

۱۷

۸۲۰

س





فهرست کتابهای این کتابخانه و فصول آن

[illegible]



بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

عليه نورنا بن نعمة

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين



بسم الله الرحمن الرحيم  
لا بأس بالعلم النعمة  
الشرقة تها حرمها  
محمد كاهن الحرام

بسم الله الرحمن الرحيم  
لا بأس بالعلم النعمة  
الشرقة تها حرمها  
حن الحسني

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله الطاهرين  
عليه السلام جميعاً إلى يوم الدين **أما بعد** چون مرجع احكام شرع  
انام در اين ايام مهمت فرماييد تا تاج الاسلام نخبه العلماء العظام والفقهاء  
الكرام والمجاهدين الفخام مرضى الامام والمخلفين بالحق على كافة الانام في  
جميع احكام الحلال والحرام ورجوع النواصير العوام كهف الحاج علم الشفي  
الحاج شيخ مرضى الانصار و بؤد وجنايب سبطايتي ابا عوارق انا  
حاج شيخ محمد علي نوري شريف حضورا من نور ايشان مد مشرف بؤه از ايشان  
مسائل مهم از حلال وحرام و حق و مقلد بن از عوام از عبادات و عقود و  
ايفاعات اخذ ثبت نموده و انهارا بنظر كيميا اشرافشان و سائيد و حكم بعت  
و جواز عمل با نفاذ نموده و بخط و مهر شريف خود از ان ترين نموده تا انكه بانها  
نمايند خوراز و رطبه هلاكت بستر منزل بجان رسانند پس **الحمد لله رب العالمين**



۳  
در نقلید

و برهنه کاری بد شهادت یکدیگر از پنج باب زاور و ندانستن آن غامضترین  
نجات نام از سخت و غضب خداوند علامه و مسئله شفاعت پیغمبر آخر الزمان و  
انتهای کار کردن و بصراط الیجاه مستقیم که در یک مرتبه است بمقتضای و چند فصل خاص  
**اما مسئله** در بیان مسائل متعلقه بتقلید است چو بایست نجات از برای ما  
مفتوح نمیشود بتقلید مجتهد و عمل غامضی متعلقه غیر محتاط بتقلید باطل است  
بدانکه معنی تقلید اگر چه عمل است لکن کفایت میکند با ذکر فن فتوای مجتهد  
که در وقت حاجت بان عمل نماید **مر** اقوی جایز نبود بقا بر تقلید متباین  
مطلقا پس اگر ممکن شود تقلید مجتهدی مقدم است تقلید او بر غیر  
و الا تقلید غیر علم کند یا بغایت لاعلم فالاعلم و متباین نیست بر مکلف تقلید  
بلکه جایز است که با احتیاط عمل کند و اگر احتیاط را نداند پیش از عدلین یا اعدا  
واحد که عارف با احتیاط باشد **مر** مراد از اعلم یعنی استاد تر در بین آوردن  
حکم الله و فهمیدن از ادله شرعیه و در شناختن اعلم و وجوب رجوع بآ  
کفایت میکند بخبر دادن عدل و احدا از اهل خبر که از قول او ظن حاصل شود  
**مر** شناختن مجتهد باید بخبر عدلین یا اهل خبر باشد یا جمعی از اهل خبر باشد  
**مر** هرگاه شخص با عدل باشد از اعلم تقلید غیر علم کرد بعد از فکرت با علم و  
استعدا و با علم **مر** عدول از حجتی مجتبی جایز نیست مگر با علم **مر** هرگاه در  
مسائل باشند در تفاوت با علم بتفاوت ایشان بهم رسانند بعد از فحص  
در تقلید هر یک و اگر علم با مظنه یا ورعیت یکی بهم رسانند تقلید در  
احوط است بلکه خالی از قوت نیست **مر** اگر یکی از آن دو مجتهد مسافر و او

سلمه  
 بسم الله الرحمن الرحيم  
 كفايت خالي از غم  
 نيتي بر احياي ازا  
 مسئله مذكور فاء  
 بر قلبه صب ترك  
 نمايند و امثالان  
 مذكوره  
 سلمه جواز خالي از غم

مع  
 مع على الأخطار  
 مع  
 جابحات  
 عمل باحباط الوجه  
 مستلزم نكزار شل  
 على الأفي

此

کتاب الفیہ فی التفسیر

وَقَالَ

۵۴

کتابت و تصحیف

الان

عبد

0  
511

وحدت خالی از اشکال

[illegible]

الله خالی از اشکال نیست

100

کتابخانه

۱۲۰

فصل

۱۰۰

۵۵  
 لکن عمل  
 با خیاط یا استلزام  
 تکرار خالی از اشکال  
 نیست پس هر دو در این  
 مورد نقلید  
 میزبان  
 نه نه  
 بلکه هر طایفه اکفا  
 میتوان کرد با عدم  
 ممکن از علم بلکه هر  
 احتمالی در یکی باشد  
 که در دیگری نباشد  
 پس نیست لزوم اخذ با  
 میزبان  
 نه  
 که مفید علم باشد  
 و اگر در صورت علم  
 اخذ با حوط القوی  
 نماید بقضیه جزو فساد  
 زده و همچنین  
 است بجهلی که در حجاب  
 تقوی آن تعلیل کرده اند

عماد برادر



# در تقلید است

در فتویٰ باشند و ثن مقدم است هم چنین علم عادل مقدم است بر عدل  
 عالم هرگاه شخص مقلد در مسئله بقا بر تقلید است تقلید مجتهد حق را  
 کرد که بقا را از اجازت یا واجب میداند بعد از فوت این مجتهد باید دانستند  
 نیز رجوع بمجتهد حق علم نماید رجوع بغير علم در مسئله که علم فتویٰ  
 نمیدهد واجب است هرگاه غیر علم فتویٰ داده باشد احتیاط ممکن نباشد  
 و با امکان احتیاط مختار است در عمل با احتیاط رجوع بغير علم چنانچه گذشت  
 هرگاه از روی نیست کی مخالفت احوطهای مطلق کند بلحاظ است و از آنها  
 رجوع بسایر مجتهدین احبابا و غایت العلم فالاعلم اگر چه عمل هم کرده باشد  
 هر ظام حکما علمای این است که تقلید اعلیٰ واجب مطلق است بشرط این  
 معنی که باید تحصیل علم کند و بفهمد که علم کتب حاصل فاضل هرگاه  
 عملی کند مثل نماز بقصد فریب و صحیح بداند مطابق هم اتفاق افتاد باشد  
 یعنی موافق دای مجتهد حق که تکلیفش در آن زمان رجوع باوست باشد  
 صحیح است و الا باطل است هرگاه حاصل مقصر عباداتش اگر مطابق با واقع  
 باشد هرگاه فرض شود که قصد فریب کرده باشد صحیح است هرگاه در  
 بین نماز مسئله روی دارد بسبب جهل یا نسیان و مرتد شد شخص مصلی  
 صحیح و فساد نمازش جایز نیست و انحالت عمل کند بقول میت پس اگر نماز  
 با احتیاط است با احتیاط عمل کند الا نماز را قطع کند با تمکن از سوال  
 و وسعت وقت و لا عمل بطنه خود نماید و اگر مظنه ممکن نشود با احتیاط  
 عمل کند بقصد سوال و اگر مخالف برآید و وقت باقی باشد اعاده کند

و حکم ضرورت خارج  
 تکرار نیز گذشت  
 مقرر  
 ۵۴  
 بلکه رجوع  
 بغير دانستن مکرر  
 در صورتیکه مسبوق  
 بقول نامول و اشکال باشد  
 کاظمی  
 ۵۳  
 علی الاحوط  
 ۵۴  
 مجتهد حق  
 این زمان که تقلید  
 نکرده نمی نذر در طایفه  
 تنبیه هر مجتهد که تکلیف  
 باوست مطابق با رای او  
 باید عمل خط مشی  
 ۵۵  
 ضیق و بعد از سوال  
 ظهور موافقت احباب  
 مراد از واقع  
 اعاده نمائید و نیست  
 رای مجتهد حق چنانچه  
 که از بعضی جهات اولی  
 گذشت  
 باشد اگر چه در وقت  
 از دست رفت  
 مقرر  
 ۵۵  
 احتیاط  
 و این صورت انما است  
 و اعاده بعد از  
 سوال  
 ۵۶  
 اگر مستفاد ضیق وقت  
 و بعد از اغماض  
 شد مکدر  
 ۵۷



# در تقلید است

و هرگاه بعد از وقت باشد قضا کند پس بعد از نماز سوال کند اگر موافق  
 بر اید علمش صحیح است الا اغاده یا قضا کند هر اگر پیش از نماز ملتفت شود  
 جهل یا نسبتا خود را و بدون علم تحصیل مسئله نکرد و مشغول بنماز شد  
 نمازش باطل است بجهت نزد و منزلت بودن حتی در مسئله چهار خفا  
 در صورت الثقات بجهل در حکم جهل اخفات که لازم است تحصیل  
 و تنبیه غافل و ارشاد جاهل نیز لازم است غالر والله العالم هر خا بن  
 نیست عمل کردن بقول مشهور و مکرر و وقتی که موافق با احتیاط باشد  
 یا اینکه فتوای مجتهد است یا بدوا احتیاط هم ممکن نباشد و این صورت  
 عمل مشهور جایز است هر تقلید در مسائل ضروری که لازم نیست اگر که  
 قوه تحصیل اجماع داشته باشد بطوریکه علما تحصیل میکنند و این  
 مسئله نیز تقلید بر او لازم نیست و در غیر ضروری که بر او مجهول است  
 یا مسئله خلاف است احتیاط ممکن نیست تقلید لازم است مطلقا هر  
 در مسائل تقلید چه اخذ تفصیلی ضروری است در تحقیق تقلید هر تقلید  
 غیر علم در مسئله که علم دار بموافقت او با علم جایز است و در صورت  
 علم علم بمخالفت هم جایز است مگر آنکه علم اجمالی داشته باشد بمخالفت  
 در بسیار از مسائل پس و این صورت جواز تقلید غیر علم مشروط است  
 بمحض تا علم بموافقت ایشان حاصل شود هر اگر در مجتهد مسلم الاجتهاد  
 باشند شخص بکبر اعلم دانست تقلید کرد و جمعی بکبر ادعا اجتهاد  
 کنند و اجتهادشان محل شک باشد محض تشخیص اجتهاد ایشان لازم

در جهل اخفات علی الاطلاق  
 ح

اگر چنین فرض  
 بر او ممکن باشد  
 ح

کذاست احتیاط در مجتهد  
 اخذ ولو تفصیلا  
 صدر  
 بلکه تا از اطراف علم  
 اجمالی بیرون رفت  
 کافهم الله  
 بنا بر این  
 ح



# در تقلید

نیت بلکه معین است همان تقلید علم هرگاه عارض شود مجتهد را جنون  
 بافتی ناموث با عدل کند از مسئله و مقلد عالم نشود بهما فتوی عمل کند  
 عملش صحیح است و احوط الحاق است بجاهل فاضل یعنی عاقل است و صورت  
 مخالف آن با واقع هر نیت تقلید شرط صحت علم است هرگاه شخص  
 شک کند بعد از عمل که تقلید داشته ام یا نه عملش صحیح است و اگر قبل از عمل  
 باشد تقلید کند و اگر در بین عمل مربوطی باشد مثل نماز یا فتوی یا عاقلان  
 با تقلید هرگاه مجتهد و مسئله از وی سابق بر کند و مقلد بفهمد  
 عمل گذشته مقلد پیش صحیح است و اجابت بر ایشان عدل اما احکام  
 گذشته ایشان مثل طهارت و نجاست و حلیت برهم منجور اما در مثل  
 عقود و بیاعاث خلاف اشکال است همچنین است حکم خود مجتهد  
 عامی در احکام فروعی بقتل خود عمل نمی تواند کرد بلکه اخذ از مجتهد عام  
 شرایط علم کند هرگاه شخص نافذ بر تقلید مجتهد حق علم و عبای  
 کند عبادت او باطل است و اگر کسی تقلید کرد غیر علم با علم بظان  
 بودن با علم با علم علم بخالف بودن ایشان بعد معلوم شد مخالف  
 بود نشان و اجابت عدل با علم و احوط اغارة عمل گذشته است  
 اگر کسی تقلید کرد از علم و ادرو جوع نیز با علم جانراست تقلید او که  
 تقلید او تقلید علم است و نایب قیم مجتهد که ولایت طفل با وفت  
 غیر دارد بیرون و فروع مجتهدش معزل میشود هر اگر شخص تقلید  
 کرد کسی را که اخذ بکتاب تقلید می دانست بعد از وفاتش مجتهد حق علم

له  
 اگر علم نبود  
 اینها معلوم باشد  
 و تقلید بر مجتهد بودن  
 ایشان علی  
 در صورت  
 عدول مجتهد فقط  
 مجتهد  
 این احاطه  
 و اگر نشود البته  
 مجتهد  
 بلکه احوط  
 انما بنا تقلید  
 و اغارة است  
 بنیم مراد از انما بنا  
 تقلید صورت ممکن  
 او تقلید است و انما  
 عمل چه بنا میشود که  
 کسی حاضر است و مثل  
 میگوید  
 حکم این حکم  
 عمل تقلید است  
 مجتهد  
 علی الاحوط  
 مجتهد



# در تقلید است

تقلید نیست جایز مینماید و او را اخذ کند کتاب مجتهدی را بجهت تقلید  
ندارد اگر چه این مجتهدان خداوند را تقلید نمایند پس این در حقیقت تقلید  
حی است واجب نیست که مقلد بماند مذهب مجتهدش را در معنی تقلید  
مکر بقاء بر تقلید که باید مذهب مجتهدی را علم نماید و هرگاه شخصی  
تقلید کند علم را و حکم مسئله را بر فراموش کرد و تقلید دیگری کرد یا  
مجتهد خودش را حال آنکه خلاف حکم مجتهدش بود بعد که فهمیده است  
عدول بجهت اول و عملش صحیح است آنچه گذشته هرگاه شخص خرد  
چیز را با آن قسم که مجتهدش صحیح میدانست و از فراموشی یا اطمینان  
از برای شریعی عیب ندارد و از برای فراموشی یا اطمینان اگر مختلف  
باشد تقلید بکند یا اجتهادش یا موکل یا علم یا آن باید و کمال موافق تکلیف  
موکل عمل کند اگر جاهل باشد بحال موکل بحال خودش عمل کند و واجب  
نیست استفسار از حال موکل بحال خلافی که عمل میکند بقلید یا اجتهاد  
خودش مگر اگر شخص تقلید کند شخص معینه را یا بحال آنکه زیادت است  
بعد معلوم که عمر او است ضرر ندارد و جایز است تقلید و مجتهد یا مکار  
بودن ایشان بشرط این که مسئله که تقلید کرد عدول نکند بد دیگری  
اگر مثلاً یکی چهار فرسخ را سفر نداند و دوزخ مستحبی را در سفر حرام  
بذاند و یکی چهار فرسخ را سفر بداند و دوزخ مستحبی را در سفر جایز بداند  
و شخص دوزخ مستحبی بکس ضرر ندارد و این صورت تقلید و مجتهد شدن  
است هر طریقی که اخذ مسائل سه قسم است اول از مجتهد شدن دوم

در مقام حجت  
بان و اجتهاد مثل  
شاه عباس علیه السلام  
مورد تقلید  
صد

محال است  
محال است  
صد

بسیار نیست  
که وکیل بتواند عمل کند  
با آنچه خودش صحیح میدانست  
در صورتیکه وکیل باشد  
در اصل معامله  
کاظم

استفسار از طاعت  
صد

اگر اشیا در  
باشد  
صد

بشرط آنکه صلاحیت  
تقلید را داشته باشد  
صد  
تلا



# در تفهیم ائمه

در تفهیم ائمه

با از تفهیم غیاد  
علی الاقوال

بلکه لازم است  
اگر طریق دیگری نباشد

بجهت ندارد  
صدر

در صورت عدم  
تباخر قول احدی و الا  
علم این باکی ندارد

محل ظاهر

بودن جن  
ظاهر نوعی از ملک

خالی از قوت  
نیست

ناعدم ممکن  
از رجوع ببلد  
صدر  
نظیر

این مسئله فیصله

دارد عرض این است که  
تقدم شفا بر کتاب مطلق  
نیست چه بسیار است که کتاب  
افتن از شفاء است

دقیقه و اتمامی میشود

که در شفا بنا هست

نمیشود و این ملاحظه

میشود تفصیل  
دارد

حکم عمل با حجاب  
کثرت نماز

از عدلین با از عدل واحد که را باشد از قول بجهت ستم اخذ از کتاب  
فتوای بجهت بشرط آنکه سال و قیام و باشد از غلط بقینا یا بحسب علی  
و اگر دو عادل برخلاف یکدیگر خبر بدهند فتوای بجهت را اولی توفیق  
کرم با احتیاط است هر یک از آنکه عدالت ملکه است نه من ظاهر بلکه هر  
ظاهر کاشف است ملکه بشرط خصوصیت بلکه هرگاه خلاف واقع شود  
مبا کتاب شنید از بجهت شنید و مقدمه بدار و اما در تعارض با نقل  
با کتاب با نقل را مقدم بدارند و اگر از بجهت مخالف بشنوی با کتابش مخالف  
به بینی عمل و خویشا بل و فهمید از کتاب بجهت اکتفا میتوان کرد و شنید  
همچنین است اکتفا میتوان کرد بمنظور هرگاه شخص شش بجهت و  
با کتابش و با عادل با نقل نزد اصلا واجب با احتیاط عمل کند اگر قو  
عشر حرج نشود و اگر تفصیل نماید در عمل کردن با احتیاط لازم است بر او  
اغایه با قضا و اگر مکن نباشد احتیاط واجب است هرج از آن محل اگر  
و حرج نباشد و الا اخذ بقول مشهور اصحاب میکنند ثم الا شهر فالأشهر  
بل با بد رجوع کند بموثق خیر بموارد شهرت بدون منافی اگر معتد  
باشد از جمیع آنها رجوع کند با وثا موثق و فتوی و الا عمل کند بمنظور  
خود و اگر ظن ندارد با احتمال عمل کند و تکلیف با قضا نمیشود در هیچیک  
از احوال مزبوره و فتوای علمائی حرجی نیست که موافق احتیاط با  
ضروری یا اجتماعی شیعیه باشد عمل کند ضرر ندارد اگر چه قدس با علم هم  
داشتند باشد هرگاه مقلد بفواصل مسائل بجهتش را احتیاط ندارد



# در نجاست

اما قطع دار و باینکه عملی که میکند اجرام و شرایط از محقق و موثر و منافعی  
 آن موقوف است قوی تحت آنست که چه حوط اغاده آنست هر شخص  
 بی تعلیل بقصد قریه عمل کرد و تعلیل در اینست که عملش بی عیب اتفاق افتاد  
 صحیح است بدانکه اعتیاد اعلیست در وقتی است که مجتهد استنباط میکند  
 نزد و قیست که قوی میدهند **فصل** در نجاست و حد آن در و از  
 است بول و غایط حیوان حرام کوشن که خون جھنده داشته باشد و  
 و منی و مبین حیوانی که خون جھنده داشته باشد و سک و خون  
 صحرانی نه در پائے و کافر و شراب و آب نکور و جوش افده و مسکرات فایع که  
 ملحوظ شراب و فقا و عرق جنب حرام و عرق شرجیلان اقوی اجتناب  
 از عرق هر حیوان جلالت **فصل** مطهرات یا نزهه چهرت  
 آب زمزم و افتاب و اشغال و انشغال و اسلام و بر طرف شستن نجاست از  
 حیوان با اخیال طهارت و بنا بر احتیاط و بر طرف شدن نجاست از باطن  
 مسلمان و کدشن خون از بدن حیوان و انقضا غساله و اشباع جلالت  
 و سنک و کهنه استنجاء و غیر آنها و غایب شدن مسلم با اخیال طهارت  
 یا علتن نجاست استنجاء بیکه عرفا یا شرعا اما در طهارت نجاست با رجوع  
 و تبعیت نقص **فصل** در نجاست هر چیزیکه مشبه  
 بنجس باشد اگر چه مختصر باشد اگر چه ظاهر بی رطوبت بآن ملاقات کند  
 کتلا بنجس ظاهر باینکه ملاقات بنجس نمیشود و لکن بنجس بعد از طهارت  
 اگر خورده اشنان و بخوان و دان فاند باشد پاکست مگر آنکه بنجس

اگر در وقت  
 قوی بکوی علم از آن  
 تعلیلان و بکوی از آن  
 مگر آنکه ملاقات با  
 که مینا از اعلیست  
 استنباط است  
 علی الاحوط بلکه  
 اقوی طهارت است  
 کاظم الله  
 در عرق جنب از عرق  
 و عرق شرجیلان علی  
 حج من الله  
 و انقلا بنجس  
 بنزاع  
 این احتیاط لازم  
 نیست  
 در مورد بنجس  
 علم اجالی و ابتلائی  
 با طراف قبل از علم بلا  
 حاصل شد باشد و الا  
 واجب احتیاط  
 کاظم الله



# در نجاسات

در جوفان رفته باشد ظاهرش پاک و جوفش نجس است <sup>مگر</sup> لیس نجس  
 هرگاه و کپل تپه پیش کنند و اطهینان با و داشته باشند ظاهرش پاک <sup>لا حکم</sup> طهارت  
 مشکل است <sup>مگر</sup> آب کوبیده که صاف باشد و نمکند و حال جوشیدن از چشم  
 اگر نجاسه بان برسد نجس نمیشود و الا نجس میشود اگر کرباشد اما  
 پاک شدنش قیاسی کند که آب از آن جوشها پیش نیاید مروج بان شود  
 پاک میشود <sup>مگر</sup> هرگاه دست نجس مثلا آب فیل بر آن جاری شود و منبک  
 آب کشش از آن موضع در دفعه ثانیه پاک است اگر چه غساله اش از موضع  
 دیگر از سرانگشت مثلا نکند شسته باشد <sup>مگر</sup> اطراف منجنق که صدق  
 محل را حد کند بسرب غساله نجس نمیشود یعنی پاک شدن محل پاک  
 میشود اما غیر اطراف آن بنسالة آن موضع که نجس میشود احتیاطا  
 دو مرتبه بشوید یا فیل <sup>مگر</sup> غساله عنقه از محل نجاسه منجنق است  
 در مرتبه اولی و در مرتبه ثانیه <sup>مگر</sup> احوط اجتناب است مگر غساله استنجابا  
 شستن <sup>مگر</sup> از عرق جنب از وسطی یا بوضو بخوان احوط اجتناب است  
 مفضل طهر در هرگاه شك داشته باشد که از حلال کوشش یا جرم  
 کوشش است پاک و فضله شستن نجس است <sup>مگر</sup> ناخن مثلا سنگ برود  
 آن خورد و خون در زبرش مرد بعد از جبهه هم رسد اگر خون آن استحاله  
 شده است پاک است و اگر صدق خون میکند نجس است هم چنین است غیر ناخن  
 هرگاه غذائی بای ندان باشد و از دها خون نیاید و بان غذا  
 برسد یا دهان پاک نمیشود بنا بر احتیاط بلی اگر خون بان نرسد پاک است

اگر نجس باشد  
 بجه که بشستن نجاسه  
 فشرده شود  
 بنا  
 در کالنه نجاسه  
 فایده ندارد و اگر نجس  
 شده شستنی شستن طهر  
 شد مجزول بر صحت محکوم  
 طهارت نجس خواهد بود  
 باشد یا غیبت  
 شد  
 با خزانکه  
 بعنوان طهر شستنی  
 اشکالی ندارد  
 کافه  
 مگر  
 و اگر منقض شود  
 از ماده  
 نجس  
 مگر  
 علی الاحوط  
 مگر  
 اگر چه بسبب نیست  
 طهارت غساله غیر نجس  
 مگر  
 مراعات این احتیاط لازم نیست  
 کافه  
 مگر  
 احوط اجتناب است  
 نجس  
 مشکل است  
 نجس

بلکه اقوی  
 مگر  
 اقوی  
 بودن معاوی  
 نیست  
 شد



# در نجاست

نجس هم نشد هر چنانچه نجس مثلا هرگاه بیره بندند اگر خونی از عین نجس  
 بنامند نجس است الا بعد از تطهیر رنگ آن پاکست هر زمین با زارد  
 غیر تا علم بنجاستش ندر پاکست و در صورتی که بک بک علم احوال نجس  
 است هر خون مشبه بنجس پاکست اگر دانه انکوری و رغوره باشد  
 که آتش بکزند و منتهی است شود بجوش آمدن نجس نمیشود هرگاه خرما  
 نادرین بجوشد و طبع ضرر ندارد هر زمین با دیوار یا فرش یا لباس  
 شخص نجس باشد با طوبی سرائین کند و دیگری را در او شود و نجس  
 بنشیند بر صاحب خانه لازم نیست که او را اعلام کند هر جمعی مثلا  
 طعام منجورند بفضل موش مثلا در آن دند و اجنبی نیست بگریز  
 اعلام کند که هر چه نجس است تطهیر کنند هر شیه و بخوان که خون  
 از بدن منجورند هرگاه اگر آبکشند اگر خونش عرفا جزء او حنا شود  
 پاکست الا نجس است هر خرام است نجس کردن مسجد و فرشان و طاهر  
 کردنش با بذر و آب است و طرفین آن از دیوار مسجد نیز حکم  
 مسجد دارد بنا بر احوط هر آیه حکم آب کو دارد و در نجس نشدنش  
 بهلافات نجاست اگر چه کمتر از کرباشد هرگاه تطهیر کرد شخص نجس  
 متنجس را بعد از بدین نجاست و او باقی ماند هر خاک علم دارد که  
 غسله بان موضع دست است نجس است باقی دیگر پاکست هر نمک  
 و مثل آن هرگاه تطهیر شرعی شده باشد بعد از آن بجز از آن نباید پاکست  
 هر غسله نجس هرگاه نجاسی دیگر برسد و منتهی با قبل شستن

در نجاست  
 که بعضی از اجزاء حنا است  
 طهارت باشد مگر با  
 ظاهرین مینا

بلکه اگر منتهی ملک  
 نیز کاند  
 و همچنین است  
 در مسئله شایعه  
 علی الاحوط  
 در لزوم مینا  
 این احاطه تا ملات  
 کاند  
 در حال اتصال بان  
 مینا از این  
 مسئله واضح نیست  
 مینا

در لزوم معلوم  
 اگر چه معلوم  
 نیست



# در نجاسات

لازم است بآب گریخته بکثره تطهیر می‌کند و هم چنین است غساله  
 بعد هم اگر نجاست برسد <sup>۵۴</sup> هر آب انکورد اگر در آفتاب جوش بیاورد قوام پیدا  
 پاکست اگر بعد در طنج جوش آید نجس میشود و هرگاه با آتش جوش آید  
 و با آفتاب نشان شود پاکست <sup>۵۵</sup> احوط اجتناب از هر مرتبه نجس شدن  
 هرگاه آب کشد کد اخنه شود و دیگر قابل تطهیر نیست مگر ظاهر آن بعد  
 از شستن هر تنور هرگاه نجس شود بآب قلیل و آتش پاک نمیشود  
 هر چه نجس هرگاه بشوید از آتش او پیش از ذغال شد اجتناب کند  
 بنا بر احتیاط و همچنین از ذغالش اما خاکش را پاکست <sup>۵۶</sup> هر آب نجس  
 مثل سیرپ کرد در میان جاعنه و از آله برای آنها عسجرج باشد  
 بر شخصی که بداند با باعث شده باشد از منبت تطهیر ملا فی آنها  
 مگر آنکه بفین کند و ممکن باشد تطهیر پس تطهیر کند <sup>۵۷</sup> هر آب قلیل  
 که در حد ول مثل مشرد اگر شبیه تنسیم باشد یعنی از بالا بپایین  
 و نجس نیست <sup>۵۸</sup> نجاست می‌کند و الا فلا <sup>۵۹</sup> زمین کل بعضی از آن  
 نجس بعضی از آن پاک شخص راه رفت طوبی که کفش آن سرب کس  
 پیایش پاکست مگر علم نجاست آن طوبی بهر ساند هر از دو ظرف  
 یکی سز که و یکی شیره مثلا برداشت و مخلوط کرد پس فضله موش  
 در آن دند و نمیدانست که از کدام بوده از هر دو اجتناب کند  
 هرگاه مواز بدن کند شود و ریشه از بار طوبی باشد یا پوست  
 کوحل بهر چه از بدن کند شود اگر چه المی هم از کندن آن بدست

اگر از بول باشد  
 والا بکثره نجاست  
 می‌کند  
 مراد از غساله  
 شستن غساله است  
 با قلیل  
 کد اخنه  
 کد است که آب  
 انکورد بجوشانند نجس  
 نمیشود  
 عسجرج  
 این احتیاط است  
 بهر ذره  
 بلکه بنا بر قوی و کد  
 بنا بر احوط  
 بلکه اگر صلابت  
 هم نداشته باشد آب  
 نفوذ کند بهر شیره  
 پاک میشود با نجس  
 بعد از مرتبه  
 علی الاحوط  
 اگر احتمال باشد  
 کافه

بسیار نشان شود  
 صد

اگر صلابت  
 داشته باشد قلیل و  
 نیست که پاک شود  
 می‌راند

فالجاء علو  
 با ناخبران نجاست  
 می‌کند و عدالت  
 بما فوق  
 الاقوی  
 کافه

در آفتاب  
 احوط اجتناب  
 از هر مرتبه  
 نجس



# در نظم بنجاستك

بنج نیست هرگاه چیزی را شخص غایب گویند و بنج کرد بعد که بوی  
 میدهد اگر چیز نیست که عادت باز طوبی استعمال میشود مثل ظرف باید  
 اعلام کند و الا مثل فرش اجین نیست بجهت اعلام کردنش <sup>در</sup> و در <sup>و در</sup>  
 بنج و شعله همه بنج بنج نیست هرگاه مثلا طعام منجنج و اجاعی  
 خوردند و ممکن نیست تطهیر وضاع و اسباب ایشان و شخص منبریان مطلع  
 است که زمین نیست اعلام کند ایشان را و اگر عالم هم شوند هر خائبر که  
 بفین بنجاستان دارند و ممکن است تطهیران باید تطهیر کنند و هم چیز  
 منبریان نیست وضاع خودش هرگاه مرغی مثلا بنج شود و اخلا  
 تطهیرند هی بعد از زوال عین را بقلیل انداخته اجتناب از این اقلیل  
 است هرگاه بنج شود بزرگ یا بوی منبر بنجاست بکشد آب  
 ناغیر هر طرف شود پاک میشود اما حاشیه چاه و اعضا آب کن بالبع  
 پاک نمیشود اما در غیر صورت تغییر که احتیاطا بعد مذکور در احتیاط  
 باید کشید بالبع پاک میشود هر احوط استبله حیوان جلال بعد از  
 زوال اسم جلال گذشتن آنقدر زمان است که قرار داد شرع است از چهره  
 استبله ان **فصل** در بعضی چیزها بنجاست مستحب است بران آب کشند  
 هرگاه چیزی برسد بر اعضا سگ و خیر و کافر با عد و طوبی سگ به  
 و زدی که از در صاحب بواست بر نیاید و بوی پشگل کوفتند  
 و شرفا بنج مشکوک باشد رسید بران بول اسب فادان و قاطر و  
 الاغ اما اگر معلوم نباشد مستحب است نشستن آن و همچنین و آنچه مشکوک

لزم اعلام  
 معلوم نیست

تا

علی الاحوط

بلکه میشود علی

نحو

اولی

این احتیاط

لازم نیست ظم

صدر

علی الاحوط

نحو

بلکه با زوال

اسم جلال کافم

خراش

غسل لازم است

مرا

لیکن هرگاه بنج  
 شود در ذات اثر  
 روغن باشد  
 مشکوک است

استبله حیوان

جلال کافر پس در

کوفتند پس در

مرغ سفید و زرد

سرد و شتر چهل روز

میرزا بعه

الله

اما شرح

سگ و خنزیر

کافر ظاهر این است که اگر

دند بر باران باشد

و هنوز باران منقطع

باشد ظاهر این است که

در جای دیگر مازای که

متصل نیز باشد

ظاهر است



# در ازاله نجاست

باشد رسیده بول یا خون و غیره بان وسیع که معبد میخواست کفایت که معبد  
نقض است ممکن بخوس لباس و هرگاه خواهد نماز گذارد در آنجا  
مسح است که اینها پاشند و خشک شود هرگاه نجس ندانند از او می  
فند که با طوبی چیزی بر ملاقات کند که اثرش ظاهر نباشد یا شد بر  
و اگر اثر طوبی ظاهر باشد مسح است شستن آن هرگاه دست بکشد  
یا خیز برسد بجز طوبی یا با اهل کتاب مضامی کند مسح است که بجا  
باید بوزن بمالد دست **فصل** در ازاله نجاست واجب

از ازاله نجاست انداختن بدن بجهت نماز و طواف واجب از مشاهد و مباح  
و ضرایح ائمه و اسما و خدا و انبیاء و ائمه و ظرف بجهت خوردن چیزی  
در آنجا با طوبی محل سجده نماز و غیره هرگاه چنانچه برسد بجز نجس  
یا منجس یا طوبی سبب کند نجس میشود قطعا هر شیء زمینی نجس  
بجز چرم و سبب نجس میکند هر آب نجاست ثابت میشود بعلوم یا خبر و غار  
بلکه بکفاد علی الاحوط یا خبر اذن آنکه سبب آنما و تصرف او باشد  
بشک و مظنه ثابت نمیشود و در مظنه نزدیک بعلوم احوط و اولی نجاست  
هر شیء متنجس ظاهر نمیشود مگر با علم بظهور آن یا خبر علی بن یا قول  
کسی که در دست است هرگاه چیزی نجس در میان چند چیز ظاهر  
شده باشد یا طوبی بهر کدام ملاقات کند ضرر ندارد اما نماز کردن  
بهر یک از آنها جایز نیست هرگاه ممکن شود غیر از آنها هرگاه ممکن نشود  
غیر از آنها در سائر نماز کند با هر یک از آنها یک دفعه و هرگاه انهم ممکن

علی الاحوط  
مسح

گذشت که اگر  
معلوم شود در مقام  
تطهیر بودن شود  
کفایت در حکم بطلان  
میکند

تفصیل  
در حکم مسحه  
گذشت

کفایت میکند که اگر  
نماید نماز را در آنجا  
که زیاده تر باشد  
علیه نجس  
میباشد



بلکہ دیکھی  
از انہا نماز کنند کفء

۵۲  
بلکہ درہی

از آنها نماز کند یا  
اکفای میفدا و شرا

عمر مظاہر  
مظاہر

at  
Kiss

در حکم این مسئله

مستند  
مستند  
مستند

على البحر ما بين احبها  
نار الله

۷۷

على الاحوط

吉  
山  
山

کتاب امتیاز و تفکیک

و اسما بتره  
برود  
نمک

عليه  
علي الاخوان ابن خبثا

مهما امكن تركه  
مخ

—

مرحبا

نعلی و راست ناید  
میا مغسول و اید

خاضعون وناقدون  
متميزون

منها

درباری

فَسَارَوْهُمُ غُلٌّ  
فَلَيْتَ هُمْ جُنُودٌ

کرد و غیر بول و در

ان نقله عمل  
است ظ

بلکہ اقویٰ

ملکات

اگر چه خواجسته

۵۱  
الحمد لله الذي جعلنا منكم

فقلت يا بني ما السعد فقلت  
أي كبر وزيان ورفق وخاله

وومر که چنانچه در میان

مذکور است و اولی بیان  
خاله شش و دیگر شش و

مصر  
مصر

1998, 1999, 2000, 2001, 2002, 2003, 2004, 2005, 2006, 2007, 2008, 2009, 2010, 2011, 2012, 2013, 2014, 2015, 2016, 2017, 2018, 2019, 2020, 2021, 2022, 2023, 2024, 2025, 2026, 2027, 2028, 2029, 2030, 2031, 2032, 2033, 2034, 2035, 2036, 2037, 2038, 2039, 2040, 2041, 2042, 2043, 2044, 2045, 2046, 2047, 2048, 2049, 2050, 2051, 2052, 2053, 2054, 2055, 2056, 2057, 2058, 2059, 2060, 2061, 2062, 2063, 2064, 2065, 2066, 2067, 2068, 2069, 2070, 2071, 2072, 2073, 2074, 2075, 2076, 2077, 2078, 2079, 2080, 2081, 2082, 2083, 2084, 2085, 2086, 2087, 2088, 2089, 2090, 2091, 2092, 2093, 2094, 2095, 2096, 2097, 2098, 2099, 2100, 2101, 2102, 2103, 2104, 2105, 2106, 2107, 2108, 2109, 2110, 2111, 2112, 2113, 2114, 2115, 2116, 2117, 2118, 2119, 2120, 2121, 2122, 2123, 2124, 2125, 2126, 2127, 2128, 2129, 2130, 2131, 2132, 2133, 2134, 2135, 2136, 2137, 2138, 2139, 2140, 2141, 2142, 2143, 2144, 2145, 2146, 2147, 2148, 2149, 2150, 2151, 2152, 2153, 2154, 2155, 2156, 2157, 2158, 2159, 2160, 2161, 2162, 2163, 2164, 2165, 2166, 2167, 2168, 2169, 2170, 2171, 2172, 2173, 2174, 2175, 2176, 2177, 2178, 2179, 2180, 2181, 2182, 2183, 2184, 2185, 2186, 2187, 2188, 2189, 2190, 2191, 2192, 2193, 2194, 2195, 2196, 2197, 2198, 2199, 2200, 2201, 2202, 2203, 2204, 2205, 2206, 2207, 2208, 2209, 2210, 2211, 2212, 2213, 2214, 2215, 2216, 2217, 2218, 2219, 2220, 2221, 2222, 2223, 2224, 2225, 2226, 2227, 2228, 2229, 2230, 2231, 2232, 2233, 2234, 2235, 2236, 2237, 2238, 2239, 2240, 2241, 2242, 2243, 2244, 2245, 2246, 2247, 2248, 2249, 2250, 2251, 2252, 2253, 2254, 2255, 2256, 2257, 2258, 2259, 2260, 2261, 2262, 2263, 2264, 2265, 2266, 2267, 2268, 2269, 2270, 2271, 2272, 2273, 2274, 2275, 2276, 2277, 2278, 2279, 2280, 2281, 2282, 2283, 2284, 2285, 2286, 2287, 2288, 2289, 2290, 2291, 2292, 2293, 2294, 2295, 2296, 2297, 2298, 2299, 2300, 2301, 2302, 2303, 2304, 2305, 2306, 2307, 2308, 2309, 2310, 2311, 2312, 2313, 2314, 2315, 2316, 2317, 2318, 2319, 2320, 2321, 2322, 2323, 2324, 2325, 2326, 2327, 2328, 2329, 2330, 2331, 2332, 2333, 2334, 2335, 2336, 2337, 2338, 2339, 2340, 2341, 2342, 2343, 2344, 2345, 2346, 2347, 2348, 2349, 2350, 2351, 2352, 2353, 2354, 2355, 2356, 2357, 2358, 2359, 2360, 2361, 2362, 2363, 2364, 2365, 2366, 2367, 2368, 2369, 2370, 2371, 2372, 2373, 2374, 2375, 2376, 2377, 2378, 2379, 2380, 2381, 2382, 2383, 2384, 2385, 2386, 2387, 2388, 2389, 2390, 2391, 2392, 2393, 2394, 2395, 2396, 2397, 2398, 2399, 2400, 2401, 2402, 2403, 2404, 2405, 2406, 2407, 2408, 2409, 2410, 2411, 2412, 2413, 2414, 2415, 2416, 2417, 2418, 2419, 2420, 2421, 2422, 2423, 2424, 2425, 2426, 2427, 2428, 2429, 2430, 2431, 2432, 2433, 2434, 2435, 2436, 2437, 2438, 2439, 2440, 2441, 2442, 2443, 2444, 2445, 2446, 2447, 2448, 2449, 2450, 2451, 2452, 2453, 2454, 2455, 2456, 2457, 2458, 2459, 2460, 2461, 2462, 2463, 2464, 2465, 2466, 2467, 2468, 2469, 2470, 2471, 2472, 2473, 2474, 2475, 2476, 2477, 2478, 2479, 2480, 2481, 2482, 2483, 2484, 2485, 2486, 2487, 2488, 2489, 2490, 2491, 2492, 2493, 2494, 2495, 2496, 2497, 2498, 2499, 2500, 2501, 2502, 2503, 2504, 2505, 2506, 2507, 2508, 2509, 2510, 2511, 2512, 2513, 2514, 2515, 2516, 2517, 2518, 2519, 2520, 2521, 2522, 2523, 2524, 2525, 2526, 2527, 2528, 2529, 2530, 2531, 2532, 2533, 2534, 2535, 2536, 2537, 2538, 2539, 2540, 2541, 2542, 2543, 2544, 2545, 2546, 2547, 2548, 2549, 2550, 2551, 2552, 2553, 2554, 2555, 2556, 2557, 2558, 2559, 2560, 2561, 2562, 2563, 2564, 2565, 2566, 2567, 2568, 2569, 2570, 2571, 2572, 2573, 2574, 2575, 2576, 2577, 2578, 2579, 2580, 2581, 2582, 2583, 2584, 2585, 2586, 2587, 2588, 2589, 2590, 2591, 2592, 2593, 2594, 2595, 2596, 2597, 2598, 2599, 2600, 2601, 2602, 2603, 2604, 2605, 2606, 2607, 2608, 2609, 2610, 2611, 2612, 2613, 2614, 2615, 2616, 2617, 2618, 2619, 2620, 2621, 2622, 2623, 2624, 2625, 2626, 2627, 2628, 2629, 2630, 2631, 2632, 2633, 2634, 2635, 2636, 2637, 2638, 2639, 2640, 2641, 2642, 2643, 2644, 2645, 2646, 2647, 2648, 2649, 2650, 2651, 2652, 2653, 2654, 2655, 2656, 2657, 2658, 2659, 2660, 2661, 2662, 2663, 2664, 2665, 2666, 2667, 2668, 2669, 2670, 2671, 2672, 2673, 2674, 2675, 2676, 2677, 2678, 2679, 26



# در ظاهر بخاک

۱۵

سه مرتبه با قلیل اگر چه هر دفعه آب آن بریزند و بگردانند و بریزند  
و بگردانند و بریزند و بگردانند و بریزند و بگردانند و بریزند  
خیم با طریقهها بزرگ با حوض آب را طراف آن جار کنند و در آن انچه  
شد بظرف ناک هر دفعه بپاشند و آخر آنرا بکهنه ناک بپاشند و  
دفعه دوم و سیم هم چنین کنند اگر چه آن سودا خ باشد که هر دفعه  
آن بپاشند و در تمام با بتوان طرف را که کور و غساله اش را بپاشند  
ناک میشود هرگاه طرفی آن نجس و آن باشد آب که با جار با ناک  
منروج شود بیک دفعه ناک میشود اگر چه جار هنوز بحد کور نرسیده قطع  
شود تعدد هم نمیخواهد و لکن احوط است هم چنین بازان با ن منروج  
شود بقدری که بر روی زمین صلب جریان حاصل شده باشد علی الاحوط  
هر طرفی نجس هر چه فشار احتیاج ندارد بجز بپاشیدن بارش بر او ناک میشود  
هر انچه شد و فشار میخواهد بپاشد بارش بر آن بی فشار و بی تعدد  
ناک نمیشود علی الاحوط هر طرفی که کوری ندارد مثل پشابه و  
و پشت هر طرفی با قلیل و مرتبه شستن کفایت میکند هر زمین  
نجس بجز در کورن آن که با جار با ناک بپاشد بقسم مذکور ناک میشود  
اما با قلیل هرگاه صلب باشد زمین مثل سنگ و اجرید و شستن  
که هر دفعه غساله آن برود با بکهنه ناک بپاشند ناک میشود  
و اگر زمین رخوه باشد مثل گل ناک نمیشود هر کوشش و شستن  
هرگاه نجس شوند بدو شستن ناک میشود اگر چه با قلیل باشد

علی امل است  
و در این  
و در این

بشرط بقای بقای  
محتاج بقای

علی الاحوط

اگر چه

اگر چه

اگر چه

اگر چه

که با قلیل

اگر چه

اگر چه

اگر چه



# در ظاهر و باطن

هر ظرفی باشد مشک چرب شده باشد بچربی غلیظی که مانع باشد از رسیدن  
 آب بنان چربی باید چوبی بر ذرف کرد تا آب بنان چربی برسد نیاک میشود  
 والا مشکل است اگر دو بنجان چرب شده باشد هر چه مانع بچربی  
 اگر ذاب کر بریزند نیاک نمیشود هر متنجی که غساله اش مضایق  
 ابد نیاک نمیشود مگر آنکه آب مطلق رنگین باشد غساله اش ضرر ندارد  
 و نیاک نمیشود مگر رنگ بنجان باشد مثل خون که با بنجالت نیاک نمیشود  
 هر چه بچربی آب بنجان زان نفوذ کرده باشد باید خشکانند انرا بقسمی  
 که در دفعه آب کر با جارد زان نفوذ کند بنابر احتیاط و اگر آب زان  
 نفوذ نکند با طش نیاک نمیشود هر هرگاه که آنکه یکداز و چربی بنجان  
 نیاک نمیکند مگر آنکه خاکستر را درود با بنجان کندا نوخت نیاک است  
 و در نیاک بودن ذغالش هم اشکالت هر هرگاه شخصی نقل کند  
 مجتهد که ذاک غساله زان نیاک میداند و دیگری مجتهد که ذاک بنجان  
 میداند باید اجتناب کند اینکه بنجان میداند از هر چه بچربی علم دارد  
 که ماوٹ بغساله بنجان است با علم معاشرت با الشخص ضرر ندارد  
 هر هرگاه صور شخص بنجان باشد مثلا و فراموش کند ازاله انرا و  
 وضو بپا زد بعد بنجان طرش بیاید هر جا که علم دارد که از رطوبت  
 موضع بنجان رسیده با موضع وضو میشود و وضو را عاده  
 کند هر کوشش دهنه مثلا که دروغش گذاشته شده باشد  
 بنجان شود نیاک نمیشود بد شستن اگر چه با قلیل هم باشد هر

بشرط آنکه  
 بلا فانی متنجی  
 شود والا اگر با غساله  
 مضایق پاک  
 تخ

بچربی و بنجان  
 متنجی نخواهد  
 بود



۱۸  
در نجات نجاسات

پیر شیر خواره که هنوز غذا خور نشده باشد شیر ختر بر وسک نخورده  
و نجاست بکرمان نرسیده بر نجس آب آن پاک میشود لیکن بیکایه  
مشکل است بلکه اعتبار تعدد اقوی است هر قدر بعد از غسل غسل اش  
احوط است هر خون کمی مثلاً بدست باشد شخص بالذکر بر زمین یا غیره  
که خون از آن شود پاک نیست بلکه باید آب شست و همچنین است چیزهای  
مثل شیشه اگر خون در آب گشت که میجوشد بریزد نجس میکند  
قلبل باشد و اما باب هـ اگر خون را از جایی از آن پاک نمیشود  
آب خون با آبی که نجس شده مثل خون عقونیت با آنما از گذار  
هر ذره خون اگر در آب کمتر از کوب رسد فقه نجس میشود هر چیزی  
نجس شده و کمی کل بر آن باشد و بر آب کوب جاری بوند که آب در  
آن نفوذ کند و شبهه بنا بر احتیاط و مضامینش و آن پاک میشود  
هرگاه نمک صلب نبات مثلاً ظاهر آن نجس شود پاک میشود اگر چه  
باب قلبل بشویند اما با آنکه هرگاه بر کف و تغییر بر نک و بوی  
نجاست نداشته باشد و خورده نجاست و آن نباشد نجس نیست  
نافض وضو هم نخواهد بود هر دست غل غل منک متب بعد از  
غل متب بالشیع پاک است هرگاه چرك ز پناخن باشد شخصی از آن  
نجاست کند دست که پاک شد آنهم پاک میشود مگر آنکه بغیر کند  
اب نجس نفوذ کرده در آن چرك بر این تغل بر پاک نخواهد بود  
هر نجس را بمالید و مرتبه باید شست علی الاحوط الاظهر فیه

۵۰  
واحوط است

۵۱  
بلکه اقوی است  
اعتبار تعدد  
ظاهر

۵۲  
علی الاخر  
ح

۵۳  
مگر آنکه آب طاهر  
کوبه باشد  
ح

۵۴  
والا فلیح  
مذهب



# در نظهر نجاشا

۱۹

باب فلبلسه گریه باید کشند بول زاب بکار بکریه کفایت میکند  
 هر بود نای که در دستها دارد هرگاه بخیر شود باید بجهت قسم که ممکن  
 شود فشار دهند و دفعه اول بکد کردن نایاک شود هر کشش  
 هرگاه منفران بخورد احتیاط دارد مگر آنکه در دو غنایش تمام شود  
 با نلثان شود و بگرد زهر طبعی کنند بجهت قسم ضرر ندارد و همچنین خرا  
 های خرا که جوش بدینا بلرختن نلثان که میشود نایاک میشود  
 و هم چنین هرگاه سر که شود و همچنین این انکودینا بر افوی غدا  
 بای دندان هرگاه بخیر شود دفعه دهم را برابر بکار بکار و دفعه  
 مضاعف کنند نایاک میشود هرگاه بکریه هرگاه نزع شود بای بخیر  
 و کورداشته باشند و بای بخیر هم بقد کورسید قطع شود نایاک میشود  
 و زمین بخیر که اب کرا نوافر کبر نایاکت تعدد هم نمینخواهد خون  
 در دهان بای دهان مشهک شود و بر دوش خرام نیست بلکه فقط  
 دفعه هم نیست احتیاط فرود نیست غذا در دهان هرگاه خورا  
 بان برسد فرود برنش جای نیست هر چیزی منجید و ظرفی باشد  
 فلبلسه بزان بوزند اگر فشار دراز هست ظرف و آنچه کنند مثلاً و بیفتا  
 و غساله اش را جدا کنند و بکار بزان بوزند ناسه دفعه هم چنین کنند  
 نایاک میشود حتی برنج در صورت عدم نفوذ بای بخیر و زان و کوشش  
 مثل آن هم چنین است هرگاه فشار ندهی آنچه را که فشار منجوا  
 بخورد و غساله از او برود اگر چه خشک هم بشود نایاک نیست بنا بر احتیاط

دو مرتبه علی الاحوط

در زاب بکار دیگر محتاج

غل و فشار

نیت

شد

علی الاحوط

شد

بسم الله الرحمن الرحیم

ظاهراً نیست که سرخ

کردن کاشمش در دو غن

و وسط طعام گذاشتن

عینداشته باشد هم

چنین است خرا اما

دانش و بخوان خصوصاً

اگر شیران بچرخش

و متعلق نشود اشک

از جهت علت

مزاره

شد

در مضاعفه

اشکال

شد

در علو و رجوع

اگر تمام گردند غریبه

و بخند نشود تا مل

شد

این احتیاط

نشد

میرا

شد

اگر کشش  
 در پوست خور  
 بجوش آمد و بپزد  
 علی الطاهر اشکال  
 ندارد در

تلبثان  
 بجهت جلبت  
 والا بخیر نمیشود  
 آمدن مه آنها

علی الاحوط

در جبهه املا  
 در آن نفوذ نکند  
 با احتیاج بفتار  
 فادیت

تا مل نشود

و بالبت نظر  
 از برای تطهیر تا  
 خواهد بود



# در طهر نجس

هر ظرف نجس که باران بر آن بیارد و جاری شود پاک میشود و الا در  
 کلبه ای که در خیز بر هم آخو طاقه غسل و مالیدن خاکست و در آب  
 گریخته هر دفعه که همان موضع نجس مثل کشت زاید و در و یک  
 حساب میشود و افتاب بر زمین نجس با رطوبت سرازیرت کشند نباید  
 و خشک کنند و گذرانیم خشک شود که متصل است پاک میشود و  
 بی بیهوش و بود یا هم افتاب پاک میکنند اگر چه از خوص خرما باشد  
 آب نجس در ظرف باشد یا ظرف نجس آب زان کنند فرق ندارد که بارش  
 بر آن بیارد و بعد از یک روز زمین صلب بر آن آب بارش حاصل شود پاک  
 میشود هرگاه مثلا طفل سلس نجس باشد و ولی او علم نداشته باشد  
 و پیش در یک طرف مشغول بخوردن طعام نباشند با رطوبت مسریه محکوم  
 بطهارت است و حق غیر با احوال تطهیر خون کثرت هم که عفوانست در  
 لباس در بدن عفو است و لو چاه هرگاه نجس شود مثل ظرفها  
 دیگر است و طهر آن بر این با چیزیکه آب و مغز آن میورد که فشا  
 برینندارد هرگاه رطوبت سرازیرت کرده در آن خشک کنند و دفعه  
 علی الاحوط و هر دفعه زاید و با آب غرق برند که آب سرازیرت کند و  
 پاک میشود و اگر ظاهرش نجس شده باشد با بقیل هم پاک میشود و یا  
 ظرفش بیه مرتبه شستن بنا بر احتیاط و بارش بر چیزیکه فشا  
 لازم دارد و بار در مرتبه فشا میخواهد بنا بر احتیاط مکرر  
 که بکف فشا میکنند هرگاه در آب لو نجاست الا آمد

در طهارت  
 برینا و حصین فشا  
 رجوع بغير  
 نمایند  
 بانه  
 با امتزاج در طهارت  
 بازان  
 علی الظاهر حکم  
 ولو غیر حکم ضرر نیست  
 دفعه واحد کفایت میکند  
 هر چند آنچه فرمودند  
 احوات  
 گذشت که  
 تابع مفسول خواهد  
 بود  
 غسل و فشا  
 لازم نیست  
 کامل

و اگر محتاج  
 بفشار باشد فشا  
 دهند و نه



# در ازاله آلودگی

وای لو یا طراف خاها و پنجه شود بظاهر که نهند لو طراف خاها پاک  
نمیشود و حکم تبعیت ندادند هر چو پای و نعل که نجس شود بپاک  
شدن نعل پاک میشود نه غذائی که پای و نعلان باشد **فصل**  
در مسائل شرعی وضو است هرگاه گوشه در موضع وضو  
یا غسل و شستن باشد باید شستن بجهت غسل با وضو هر چو  
زیر ناخن واجب نیست زواله آن بخلاف ناخن که از حد گذشته که ز  
چو آنچه بلند است باید شستن بجهت وضو یا غسل و همان چو ز  
ناخن که واجب نیست زواله آن هرگاه ناخن را گرفته باشد باید پاک کرد  
که آب بشوید برسد هرگاه زن بمحض وضو یا غسل و بپا نشاند  
معصیت کرده است لکن وضو او باطل نیست هرگاه هرگاه از  
انگشتهای پا را که مسح کند اگر چه انگشت کوچک باشد تا بلند کعب  
پا بگذارد بخط مستقیم ضرر ندارد هرگاه شخص بپوشد مسح  
سرو و پا را بکشد میتواند احوط مسح سر پای و استیلاست  
و پای چپ است چپ است بلکه هر دو پا را مسح میتواند مسح کرد  
هرگاه ممکن نشود کفش یا و نحو آنرا از پای برداشتن و در ری  
انرا مسح کنند اگر نجس نباشد و لازم نیست موضع شستن و مسح خشک  
باشد بلی شرط است که تری موضع مسح زیاده بر تری کف نباشد بلکه  
تری کف کف است که ما مسح است غالب باشد و مسح بان تری عمل است  
هرگاه شخص ماله یا زخمی دید داشته باشد که نتوان آب بان و شستن

۱۵  
احوط ازاله  
نمودن چو آن مقدار  
که ظاهر است از ناخن  
اگر چه از حد گذشته  
باشد

۱۶  
البته با وضو کفای  
نماید صد  
ملا

۱۷  
این احتیاط ترک  
نشد  
بنا

۱۸  
و مع ذلک احوط  
نهیست  
ح



# در اوضو

و ممکن نشود و از غسل با وضو جبر واجب میشود اگر بخیر از آب اگر کدر  
 با آب تمام یا غیر آنها یا معین گرفتن باشد با وضو قهراً ترک کند  
 غسل با وضو را و بپوشد آنها کند بپوشن باطل است نماز و روزه اش باطل است  
 باطل است بلکه در بعضی موارد کفار هم بر او واجب میشود بجهت ترک غسل  
 هرگاه عذر بر طرف شد وضو با غسل جبر با با نقیه مندا بجهت عیال  
 بعد باید اعاده کند هرگاه در مقام نقیه شخص بنها شود و وضو  
 صحیح بنیازد و بعد از انوقت ضرری بر آن مترتب نشود صحیح است هر  
 شخص نماز قضا بر ذمه ندارد و خواهد پیش از وقت وضو بنیازد و بنیاء  
 قضا کردن ندارد بهر نیت قریب بنیازد و بقصد بودن بر طهارت  
 هرگاه شخص متصل بولش میچکد از برای هر نماز وضو بنیازد و بشیکیل  
 مشغول نماز بشود و واجب است حفظ کند خوراک چیزی مثل کبسه مثلا  
 که بخاورد نکند بول و از آن کبسه بجای ببرد از برای هر نماز بدل کردن  
 لازم نیست اگر چه حوط است هرگاه در وقت عینی قطع میشود بولش  
 نماز را در انوقت بخاورد و اگر اقل واجب نماز هم ممکن شود بکنایه کند  
 باقل واجب بعد بکنایه دیگر کند احتیاطا و هرگاه بول خارج شود  
 وضو بنیازد و از آنها بخاک ببرد و تمام کند اگر موجب حرج نشود  
 هم چنین است بطون در این حکم هر آیه که نملک اخله زان کند مثل  
 آب شور است میتوان دفع حد و خبث هر دو بان کرد مادی که از طلا  
 بیرون نرود هر غسل جنابت کفایت از غسل جمعه هم میکند بقیه

علی الاحوط

غ

ع

با اگر بشود در

حال وضو ملغی

نباشد

شد

ع

احوط وضو کردن

بقصد حصول طهارت

بجهت ملوثی یا بپوشیدن

انقضای نماز و ترک نماز

نیت وجوب یا استحباب

اگر در ذمه اثر قضا

مشرط بوضو

نباشد

ع

و بیکدم بنماز

و بیکدم بکوشو

غ

ع

اگر بقدر اقل

واجب بکمال احتیاط

لازم نیست

غ

ع

مراد از اقل آن

ع

واجب نماز نمازید

که اضطرار موجب تخفیف

آن شده باشد

بجز



# در اوقات وضو

که با قصد تداخل باشد بلکه همین قدر که بدان که افضا باشد شرعا  
چنین است کفایت میکند و اگر ندانی کفایت نمیکند هرگاه بجهت  
مضه مثلاً دروائی مثل کثیر و بخوان شخص بر سر نهاده باشد چند روز  
هم باید باشد و وضو و غسل ترتیبی و توان مسح کند اما بعد از طهارت  
شد عذر را عاده کند غسل وضو را از برای نماز بعد نمازها گذشت  
صبح است هر بعد از وضو با غسل طوبی و شنبه بپند و مشک  
که استبرأ از منی یا بول کرده یا نه مطلقاً نجس است نافض وضو  
هرگاه مشک مشک دارد که وضو ساختن یا نه محذرات اگر با وضو  
بوده و مشک داشت که حد سرده یا نه با وضو است اگر بپوشد وضو  
و حد سرده دارد و مشک و تقدیم هر یک دارد محذرات وضو  
که از برای رفع حد باشد مثلاً بجهت و باران یا نل و قران یا بودن  
بر طهارت غیر اینها نماز میتوان کرد با آن وضو چه واجب چه سنت  
هرگاه در بین غسل حد اصغر سترند غسل با تمام کند وضو  
بنازد از برای عبادت و احتیاطاً عاده غسل است قبل از وضو  
هرگاه شخص تمام فاذن جرت خامی بقسم معاف ندارد و علم برضا  
بودن او هم ندارد و غسل کند غسلش باطل است اگر چه بعد هم او را  
را خه کند چپ در موضع مسح هم مثل موضع غسل است بلی یا طوبی  
درست باید مسح کرد بخلاف غسل که لازم نیست طوبی شب باشد بلکه  
میشود درست مثل جزو صحیح بران کشید میشود با بعد بدینا

۱۵۰ قصد وضو  
مقتضی نیز فاشنه  
علی الاحوط  
۵۴ ظاهر کفایت  
۵۴ علی الاحوط  
۵۴ احتیاط در  
کشتن صد  
داغله  
۵۴ با عاده نمون  
غسل از برای نماز  
بنظر نمیکند  
صد  
۵۴ بعد از نفوذ غسل  
۵۴ احتیاط ترک نشو  
میزان



# در ارفاض

خون جروح و قرصی که نواز شش اطرافش که پاکست بجهت وضو  
 غسل بشوید و چیزی پاک بر روی آن بگذارد و مسح کند احسان بهم  
 هم بکند و نماز کند هرگاه آب ناسته شخص باشد مثلاً نیت غسل  
 کند و در برابر و کفایت میکند و غسل هرگاه شخص نیت کند  
 که صد بار یا بیست بار یا طهارت پس آن وضو را به نیت نذر و  
 نیاز ده نماز واجب هر عیانی بگوید یا بن وضو میشود کرد هر  
 هرگاه شخص نیت کند که قدمی باطن دماغ را بجهت مقدمه نماید  
 شست و تا گذشتن از نیت نماند که شستند باطن دماغ پاره وضو  
 و عبادت گذشتن صحیح است هرگاه رطوبت کف دست کفایت  
 نکند مسح را از موضع دیگر از مواضع وضو بگیرد رطوبت را و  
 مسح کند و سر گرفتن وضو لازم نیست هر پیش از وقت وضو تمهیا  
 مستحب است هرگاه بداند که اگر تاخیر کند نماز در اول وقت از او  
 میشود و اگر صبر کند و اگر بعد از دخول وقت وضو سازد احوط است  
 هرگاه سهواً شخص آب غصه وضو ساخت صحیح است بلی قیلت این است  
 نعل و میکر هر استیجار بکنش شستن با بدعد شسته باشد هرگاه  
 از سه بر طرف نشد باید کند با هر طرف شود خون بواسیر اگر شست  
 در قطره اش باشد عفو است مثل قروح و جروح هر شخص بعد از وضو  
 با غسل یا نعی و بند و بند و شک دارد که پیش بورد یا بعد بهم سپیدی  
 باشد مشکل است با ن غسل با وضو اکفا کند مگر آنکه مظنه غسل کند

در اینجا  
 وضو از برای تمهیا  
 اشکالت  
 اگر نقص میجوید  
 نکردن نباشد  
 هرگاه  
 تمام کردن  
 و اعاده لازم نیست  
 بلکه کفایت است  
 نمودن بقصد آنکه تمام  
 غسل باشد یا نه  
 غسل باقی  
 ظاهر  
 انشاء الله تعالی  
 خداوند تعالی



۲۵  
در نهمین رکعت

که نیت شده هر یک در وضو و خشک در تقدیم هر یک اگر پیش از  
نماز است وضو بیاورد و اگر در بین نماز است نماز را قطع کند وضو بکشد  
و اگر بعد از نماز است نماز گذارند و اگر در وقت نماز است وضو بکشد  
**فصل نهمین است هر نهمین رکعت از وضو یا غسل و وضو و غسل**  
باید و بنا بر احتیاط ضرب اول از برای پیشانی و جبهه و بر و هات  
علی الاحوط وضو دوم از برای پشت کتفها هر یک که شستن  
غایب باشد برای نهمین معین بکشد و بنیای شستن اگر ممکن نشود  
بیکد کتف نهمین کند و پشت کتف صحیح را بر زمین نیاید و اگر از هر دو  
غایب باشد از معین گرفتن هم غایب باشد بدوای نهمین کند اگر از آن  
هم غایب باشد پیشانی را بر زمین بکشد هر یک که اسباب وضو یا نهمین  
از خاک و بخوان ممکن نشود حتی برخاک اقل غسل حاصل شود بجهت وضو  
یا برهنه مسح کند موضع وضو را و اولی اینست که یک نهمین بر برهنه بکشد  
و نماز کند بعد قضا کند نماز را هر یک که شستن را در مکان غصبی بکشد  
کرده باشد بنا حق بقسم خاصه که بطور مختار تواند نماز کند و آب و  
خاک هر دو غصبی باشد که نتواند برخاک نهمین کند و نماز کند بجهت نماز  
چیزی از غصبی تصریح نکند و اگر بقسم خاصه حبس نباشد بطور مختار  
نماز کند و اما اگر کسی در مکان غصبی باشد و نتواند برهنه رود  
برود و در وضو وقت برخاک غصبی نهمین اگر ممکن بجهت نهمین نشود  
والا نماز ناقط است بجهت مستحب است و نه آنکه راه رفتن نماز کند

بلکه احوط  
اینست که دو وضو  
برند قبل از مسح جبهه  
و وضو قبل از مسح پشت  
میکند باطل  
پیشانی و جبهه و بر و هات  
بر نماز وضو و شستن  
از برای وضو و شستن  
میکند باطل  
نهمین مستحب  
اینست که نهمین  
بکشد و نماز کند  
بجهت نهمین  
نماید  
اگر وضو یا نهمین  
غیر نهمین باشد  
بجهت نهمین  
نداشته باشد  
بجهت نهمین  
بکشد و نماز کند  
بجهت نهمین  
نماید  
اگر وضو یا نهمین  
غیر نهمین باشد  
بجهت نهمین  
نداشته باشد  
بجهت نهمین  
بکشد و نماز کند  
بجهت نهمین  
نماید  
اگر وضو یا نهمین  
غیر نهمین باشد  
بجهت نهمین  
نداشته باشد  
بجهت نهمین  
بکشد و نماز کند  
بجهت نهمین  
نماید



# در نیت نهم

قضا کند هر شش چیز نهم می توان کرد خاک و زمین و درخت و سنگ  
و غبار و کل اما نا خاک ممکن شود باید بر خاک نهم کند و بعد  
زمین و بعد بک بعد سنگ بعد غبار و آخر همه کل است اگر نتواند  
خشت کردن از او بعد بر کج و اگر نهم جایز است و باید اینچه نهم بر آن می کند  
نیم غصه و مضایق باشد و خایل میان اینچه و دست پیشانی نباشد  
و خود می باشد تا باشد با قدر و نیت بدل وضو با غسل معین باشد  
و نیت باشد تا آخر و نیز نیت هوالا باشد و پیش از وقت نباشد و بعد  
وقت هم با مبد بر طرف شد غدا نباشد و هر دو دست با هم باید زد و  
ابتدا با علی کند هر نهم نعتا مختص غبار و ثوب نیت بلکه هر چه  
غبار خاک در آن باشد جایز است باید که غبار و جمع کند اگر ممکن شود  
و الا بر همان چیز نهم کند هر شخص نهم بود که منزه شد مثلا  
هرگاه بداند که تا آخر وقت اگر صبر کند عدد بر طرف میشود باید صبر  
کند و بعد از دفع عدد وضو با غسل کند هر نهم نهم با  
تمام مسح مسح شود که چهره و جبین و ظاهر کفین است باطن کف  
هر شخص جنب یا با وضو که تکلیفش نهم است هرگاه نهم کند از برای  
نماز مثلا مکتب مسجد می تواند کرد لکن احوط و اولی ترک است و  
چیزها نیکه بر او حرام بود مباح میشود و سوره ها سجده احوط و اولی  
ترک خواندن آنها است هر سنگ اهل پیش از نهم نهم بر آن نیت  
بر سنگ و کلون کج مثل کل است هرگاه شخص در بین نهم با وضو و شک

۱۵  
جایز نهم نهم  
بعد از وضو یا مالک  
ظاهر  
۲۵  
احوط جمع  
میان کج و آخر و غبار  
است و هم چنین جمع تا  
میان آنها و نیت بر کل  
در صورت انحصار  
میزان

وضو  
که در آن نهم  
واقع میشود و نیز  
نباشد  
مطلوبه

۳۵  
نهم  
در حکم مضاعف است  
مطلوبا عدد  
خبر

۴۵  
عمل نامل است  
حج

۵۵  
نک کج مثل سنگ  
اهل است  
میزان

۶۵  
اگر نتواند نیت  
بر آن نیت نیت  
بظاهر و در نهم کند  
چنان کند  
میزان  
۷۵  
احوط نهم نهم  
نیم میزان



# در غسل جنابت

در اجزاء کند و بداند که این و هم شیطانت با و سوا من است اعنا نکند  
**فصل در غسل جنابت** هرگاه مردی بکه مرض نباشد و  
 و طوئیر در خود به بیند که یکی از آن چهار علت <sup>علته</sup> زان باشد که جهندگی  
 و شهوت <sup>سستی</sup> بزد و بوی شکوفه خرما است علم به نبودن باقی را  
 نداد و غسل کند بلی اگر همین بوی آنها باشد و آن سه علامت باشد  
 احوط آنست که غسل کند و بشکند و وضو بشوید و اما مرض و زنا  
 کافیت شهوت <sup>سستی</sup> را آنچه بپوشد نباید <sup>هرگاه</sup> شخص منی درجا  
 خوب به بیند و نداند که جنب شده غسل کند و اغاره کند تا از پراکه بپزد  
 دارد با جنابت شده و جوابا و آنچه احوط است که با جنابت بوده احوط  
 اغاره کند با قضا کند <sup>هرگاه</sup> شخص طوئیر در جانه خوب به بیند  
 و یقین کند که منی است غسل کند و اگر مظنه کند و با علم بمنی حاصل کند  
 و نداند که پیش از غسل بوده یا بعد از غسل شده احوط است که غسل کند و  
 بشکند بنا بر احوط و اوی و وضو بیاورد و برای عبادت و راضی  
 موطوئه حیوان احوط است که <sup>اما</sup> و احوط و موطوئه میت غسل  
 بر او واجب است بنا بر اقوی <sup>هر</sup> در غسل پیش از آب بزدن و عود  
 پوشیدن شرط صحت غسل نیست اگر چه احوط است <sup>هرگاه</sup> دندان با  
 گوشت <sup>کند</sup> شود و من آن موجب غسل نمیشود و غسل و دفن لازم ندان  
 بخلاف اعضا و بیک که از ادنی جدا میشود <sup>هرگاه</sup> و زخم و جبر  
<sup>مسح</sup> نتوان کرد غسل با وضو بشوید و بهر قدر که میتوان اطرافش را بشوید

این احط  
 مختص با این صورت نیست  
 بلکه در جمیع صور  
 علامت ثابت است  
 نباید بشود  
 مینا

این احط  
 ظاهر

بلکه بنا بر  
 بلکه بنا بر  
 چنانکه در  
 ظاهر

احوط نقض  
 غسل است وضو  
 مجتهد

در مسکوت  
 احط است غسل کند  
 صحیح

حقه بکذا شستن چیزی  
 بر روی آن



# در غسل جنابت

بنابر احتیاط و بیهم هم بکند هرگاه نماز در وقت احتیاط یا بیجه غسل  
شسته شود و اگر بعد از غسل معلوم شود که آنموشسته نشده احتیاطا  
غسل را اعاده کند هرگاه موضع غسل یا وضو را شخص نجس میزد  
و بعد از وضو یا غسل شك دارد که از آن کرده یا نه وضو و غسل صحیح  
و از برای بعد تطهیر کند آن موضع را با هر خائے که علم دارد که ملوث  
شده بر طوبی آن موضع و احوط اینست که همین وضو یا غسل را اعاده کند  
و اگر نماز هم کرده با این طهارت احتیاطا اعاده کند هرگاه پیش از وقت  
غسل کرد بقصد واجب خواه عالم باشد بوقت یا جاهل بحکم باشد  
یا مشکوک بوقت احتیاطا اعاده غسل و نماز است اگر بجا آورده  
باشد نماز را هر چه عرض ناخوبی که در آن استنجا کنند از غسل استنجا  
حساب نمیشود هر چه در دست و در بر و مثلاً در وضو و غسل وضو  
هرگاه مانع از وضو یا غسل نشود هر چه شبیه بقصیب یعنی بان  
ظرف بان عصب است مثلاً و یکی مباح است نمیدانند که کدام مباح است  
با هیچیک وضو و غسل نمیشود و اندکی آورد اما اگر از آن بجا است کند  
یا کم میشود و گنه کار است ضامن است قیامت را و اگر مشبه بمضا باشد  
هر دو استعمال کند یعنی دو وضو بیاورد و اگر مشبه بنجس باشد در  
وضو و غسل اصلاً او را استعمال نمیشود و اما اگر یکی از این دو آب  
مشبه بنجاست بر نزد نجس نمیکند **فصل** در آب نجس است  
در حال نجس واجب است عورت خود را از نامحرم پوشاند و حرام است

اگر غسل  
از نمازی باشد و الا  
بطوریکه سلب است  
شود

هرگاه نماز  
فضا و اجیر  
نداشته باشد و الا  
غسل صحیح است

اگر بفقد  
کر نماز یا در باشد  
مکند

این فرض صحیح  
بست

با احتیاط و  
اب نجس  
شد خود احد  
المشبهین

در نماز آنکه برین  
با نجس است  
اجتناباً

و اگر یکی  
استعمال کرد وضو یا غسل  
نکست اگر چه خوبست  
که احتیاطاً خود را بری  
الذمه نماید



# در ایستادن

بنا بر احوط  
ع

و رو پشت بقبله نمون بلکه در حال ایستادن و ایستادن برپا ایستادن  
انحراف از جهت قبله و مخرج بول را دارد و دفعه نایب شست و اولی سه دفعه  
مطهره مرد و پخته زن و اگر مرد بعد از بول ایستاده و کیفیت ایستادن از بول  
است که سه مرتبه از اصل مقعد تا پنج خضبه بنزد آب انکشت بقوت  
مسح کند و سه مرتبه از آب انکشت تا سر کمر ببرد و انکشت باز باره مسح نماید  
و سه مرتبه سر عودن و فشارد و بعد از اشیاء طهارت گرفته و زانو  
دیده نداند که بولش تا چند پکریا کشت وضو و غسل را نمیشکند  
و زن اگر ایستاده بولی نکرده باشد و طوئیش پاکت شکسته وضو  
نیست هر زن اگر خوابیده بدکه منی از او خارج شد و بعد چیزی نماند  
یا منی در او خارج شود غسل بر او واجب نیست مگر آنکه بفهمد  
که منی خودش خارج شد اگر چه با خلام باشد واجب است غسل کند  
هر مرد خول تمام حشفه بدن خروج منی غسل واجب میشود بر هر  
مردی بکه از او منی خارج شد بول نکرد و بعد از غسل و طوئیش  
بمنی ندید باید غسل کند و اگر ندید چیزی ببول کرد بعد از غسل بجهت  
نیست اگر قبل از اشیاء غسل کرد و بعد از آن بول کرد و شک کند  
که چیزی از منی ببول خارج شد است احوط غسل **فصل**  
در احکام حیض و استحاضه و نفاس و علامت خون حیض سبب  
و کرم و جند و با سوزش خارج میشود در غالب اوقات و گاهی غلظت  
انها هم میشود هرگاه ضعیف و تر در اول ماه تا پنج روز و در

منی بد نیست اگر  
غسل کند  
ع



# در احکام حیض

به یلیند صاحب عادت و قیسه عدد به میشود و اگر یک دفعه و اول ماه  
به یلیند پنج روز و یک دفعه و آخر ماه نیز پنج روز این صاحب عادت  
صله به است پس هرگاه عادت فراموش و بعد تغییر یافت غیر  
عادت اول قرار گرفت عادت بعد معتبر است نه اول هرگاه شک  
کند که خون از او خارج شد یا نه حکم کند که خارج نشد هرگاه چنانچه  
از او خارج شد شک ندارد که خون است یا نه چنانچه بر او نیست تا دامبکه علم  
بهم نرسد که بول است یا منی پاکست هرگاه خونی بنجامه خود بیند  
و نداند که از رحم آمده یا از جای دیگر بنجامه است لکن غسل بر او نیست  
اگر خون مشبیه بنفاس شود مثل اینکه چیزی بیرون آید شک کند  
که انسان است یا مبداء انسان یا غیر آن حکم بحدیض میشود در صورت  
تحقق شرائط حیض خصوصاً اگر در ایام عادتش باشد هر خون قبل  
از نه سال حیض نیست استخاضه است اگر موجب غسل باشد چنانچه تکلیف  
رسد غسل بر او واجب میشود برای عبادت و اگر شک در بلوغ  
داشتند یا شد و خون بصفت حیض باشد و شرائط حیض در آن  
موجود باشد آن خون حیض است و همین علامت سبق بلوغ است  
و اگر شک در بلوغ داشته باشد محکوم بحیض است بشرط  
اگر خون مشبیه بچرن بیاید امتحان کند بنحویکه خواهد که گشت  
و اگر امتحان ممکن نباشد آنچه خال سابقش بوده عمل کند بحیض  
چه در وضو و استخاضه اگر خال سابقش معلوم نباشد بجز این احکام

صاحب عادت  
و قیسه شدت و کم  
مشکلات  
صحیح

در این کتاب به یلیند پنج روز و یک دفعه و آخر ماه نیز پنج روز

در این کتاب به یلیند پنج روز و یک دفعه و آخر ماه نیز پنج روز

احکام نفاس است  
ایضا غله

بلکه اخوط  
یا آوردن غسل است  
بقصد فی الله  
کاظمه

این حکم بزرگ کشف  
قطعی آنکه سالکی عمل  
اشکال است

در ملا مت بود اشکال  
ظلمه  
در وضو و یکم خون  
نابین حیض و استخاضه  
باشد کامل

احتمالاً  
و این احتیاطاً  
نشد  
صحیح



# در احکام حیض

یا بنحو که آنچه بر حایض واجب است آنرا ترک کند و عمل مستحبات را نیز  
 اورد و اگر یا تمکیز از اختیار تشخیص نکند نماز کردن نماز شر باطل است  
 اگر چه معلوم شود که خون حیض نبوده مگر آنکه ترك احتیاطا بجهت نسیان  
 و غفلت منحوان باشد و اینطور نیز فرضی که معلوم شود که خون حیض  
 نماز و روزه اش صحیح است هر باید که خون حیض سه روز متصل باشد یا  
 معنی که هر وقت پنبه بر دارد و نقطه صبر کند و پیرن او در خون الوده  
 باشد اگر چه پیرن نیاید اگر پاک باشد پنبه حیض نیست هر شب اول  
 و شب چهارم خارج از سه روز است همچنین شب نهم هم حیض کثیر  
 از سه روز زیاده از سه روز نمیشود و استنحاضه اقل و اکثری ندارد  
 هرگاه زن سه روز متفرق در پیرن ده روز خون دید حیض نیست  
 هرگاه زنی ظاهر مثلا خون بربیند تا ظهور روز چهارم کفایت میکند  
 حایض بودن او و اخوط عمل با احتیاط است مگر آنکه از وقت شب  
 باقی باشد هرگاه زن سه روز متهم خون دید و قطع شد پیش از  
 ده روز و روز دهم باز خون بر میند و قطع شود تمام حیض است  
 یا ایام پاکیش هرگاه سه روز متصل خون دید و قطع شد دیگر  
 روز دهم و باز دهم باز خون دید این دو می استنحاضه است هرگاه  
 ما بین دو خون که محکوم بحیض نباشد ده روز فاصله شود و دهم را  
 حیض دیگر قرار دهد صاحب غایت و فیه بمجرّد دیدن خون در  
 غایت ترك عیانت کند اگر چه بصفت حیض نباشد و اگر چه یکروز یا

علی الا حوط  
مهر

و جامع اولی و ثانی  
مقد

احوط جمع بین نوزده  
حایض و انزال مستحاضه  
کاظم

مکره هرگاه  
عادت نوزده روز نباشد  
با او صاها نوزده هفت  
بر نوزده هم و تکلیف  
هم رجوع با او صاها نوزده  
پیر و دهم حیض  
و بعد از آن  
استحاضه  
نیز



# در حکم حیض

دو روز پیش از عادت هم باشد مگر آنکه بفین کند که حیض نیست  
 و زنا عادت عادت فقط در ترك عبات بجز بدخون خلافت  
 احوط جمع است میان افعال مستحاضه و ترك حیض تا معلوم شود  
 چنانچه سابق اشاره شد خصوص هرگاه بصفت حیض نباشد مگر اینکه  
 بفین کند که حیض است هرگاه خون از عادت بگذرد تا ده روز  
 صبر کند تا معلوم شود یا کی نیست اگر بعد از یکروز یا دو روز که صبر کرد  
 بعد عبادت کند مستحب است هرگاه بغير از قضا فدا کرد پیش از عادت  
 خون بدیند و صفت حیض نباشد باشد ترك عبادت کند و اگر نصف  
 حیض نباشد احوط جمع است میان ترك حیض و افعال مستحاضه تا معلوم  
 شود و هم چنین است از فی که عادتش قرار نگرفته باشد تا است  
 هرگاه از سه روز خون کمتر قطع شد و بعد رسته و زنده شد و حیض  
 حیض است اول استحاضه اگر چه اول روزها عادتش هم بوده باشد  
 و تا نه روز مان غیر عادت هرگاه پیش از عادت خون دید از عادت  
 گذشت و بعد هم دید و تمام از ده گذشت طرفین عادت استحاضه  
 و عادت حیض است صاحب عادت روز هرگاه پیش از عادت  
 خون دید باز ده گذشت همان قدر و پیش از استحاضه قرار دهد عادت  
 حیض هرگاه در اول و آخر عادت خون دید تمام با طهر شاز  
 ده روز منجا و زاست هر یک که بصفت شرط حیض بود حیض قرار دهد  
 و هرگاه مثل هم بوده اول را حیض قرار دهد و آخر را استحاضه

احوط بین ترك  
 حیض و افعال مستحاضه  
 امتداد اول  
 کاظم

این حکم محل اشکال است

خج

انضمام قبل از عادت

عبادت اگر اراده

نجا و زدن کند نماز

قوت نیست

مما کلام سابق در مسئله  
 سابقه بتمام جانب  
 محله کبیر

غالی او است  
 نیست بلکه اگر

خون سابق نباشد بجز

باد و روز نباشد از

یکروز و با و قبل از

عادت شرعا محکوم به حیض

امتداد ابتدا حیض

مستحب است

مراد از این مسئله معلوم

نیت حج  
 مگر آنکه حیض  
 عادت نباشد یا اگر  
 تمام عادتش را حیض  
 دهد



# در بیان حیض

صاحب غارث علامه هرگاه خونش از ده بگذرد و تمیزش موافق عاد باشد  
 همانرا حیض حشا کند و اگر کمتر باشد عدد را تمام کند یعنی تمیز را اگر زیاد  
 باشد از پندار استحاضه حشا کند احوط جمع است و از پندار اگر اصلا  
 تمیز ندارد و اول عاد <sup>خون</sup> شرا حیض قرار دهد و هر ماه بنا بر احوط و احوط دیگر  
 جمع میان آنرا که خایض و افعال استحاضه هرگاه صاحب عادت قنیه  
 از ده بگذرد و خونش بقات زمان خویشانش کند اگر ممکن نباشد ده روز  
 قرار دهد مگر آنکه بفهمد که حیضش بد روز نمیشد و هر قدر که بقدر  
 برخلافش ندارد و آن قدر را حیض قرار دهد و تمیز را استحاضه هرگاه  
 عادت قنیه از ده بگذرد اما در غارتش خون صفت حیض ندارد و بعد  
 صفت آنرا دارد غارتش را حیض قرار دهد اگر چه بصفت حیض نباشد  
 هرگز بر زن واجب است شبیه رحم از خون تا خاطر جمع شود باین طریق که  
 پنبه بر ذارد و قدری صبر کند و بعد به پندار اگر الوده نباشد یا  
 اگر چه مضطرب عودا داشته باشد اگر عاده عود دارد و پیش از ده روز  
 صبر کند تا کی نیست اگر چه احوط غسل و عبادت <sup>سه</sup> هرگاه در میان  
 دو خون بصفت حیض ده روز تمام بصفت استحاضه بگذرد و هر  
 حیض است از ده روز استحاضه است <sup>سه</sup> و نیست میان خون حیض  
 و ناسرخی بودنش بلکه هر دو صفت حیض است <sup>سه</sup> و نی که باید بیاید  
 خویشانش رجوع کند هرگاه مختلف باشند خویشان و غالباً اختیار  
 کند هرگاه ممکن نشود اطلاع بحال خویشان احوط آنست که بروایات

این مسئله  
 پنجم از بیاید مسئله  
 اختلاف نیست حکم حیض  
 که در آن مسئله  
 فیران  
 بلکه اقوی  
 لزوم صبر است و محکو  
 بحضرت  
 ح  
 این احادیث را  
 می



۴۳  
کتاب منی  
در حبس

هفت روز بجا کنند هرگاه عذر را بداند و زمان را فراموش کند عدد  
در اول ماه قرار دهد بنا بر حوط **هر** حرام است خایض داخل شد هرگاه  
که مشروط بطهارت است صحیح نیست از او **هر** حرام است طحی و قبل نماز  
با علم و موجب قهر و زاری است بلکه حلال شستن آن موجب کفراست علی  
المشهور و اما در جواز و طحی و در خایض اشکال است احوط اجتناب است  
**هر** کفاره و طحی و قبل خایض بر مرد است نه بر زن و در اول حبس غایب  
همچون نمود و در وسط آن نه نمود و در آخر آن چهار نمود و نیم  
طلائی مسکوک است اما قیمت آن هم کفایت میکند برای قوی **هر** قوی زن  
در خایض بودن و پاک شدنش مکروه است **هر** بعد از و طحی هرگاه  
شخص خلاف اعتقادش ظاهر شد با و با وسط یا آخر حبس مذا و بجز  
مشخص است که بوده است میباشد و همچنین بجان حره بودن و امه بودن  
بجهت کفاره **هر** کسیکه عاجز از کفاره باشد انتظار و سختی قتل بکشد  
و بجز در زمان عجز توبه است و اما مسقط کفاره نیست علی الاحوط  
مرزن خایض مدخول بها و لو بدیر و شوهرش حاضر یا در حکم حاضر  
باشد و جهل نداشته باشد طلاق او صحیح نیست **هر**گاه با اعتقاد خایض  
بودن طلاق داد و بعد معلوم شد که ناک بوده صحیح است عکس این با  
است **هر** و صوابش از غسل ساختن اما افضل بلکه احوط است غبار از  
غسل جنابت که با او وضو یا بر نیست **هر**گاه زن پاک شد پیش از  
غسل و طحی یا او بجز این است یا اگر اهنه و اگر فرج خود را بشوید گرا هست

۵۱  
علی الاحوط اگر  
چه اتقوی عذر قوی  
مجدد کاظم

۵۲  
توبه علی کل حال  
واجب است  
مذلل

۵۳  
ولا بد است از  
وضو از برای نماز و نحو  
در غیر غسل جنابت  
مهران

۵۴  
احوط ترك  
وطحی است قبل از  
غسل



۳۵  
در نفاس است

میشود هر حیض و بر حایض اگر نگویم اقوی قضاء نماز است که نباید بجا  
باشد هم چنین روزه معتین که بندد یا شبیدن واجب است باشد هرگاه از  
اول وقت بگذرد بقدر اقل افراد نماز از طهارت غیره و اقل واجب نماز  
نماز و تحبیر منافع و انما بقدر قصر از اول وقت بگذرد و حایض  
شود قضا بر او واجب است هرگاه با اعتقاد آنکه بقدر پنج رکعت  
وقت نافیه اول نماز ظهر را کرد بعد معلوم شد که وقت باقی نبوده  
باطل است نماز هر دو را قضا کند اما فوراً واجب نیست اگر چه حوط است  
هرگاه اعتقاد داشت که وقت بقدر نماز دوم است نماز کرد بعد  
معلوم شد که بقدر نماز اول هم نبوده نماز ظهر را در آن وقت بکند بقصد  
فرب نه متعرض از آن شود و نه قضا بنا بر حوط هر سنت است برای نماز  
که در وقت نماز با وضوء و موضع پاکی یا مکان نمازش نباشد مشغول  
شود بتسبیح تهلل و حمد خداوند و صلوات و تسبیحات ربیع و تلاوت  
قرآن اگر چه در غیر این وقت گرامت دارد یعنی ثواب تلاوت کمتر میشود  
مکرر است آن برای حایض خضاکردن و قرآن همراه داشتن  
فصل در احکام نفاس است هر ضعیفه بعد از وضع یا سقط طفل  
اگر چه مضغه یا علفه باشد تا ده روز هر وقت خون بر بیفتد قطع شود  
نفاس است اگر چه کم و لحظه هم باشد هرگاه اگر شک و تردید در نفاس  
نباشد محض رتبه شخص هم واجب نیست هر خون قبل از ولادت جنین  
میشود بدو شرط سه روز متوالی دیگر نفاس سه روز فاصله باشد

۵۱  
اما در حایض  
اگر معلوم شود که زما  
بقدر اقامت  
همان عصر قضا  
کند  
حج

۵۲  
در شرط نماند  
تامل و اشکال است  
میزان  
میکند تا  
همچون روز علی  
الاحوط  
ظهر



# در نفاس است

والا حیض نیست <sup>ه</sup> اگر بعد از بدخون نفاس ده روز بگذرد بیای  
خون دیگری بشاید حیض به بیند حیض است هرگاه در ابتدای  
خروج طفل خون خارج شود نفاس است اما تمام طفل که متولد شد ابتدا  
ده روز نفاس است اگر چه بیرون آمد طفل بطول انجامیده باشد <sup>ه</sup> هرگاه  
ضعیفه در وقت بیرون آمدن طفل خود بد و پاک شد روز دهم با خون  
و پاک شد تمام ده روز نفاس بود و هرگاه اول مثلاً خون ندید روز  
پنجم دید و روز دهم قطع شد پنج روز اول پاک بوده و پنج روز آخر را  
نفاس حساب کند <sup>ه</sup> هرگاه خون نفاس بعد از تولد تمام طفل نماند روز  
قطع شد نفاسش همانست هرگاه از ده روز تجاوز کند غیر صاحب عادت  
عده سه روز و یکبار نفاسش را و صاحب عادت عده سه روز و یکبار  
عادتش را یکبار و احوط نماند روزات <sup>ه</sup> احوط دیگر قضا کردن نماز بعد از  
عادت ثلاث <sup>ه</sup> هرگاه خون نفاس در بین ده روز قطع شد و ضعیفه  
غسل کرد و روزی گرفت در بین ده روز باز خون دید معین است  
بر او افطار خواه عادت باشد یا غیر آن <sup>ه</sup> عادت باشد یا غیر آن  
عادتش باشد احوط اتمام صوم است بعد قضا کند هم چنین است  
حکم نمازش <sup>ه</sup> هرگاه نفاس ده روز است اگر چه اولی رجا باشد خطا است  
تا بهیچ روزی بجمع نمودن مبادی احکام استخاصه نفاس هرگاه در  
دو طفل زاید بعد از تولد طفل دوم اول اعتبار ده روز نفاس  
طفل است ممکن میشود که هرگاه زن سه طفل بزاید هر یک بمفاصله

اگر قبل از  
ولادت خصوصاً  
در زمان عادت خون بیند  
و متصل شود به نفاس  
بسیار و برسد حکم  
خون قبل خالی  
از قوت نیست  
ح

این احتیاط ترك نشود  
مگر

اگر نماز کرد و دیگران  
تضایع نیست  
صحت

این احتیاط ترك نشود  
فقط



# در نفاس است

ده روز نفاس وی می رود باشد هر اخل نام طهر هفتاد و نه نفاس  
 معتبر نیست هرگاه صاحب دین هفت روز باشد مثلا و بعد از  
 تولد طفل خون نریزند تا هشتم روز هشتم خون بربیند تا دهم  
 بگذرد از آن روز نفاس نیست بنا بر افوی اگر چه حوط اینست که هشتم  
 و دهم آنچه باید نفاس ترک کنند ترك کند آنچه مستحاضه را با بد عکس  
 عمل کند بعد از ده اش را قضا بکند هرگاه حطا عاده هفت روز بعد  
 از تولد خون نریزند تا روز چهارم و روز چهارم خون بربیند از ده  
 بگذرد از اول بدخو هفت روز از نفاس قرار دهد باقی را استحاضه  
 و همچنین هرگاه روز هفتم خون بربیند از ده بگذرد چهار روز  
 نفاس و باقی استحاضه است هرگاه روز اول خون بید و قطع  
 باز روز هشتم نپدید از ده گذشت تا هفتم نفاس قرار دهند باقی را  
 استحاضه هرگاه روز اول خون بید و قطع شود بکند تا هفتم  
 عادتش گذشت روز هشتم باز بد تا از ده گذشت همان روز اول  
 نفاس و هشتم با ما بعدش استحاضه است احوط اینست که بعد از عادت  
 نادره روز احتیاطا عمل کند بترك خاوض و عمل مستحاضه تا مقاوم شود  
 که از ده بگذرد با بد قطع خواهد شد در جمیع صور لازم است  
 از برای نفاس غسل از برای انقطاع حقیقی نفاس آنچه بر ما  
 حرام است نفاس هم حرام است از برای او و متشکک است قرآن و غیره

بلکه تا هجده روز بخانه  
 گذشت  
 افوی نفاس  
 قرار دادن سرور  
 است و تکمیل کرد و هفت  
 روز است بعد از ده و اگر  
 منتهی شد تا ده روز  
 اول بدخو و منقطع  
 شد تمام نفاس است  
 و اگر تعدی کرد رجوع  
 کند بحدیثه  
 طریق احتیاط  
 واضح  
 ح  
 این احتیاط ترك نشود  
 میزان  
 بمقدار عادت تمام  
 نفاس است بخوبی  
 گذشت  
 احتیاط سابق در اینجا  
 ثابت است میزان  
 هجده روز و غیره



۳۸  
**در استخاضه**

و عباد و قرائت سور غراثم و مکتب و مناجات صبح نبودن طلاق  
و دخول و مسجدها مکرره است زوجه تمسح بر بدن از مابین ناف تا  
زانو و خضاء و تار و نقران **مستحب** است که نفثه در وقت نماز  
و وضو بپاشد و در مشغول گرد شود مثل خابض و **در احکام استخاضه**  
**هر خون استخاضه در غالب با قافا** است رقیق و زرد و سست و صاف  
و بیست خارج میشود بدن سوزش بخلاف حیض بر سه قسم است  
قلیل و کثیر و متوسط اما قلیل آنست که خون کمی پنبه سبک پنبه  
سوزا نخ نکند که فرود و متوسط آنست که خون پنبه سوزا نخ  
کند و فرود اگر چه از یک طرف سوزا نخ کرده باشد و کثیر آنست که  
خون در پنبه فرود و بکند و مقدار پنبه برداشتن بحد  
زنانت نباشد بخلاف ایشان **هر خون استخاضه** همین که بیاید  
در باطن که تواند پیرزاد و در ضعیفه مستخاضه است همین که پیرن  
آمد بجهنم هر چند که نباشد ناقض است **هر کاه** احتیاط و امتحان  
معلوم نشود غیر استخاضه از استخاضه است اگر متاوم باشد یا معلوم  
شود بجهان که هست عمل کند **واجب** است از برای هر نمازی وضو  
واجب باشد خواه مستحب یا تنبیه در صورتی که در وقت نمازهای  
احتیاطیه و اجزاء منسبه سجد و سهو وضو اصل نماز آنها را ایما مینویسند  
آورد **هر کاه** بعد از نماز ضعیف متوسط شود از برای نماز ظهر عصر  
بکفیل کند احتیاطا **هر کاه** کثیر یا متوسط بعد از نماز قطع شود

۴۱  
یعنی بر نفعنا  
میرا

۴۲  
افضل حاجت  
صد

۴۳  
نافض نبودن  
خون استخاضه  
از محل خودش  
بظاهر  
خ

۴۴  
ما عکس  
از مابودن  
میرا

۴۵  
یعنی شرط است  
میرا

۴۶  
یعنی رکعات احتیاط  
و احتیاط برای رکعات  
احتیاطیه وضو است  
بنحویکه فضل طول  
نمود  
خ



# در غسال مستحبات

از برای نماز اینداش غسل کند هر جا نباشد که مستحاضه کثیر زیاد  
از دو نماز بابت غسل جمع کند مثل ظهر و عصر مثلا هر جا نباشد از برای  
هر نماز بکسل هرگاه فاصله عرفی نشود والا واجب است غسل هرگاه چنانکه  
شود بجز بیک در حکم نماز نباشد هرگاه بعد از شروع در غسل با  
وضوء دیگر خونی از ضعفه خارج نشود تا خیز نماز بان غسل با وضوء  
خبر ندارد و نماز امیکه خون دیگر نیاید غسل وضوء از برای عیون  
سابق لازم نیست هر اگر بعد از غسل پیش از نماز خون استحاضه در  
ظاهر و باطن قطع شود غسل رفع حدث استحاضه میکند هر اگر در ظاهر  
قطع شود نه در باطن و زمان خیزند بطنها از نماز را داشته باشد  
که خون در زمان از باطن نیز قطع شود لازم است عاده طهارت  
نماید و اگر وقت تنگ باشد بر او چیزی نیست نماز میکند و هم چیزی  
اگر شک دارد در وسعت وقت و تنگی آن اگر چه حال بد هد که در باطن  
رحم قطع شده است اگر بعد معلوم شود که در باطن قطع شد بود عاده  
طهارت و نماز میکند هرگاه در اثنای نماز خون منقطع شود با علم  
بوسعت وقت نماز را قطع کند و عاده طهارت نماز کند اگر چه احوط  
اتمام نماز و عاده است هم چنین اگر خون آرام بکشد بقدر عاده  
طهارت و نماز هر اگر خون در اثنای نماز آرام گرفت و ندانست که  
در باطن قطع شد بعد از نماز معلوم شد که قطع شده بود عاده طهارت  
و نماز نماید هر اگر زن بفهم کند از آرام گرفتن خون دارد زمانه

جواز محل ناملا<sup>۵۱</sup>  
غ<sup>۵۲</sup>  
ظاهر عبارت<sup>۵۳</sup>  
خالی از کثرت نباشد بلی  
مباشه غسل و نماز بجز بیک  
مربوط به آن است مثل از آن  
واقامه خبر دند<sup>۵۴</sup>  
صد<sup>۵۵</sup>  
هرگاه وضوء یا<sup>۵۶</sup>  
با غسل بعد از نماز  
باشد بحد  
خیز<sup>۵۷</sup>  
عبارت غالی از  
تسلیش نیست از  
هم خوب متضح است  
میزان<sup>۵۸</sup>  
این احتیاط را نشود<sup>۵۹</sup>  
غ<sup>۶۰</sup>

احتیاطا<sup>۶۱</sup>  
غ<sup>۶۲</sup>



# در احکام وضو

که کنجا پیش طهارت نماز دارد واجب است انتظار از زمان با امکان  
و عدم مشقت ندارد هرگاه استخاضه متوسطه زود هلد و شب پیش از  
نماز مغرب عشاء تا پیش از نماز صبح لزوم غسل از برای نماز صبح ندارد  
اشکال است هرگاه بعد از نماز صبح روی هلد و قطع شود از برای نماز  
احوط غسل است <sup>و</sup> واجب است که ضعیفه حفظ کند خود را بقدامگاه  
که خون از او خارج نشود و اگر نقض هرگز و خون در بین نماز خارج شد  
اغارة نماز نماید بلکه غسل هم بنا بر احوط اگر نکوشیم قوی اگر بمجهت غلبه  
خون خارج شود خون ضرر ندارد <sup>و</sup> هرگاه در بین نماز صبح قلیل منوط  
شود نماز باطل است باید غسل کند و نماز را اغارة کند و اگر وقت  
تنک باشد نیت کند و هرگاه کثیر شود لازمست بحد غسل وضو  
کند بمجهت کثیر <sup>و</sup> ضعیفه مستخاضه هرگاه غسل کند و وضو بپا زند  
و خود را از خون بشوید بنا بر احتیاط و طیب او ضرر ندارد <sup>و</sup> هرگاه  
مستخاضه کثیر پیش از هر نمازی خون از او قطع شود باز به بدین شبها  
زود پنج غسل بر او واجب میشود <sup>و</sup> اگر در بین غسل حد اصغر از او  
غسل را تمام کند صحیح است و لکن باید از جهه عبادت شرط بپا زند  
وضو بپا زند و اگر حد اکبر باشد و همان حد باشد که رفع از او میکند  
غسل را اغارة کند غیر از استخاضه که آمد خون در اثنا غسل موجب  
اغارة آن نیست **فصل** در احکام موانع هرگاه غسل  
داده شود میت یا نماز کرده شود بجا عنایت از اولیا باطل است <sup>و</sup>

این احتیاط ترک  
نشود  
صح

هرگاه در اثنا  
غسل جنابت یا حوط  
اتمام غسل است و اغارة  
و نقض وضو  
صح

احتیاط است با غسل  
نیز میت



# در احکام غسل و وضو

عاده ان غسل و نماز **مر** جایز نیست غسل و نماز و کفر و دین مبتکر  
 باذن ولی مبتکر و ایجاب است و لی یارث است که اول پدر و بعد مادر **ع**  
 بعد از ولاد بالغ ذکور و بعد از ولاد بالغ اناث بعد جد و جد و بعد  
 و بعد اعمام و اخوان ذکورشان مقدمند و بعد از کاه و عقیق و بعد  
 صامی جری و بعد از حوط خاکم شرعست بعد از ول مؤمنین **ع**  
 بالنسبه بزوجة دائمه اش مقدم است بر همه آنها اما در منقطعه اشکاک  
 و در غایت احتیاط مطلق است هم چنین مالک بالنسبه بمیل و کثر مقدم  
 بر دیگران **مر** باید غسل دهند مبتکر مثل مبتکر باشد در ذکور و اناث  
 بودن مکروه محارم و طفل سه ساله **مر** واجب است غسل دادن پیشه ایشان **ع**  
 و در حکم مبتکر است سینه در جمیع احکام باقطعه که در آن سینه باشد و اما  
 قطعه که با او استخوان نباشد چه از مبتکر چه زنک جدا شده باشد نماز ندارد  
 اگر چه در حکم مبتکر است در سایر احکام و نماز بر قطعه جدا شده از زنک  
 که با استخوان باشد حوط است **ع** همچنین است طفلی که چهار ماهه شده  
 هرگاه سقط شود مکرم نماز که ندارد **مر** هرگاه طفل زنک باشد در شکم  
 زن مبتکر نتوان او را پاره کرد بچه کوچک و بزرگ کافران و ایچین  
 او رفت و اگر بدو زنند بختی است در زن کنند و هرگاه شک در حیوانش دارند  
 حرام است شکافتن بچه او را و واجب است صبر کنند تا معلوم شود حاکم  
 طفل **مر** واجب است غسل دادن مبتکر اول بایستد و بعد بایست کافر  
 و بعد بایست فاجر و کفایت میکند این غسل اگر چه جنب یا خا بر سر باشد

در تقدیم مادر **ع**  
 بر اولاد ذکور و عمل **ع**  
 تا مل است **ع**  
 در محارم **ع**  
 خبر حضرت اشکاک **ع**  
 میرزا **ع**  
 در لغو غسل و دین **ع**  
 وجه احتیاط معلوم **ع**  
 نیت **ع**  
 احتیاط معلوم **ع**  
 اگر حیوانش **ع**  
 محقق بوده و شک **ع**  
 در بقایش از اندر **ع**  
 معلوم نیست **ع**  
 با علم **ع**  
 بمیوه سابقه و **ع**  
 شک در موت **ع**  
 جوان شکافتن **ع**  
 بعد نیست **ع**



در حکام امور

و میتوان بهت بطریق اولی غسل را اگر چه حوط نریننی است **هرگاه** ممکن نشود غسل بهت بهتم بداند از سه غسل کفایت میکند و احوط سه  
بهتم است **هر** مخاوط کردن سدد و کافور و ذاب و زیادتی بهت در  
است که این را مضائقه کند و در یکی بقدر مستحی کفایت **هر** پیش از غسل  
شرط است تطهیر بهت **هرگاه** در بین غسل یا بعد بخیر شود و  
او غسل غاده نمینخواهد و هم چنین اگر خدش نهد از او اگر چه خدش  
اکبر باشد و واجب است زاله آن با امکان اگر چه رقیه هم گذاشته باشد  
او را **هرگاه** آب کفایت سه غسل نکند با آنچه هست ترتیب غسل  
و بجهت باد غایت ترتیب رنیت **هرگاه** بهت مخیر باشد واجب است  
عوض آب کافور یا باطل و از غسل دهند و ترك کافور و حوط  
کنند و هم چنین بویها خوش بوی **هرگاه** هم جنبه یا محرمی از بر  
بهت نباشد و ممکن نشود بدون لمس و نظر او را غسل دهند ناقطاً  
غسل دادنش و اگر ممکن باشد که غاسل درین پرده کپسه در دست  
و بهت غسل دهد علی الا حوط **هر** مکروه است چیدن ناخن بهت  
اگر چه بسیار بلند باشد و هم چنین موی او **هرگاه** جدا شود از او  
واجب است که در کفن او با او دفن کنند و احوط است که انرا هم  
غسل بدهند **هر** کفن سه بار چه واجب است پیرهن و لنگ و لفافه  
که سر تا سر میگویند و پیرهن از شانۀ تا نصف ساق و لنگ میان ناف و  
زانو را بکشد و سر تا سر بقدریکه از طول بتوان بست از عرض پیرهن

ابن حنبل الملقب  
مترادف

بن احتشاد بن الحنفی  
میرزا

این احتیاط  
توانست باقی  
قیامت عظمه  
مردن

بقیہ پیکر تیت بدل ان کند و هر کا  
و کا غور و مکن نشوز یاب خالص  
بدل هر یاب غسل و خند

۵۳  
ملک خالی از قوت  
ملت  
صد

۵۵  
ترك ابن احتياط  
عبدلدار  
كاظم



# در احکام اموات

بپندارند اگر سه پارچه نمیکنند نشود هر چه ممکن شود به آنها اکتفا کنند اگر چه  
همان سر عورت باشد هر باید کفن غصبی بخیر و حریر و پوست نباشد  
و منجبت است که خوشتر باشد صاحب قیمت نباشد اما زبانه از قدر واجب  
بی اذن و ارث کبیر و انفال صغیر بندگانند و جایز است در حال تعد  
بلکه و جوش خالی از قوه نیست تکفین سر عورت بمنجس و چیزهایی  
که جایز نبود در حال اختیار مگر غصبی هر سه پارچه کفن را از اصل  
مال میت میدارند اگر چه مدیون هم باشد کفن زن بر شوهر است  
اگر چه رتبه رجبه هم باشد مگر شوهر فقیر نباشد یا موتشان ممکن  
اتفاق افتد هر کفن ملوک یا مالک است مگر چیزی از او از دست  
در این صورت بقدر ملکیت یا مولى میباشد نه زاید بر آن هر اقوی  
است که بدل سد و کافور و آب غسل واجب است بر کسی که واجب است  
بر او کفن هر اقوی و جو خوط نمودن بعد از غسل و پیش از  
تکفین مگر محرمانی اگر بعد از طواف میت جایز است و حال میت  
اما محسین را با حنوط غلوط کردن منجبت است بشرطیکه بجای  
که هنگام حرمت میشود تر بزنند و وضع جردن میت با میت مستحب  
مؤکداست و باید تر باشد و آب است که مادامی که تر هست میت را  
عذاب نمیکند و از درخت خرما و انار و سیب و غیر آنها خوب است بزنند  
شهادتین بر آن نبوسند و جایز است عمل میت بر ذاب مخصوصا  
و قفی که منافات بپنده باشد یا در نقلش مدیونان مشققت باشد

محل نام و تفصیل  
مد  
مادر ای که عمر  
مشکلات  
ع



# در احکام ریت

بر حاملین او هر نماز واجب است بر شصت و نه عشتی بواجب کفایت  
مطلقا حتی طفلی که شش سال تمام کرده باشد و کمتر از شش سال  
مسح است اگر زنده توکد شد و اگر مرده سقط شد باشد حوط نماز  
نکردن بر او هرگاه بکنفرین منفر یا بر میت نماز کند از بکر  
ساقط میشود و در جماعت اگر حاضر باشد بعضی از زنان مستحب  
در صغ جدا باشند هر دو نماز میت شرط نیست طهارت از خدش  
و خبیث ستر عورت اگر چه شرع عورت حوط است بلکه اولی رفع  
خبث است هر مستحب است نهم بجهت نماز میت اگر نخواهد غسل  
کند پا وضو بیاورد هر شرط نماز میت استقبال قبله است و با  
یا تمکن و نیت باید سر جنازه جانب راست ما باشد و میت را بر پشت  
خواستار بنیدن و ایاحه مکان و ترک ما حی و صلو و دعا و در باز  
جنازه نبودن و بعد از غسل و کفن و حوط بودن هر نماز موافق  
مشهور بجهت اینست که بعد از تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا  
الله و حده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و رسوله  
یا حی یا قیوم و نذر این بک الساعه الله اکبر و بعد بگوید اللهم  
صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد و از حم محمد و آل محمد  
کافضل ما صلیت و بارکت و رزخت علی ابرهیم و آل ابرهیم  
انک حمید مجید و صل علی جمیع الانبیاء و المرسلین و الشهداء  
و الصدیقین و جمیع عباد الله الصالحین الله اکبر و بعد بگوید



۴۵  
در نماز صبیح

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِيْنَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْاَحْيَاءِ  
خَيْرُهُمْ وَالْاَمْوَاتِ مَا بَعْدُنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ اِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ  
اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ اَللّٰهُ اَكْبَرُ يَكُوْبِدُ اَللّٰهُمَّ اِنْ هَذَا عَبْدُكَ  
وَاِنْ عُسَدِكَ وَاِنْ اَمْنِيَّتِكَ تَزَلْ بِكَ وَاَنْتَ خَيْرُ مَنْزِلٍ يَبِيْ اَللّٰهُمَّ اِنَّا  
لَا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلَّا خَيْرًا وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ فُحِشًا فَرُدْ  
فِيْ اِحْسَانِهِ وَاِنْ كَانَ مُسِيْئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاغْفِرْ لَهُ اَللّٰهُمَّ جَعَلَهُ  
عِنْدَ لِقَائِكَ عَلِيْمِيْنَ وَاَخْلَفَ عَلٰى اَهْلِيْهِ فِي الْغَايِبِيْنَ وَاَرْحَمَهُ  
اِيَّاَنَا بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَاَمَّا اَكْرَزَنَ بِاشَدَّ ضَمِيْرٍ  
مَا رَاكَ رَاجِعٌ بِمَنْتَ سَبْعُوْنَتْ مَبْرُوْرٌ وَاَمَّا اَكْرُفْلُ مَوْمِنٍ  
بِاشَدَّ رَدَّ عَاءٍ اَخْرَجَكَ اَللّٰهُمَّ جَعَلَهُ لَنَا وَاَكْرَبُوْنَهُ سَلَفًا وَفَرَطًا  
اَجْرًا **مر** در نماز صبیح عدالت ما مشروط است به پنج مومنین  
امام عادل باشند **مر** فی ذن و لیس فی ذن هم مشکل است  
**مر** بعد از نماز واجب نماز بر صبیح است اما اقل نماز واجب  
صبیح پنج تکبیر است بجا عن هم میتوان کرد و بعد از نیت و تکبیر اول  
اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله الله اَكْبَرُ اَللّٰهُمَّ  
صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ اَكْبَرُ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ  
اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِحَدِّ الْمَبِيَّتِ وَاَكْرَزَنَ بِاشَدَّ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِحَدِّ  
الْمَبِيَّتِ اَللّٰهُ اَكْبَرُ كَفَايَتِ مَبْكُنْد **مر** ما موم بمهر تکبیر یک و سبید  
تکبیر یک و تکبیر اول خود بخواند و دعاء اول را هم بخواند

۵۴  
علی الاحوط  
ع  
۵۳  
اذن و الاحوط است  
در صبح نماز سکون  
بعض صور  
صد  
۵۲  
به نیت دعا و ذکر  
ضرورت دارد  
ح



محض و طلاقاً و نیا شد و مشبه بغضب و مشبه بچشم هم با انحصار

مراعات الحیا  
لا زومت



۴۷  
در احکام و شرائط نماز

با این معنی که شبهه محصوره نباشد هر وقت نماز چنانچه عتوا دارد  
وقت مختص وقت عشرت و وقت فضیلت و وقت اجزاء هر مفارقات نما  
بازده است قیام و نیت و تکبیر الاحرام و قرائت و رکوع و سجود تشهد  
و سلام و ذکر و ترتیب مولات هر رکن اجزای نماز چهار است  
قیام و تکبیر الاحرام و رکوع و دو سجده و یک رکعت **فصل**  
در احکام و شرائط نماز است هرگاه اهل بیگم قبله اگر نماز شرعی بین  
و بیار قبله هم واقع شود اعماده کند اگر در میان نماز بفهمد احوط  
اینست که تمام کند و بعدا اعماده کند هرگاه شخص از نماز شک کند  
و تمام هر وقت و قضا دارد اما نمیداند کدام معتد بوده هرگاه ممکن  
شود بقسمی کند که ترتیب حاصل شود و الا مخیر است هر یک را که  
مقدم دارد هرگاه پیشانی بر چیزیکه سجد بر آن صحیح نیست  
قرار گرفت و میتوان که مهر و مثل اثر از پیشانی آورد و صلایان کند  
و بکشد بر روی آن و قرار دهد باید چنین کند هر اگر شخص در حال  
قیام شک کند که شک سابق چه شک بود بشک همین خالص عمل کند  
و اگر در همین حال هم خبر نیست نماز شرعی باطل است هر اگر شخص در سجده  
است مثل او شک و رکعت از دست میدهد که بعد از سجده معلوم میشود  
که رکعت چند است بقصد قربت سجده را بجا آورد و سر بردارد و نماز  
شود اگر امام است ضرر ندارد و اگر منفرد است اعتبار همان حالت  
شک است و آن سجده پس روی کند و اما منفرد هرگاه سجده کند بقصد

ما فرض  
حصول قطع در  
و تمام از سجده میداند  
و عمل بقطع خود شرعی میباشد  
چه منفرد و چه غیر  
آن کامل  
است

۵۲  
فرقی مابین  
امام و منفرد بنظر  
متمم یک عبارت خالی  
از تسبیح نیست  
صله



# در احکام نماز

فربط حوط اغارة نماز است در صورت مفروضه و ما مو تابع امام است  
 شخص بطلان کوع زباد ترا نزد کوع خم شود ضرر ندارد هرگاه شخص  
 قصد شیخ اربع داشت سهواً در شروع کرد و ملتفت شد قطع کند و از  
 کبر نماز را با شیخ اربع بخواند و بعد از نماز احتیاطاً دو سجده سهو کند  
 و اگر وقتیکه برخواست نماز شیخ را نظرش غافلش نبود همان حد نماز  
 کند ضرر ندارد هرگز آن واقعه که در مسجد ساقط است سقوطش  
 غریب است اما در مسجد که چند جماعت تعاقب یکدیگر میخوانند که امام  
 را بتی ندارد گفتن ضرر ندارد نماز قضا مثلاً هنوز امام تمام نکرده  
 دیگری از برای نماز بعد اقامه بگوید ضرر ندارد هرگاه شخص سهواً  
 نماز عشاء را در وقت شربک شروع کرد پیش از نماز مغرب شک سهواً  
 چهار کرد و شک بود یقین کرد که نماز مغرب نکرده اگر بر کوع در سجده  
 همان نماز را تمام کند بقصد غشاً و تلاقیش اینجا آورد یعنی بحکم شک  
 من کور عمل کند و بعد نماز مغرب بکند و اگر بر کوع ز سبب است  
 فرو نشیند و تمام کند بمغرب احتیاطاً مغرباً اغارة کند بعد عشاء را  
 بکند هرگاه آب الاغ و قاطر همراه نماز گذار باشد نماز صحیح است  
 هرگاه در لباس خرام گوشه هرگاه در لباس مصلی خشک شده باشد حوط  
 ازاله اثر است هرگاه آب انکور و جوش امده پیش از آنکه دو ثلث آن  
 برود در لباس مصلی خشک شده باشد احتیاط در شستن آن است  
 هرگاه شخص السلام علیکم را واجب قصد داشت و آخر را فریاد

یعنی زباد تو  
 اندامی که تعلق بر او نش  
 برسد لکن بمقتضای که از  
 اسم کوع بهین نرفته  
 و اگر بان مقتضای شرب  
 دیگر بر نکرده و بلکه را  
 با شیخ تمام بعد از  
 رکوع را بعد آورد

میزان  
 لزوم قطع غشاً  
 محل تأمل است

محل تأمل  
 مح

محل اشکال  
 هر دو حکم در یکجا

میزان  
 احوط اتمام  
 است بقصد غشاً  
 و اغارة است  
 از تمام مغرب

مح  
 بلکه بر تقدیر  
 لزوم عذر در این

صورت اشکال در بطلان  
 صلوة مغرب نیست لکن  
 عذر در مثل این  
 صورت معلوم نیست

در تمام نماز  
 مغرب یا بن شک اشکال  
 است تمام کردن بقصد  
 غشاً و اغارة آن احتیاطاً  
 بعد از نماز مغرب ظاهر  
 آنکه بجهت شک  
 میزان

بلکه اقوی هرگاه اثر  
 غشاً باشد میرا

مح  
 اگر چه محو  
 صحیح نماز است با  
 محو پیش  
 که نظر



# در احکام نماز و امانت

تجبیر و تفهیم بود ضرر ندارد هرگاه جاهل مقصر هرگز متذکر  
بفصل و حجت حوط اینست که نماز در اغار کند هرگاه هرگز  
دار و تعبیر واجب نکرد ضرر ندارد هرگاه در حال تشهد یا ذکر  
یا قرائت یا انکشاف یا از امانت حرکت مدخل ندارد و اگر حرکت  
هر نماز صیبت هرگاه دعا مستحب غلط خواند شود جملا بقصه بیکبار  
او صیبت نرسد با بعضی از آن خواند ضرر ندارد یعنی باطل نمیشود  
حل نجاست در همان هم مثل ظاهر است از روی عمد احوط اغار نما  
نه از روی سهو و سبأ اما اگر از خو باطن باشد مثل خود خوردن در ضرر  
ندارد هر حل اجزاء خرام گوشه صیبت نجس عمد نماز باطل است  
بنابر احتیاط و سهو ضرر ندارد هرگز در نماز خرام در یا پیش از  
مرد باشد که نماز شان مفارن بشود اگر چه محرم هم باشد احتیاط  
ترک هرگاه بجای رها باشد که در هیچ حالت یکدیگر را نفه بینند  
باده ذراع از هم دور نباشد ضرر ندارد هرگاه شخص در بین نماز باشد  
که سلام نماز سابق را نداده ان نماز را قطع کند اگر منافعی بعد از سلام  
سرخزده سلام سابق را بدهد و احتیاطا سجده و یا بیاورد و احتیاطا  
نماز سابق را اغار کند هر کفش در پای نماز گذار باشد و سابق را  
پوشیده باشد و سرانگشت شصت در حال سجده بر زمین بکشد ضرر  
ندارد هرگاه نماز قضا بر زمین شخص باشد نماز نافله را بر خود  
واجب کند مشکل است هرگاه بر خود واجب کرد احتیاطا بجا بیارد هر

مرافعات این  
احتیاط لازم نیست  
کافیه

مثل ظاهر بود  
مشکل است

اجزاء حکم لینا  
است بر عموم میرزا

حکم مجبور کشت  
میرزا

بل علی الاقوی در اجزاء  
خرام گوشه

مرافعات این احتیاط لازم  
نیست

اقوی جواز است احتیاطا  
حرمت

این احتیاط لازم نشود

ظاهر اشکال ندارد

اگر چه  
اقوی صحت  
نماز است با عمل مجبور  
مطلوبه  
احتیاط در سجده  
علامه سهو و سهو  
ترک نشود  
مح

لزم اینجا آورد  
و اشکال ندارد  
ام



# در احکام نماز است

مومنان نماز گذارند و لباسش باشد ضرر ندارد هرگاه چیزی مثل  
 لقطه هناره خونگنا هدارد که صاحبش ناپیدا کند از برای نماز ضرر ندارد  
 هر شخص بمطنه قبله نماز کرد بعد معلوم شد که در بین مشرف یا مغرب بود  
 اگر تفصیل تحصیل علم نکرده بمجهت قبله صحیح است نمازش هر شخص مذکور  
 در حد مثلا الصراط المستقیم را بکسر گفت بدون الثقات باعتقاد آنکه مضایقه  
 الهی است قوی غاده نماز است باقتضای آن چه نماز خود و چه استیجار  
 بعد از تمام کردن سوته قل هو الله احد سه مرتبه کند لا اله الا الله و بی گفتن  
 مستحب است بلکه دو مرتبه و یک مرتبه هم وارد شده است هر مدد و قرآن  
 بقدر رد و الف کفایت میکند و زیادتش گفتن بقدر و یک از حد فراتر  
 بیرون نرود ضرر ندارد هر ادغام غنه یعنی پیچیدن صد در غشوه  
 در مثل اللهم صل علی محمد و آل محمد حوط است اظهار تنوین محمد را از غنه  
 اما وقف بر محمد صحیح است و بواجب است قضا نه هرگاه غصبه باشد نماز  
 در انتخابه صحیح است اما فرشت غصبی بر روی زمین میان نماز و زان باطل است اگر  
 چه بواسطه باشد هر نماز و خشوع در گفت اول بجای ایة الکرسی سهوا  
 قل هو الله خواند فوراً ملتفت شد ایة الکرسی را بخواند و هرگاه رکوع رفت  
 بعد بخوابد تراشیدن نماز را غاده کند و ایة الکرسی تا هم فیها خالذون است  
 بنا بر احتیاط اگر اصل نماز و خشوع فراموش کرد پولش را بجا حبس کرد  
 کند و اگر ممکن نشود از برای صاحبش صدق بفقرا دهد هر عدول  
 نماز سابق با حق جایز نیست و از آن حق بنا بق جایز است بلکه بعضی

۵۰  
 اگر کسی از نماز غافل  
 باشد و در آن وقت  
 خوابد

۵۱  
 اگر چه از خواب  
 بیدار شود



۵۱  
در حکم نماز

واجب است که سهوا شروع بنماز عشا کرد پیش از ادا کردن صغری و در رکعت چهارم هنوز رکوع نرفته منتهی شود و نماز در رکعت اول کند بمغرب یا اگر وقت مختصر بمغرب بوده بعد از اتمام احوال پیش که آغاز کند مغرب را و اما اگر برکوع رسیده باشد همان نماز عشا و تمام کند بعد مغرب را و در بی اگر وقت مختصر بنماز مغرب بوده احتیاطا مستحب است بعد از مغرب عاده کند ظهر را هرگاه شخص قوی باشد و اگر ضعیف بود و برکوع رفت بعد از رکوع بخواند و بسجده رود و اگر آنهم ضعیف بود بعد از نماز قضا پیش بخواند هرگاه بعد از نماز فراموش کرد نماز احتیاط را و بنماز بعد مشغول شد و بین نماز بخاطر اشتغال نماز را قطع کند و نماز احتیاط را بجا آورد و اصل نماز را هم آغاز کند بنا بر احتیاط **هر** اقوال مستحبی را هرگاه عدا و احتیاط را بی طمانینه قصد خصوصیت بجا آورند احتیاطا آن نماز را عاده کند **هر** نماز در روز و فرشتگان لباس غضب از روی نسیان و جهل بموضوع که غضب بودند شباهت صحیح است **هر** چه بهر سبب بی اختیار بلند شد اگر میتواند نگاه دارد و سجده اول حساب کند و راست نیشیند و بعد بسجده رقا برود و اگر دوباره بر مهر بخاطر قرار گرفتن در سجده قرع الله بگویند و سجده اول حساب کند **هر** الله اکبر را هرگاه وصل بخوانند در اذکار و هنر اش را ساقط کنند و هرگاه بوقف بخوانند تا نیت بگذرد و هم چنین الحمد لله را اما تکبیر الا حرام را پس چیزی با وصل نکنند

عشا و صغری در رکعت اول  
نماز در وقت مختصر  
کند

بلکه عدا  
بنماز احتیاطا باید کرد  
عل عدول و نافی باشد  
واحوط افاده نماز  
استیجاب  
بما  
ع  
این احتیاط ترک نشود  
ع  
اگر مسکا  
وضع متحقق نشود باید  
مزاره  
ع  
احتیاطا نماز را عاده  
کند  
ع



تا هنر اش با فط نشود هر با مطالبه قدس براد و بن واجب و ریت  
 اذ اذان و اگر نداد و ذاعه فکر طلبکار اذ اذان آنچه نماز در وقت  
 کرده قضا کند بنا بر احتیاط و همچنین است و اذاعه فکر و خمس و زکوة  
 هر اسم پیغمبر باشد فوراً صلوات فرستادن مستحب است اگر چه در نماز هم باشد  
 هر جواب سلام طفل تمیز در نماز واجب است هر سلام کند بسا  
 تنها اگر کبشت که خبر از نقد بر گرفته واجب است جوابش کفایت میکند  
 سلام علیک هر غایب فارسی که نماز را در نماز احتیاطاً ترک کند  
 زن در نماز چهار مرتبه قرآن آهسته بخواند بنا بر احتیاط اگر چه نامحرم  
 نشود صراحتاً هر کاه بخواند و قرآن غلط گفته باشد کلمه را اعاد  
 کند اگر الف و لام ندارد و اگر دارد کلمه پیش از او بگوید و مراد از این عبارت  
 است که آن کلمه را با الف و لام عاده کند هر کاه در بین نماز ما یصح  
 السجود علیه که شد اگر وقت و سعت ندارد قطع کند نماز را و الا سجد کند  
 بر ثوب پیغمبر یا کمان و اگر نباشد بر معان مثل عقیق و فیروزج و مانند آنها  
 و اگر نباشد بر پشت سجد کند هر محل بخیر و نماز احتیاطاً باشد آنجا  
 اجزاء حرام گوشه فوقی بر اجتناب است حمدان بجهل یا بسه و فراموشی  
 ضرر ندارد بلی اگر در بین نماز متذکر شود از خود و در کند و نماز را تمام  
 کند هر منجا شد و لباس اگر فراموشی شد باشد نماز تمام شود و اعاد  
 با قضا کند و اگر در بین نماز نجاست را مد قطع کند نماز را در وقت  
 و اگر وقت نماند باشد از خود و کند و الا بهما حالت نماز را تمام کند

موجوب محل اشکالت

561

مرحومہ - خیر

و بنو جو بر سر کعبه

محکم دلائل سے مزین متنوع و منفرد موضوعات پر مشتمل مفت آن لائن مکتبہ

11-90

سفر

بن الحبيب دلاور

مجدد کا صلہ

لكن الكلمة

الف و لام ذ او ي بكه مطلق

تمت وصلوا ووصلوا

عنه يا شدا تونا نترنا بيم

بیکر که هم وصل نباشد

يا ابا عبد الله صلواتك

تَمْلِكُ قُرُودًا مِثْلًا لَهَا أَغَانِيًا

نماید بهزاره حج

五

در علم یمه

معاون برپا  
کماله

من سب

52  
Kaitiaki

در میان این ممالک

یا جناب رسالت

وخل حماط بـ

۱۰۵۲ کتبی

پس و بعد از آن  
ماطلا است







کدشت حکم بهو انجیر

مشکل است مگر

انکہ از حد جہر بہرین

نزد دلم

25

بافلمرت

وعدہ مشفقہ  
مخصیصہ جامعہ پیر پور

وہم ماخا وہ اشکالہ

وعلى حمة وحيات

五

میرزا



# در بیان مکه

چون حلال گوشت در جامه بدن مصلی کمتر از درهم معفو است هر چند  
 غلطی هم داشته باشد اما اگر از جامه سرش کرده هر طرفی را مستقلا  
 بر آورد کند و از خون غیر که هله مصلی باشد در لباس یا در جامه آخوط  
 اجتناب است هر ذکر کبیر و سجده هرگاه سه مرتبه بگوید ثقیل بکمر تیز  
 لازم نیست بقصد قربت کفایت میکند هرگاه مال را خشن ندارد از عین آن  
 مال لباس بخرند و بپوشند نماز کنند غصبت و نماز شان باطل است  
 هرگاه نماز استیجار باند و موسع بر ذمه شخص باشد مستحب است بپوشند  
 هر در نماز مستحبی شخص نمیداند که رکعت چهارم است یا آنکه سلام داده و بر  
 و این رکعت اول نماز بعد است و نشیند و سلام نماز پیش را بد  
 هرگاه شخص باند یک نخ غصبت در جامه اش هست نماز کرد نمازش  
 باطل است هرگاه شخص محول غصبتی باشد که با فعال نماز محسوس  
 شود اگر یک سوره هم باشد نمازش باطل است هرگاه شخص سجد  
 و سجد و بعد بخاطرش بکشد از رکعت پیش یک سجده نکرده و رکوع این رکعت را  
 هم فراموش کرده این سجد را از رکعت پیش قرار دهد و اگر هنوز بسجد  
 نرسیده باشد بنشیند و اگر بعد از آن سجد را نشسته قرار بکشد  
 و برود بسجد بعد از نماز سجد سه و بیست و نه بار یا احتیاطا بیست و نه  
 هر چه و رای که ساق پا را بپوشاند چه سر و چهره نماز بان نکند علی  
 الا حوط اگر چه چیز دیگری بان بپوشاند و هم چنین غیر جو را به هم همین  
 دارد هر نماز مستحبی هرگاه طمانینه و شادمانی از در مسامحه با عذر

له  
 علی الا حوط  
 مخ  
 له  
 مراعات این احتیاط  
 نیست  
 له  
 بلکه میتواند  
 که مشغول بقضای آن  
 چنانچه گذشت  
 صد  
 له  
 فرق میان حرکت و عجز  
 حرکت وضع  
 نیست  
 مخ  
 له  
 و احوط در این صورت اعادة  
 نماز است بعد از  
 اتمام سجد  
 مخ  
 له  
 مراعات این احتیاط  
 لازم نیست  
 غیر کمال



۵۹  
در مسائل متفرقه

بنابر باطلت هر هرگاه بیدین که شخص طایفه و شرایط نماز را درست  
بیان می آورد اگر جاهل است واجب است او را ارشاد کنی و اگر عالم است باید  
او را امر به معروف کنی تا شرایط هر وطن فعلی را بداند و از وطن مشکل  
هر هرگاه هجرت کند شخص از وطن و در هر قصد ششماه ماندن در آنجا انداخته  
باشد و ملکی باشد یا شد در عتود یا اینجا احتیاط نمازش با جمع کند  
مگر آنکه قصد اقامه کند هر نماز غفله بعد از نماز مغرب بقصد ترک  
نافله مغرب میتوان کرد هر هرگاه شخصی نماز کرد بقصد اداء بعد  
معاوم شد که قضا بوده صحیح است احتیاط این است که در دفعه بقیث قضا  
انرا بعد از دو هم چنین است عکس هر هرگاه مقام تفسیر باشد و  
شخص میتواند مثلا بر پور یا سجده کند یا امن از ضرر باید سجد کند  
بر آن و همچنین وضو یا تفسیر ساختن در خشا هر هرگاه شخص نافله صبح را  
نکرده نماز صبح را کرد هنوز وقت نافله باقیست نافله را بقصد قربت مطلقا  
بجا آورد ضرر ندارد و هم چنین نافله ظهر عصر هر هرگاه در قرائت  
مثلا حرف غلط گفت سهوا بعد از رکوع نرفته بقیث شد اگر الف و لام را  
از کلمه پیشترش بگیرد مراد از کلمه پیشتر از کلمه میباشد که وصل شد مثلا  
بکلمه که الف و لام دارد مثل المغصود در صورت اعاده باید غیر را هم اعاده کند  
و بگوید غیر المغصود و اگر نماند با عاده المغصود اگر ندارد همانرا بگوید  
میتواند بعد سجده سهوا برای نادان احتیاطا بجا آورد هر هرگاه شك  
دارد که پنج رکعت بفرماید یا نه اول نماز ظهر را بجا آورد اما در وقت

۱۵  
باید از دست  
تای طایفه محل نظر  
حج  
۵۴  
مناط صدق  
عرفیت از یاد آورد  
وطن باشد  
حج  
۵۳  
و عرفا سبب طنبش باشد  
حج  
۵۴  
واجب فکد  
خصوصیت نکرده است  
بلکه بجا آورد برجا آنکه  
غفله شاید همین  
اذا شود  
مرا  
۵۵  
باید باشد  
که لازم نباشد رفتن از  
مکانی که در او سبب تفسیر  
موجب است تحصیل مکه  
خلوت نمودن هرگاه  
وقت عبادت بمسجد حاضر  
شود اگر چه طوطا باشد آنکه  
اغاره نماید عمل اگر تفسیر  
و عمل را بجا آورد رکوع و  
اگر تواند صبح بخوی کند  
که نهمند و در ظاهر غفلت  
نماید همچنین در سجده نماز  
بخوی سجده نماید با صبح  
السجود علیه که کسی نهمند الزام  
بدری و نهمند از مکان نهمند الزام



# در مسائل نماز است

غیر مختص بعصر اگر دستک کند که این نماز ظهر است یا عصر نماز ظهر قرار  
 دهد و در سجده بعضی گفتند که بعضی انگشت بر زمین برسد گفت  
 میکنند احوط تمام رکعت گذاشتن است هر وقت که باشد غیر از این  
 گفتن کفایت میکند و بنحو کمال گفتن احوط است هرگاه شخص نماز  
 مغرب را در رکعت سلام داد بینما فی و بینما زعنا مشغول شد و رکعت  
 اول بخاطرش را مدح یا طایفه نماز رکعت سیم مغرب قرار دهد اگر در سو  
 باشد قطع کند و بنا بر آن کفایت کند تمام کند و اگر در رکعت ویم باشد  
 تا رکوع نرسیده فرو نشاند تمام کند و اگر بر رکوع رسیده باطل است  
 و آن رکعت تمام را که ترک کرده بود بجا آورد بعد از آن در همه صو  
 رها  
 اغاده نماز است بعد از آنکه بیک رکعت ناقصه بتبیتا اربع یا بجا آورد  
 دو سجده سهو را بجهت سلامهای به موقع بکند و هم چنین است ظهر  
 عصر هرگاه شخص پیشانی بر زمین بگذارد بخاطرش را مد که رکوع را  
 بجا نیاورده برخیزد و راست بایستد و برود بر رکوع و بعد احتیاطا  
 نمازش را اغاده کند اگر در اثناء خمشد و رکوع را فراموش کرد هر  
 هرگاه بعد از چهار رکعت یا سه وقت مانده یا آخر وقت پنج رکعت بپوشد  
 آنوقت مختص بعصر است و بعد ظهر اقصا کند بعد عصر را هم احتیاطا  
 قضا کند هر شخص نماز شب را بخود واجب کرد پیش از نصف شب  
 نمیتواند کرد اگر چه خوف پیدا نشدن هم نشسته باشد و اگر چنانچه  
 که وقت تنگت بهم کرد و نماز کرد و بعد معلوم شد که وقت باقیست

بیشتر است که  
 که ظهر را کرده و این عصر  
 باشد که این ظهر  
 میفرماید

احوط اکتفاء است

هرگاه ناظر  
 نکند رکعت ناقصه یا بجا  
 آورد و بعد عشا و امنا

نماز بعد از عشا و مغرب  
 و عشا را نماید و بعد

است و خواهد بود

در جمیع صور اغاده می

تستین استیجات اصلی

میفرماید

اگر در خمشد بعد رکوع  
 نرسیده برخیزد و مشغول

و بر رکوع برود و نماز  
 صحیح است اگر بعد رکوع

رسیده بفرماید  
 خاص باشد سجده کند

نماز صحیح است و احتیاطا  
 آن نماز نماید

محمد بن  
 مدینه

اگر پنج رکعت  
 پنج رکعت و یک سجده  
 البته نماز را ترک کند  
 و هر دو نماز را  
 در کند  
 مدد  
 یعنی عمل بند نیست  
 و نماز



# در بیان نماز است

حرف اینست که اعاده کند اگر چهار رکعت کرده بود مثلاً صبح شد یا بوقت دیگر تمام کند یا یکی نیست هرگاه ضعیفه جز لباس نجس پوشید چاره ندارد و نامحرم حاضر نماز لباس نماز کند هر قطع نماز بجهت رفع غیبت یا با حرامی دیگر نافذت جایز است و بجهت ضرورت کلی مالی واجب است و بجهت ضرورت جزئی جایز است هرگاه شخص شك کند که این نماز مغرب است یا عشاء اگر در رکعت چهارم است کوع نرفته منهدم سازد و مغرب را تمام کند و همان عشاء را تمام کند و احتیاطاً هر دو را اعاده کند هرگاه کلمه مثلاً الحمد یا سوره غلط خوانده شود و تکرارش منجر بوسواس شود انقدر تکرار کند تا بشک برسد آنوقت دیگر تکرار نکند و اگر تکرارش سواس باشد بهما قسم اکفای کند بگذرد هر شخص که رکوع را در سجده گفت بخیال رکوع بود پس بخاطرش آمد که در سجده است که سجده را بگوید و بعدد و سجده سهو احتیاطاً بنما بیاورد و هم چنین است در رکوع ذکر سجده گفتن و اگر بی شعور بر زبان جاری شد سجده سهو نمینماید هر مسافر مثلاً هفت فرسخ رفت و یکروز و یکفرسخ برگشت و شب را اینجا ماند نمازش را شکسته کند و اما اگر یک فرسخ برود و هفت فرسخ برگردد تمام کند هرگاه شخص افعال کند در طمانینه و شرایط و اجزاء نماز بعد از عقاب مثل تارک الصلوة است اما در حکم تارک الصلوة نیست هرگاه شخص بعد از نماز شك دارد که اینجا است که در بدانش بود شسته است یا نه نمازش صحیح است و برای نماز بعد از آنکه کند و احوط و اولی آنست که آن نماز را هم عاز کند هر شخص

و جواز قطع بنا  
حصول شرط پیش از شکر  
خالی از قوت نیست  
صد  
جواز قطع  
در فرض مذکور  
و جواز بجهت ضرورت مالی  
لو کلی باشد نیز محل اشکالات  
مگر اینکه ضرورت مالی که مرتب  
ان شخص ناعرض  
نباشد  
صحیح  
یعنی ضرورتیکه  
مخیر از آن جایز نیست  
میرزا  
صد  
اگر نماز در سفر  
مغرب کرده احتیاطاً  
است این نماز و مراد  
صور نیست که نماز مغرب را  
نکرده است پس نیست مغرب  
کند و بنحویکه مذکور است  
عمل میکند و احتیاطاً با عشاء  
ترک نمینماید  
میرزا  
صد  
احوط و اولی  
جمع است  
صد



# در احکام نماز

کر پنجم زفت مثلا بقصد مسافقت و تمام کردن نماز و در جایی که قصد  
 مسافقت است اینجا است نماز را تمام کند و نمیکند و آنه شد و مراجعت کرد و شک  
 کند و مراجعت گذشتن از حد ترخص هم شرط نیست هر جایی که باید  
 نماز شرعا اعادة کند اگر وقت نماز بگذرد و شک باشد اول نماز بعد از اینجا بجا آورد  
 و احتیاطا انرا قضا کند اگر بقدر پنج رکعت وقت باشد هر دو را ادا کند  
 هم چنین است نماز احتیاط از برای شک هر شخص یا شک نمازش یا شک  
 اعادة کند یا احتیاط عدم فتوی هرگاه عدا اعادة نکند یا وسعت وقت نماز  
 بعد اینجا آورد هر دو را اعادة کند یا بر احتیاط هر دو نماز ایاات مومنین  
 نه میگذرد اما بعد از سوره که بنا داشت بخواند فراموش کرد و رکوع رفت  
 مومنین صدقه می کند و خود سوره بخواند و تمام کند هر مومنین  
 در رکوع اول هر رکعت از دو رکعت نماز ایاات یا تمام اگر برسد رکعت چهارم  
 کرد و الا فلا هر دو نماز ایاات پیش از هر رکوع و بعد از هر رکوع  
 مکرر بعد از رکوع پنجم که سمع الله یا تکبیر مستحب است هر دو نماز کویر  
 امام حسین علیه السلام بی احتیاط ضرر ندارد اما با احتیاط در آن محتاج بنا  
 هر لباس غیر سائر عورت هرگاه بجا خود شرع باشد بنجاست غیبت  
 حرام کوشش نماز بان صحیح است هرگاه شخص وقت بسجده هنوز پیش از  
 بهر سر بسجده اگر شک کرد طمانینه بعد از رکوع و اینجا آورد اما بر احتیاط  
 بر کرد و اینجا آورد هرگاه بعد از نماز دریم منافی بجا نباشد احتیاطا  
 بکر کند بکر در بقصد ما فی الله بجا نباشد و نماز اول را اعادة کند

مراد اینست  
 که بعضی فرغ دستند  
 و میخواهند مراجعت  
 نمایند که باید  
 مد الله

ظاهر اگر بخواند  
 آیه فراموش شد از طمحو  
 شود عینا باشد  
 و احوط انفراد  
 است

ع علی الاحوط  
 میز

بلکه مطلقا علی الاحوط  
 ظاهر  
 بلکه حرام کوشش و لکن  
 عینا باشد  
 ظاهر

افقوی عینا  
 طمانینه است بخو عذر  
 فوت شده  
 صحیح

و اگر منافی که  
 و عمل بجا آورد باشد  
 بیک نماز چهار رکعتی  
 بقصد ما فی الله بجا آورد  
 کافیست اگر در عذر  
 موافق باشند الا و

اغاز کند بقصد  
 قرین مد

بکند

ظاهر بجا آورد نماز را بجا آورد



# در حکم نماز است

بعد از نماز احتیاطی بقیه کرد نقص نمازش را و بخالت است اتفاق افتاد است  
احتیاطا آن نقص را بجا آورد و نمازش را اعاده کند هر اذان بخواند  
که ساقط است در صورت عدا فاصله است تا قله کردن فاصله است ساقط  
نست <sup>له</sup> در آخر وقت اگر شخص وضو یا غسل کند بگویند نماز در رکعت میکند  
و اگر نهم بکند چهار رکعت یا بدینا غسل کند و بگویند در رکعت کند  
در سجده دوم نماز بقیه کرد که بکشد از رکعت پیش و رکوع این رکعت را  
هم نکرده است برادر و آن بکشد از از سجده رکعت پیش حسا کند بعد  
نماز احتیاطا نماز را هم اعاده کند و سجده سهواً برای هر بار در نماز  
هرگاه شخص چیزی را از برای صحت شرط آنکه اذان و اقامه بگوید  
و از برای هر تازی بعضی را هم بجا نماند و باشد بجا آورد این شرط  
اعتبار ندارد <sup>له</sup> هرگاه شخص در رکعت چهارم یا نهم بجا نماند  
یا در ویم مثلاً حمد شروع کرد در بین حمد ملتفت شد قطع کند حمد را و شیخ  
یا حمد بگویند و بعد و سجده از برای یادنی حمد بجا احتیاطا بجا آورد  
هرگاه شخص بسم الله را بقصد سوره گفت سهواً سوره دیگر شروع  
کرد در بین ملتفت شد رجوع کند به سوره و اگر موالا ششم  
بسم الله را در و بار بگوید <sup>عن احتیاطا</sup> بداند که موالا فعلی بالنسبه بخوان  
فعل است مثل تکبیر حمد و سوره و تشهد و سلام و تسبیح هرگاه تسبیح  
موالان نشان فوت شود ضرر ندارد بشرط تدارک آن بخلاف موالا اصل  
نماز که اگر بقیه قسم فوت شود عدا و سهواً نماز باطل میشود و اما اگر ملک

اذان بگوید کند  
احتیاطا

مدک و در وقت است  
قضا نماز اول است

باید سجده اول باشد

بغیر در وقت نماز  
بجا نماند

بغیر در آن بعضی که بجا نماند  
میکند صد

کند که قطع حمد است  
نام است

خارج است

بر وجهی که از مستحق  
خارج شود

خارج است

علی الاحوط

در وقت که  
نهم و در وقت تمام نماز  
باشد

این احتیاط را  
نکند  
مرا



# در بیان نیت

کلمه را مثلا عدا مقدم بدارد بر دیگر نمازش باطل میشود هر نماز جمعه واجب بخیر نیست نه عینی و احوط جمع است **فصل** در نیت است هرگاه شخصی بپایانده نماز نیت که از آن بجا آورد بقصد کفایت میکند و لازم نیست که بتفصیل اجزاء نماز را بپایانده تصور کند بلکه کفایت میکند تصور اجمالی هر اگر شخص اصل نماز را قصد نکند و اجزاء آنرا که نمیداند واجب یا مستحب را بقصد فریب بجا آورد ضرر ندارد هر اگر خوب هم نداند بعضی از افعال صلوٰه را و کسی در تعلیم کند و متابعت کند صحیح است نمازش نیت بلفظ آوردن جایز است و احوط ترک است **مرکب** نافصد یا قبل از نماز و چه در بین نماز و چه در آخر آن و چه در کل آن و چه در اجزای آن و چه در اقوال مستحب آن باطل است نماز اگر چه تابع قرب هم باشد یا و اگر چه در اوصاف صلوٰه هم باشد مثل در مسجد یا بیجا عبادت بودن **مرکب** اصل قصد قربت باشد و در ذکر یا در قرائت مثلا صد را بلند کند بقصد تنبیه اعلا غیر خصوص و چیزیکه در حجاب داشته باشد ضرر ندارد هر اگر در تمام نماز بر خیر نباشد بجهت تعظیم غیر بقصد اجزاء نماز باطل است **مرکب** بعد از نماز باطل نماز نیست لکن حرام است **مرکب** هرگاه شخصی قصد کند قطع نماز را و پیش از بجا آوردن فعلی از صلوٰه یا مضافا ان قصدش بر کشت یا مترد شد یا متعلق کرد خروج از نماز یا دیگر مثل آنکه اگر فلان آمد یا در زمان بعد منافی بجا بیاورد و عذر آورد

حکم بر وجوب  
تجبرین مشکل است  
ع

مکرر در نماز احتیاط  
مرکب

بسته چه از اول  
مرکب

احوط در اجزاء و  
انجام و اغاوه است  
صورتیکه آن اجزاء از  
جهت دیگر باعث فساد  
نماز نشوند  
مرکب



# در بیان قیام است

فعل مضارع جا آوردن فعلی از نماز احتیاط بعد از اتمام آن نماز و اعاد  
 کند **فصل** در قیام است **م** قیام واجب کنی و دو جای است  
 یکی در حال تکبیر الاحرام و دیگری متصل بر کوع و قیام واجب غیر کن در  
 جای باشد در حال قرائت بعد از رکوع و در حال نشیما از رکوع **م**  
 از اقوال مستحب نماز که در حال قیام باید بجا یآورد و قیامش مستحب است  
 و ما بین وقف کلمات ایات و ایدیزید واجب قیامش مباح است **م**  
 از قیام دانست ایستادن بر روی پا و قرار داشتن بر دو حال احتیاط  
 و اما در حال اضطرار تکبیر کند بخوبی غیر بخوبی که قیام صد کند و الا آخر  
 مقدم داشتن شبیه تر بر حال است بقیام بر نشستن و اگر نمیشوند نشسته  
 و اگر در دست نهند نشسته بکند و اگر نتوانند بدست نشسته بخوابند  
 بقبله و اگر نتوانند بدست چپ بخوابند و بقبله و اگر نتوانند بدست بخوابند  
 یا بقبله **م** اگر مرتد شود بنا ایستادن بدون قرار و نشستن با قرار  
 ایستادن را مقدم بدارد **م** هرگاه قیام بر او افتد و نمیشوند نشستن  
 نشستن را اختیار کند **م** اگر بغض نمازش را ایستاده نمیشوند بکند  
 ایستاده را مقدم بدارد هر جا که عاجز شد بنشیند و اگر در بین قرائت  
 باشد ساکت شود و وقتی که نشسته قرا و گرفت از نماز شروع کند بخواب  
 و هم چنین اگر نشسته باشد بنشیند بر چند بر چند و اگر قرائت را هم تمام  
 کرده باشد قیام را بجا آورد و بر کوع **م** از ایستادن آن که مترتب علی  
 اگر عجز حاصل شود منزل کند بمترتب ادنی بالنسبه بخودش تا بقیامت خود

یا نهی که  
 ترك ان قیام و ترك  
 ان اقوال جایز است  
 میزانه

اما معلوم  
 است  
 قوی  
 و خوب قرائت است  
 در حال هوا و اطوار  
 قرائت است  
 در حال هوا



## در تکبیر الاخر اتم

و از آخر تشهد آن که پیش خوانید است هرگاه قضا بر شماست یا علی  
بنیامد تا بایستادن و اگر در هر مقام تکلیف خود عمل نکند نماز ثن باطل است  
**فصل** در تکبیر الاخر است چونکه رکن است که در زیاد شدن هر  
قسم که بقصد تکبیر الاخر گفته شود نماز باطل است اگر بقصد نماز  
دیگر گفته شود سهوا احتیاطا اعاده نماز است بعد از اتمام هر نماز  
باید در آن الله اکبر را بدین اشباع بگوید و حروفش را بخرج و اعراض  
درست بگوید و با ترتیب مؤالان باشد و هنوز اکبر را ثابت و الله گفته  
کند و احوط تخم کردن لام و داء و متذکران که لا اله الا الله است اگر چه بنا  
است بقانون معتبر نزد عرب باشد و واجب است قیام تمام و او بلکه  
پیش از او هم از باب مقدمه و کسیکه در دست نمیداند واجب است یاد  
کردن و جایز نیست نماز کند پیش از ضبط وقت یا میدارد کوفتن الله  
اکبر را **فصل** در وقت آنست واجب است در دو رکعت اول  
فریضه حمد یکسوره تمام غیر از چهار سوره سجد و سوره طه و لا فی که  
نماز بان سبب وقت خارج شود هرگاه واجب میشود سقوط  
مثل تنگی وقت خوف هر جایز است خواندن سوره سجد در نماز نجه  
و بعد از آن سجد سجد کند و نماز را تمام کند اما در نماز فریضه اگر  
کوش کند آن سجد واجب بعد از نماز سجد کند اما احوط آنست  
در نماز انباء کند و بعد نماز را اعاده کند بعد از سجد کردن هر  
سوره و الضحی و الم نشرح بگوید و هم چنین الم تر که یاء



# در قرائت

بسم الله جزء سوره است مكر سوره برائت و بايد در حال بسم الله متعین  
 باشد سوره و اگر سوره متعلا منظورش باشد با غیر سوره متعینه بخواند  
 نمازش باطل است مگر آنکه سهوا سوره دیگر شروع کند چون مندرگشت  
 برگردد و اگر موالات باقیست همان سوره را بخواند و الا بسم الله زار و با  
 بگوید بقصد هر سوره که میخواهد بلی آورد و بین سوره ملتفت شود و تغییر  
 نکردن سوره زار در حال بسم الله بیجهت غفلت ضرر ندارد همانرا تمام  
 کند **حاجت** از سوره تا از نصف نگذشت مگر سوره حمد  
 و تو حید بلی در حال اضطراب مثل آنکه کلمه یا ایه فراموش کند میتواند عدل  
 کند مگر عدل بسوره جمعه و منافقین هم میتواند کرد بنا بر تقصیر بلکه  
 دارد در محل خود هر واجبت بر مرد چهار خواندن حمد و سوره در نماز  
 صبح و در دو رکعت نماز مغرب و عشاء و در غیر آنها باید اشته خواندن چه  
 مرد و چه زن بلکه زنهارا هم در نماز چهار تہ احوط اخفات خواندن است  
 اگر چه نامحرم هم صوتشان را نشنود و بیستجا اربع را مطلقا باید اشته  
 خواند **مرد** در نماز جماعت که باید بخواند قرائت را واجب است اخفات  
 بخواند اگر چه نماز چهار تہ باید **مرد** چهار مرتبه صوت است و اخفات **مرد**  
 نشد صوت است اگر چه بکران بشنوند بیستی صوت را و اگر شخص بسا نا چهار تہ یا  
 اخفات را خواند با عکس نماز را اعاده کند مگر کسیکه جاهل بحکم باشد  
 نه موضوع و متنبه بسوال هم نباشد عفو است از برای او **مرد** مستحب است  
 چهار خواندن قرائت نماز جمعه را و بسم الله حمد و سوره در دو رکعت اول **مرد**

له  
 معلوم نیست  
 صد  
 ۴۴  
 بطلان نماز محل نظرا  
 صحیح  
 ۳۴  
 اگر قصد  
 شروع نموده باشد که  
 چه غفلت داشت از آنکه  
 اندکی نماند  
 کامل

۴۴  
 احوط نیست  
 کسی است که در اول  
 او است  
 صد  
 ۴۴  
 احتیاطا ظاهر جمعه  
 صحیح



# در قرائت نماز

و عصر را هر دو رکعت یا یک رکعت آخر شخص بخوابد و در وقت  
 خواندن سوره اربع و هجدهها اما تسبیح افضل است سه مرتبه باید  
 خواند بنا بر احتیاط و عدول نکردن از هر یک که شروع کردی دیگر  
 خالی از قوت نیست مگر آنکه بخمال رکعت اول مثلا شروع بیکم کرده  
 باشد یا بخمال تسبیح بود و حدیث بان است عباد شد عدل کن تسبیح یا  
 بیکم دیگر و احتیاطا بعد از نماز دو سجده سهو بخوابد و **فصل**  
 در شرایط قرائت و سایر اجزاء نماز است هر اگر شخص خلل کند  
 در نماز بحرفی یا حرکت بنائیه یا اعرابی یا تشدید یا بدل کند حرفی را  
 مثل آنکه ذال را زاء بگوید یا آنکه صا را سین بگوید یا حرفی را از غیر  
 مخبر جستن بگوید یا همه وصل را ثابت بگذارد و هفت قطع را ساقط کند  
 یا اخلاص بموالاة و ترتیب کند میابا یا کلمات حرفی باطل  
 میشود بلکه اقوی و احوط احتیاط از وقف بحرف و وصل بکون  
 است واجب نیست مراعات چیزهایی که از محققان است مثل تفخیم  
 و ترفیق و مدح و غیر اینها هر غام کردن نویین و نوی ساکنه  
 بحر و ف بر ملون احوط است خصوص با غنة اش و واو و یاء و کسبه  
 قرائت در سنت نداند واجب است یاد کردن نوا هلس اگر چه بیجا است ممکن  
 شود نمازش مکرر که ممکن نشود او را در سنت کردن مثل لال اما اگر  
 میتواند در سنت کند و وقت تنگ شده باشد در سنت نشد احوط  
 افتد اگر دقت اگر ممکن نشود بدل بیاورد از هر بابی دیگر که بداند

در اطلاق فضیلت  
 تامل است  
 ظاهر  
 اگر چه اقوی اکتفا  
 بیک دفعه است  
 ظاهر

اگر چه  
 نوشتن  
 نیست  
 ظاهر



# در رکوع است

باز گوی بخواند بتفصیلی که در مقام خود ثبات است **فصل**  
 رکوع است مراد از رکوع خم شدن است بقسمی که چیزی از کف دست  
 بر سر انو برسد یا فلدت و هرگاه شخص نتواند خم شود بقدریکه گفت  
 اگر چه بعضی از آنم باشد بر انو برسد تکیه بچیزی کند و اگر آنم نتواند  
 بپوشان کند و اگر آنم نتواند بچشم اشاره کند **و** در رکوع بکشته  
 سبحان ربی العظیم و بسم الله یا سه مرتبه سبحان الله یا طمانینه کفایت میکند  
**و** رکوع نشسته خم شدن است تا شود برابر زانو برسد و افضل تا بر سر  
 موضع سجده است اگر شخص از برای امری بکمر خم شد بحد رکوع خوا  
 باشد رکوع حنا کند نمیشود و اگر شخص منحنی باشد تا بحد رکوع باید  
 بجهت رکوع زیاده نکند انحناء تا معلوم شود رکوع **و** اگر شروع کرد  
 ذکر را سهوا پیش از رسید بر رکوع یا طمانینه باید بعد از ذکر کرن دو  
 بار بخواند و اگر با قدرت خوب است نشود با صبر نکند بعد از است  
 شدن از رکوع که طمانینه بعد از رکوع بیجا نباید نمازش باطل است  
**فصل** در سجده است باید پیشانی را که مابین دو پند مو و ابرو  
 و جبین است گذاشت و حال اختیار بر زمین غیر معدنه ها و روی  
 از زمین غیر از خور و غیاد حی اگر چه در حال مرین بخورند اگر چه پوست  
 یا مغز میوه یا صوفه نازک هم باشد غیر از پوشیدنی حتی نیل و کتان لکن بر  
 که کپا هست که لباس میکنند احتیاط دارد اما کاغذ که اصلش از حر  
 نباشد و جرمی ران نباشد که سجده بر آن صحیح نباشد اگر چه نمکین هم

مقصود آنکه  
منحنی شود بقدریکه  
تکیه بچیزی  
نکند

در رکوع نشسته خم شدن است تا شود برابر زانو برسد و افضل تا بر سر موضع سجده است



در سبوح است

باشد میتوان سجد کرد بر او و اگر آنها مستبر نشود بر کل وضع چیه میتوان کرد  
 و اگر کل بر چیه بچسبد هر دفعه پاک باید کرد و اگر آنها ممکن نشود بر لبها  
 معنول از پنبه پاکان و اگر آنها ممکن نشود بر معادن مثل شتر زج  
 غیر و اگر آنها ممکن نشود بر پشت سجد کند هر اگر پیشانی بر چیه  
 که سجد بر آن صحیح نیست سجد و توانست بکشد بر ما یصح السجود علیه  
 دهد احتیاطا همان نماز را تمام کند و اعاده کند هر باید موضع سجد  
 که موضع پیشانی پاک باشد بلکه مشبه بخن باشد با انحصار و  
 موضع دیگر بر زمین قرار داشته باشد با چیه از اول ذکر واجب تا  
 ذکر تمام شود هر موضع چیه شرط است که از کفنه پاک خشت بلند  
 احتیاطا و یکت از موضع استادن تا شاما موضع دیگر که  
 دوسر از نو و کفنه کشا باشد است بلندیش ضرر ندارد هر ذکر  
 سجد مثل ذکر کوع است مگر ذکر کبرایش که سبحان ربی الاعلی بنده است  
 هر اگر پیشانی بقدم متنی تواند گذاشت بچیه جراحته غیر کو  
 بکند که اطراف پیشانی بر زمین رسد و اگر آنها ممکن نشود چنین  
 بگذارد و احوط مقدم داشتن چنین دانسته است و اگر آنها ممکن  
 نشود و فرغ زام بگذارد و اگر آنها ممکن نشود خم شود بقدم و امکان  
 و اگر آنها ممکن نشود سجدا بلند کند و اگر ممکن نشود آنها کند  
 بر او اگر ممکن نشود آنها کند بدو چشم و احوط است که مهر مثلا  
 بر پیشانی برساند با امکان بلکه شش موضع دیگر را هم هر یک که

نکته که در این کتاب بهر حال بهر حال  
کتابخانه

در قدیم  
معاود بر پشت دست  
محل نامل است چنانچه  
گذاشته شد

۵۲  
اقلام نماز  
احتیاط لازم نیست  
کاظمی قدس

۳۵  
ملکه فنوی برانست  
میزان

۵۳  
احکام و آداب و اخلاق  
میرزا



# در تهجد و سلامت

میواند بر زمین برساند حوط است و دست نشستن بعد از سجده اول  
و قرار گرفتن واجب است **فصل** در تهجد است **مر** باید شهادتین  
تمام بخواند با صلو و شرائطش و قرائت گذشتن بلی با طمانینه  
باشد اول نماز خوش و ترک افتادن نشستن کند بنا بر احتیاط **فصل**  
در سلام است **مر** بعد از السلام عليك که مستحب است لکرا السلام  
علینا میگوئی تمام میگو که واجب جناب میشود و بعد از گفتن السلام  
علیکم مستحب است و اگر السلام علیکم را میگوئی تمام میگو احتیاطا  
که واجب جناب میشود دیگر بعد از ان السلام علینا مستحب نیست  
صحیح است نماز زن در لباسی که ذی مرد است هم چنین مرد در لباسی  
که ذی زن است اگر چه پوشیدنش معصیت است و حوط احتیاط است  
در نماز **مر** حمل اجزاء و حال کوشش با نماز گذار اشکال است و پوست  
آبی و قدس اگر در عرف خرماء نشود اشکال است کلاه و عرقچین  
و مثل آنها که ملبوس باشد نماز در آنها محل اشکال است **مر** استر جامه  
حرر باشد اشکال است و شجاج جامه از چهار انگشت پهن تر اشکال است  
و صله خریده و جامه اشکال است اینها هم اشکال از برای مردانست  
باکی نیست محمول بودن حریر یا ملصق بودن آن مثل کلافه حریر که خست  
چسبیده باشد **مر** هر کس شخص عنان کلاه یا برک درخت مثلا بیابد  
عذر را بپوشاند و نماز کند و اگر نباید چیزی را مگر کل کل را بر عود  
بنالد و نماز کند یا رکوع و سجود با امن از ناظر محرم و اگر نباید کل

این احتیاط  
نکته نشو  
گذشت حکم اینست  
ناظر  
در سجده و قیام  
سجده و رجوع بنشیند  
نیز  
اگر سائری از لباس  
نفسد یا امن  
از ناظر و جمعی نداده  
ح



# در وفات

دست بر عورت گذازد و با آنها نماز کند اگر نگاه کننده با محرم نباشد  
اما اگر باشد نشسته نماز کند و از برای کوع و سجود آنها کند و از برای  
سجود زباد ترا آنها کند بقیه که عورتش ظاهر نشود و شش موضع را  
بافند بر زمین مانند سجده بلند کند با فدا که پیشانی بر زمین  
النجو علیه گذارد هر اگر این نیست از ناظر محرم و بیاید کودکی آنها  
شود و زان و مثل امن از ناظر نماز کند بلکه اگر بیاید بکلی این پاکد  
بافند بر عورت خود زان آنها کند و بار کوع اگر بتواند نماز کند اگر نتواند  
با آنها برای کوع و سجود نماز کند **فصل** در اوقات نماز است

وقت مختص بنماز ظهر اول و ثالث و اثنی عشر میشود بنصب کردن سجد  
بر زمین مثلا اگر سائیه آن که میشود ظهر نشد و اگر زباد میشود ظهر  
شد انوقت بقدریکه نماز ظهر میشود مختص ظهر است بقدریکه نماز  
عصر میشود نامغربی باشد مختص نماز عصر است در مابین مشرق و مغرب  
عصر هر اول وقت فضیلت نماز ظهر اول و ثالث است و آخر آن سائیه  
که زباد میشود از شاخص بقدر شاخص شود و از افضل اشجای آن  
نماز ظهر در وقتیکه سائیه شاخص که مقدار قامت است باشد شود  
مقدار دو فاعده که دو سبغ شاخص است که یکد زاع میشود هر اول وقت  
فضیلت عصر است که سائیه از شاخص مثل شاخص شود بنا بر حوط  
و آخر آن سائیه که سائیه و مثل شاخص شود اگر چه قوی است و بفضلا  
نماز عصر در وقتیکه سائیه شاخص از چهار فاعده باشد شود هر وقت که

و ناخبر تنقل  
تا بعد از غروب نماز  
فان الله افضل  
ع



# در وقت نماز

عمر در وقت است یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقت  
 و وقت اخراج ظهر هر وقت است بعد از فضیلتش تا آخر وقت هر وقت  
 مختص مغرب اول مغرب است بقدریک نماز مغرب بشود و بعد مشرب میشود  
 با عشا تا بعد نماز عشا مانده نصف شب شود انوقت مختص نماز عشا است  
 برای این وقت اضطراب نیست هر وقت اضطراب آن که بجهت غلبه باشد  
 بعد نماز عشا و است تا طلوع صبح صادق انوقت مختص نماز عشا میشود  
 هر وقت فضیلت مغرب اول مغرب است تا سرخی مغرب برطرف شود و ان  
 وقت اول فضیلت عشا است ثالث شب هر وقت اخراج عشا و وقت  
 یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقت و وقت اخراج  
 مغرب یکی وقت است بعد از فضیلتش تا آخر وقت هر وقت فضیلت نماز  
 صبح اول صبح صادق تا سرخی مشرق ظاهر شود و بعد وقت اخراج است  
 تا طلوع افتاب هر اگر از برای هر نماز مقدار بگویند از وقتش باقی باشد  
 باید مشغول شوند بقصد ادا با قربت مطلقه هر یک یکسانیکه عبادند  
 علم بوقت است باشند مشغول نماز شوند و انوی است که بشهادت  
 عدلین اکتفا میتوان کرد و باز انمودن اکتفا نمیتوان کرد اگر چه عادل  
 و غافل بوقت هم باشد رضا حبا عدل مثل کور با غیر با آنکه مانع  
 هوا باشد مثل ابر مجننه میتوانست اکتفا کرد اگر چه عوط و افضل ناخیر  
 تا علم حاصل شود و اگر ظاهر شود خطای شخص تمام نمازش در غیر وقت  
 شده اعاده کند اگر چیزی از نمازش در وقت شده اگر چه همین سلام

علی نامد  
 است چه نامد آنکه  
 احتمال قبول است که فضیلت  
 از قرائت از ظهر است تا  
 وقتیکه او را وقت نماز  
 اخراج دارد  
 میماند

اع  
 احوال کفای میشود اگر  
 است صدد

اع  
 این احتیاط بزرگ است  
 کامل



واجب باشد صحیح است هرگاه باشد که بدخول وقت بلکه ظن غیر معتبر  
و نسبتاً بوقت نماز باطل است اگر چه بعضی نماز هم در وقت شده باشد  
و غافل بر غایت وقت که بعد از نماز ملتفت شود پس اگر تمام نماز شروع وقت  
واقع شده صحیح است همچنین جا اهل بجمه اگر بفصل قریب نماز را بنجا آورد  
باشد هر اگر در بین نماز بفهمد غافل وقت معلوم نباشد بر او اعاده کند  
هر افضل است که هر فرضیه در اول وقت فضیلت آن بنجا آورند مگر  
نماز عصر و روز جمعه و روز عرفة که مستحب است زود بعد از نماز ظهر بنجا  
بیاورند و مستحب است تا خیر نماز مغرب و عشاء تا حاجت بشعر رسد بنجا  
کرمانا با عتد بگرد بگرد تا حصول خصل شود و با کسیکه منظر جماعت باشد  
یا ضامی که نفسش با او در نماز عتد باشد یا کسیکه دیگران منظر او باشد  
یا مستحاضه کثیره که بیک غسل خواهد و نماز کند در وقت فضیلت آن  
مرتبه طفل بجهت شستن بکرتبجامه اثر دارد و شبانه روزی یا کسیکه در  
بول غایب کند بخود یا کسیکه نماز قضا دارد تا آخر وقت یا کسیکه نا  
کذا و است پس تا خیر بنجا مستحب است هر کسیکه عتد دارد و با مقید  
بر طرف نشد عتد است واجب است او تا خیر نماز از اول وقت فصل  
در قبل است هر مژده بر صدق قبله استقبال قبله است پس ضرر ندارد  
بعضی از اجزاء بدین باشد از قبله که منافی با صدق استقبال نباشد  
از برای بیدار و از برای تعبید آنچه فائده عالم کند با استقبال کفایت  
میکند مثل محرابی که معصودان نماز کرده باشد علامتی که در شرع

۵۲  
و مشغول هم هست  
میزان  
۵۳  
استحباب در بعض  
آنچه کوشیده است مملو  
نقش کند  
مظهر  
۵۴  
این فرض در قیلاست  
مح



## در شناختن قبله

قرار داد شد است مثل جگه که انرا اهل واسطه عراق مثل کوفه و بغداد  
 و نحو آنها در پشت منکبه میاکف و گردنست بر پشت کوش زانست  
 قرار دهند و شرقی عراق مثل جرد و کوش زانست و غربی عراق مثل موصل  
 در میان دو کف و اهل شام پشت کف چینه منکبه اهل عراق میان  
 دو چشم اهل صنعاء بر کوش زانست و اهل حبشه که نوبی باشند بخند  
 چپ بلاد مغرب بر کوش چپ قرار میدهند و سهیل بر عکس جگه میان  
 و دیگر شمس است برای اهل عراق که میل میکند در وقت ذوالعمر  
 و مانع از برای کسانی که جگه میاکفین ایشان باشد هر تا علم ممکن  
 شود علم حاصل کنند و اعناد بر امارات نکنند هرگاه ممکن شود علم  
 و امارات شرعی با جد دهد تمام عمل بمطنه میکنند اگر چه بقول کافر  
 هم حاصل شود و اگر عدلین خبر بدهند و اجتهاد خود را خلاف باشد  
 در نماز کردن خالی از قوت نیست اعناد کرده میشود بر قبله بلد مسلم  
 در صلوة ایشان و قبور و محرابها ایشان ما را می که بنا قبله ایشان را  
 بر غلط هرگاه شخص نماز کرد بان جهت که ما مودبان بود باعتبار  
 مطنه یا تنگی وقت پس ظاهر شد خطا او بعد از نماز اگر نمازش با این  
 بمنزله و بسار واقع شد صحیح است اگر در بین نماز بفهمد میگوید بیعت  
 قبله و حال سکوت تمام میکند نماز و هم چنین است حکم ناسی جاهل  
 بحکم که قاصر باشد ما اگر مقصر باشد حوط بلکه اقوی لزوم اعاده اش  
 هر اگر بعد از فراغ معلوم شد که پشت بقبله بوده اعاده بافضا

له  
 اینها محتاج بنا است  
 برزاق

۵۲  
 بجهت قبله  
 صحیح



## در رخصت و احتیاط

و اگر بجا و از مشرق یا مغرب بوده احتیاطا قضا کند یا نادره کند هم چیز  
 حکم هرگاه ظاهر شود خطا مذکور در اثناء نماز هرگاه شخص خلل کند  
 با استقبال قبله غذا واجب است از سر گرفتن صلوٰه زاد و وقت و در حاج  
 وقت چه خن باشد انحرافش باینکه و لکن اگر قصد کند باین خروج از اتم استیفا  
 هرگاه مالک مکنت و زمینش را نمی کند وقت نیک باشد شخص و حاکم  
 باین رفتن از آن طریق نماز کند و اگر باز نفع مشغول نماز شد و بعد گفت  
 برو وضو عظیم با وضو بزرگ رفتن تو واجب است برو و در حال خروج  
 نماز را تمام کند و اگر در وسعت وقت باشد استیفاء نماز کن و اگر هیچ  
 میدانستی که راضی است مشغول نماز شد بعد نمی کرد تو را اگر وقت  
 وسعت دارد نماز را قطع کن و برو و اگر در حال رفتن تمام کنی و بعد  
 استیفاء کنی احوط است اگر وقت مضبوط است و جای باین رفتن تمام کن  
 نماز را **فصل** در رخصت نماز است از دوازده چیز است حد  
 و تکفیر استند بار و کلام و قهقهه و بکا و ما حی الصلوٰه و اکل و شراب  
 و آمین و شک و روکعات و زیاده و نقصان کن مطلقا و غیر کن عدا  
 هر حد هر چه بناقض طهارت است تکفیر است بحدی هم انداختن  
 در حال عمد و اختیار است **استند بار** عمد و سهوا اگر چه فایده بین  
 و بیار باشد و حیرت نهها هم چنین است با لیس استند بار اما اگر بیدن  
 جبر یا سهوا یا بین مشرق و مغرب منحرف شود باطل نیست نماز  
 کلام عمد احرف است باینکه از می ند **قهقهه** خند با صدق

احتیاطا محمد بن  
 محمد



# در نماز ایانت

اختیاط  
ع

و بعد از آن احتیاطا اگر مجلس کند و دل که تنبیه نماید باحوالش عباد  
 هرگاه که پیش از آنکه که از خواندن و شوق جنت باشد عباد و کریم برسد  
 الشهادت با احتیاط نذر دارد و با احتیاط در آن تا ملامت هر ماحی الصلو  
 عباد و عباد است که از صورت نماز گذارد و برین بر و شخص هر اکل و  
 خورد و اشامیدن عباد هر امین بعد از ولا الضالین گفتن امین  
 است عباد بلکه مطلقا در نماز ترک کند علی الاحوط هر شک در رکعت  
 که ذکر خواند و زائد نقصا چیزی از نماز که کردن و زیاده کردن است از آنجا  
 و کن عباد و سهوا و واجب غیر و کن عباد سهوا در نماز ایانت است  
 هر اما فاضلی از نماز ایانت ایست که نیت کند تکبیر بگوید و حمد سوره  
 بخواند و رکوع رود و بعد از ذکر رکوع ناست شود باز حمد و سوره بخواند  
 و مستحبا قنوت بخواند و رکوع رود و بعد از ذکر رکوع ناست شود باز حمد  
 و سوره بخواند و رکوع رود و چون ناست شود باز حمد سوره بخواند و قنوت  
 رود و چون ناست شود باز حمد سوره بخواند و رکوع رود و بعد از آن  
 شد از رکوع پنجم سمع الله من حمده مستحبات پس برود بسجده و بعد از آن  
 سجد زانست شود بقیام و رکعت و پنجم هم مثل رکعت اول است مگر قنوت  
 که پیش از رکوع اول و پنجم پنجم مستحبات و هم چنین سمع الله بعد از رکوع  
 پنجم و حمد خواندن قرائت و جماعت مستحبات **فصل** در جماعت است  
 هرگاه شخص قضا بقینی نذر دارد و میخواهد احتیاطا بجا آورد جماعت  
 میتواند اما نیک اما احتیاطا است هرگاه مامور بجماعت است و بعد از آن

بعد از آن  
 اقتداء در آن نماز  
 است  
 آنکه نیت کند و کند  
 نماز احتیاطا  
 مطاع



در خجاء انست

باید بخواند و امام بکمرته بخواند اقتدا با او نکند و اگر امام سه مرتبه بخواند  
 ضربت الی الله اگر چه بکمرته واجب باشد اگر اقتدا با او نکند ضرر ندارد و هر  
 مأمور در رکعت چهارم مثل بفهمد که در رکعت پنجم فرادی شد بجهت فاصله  
 شدن نمازش صحیح است <sup>و اگر</sup> خط و اعاده اش هرگاه شخص نماز ظهر را مثل  
 عصر امام اقتدا کند بقصد آنکه در دو رکعت آخر فرادی شود و نماز عصر  
 هم با امام اقتدا کند ضرر ندارد <sup>هرگاه</sup> شخص ایستاده شک دارد که قصد  
 اقتدا کرده یا نه اگر ظاهر باشد و اگر اقتدا مثل سکون و غیره اخطا نیست که  
 با قصد فراموشی کند و با عدل بمسجعی کند اگر قضا یا یقینی ندارد تمام کند یا  
 قطع کند مستحبی را پس از آن اقتدا کند <sup>هرگاه</sup> مأمور عدا پیش از امام  
 سر از رکوع یا سجود بردارد و باز برگردد عدا بجهت متابعت نمازش باطل است  
 بلکه در وقت سجده اگر برگردد سهوا و زیارتی رکن شود <sup>هر</sup> افوی  
 است بینا نماز است و صورتی که رکوع کند مأمور عدا پیش از امام در رکعت  
 که امام مشغول فراموش باشد همچنین اگر مأمور پیش از خواندن ذکر  
 رکوع عدا سر از رکوع بردارد استینا کند نماز <sup>هر</sup> سر او را نیست از  
 برای مأمور و نماز جمعه که صوت یا همه امام را منبشود سکوت در  
 فراموش بلکه اجوط از برای و اینست که باطن نپنه باشد و حال قرائت یا  
<sup>هر</sup> هرگاه شخص بداند که اگر اقتدا کند عدا تمام نمیشوند کرد اخطا نیست  
 صبر کنند تا امام بر رکوع رود و او آخر رکوع امام تکبیر بگوید بر رکوع  
 رود <sup>هر</sup> هرگاه شخص در نماز نافله باشد که جامع نباشد و تیرسد

۵۱  
بنابر اولی

۴۰

۴۴  
دوقصلا نفاذ

در آثناء نماز خود را تمام

نشد نماز امانا را ز اول

نہاں ماہور اثناء کہ در

ثانی حال منفرد شود

رجوع بقبرستان

میرزا صالح

●

21

ملوہ و شاہ و رافد

و انفراد دارد و تمام میکند

صلوة وانقرا

五



قصداً نفراً و معین

三

۵۵

در این مورد

۱۰ امور مصر و مصری  
قواعد و انشاء و حسابات

منقولاً من چند احادیث

اطار است

کے بعد دو صورتیں

تمام کند و بعد از آن نماز

اندوید

لازم نیست

صبر کنند تا او از حرم برود

صل



از قوت هر کس که در جماعت است و برای او قطع نافله هر چند پیش از  
تکبیر گفتن امام باشد هر دو در بودن مأمور از صفی که میخواهند بعد از  
اقتداء بآن ملتحق شود و باز از یکدفعه شاه تقریباً نباشد هر مأمور در  
بین قرائت مأمور بخواند صد فرادی کند مخصوصاً سنت ماحد را از یکدیگر  
بفصد فریب نباید بر حوط اگر چه مأمور در سوره نباشد هر گاه اما هیچ  
اربع را سه مرتبه بخواند اما مأمور میل که نمیتواند سه مرتبه بخواند  
اقتداء کند ضرر ندارد و زیاده تر از یک مرتبه هیچ هر چه میل بخواند کثرت  
بر حوط مأمور مشغول نافله نشد یا شد از آن برای نماز شروع کند  
ضرر ندارد هر گاه شخص ندانست که رکعت چند است اقتداء کرد و حمد  
و سوره را قریباً الی الله خواند و رکعت ثانی هم چنین فهمید و حمد و سوره  
بخواند ضرر ندارد و اگر حمد تمام نشده بر کوع رفت بعد معلوم شد که رکعت  
چهارم بود احتیاطاً نماز را اعاده کند بعد از اتمام هر نماز یک رکعت واحد  
یا غیر هر گاه علم بعد از آن شخص حاصل شود و خولیت و بنجر علی بن با اقتداء  
کردن جمعی از مسلمانان که از احوال ایشان با خبر باشد و مطمئن باشد یا باشد  
که ظن بعد از آن مأمور حاصل شود نیز خولیت هر گاه فیهی شود  
از برای امام که باید بعد نمازش احتیاطاً اعاده کند از برای  
مأمومین باکی نیست اعلام کردن امام ایشان را هم لازم نیست  
هر گاه امام رکوع رفت و مأمور در پیش از بیع است زیاده  
از یک مرتبه انقلد بخواند که تا امام بر کوع است هر چند بنا بر احتیاط

خالی از تمام نیست  
ح

رکعت ششم نیز خیر است  
صد

صور اخبار علی

خالی از اشکال اما اگر  
بطن حاصل از اقتداء  
جمعی یا وضو مذکور در  
مشکل است  
ح

احوط در این  
صور احتیاطاً و احتیاطاً  
و وثوق و احتیاطاً  
که مراد از عبارت  
همین باشد  
میر

بجای  
و احتیاطاً احتیاطاً  
آن کلام



# در جماعت است

هر مأموم مسبوق فراموش کرد حمد سوره را امام که رکوع رفت  
 ملتفت شد متابعت کند احتیاطا نماز نشین را آگاه کند اما سجد سهو  
 نمجواید هر مأموم یا غیر رد کند سیم یا چهارم بخیال رکعت اول  
 یا دوم حمد خواند در بین رکعت یا بعد بخاطر شل شدن تسبیح بخواند  
 و بعد از نماز دو سجده سهو احتیاطا اینجا یاورد هرگاه مأموم دو  
 رکعت سیم یا چهارم فراموش کرد تسبیحات اربعه را وقتی بخاطر شل آمد  
 که امام بر رکوع رفت اگر میتواند بکسریه بخواند و برکوع با ماموس  
 و اگر نمیرسد یا قصد فراموشی کند یا بکسریه بخواند و برکوع رود و در  
 سجده با ماموس سجد و احتیاطا نمازش را آگاه کند یا تسبیح بخواند  
 و متابعت کند و بعد احتیاطا آگاه کند هر ساقط است و در  
 اولین نماز قرائت حمد سوره از مأموم و هرگاه مأموم یا بد حمد سوره  
 بخواند اخفات بخواند اگر چه مجتهد باشد هر یک یا اهل جماعت تکیه  
 تکبیر بگویند خواه صفا قل باشد خواه غلبه بفسق که در نماز مأموم  
 پیش یا امام زیاده از یک ذکر شاه نباشد احتیاطا و اگر متابعت مشغول  
 تکبیر است مستحب یا مشغول نیست کردن باشد چنانکه در آن وقت صحت  
 رکعت بالا میبرد نیست کردن لاخوض ندارند هرگاه مأموم در نماز  
 جمعه هیچ صوتی نماند نشنود و قرائت خود بخواند بقصد قرئت  
 مطلقه نه بقصد جزئیت اگر تمام نکرده که امام بر رکوع رود او  
 هم برود و اگر فراموش کرد هرگاه که بخاطر شل آمد بخواند هر چه میرسد

و احتیاطا است  
 که قصد انفراد کند حمد  
 سوره را بخواند  
 تسبیح  
 سابقا گذشت که قطع  
 مدخل تا ملایست  
 اینست  
 دو سابق گذشت  
 اولی آنست که قصد  
 هر یک کند



# در جماعت

و اگر در پیش خواند بکجانی صواب است و اگر بشنود بخواند ضرر ندارد و اگر  
 اگر عدا هم بخواند ضرر ندارد و اگر بشنود صواب است و اگر بشنود ضرر ندارد و اگر  
 باشد که می گویند و اولی سبحان الله گفتن است و قرائت خواندن مکرر است  
 هر نماز نافله را می توان قطع کرد و فرضیه را این جماعت افند اگر در هرگاه شیخ  
 فرضیه را فردی که می خواند باز مستحباً این جماعت قضا کند بشرط آنکه قضا  
 یقیناً بر ذمه نداشته باشد هر مأموم در غیر رکعت اول و ثانی و سیم و چهارم  
 که بر کوع می رسد که امام را است شد خود رکوع رود و در سجده با امام  
 اگر چه در سجده دوم هم باشد و هم چنین است در رکعت اول اگر چه در نماز  
 قیام امام تکبیر بگوید و انحوط در این صورت قصد فردی یا بعد از آنما  
 اعاده است اگر پیش از امام سهواً سلام واجب را گفت انحوط این  
 که بعد از امام باز بگوید و در سجده سهو قریباً الی الله بجا بیاورد و اگر  
 عدا گفت قصد انفراد احبباً طاهراً را اعاده کند هرگاه در سجده  
 وارد شود که یک امام را تب از نه متعدد و در نماز باشد با قانع شد  
 باشند در تغیب باشند و تو خواهی فرادی نماز کنی و نماز تو مطابق  
 یا نماز ایشان ولو بقضای بلکه مخالف هم باشد چه در باشی و چه نوری  
 که یک مجلس باشد عرفاً چه پیش باشی از ایشان چه حد جانبین ایشان  
 اذان و اقامه مگر که جایز نیست اگر چه امام جماعت را هم شنیده باشد  
 که نماز قضای یقیناً بر ذمه داشته باشد نماز مستحبی را ترک کند بنا بر انحوط  
 و اگر در نماز واجب باشد خواسته باشد عدل بپوشد که در رکعت

له  
 احوانه  
 که همین که صواب امام را  
 شنید فی الجمله ترک کند  
 قرائت بالمعنی  
 منراه  
 محل تا ملائحت  
 ولو قضاء یقیناً  
 بر ذمه داشته باشد  
 صحیح  
 قصد فردی معتبر است  
 صحیح  
 این احبباً طاهراً و صحیح نداء  
 صحیح  
 تعدد نماز انفراد است  
 بر احبباً و صحیح  
 ندارد  
 صحیح  
 گذشته اگر  
 مشغول بقضاست  
 می تواند بخواند  
 صدق  
 و اولی  
 صحیح  
 اگر چه بجا  
 بجا آورد عیب ندارد  
 کامل



# در جماعت

جماعت کند نمی تواند بنا بر اخطای علی علول بقضا می تواند کرد که نزد  
 درك جماعت كند هر شك مبنا امام و مامو اعتبار ندارد مگر آنكه  
 مامو شك بخورد خو کند مثل آنكه شك کند که من يك سجده کرده ام  
 یا دو سجده اعتبار دارد یک سجده دیگر بجا آورد و همچنین در هر موضعی  
 از نماز حتمی رکعات هر امام در رکعت سیم مثلا حمد بخواند و مامو  
 در رکعت و پیش باشد یا بدو هم حمد سوره بخواند یا قدر و اگر درست  
 نتواند بخواند یک یا دو یا تکرار کند یا ذکر بخواند یا عه که هست  
 در محل خود مامو سوره سجد بر داشت بد امام در سجده است متا  
 کرد بعد معلوم شد که سجده دوم امام بوده سجده دیگر بجا آورد  
 و بعد از اتمام احتیاطا نماز را اعاده کند مامو مشش تکبیر از سجده  
 پیش از تکبیر امام میتواند گفت هرگاه شخص وارد بر جماعت  
 شود و نداند که چه نماز است قضا است یا اداء بهتر است یا احتیاطا  
 کند ضرر ندارد هرگاه شخص نماز مغربش را بقضا اقتدا کرد و در  
 قیام شك کرد که این رکعت سیم است یا چهارم صبر کند تا امام بر کوع  
 رود و دو سجده بین و اینجا بنیاد ضرر ندارد هر نماز از این است  
 بد دیگری اقتدا میتوان کرد و لازم نیست که امام اعلام کند مامو  
 که چه نماز است اما اگر بر کوع اول نرسید درك و گفت نکرده صبر  
 کند تا رکعت دیگر هرگاه امام بعض سوره را که بنا داشت فراموش  
 کرده بخواند بر کوع رفت مامو قصد فراموشی کند حمد و سوره بخواند

در مدول  
 بقضا دو غیر صورت است

اشکالات

مفاد

در شك

در ركعات اگر ممكن باشد

رجوع با نماز کند

مستند

مستند

اکتفا مئون

با این سجده از سجده ثانی

بپند نیست

مستند

بلکه البته سجده دیگر بجا

بنیاد

مستند

کند شک این

مشکله منبر بر اخطای

است مفاد

مستند



# در نماز جماعت

واما بعد از رکوع پنجم سمع الله وتکبیر مستحب است هر نمازیکه فوراً  
 مثل زلزله مادر امر فوراً پیش بایستد لهذا از استیفاء برای میت اگر  
 بجای بیاوردند این نماز را به نیت فریب کفایت میکند هر شخص در رکوع  
 رکوع است شک میکند که امام در رکوع بود رسید یا نه اعتبار ندارد  
 شکر و یا جماعت است **حاکم** از برای هر جماعتی از آن و زمان  
 ضرر ندارد **مستحب** عادت شناسی مؤمنه دهد تا مستحب شود و اما  
 اگر توبه کند باز عادت **مستحب** مؤمن پیش از امام تکبیر گفت بعد از آن  
 شد با عدل بفرازی کند یا عدل مستحبی کند اگر قضا بر نهد خود بخود  
 قطع کند و تکبیر الاحرام را بعد از امام بگوید و الا نمازش باطل است  
**نماز جماعت مستحب** مؤکد است و جمیع نمازها واجب خصوص نماز  
 یومیه و جماعت و هیچ نمازی واجب نیست مگر در نماز جمعه و عید  
 با شرایط و کسیکه قرائتش صحیح نیست یا قدری ایراد گرفتن آن **مستحب** باکی  
 نیست جماعت گرفتن نمازها که بمجاصل شرع واجب بوده باشد  
 بعد مستحب شد مثل نماز عید در آن زمان و نماز واجب که قضا کرده  
 شود از غیر وجه تبرع یا نماز واجب که فراموش کرده باشد و شخص مستحباً  
 خواهد یا جماعت غایب کند **مستحب** نماز یومیه هر یک را بدیگری قضا میسوز  
 کرد قضا را با داء و عکس آن قصر را با تمام و عکس آن بلکه نماز طواف  
 یومیه و عکس آن یا جماعت میتوان کرد اما نماز مستحبی یا جماعت نمیتوان  
 کرد مگر نماز طلب باران **مستحب** نماز مستحبی که بیدار واجب شده باشد

یعنی بغير قصد  
 شرعی صدقه  
 مدینه  
 اکثراً  
 بجز توبه بدين امر  
 بلکه ثانیه مشکل است  
 هرگاه خشنه باشد که مؤمن  
 ضعیف شود  
 صحیح  
 این شخص منقرض است عمل  
 ملحق بطلان  
 صحیح  
 گذشته اگر ندید  
 قضا بر نهد خود بخود  
 نیز عدل مستحبی میتواند  
 نمود اگر اشتغال باین  
 قضا دارد  
 صدقه  
 صلوة جمعه را با خفایه  
 و عکس آن یا زیارت  
 هزاره  
 الحوزة جماعتی است  
 طواف اگر جماعت کرد  
 تا بیا فرادنی نماید  
 صدقه



# در خطا عت است

و نماز احتیاط در شك را نمیتوان بجماعت کرد بنا بر احتیاط و اگر امام  
 مأموم شریک نباشند در شك و عدد رکعات نماز احتیاط انشک و  
 بجماعت نمیتوان کرد <sup>هر</sup> مرد نفر مکلف بجماعت منعقد میشود و  
 مرد و زن میتوانند اقتدا کنند و مرد بزن نمیتواند اقتدا کرد <sup>هر</sup>  
 هرگاه امام در رکوع ذکر رکوع را تمام کرده باشد که مأموم برسد  
 خوب است اگر در رکوع بامام نرسد باشد یا مظنه دارد که رسیدن  
 نمازش باطل است <sup>بلی</sup> در شك احتیاط متابعت کند در رکعت دیگر  
 مبطلی بعمل آورد و تکبیر بگوید و مظنه هم چنین است مگر آنکه <sup>البته این احتیاط از تشویش مطهر</sup>  
 شود که در حال رکوع امام رسیده است رکوع <sup>هر</sup> اگر شك داشته باشد  
 بر رکوع رسیده یا بن قصد تکبیر بگوید که اگر نرسیده باشد قصد فراموشی  
 میکنم یا در قیام صبر میکنم تا امام از سجده فارغ شود بر خیزد رکعت  
 اول خود غار میدهد خوب است <sup>هر</sup> باید صفا و له مأمومین امثال  
 بربینند اگر مأمومین حایل باشند ضرر ندارد و صغرها بعد باید  
 پیش خود را بربینند بنا بر احتیاط و اگر هم صغرها را بربینند  
 کفایت نمیکند بنا بر احتیاط و باید در هر حال نما مأموم بربینند مگر  
 زن که امام مشرور باشد حایل برایش ضرر ندارد <sup>هر</sup> اگر حایل برایش  
 باشد که دید شود ضرر ندارد و اما اگر مثلاً شبیه باشد احتیاط  
<sup>هر</sup> اگر در بین نماز حایل بهم رسد بنامد نماز بجماعت باطل است  
 و اگر بگذرد مثل جوانی یا آدمی ضرر ندارد <sup>هر</sup> باید جای ایشان

بنا بر اقوی باینکه

اگر چه زن  
 نیز رکعت پیدا

و اگر مظنه برسد دارد  
 نیز چنین است

و در صورت مظنه و شك  
 هر دو باطل است غایت  
 لازم نیست

احتیاط مبطل  
 بعد از وقت متابعت  
 یا مبطل یا او را یا حی  
 از آن نماز را تمام نمون  
 و اعان است کماله

مظنه  
 این مسئله محتاج قیام است  
 هرگاه  
 صحت مشکلات

بر نماز را تمام  
 کند و اعان نیز نماید  
 مظنه

این مقدار از  
 عبادت را مایل باید نمود  
 صدمه  
 ظله

باین معنی که اگر بخواهند  
 بربینند میرا  
 ح

بنا بر اقوی محمد  
 خبر



۸۲  
در جماعت

امام زیاد تر از یکش بر منصف بلند تر از جای ما مؤمن نباشد علی الا  
 اما سر ایشان و بیجی با کی نیست بلند تر بودن جماعت مؤمن از جا  
 اما ضرر ندارد هر جا نیست جماعت بلند و بون ما مؤمن از امام  
 با از ما مؤمن اینقدر که در یکسپار باشد لکن احوط اینست که  
 از جای ایشان امام را جا سجده ما مؤمن بیشتر از یکدفعه شاه تمهینا فاصله  
 نباشد هم چنین صفوف ما مؤمن و اگر در بین نماز فاصله حاصل  
 شود زیاده از قسم مذکور قصد فرادی کند بنا بر احوط و قنیه فراموش  
 شدند بگر عدل اینجا عت نمیتوانند کرد هر جا نیست که ما مؤمن بیشتر  
 از امام یا پسند بای و خالت ما مؤمن قدر نیست از امام باشد حتی در  
 سجده هم کفایت میکند هر شخص در جماعت اگر قصد افتاد نکند حمد  
 سوره بخواند یا سکوت طویل بشود باطلت نمازش اگرچه آن نماز هم  
 اینجا عت کردن نباشد مثل بومیه هر باید شخص عادل و اهل افتدا  
 کرد و اگر فاشی بداند یا نشناسد او را و افتدا کند و نمازش باطل است  
 هر اگر عالم حاصل کند که امام خالی دارد که گناه کبیره را نمیکند و اضرار بزرگ  
 و بی اعتنائی در روز قیامت با بجز ظاهرش مظنه حاصل میکند که خالی  
 و او است که منع میکند او را از مرتکب شدن گناه کبیره و بی اعتنائی در روز  
 ندارد با اینکه دو عادل خبر نچال او میدهند و مظنه حاصل میکند با جمعی  
 در بین افتدا کنند با و مظنه با علم حاصل کنی بعد از افتدا کن  
 اگر افتدا با امام حاضر کردی که عادل میدانی و بعد از آنکه

مکرر در صورت  
 که غایب باشد امام  
 حادث شود که دیگر  
 را میدارند با  
 ح  
 احوط تا آخر  
 ما مؤمن امام  
 ح  
 در انکفاء مظنه  
 بلند و حقوق  
 اشکالات  
 منتهی



۸۳  
در جماعت

که آنکه منظور بود غیر از اینها غایت نماز صبح است اگر چه  
معتبر با هم افتد اگر دی بجان آنکه حاضر است بعد معلوم شد که غیر  
اگر چه او را هم عادل بدان نماز باطل است اگر چه درین نماز هم نباشی  
هر اگر درین نماز عدل از برای امام بیاید مأمور باقی نماز شود و عدل  
با امام بکرمین تواند کرد بنا بر اقوی هر جایز است برای مأمور و نما  
اختیار عدل بفرازی کند اگر چه را اول قصدش باشد که در رکعت  
آخر عدل بفرازی کند هر از مأمورین ساقط است حمد و سوره در  
اول و در ویم خصوص در صلوٰه جمعه که صومام را بشنود و اصلا  
بنیت خربت مطلقه بخواند حمد و سوره را و اگر بخواند هم خیر ندارد  
اگر صلوٰه اخفائیه باشد مستحب است بدکری مشغول شوند مثل سبحان الله  
والحمد لله و صلوٰه و اولی شیع است هر اگر امام در قنوت باشد که مومنان  
تکبیر بگویند مستحب است متابعت کنند بخوانند قنوت لکن نه بقصد  
جزئیست و هم چنین در تشهد متابعت کنند اما نشستن بتجاویز  
احوط است در رکعت ویم خوشتر است اخفا بخواند اگر چه صلوٰه  
جمعه هم باشد و در رکعت آخر امام اختیار دارد بخواهد متابعت  
کند یا سلام واجب ببلابد و اگر نمخواهد سراج سجده که برداشت خیر  
و نمازش را تمام کند هر جایز نیست عدا تقدیم افعال نماز خود را  
بر افعال نماز امام چنانچه جایز نیست تا خیر افعال نماز خود را از افعال  
نماز امام عدل بنا خیر باشد اگر عدا چنین کرد که کار است نماز

فرق نماز جماعت  
این دو تقدیر است  
مفصلا در محله نماز  
است  
عنه  
بگفت  
حکم آن بهر  
خوانند حمد  
و سوره ترك نشود  
على الاحوط  
ع



# در خجاعت

خجاعت کردن از صبح است احوط نیست انفراد است و خطا از آن عاده  
 نماز است اگر سهوا چنان کند مثل نکر پیش از امام برکوع و فرد مثلا اگر  
 ممکن باشد بکشد که واجب کوع را بگوید والا بکشد بخان الله بگوید  
 احتیاطا و راست شود و با امام برکوع و فرد و کوع واجب کوع را بگوید  
 نمازش صبح است هر چند احوط است نماز است در صورتی که پیش از امام  
 از رکوع سهوا و راست شد و متابعت کرد و هرگاه نافرست کرد و متابعت  
 کند امام را و رسید ضرر ندارد و اما اگر عمدا بماند و متابعت نکند که کار است  
 و اقوی صحت و احوط عاده نماز است و اگر نافرست کرد و امام را و رسید  
 ضرر ندارد و بهما حال باشد هر متابعت و احوط واجب است بگویند که  
 بشنود صوت امام را که احتیاطا متابعت کرد است اما اگر سهوا چنانچه  
 از شکر پیش افتاد همانرا بقصد قربت عاده کند و واجب است بگوید  
 الا حرام را بعد از امام بگوید و هم چنین است سلام واجب امام را  
 سلام را بعد از پیش از امام بگوید احتیاطا نماز را عاده کند مگر آنکه  
 قصد فرادی کند و بگوید و اگر سهوا پیش بگوید احتیاطا بعد از امام  
 باز بگوید و دو سجده سهو نیست قربت بجا آورند هرگاه امام بعضی  
 از حروف قرائت را قدری در نرسد خواندن نداشته باشد و امام و در  
 بخواند آنقدر که در حروف غیر قرائت اگر چنین باشد مأموم اقتدا  
 کند ضرر ندارد هرگاه مأموم نتواند بشنود و بعد از سهو متنبه شود  
 و باده از یک مرتبه هر چه ممکن است بخواند بقسمی که برکوع برکعتین

در مقام اقتدا  
 یا بعد از هر رکعت و یا آخر  
 فاحش اشکال و احوط آنست  
 چنانچه مذکور است  
 در بین  
 هرگاه متمکن از  
 ذکر واجب کوع نشد  
 قصد انفراد است  
 ظاهر است  
 که مورد احتیاط اعکس  
 مسئله است  
 اختصاص بشنیدن  
 ندارد بلکه از هر طریق  
 که علم با قوال امام داشته  
 باشد متابعت است  
 اینست  
 تقدیم قصد قربت است  
 و نماز صحیح است  
 محتاج با عاده نیست  
 این احتیاطا لازم نیست  
 اقتدا نکند  
 احتیاطا

بلکه تقدیر  
 و نافرست کردن  
 انفراد است  
 صحیح



۹۰۹  
 بیت، خجرات  
 یلا  
 جواز افتاد  
 در این صورت نیست  
 مزاره

جواز اقتدا  
در این دو صورت  
نقش می‌دهد

۵۴  
میتواند  
اگرچه قضایا برده  
نمود بداند چنانچه گذشت  
صدورند  
نکته

مشکل است  
ع



۸۶  
**فصل در احکام مسافت**

خود را و مستحب است که امام بشنوا ند یا مؤمنین از کار خود را  
**فصل** در احکام مسافت **هر** مسافر باید قصد طی کردن <sup>هشت</sup>  
 فرسخ متصل داشته باشد یا چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن در  
 یک روز یا در یک شب یا بقسمی که شیفاً صله نشود و هرگاه در بین چهار  
 فرسخ شب فاصله نبود احتیاطاً جمع است مگر آنکه قصد نماند و روز کند  
 پس اتمام معتبر است **هر** اما حد فرسخ سه میل است هر میلی چهار هزار  
 ذراع است هر ذاعی یکلفه بیست و چهار انگشت و هر انگشتی یکلفه  
 هفت جوهر و هر جوهر یکلفه هفت هزار و موها وسط پا بواست هر کاه چوب  
 از این مسافت کمتر نباشد یا شش یا منته در مسافت نباشد نماز تمام است  
 در صورتی که منته احوط جمع است و اگر ممکن شود تحصیل علم بدن عمر حج  
 احوط و جوب تحصیل است **هر** اگر در اثناء راه بفهمد که مسافت هشت  
 اگر چه باقی ماند راه بقدر مسافت نباشد قصر کند و ابتدای مسافت  
 از بلدهای کوچک یا متوسطه از قلعه است و اگر قلعه ندارد و از خانه های  
 است و بلدها بزرگ آخر محله است **هر** اگر قصد مسافت در رفتن باشد  
 و چند روز طول بکشد طی کردن متناظر ندارد و مگر بهجه تفرج باشد  
 مثلاً و روزهای بیاطی کند مسافت را و این صور احوط جمع  
**هر** اگر کمتر از چهار فرسخ در یک روز مکرراً آمد شد کند و زیاده از هشت  
 فرسخ هم بشود مسافر نیست **هر** اگر راه رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد  
 و برگشتن از راه و بگردد زیاده از چهار فرسخ برگردد اگر چه راه برگشتن

علی الاحوط  
 اگر چه قوی الکفا بقصد  
 مراجعت قبل از  
 روزمانه  
 ظاهر  
 ولو فاصله بود  
 مقتران  
 مقتران  
 احتیاطاً لازم  
 نیست  
 تمام

تصدیق  
 من چش مؤثر ندارد  
 بله راه طول بکشد  
 که صد مسافر نکند  
 بعد نیست  
 حج



# در احکام مسافرت

۸۷

هفت فرسخ هم باشد سفر نیست <sup>۱</sup> احوط جمع است <sup>۲</sup> هرگاه درین  
 مسافت رخ شده و رفتن با قصدش بفرزند کرد و حال تردد <sup>۳</sup>  
 از راه نرفته مسافر است شکسته کند اگر مسافرتی طی کرده اما غیر از این آنچه  
 و آنچه ببرد بقدر مسافت نماز را شکسته کند و احوط جمع است هرگاه  
 باقی مانده بقدر مسافت نباشد هرگاه باشد شکسته کند <sup>۴</sup> هرگاه شیخ  
 در بین مسافت قصد ماندن ده روز کند یا بوطن برسد تمام کند و هم  
 چنین اگر در تردد باشد تا سی و تمام شود <sup>۵</sup> هرگاه در بین دو <sup>۶</sup>  
 هشت فرسخ کمتر باشد تمام کند بلی اگر چهار فرسخ باشد باز باز که  
 کمتر از هشت فرسخ باشد و گنج جمع است <sup>۷</sup> اینجا یا هرگاه بوطن  
 جائیست که شخص قرار گرفته باشد بقصد همیشه ماندن و انقضای  
 که عرفا صد کند و وطن او شرط نیست شش ماه ماند اگر چه احوط است  
 و ملک داشتن و متحد بودن وطن شرط نیست <sup>۸</sup> هرگاه قطع وطن  
 کند و چون مراجعت کند اگر ملک ندارد شکسته کند نماز را  
 و اگر ملک دارد احوط جمع است هرگاه شش ماه نماند باشد و اگر جای  
 ملک ندارد و قصد وطن و همیشه ماندن ندارد شکسته میکند اما اگر  
 شش ماه ماند باشد احوط جمع است <sup>۹</sup> هرگاه مسافر در بلد و اجماع  
 بلد و زمانند دارد یا قصد ده روز ماند کند که از شخص بیرون  
 نرود و در وطن و ملک هم نباشد و ماند نماز تمام کند و اگر یک  
 نماز تمام کرد بعد قی می شد که باید ببرد تا اینجا است تمام کند اگر چه از

این مسئله خالی  
 از اشکال نیست محتاج  
 بمراجعه است  
 ع

<sup>۱</sup> معنی استقامت  
 ع  
<sup>۲</sup> یعنی وطن غیر اصلی صد  
<sup>۳</sup> شرط است باینکه  
 صد  
<sup>۴</sup> این احتیاط ترک  
 نشود  
<sup>۵</sup> اگر صد حج وطن  
 کند برین  
 ع  
<sup>۶</sup> این احتیاط ترک نشود  
 صد  
<sup>۷</sup> این قصد  
 با قیام نیست اگر کمتر از  
 مسافت باشد  
 کاند



۸۸  
در احکام وضو است

دو روز هم بگذرد و هر وقت که رفت شکسته کند و لایب کاظمین  
بغداد و بلد است و نجف مسجد کوفه هم در بلد است اما باید قصد ماندن  
در روز و در بیان بلد باشد هر اما بلد ها نیز آنکه خارق عادت است  
فصلنامه و یک محله آن باید داشت و غیر از قسم مذکور نماز شکسته است  
هرگاه شخص در بلد اقامه پیش از ده روز یا بعد از ده روز از حد ترخص  
بیرون رود اگر برگشتن باز قصد ده روز نماید باز دارد و نمازش صحیح  
والا جمع است احیانا طار و بقصد قرب و تقدیم هر یک ضرر ندارد و اما  
اگر بعد از آمدن شد بپا قصد ده روز نماید دارد تمام کند در رفتن  
و مقصد برگشتن فرقی ندارد هر اگر از ترخص بیرون میرود تا هفت  
فرسخ مثلا و قصد ده روز نماید دارد و اینجا تمام میکند و در راه  
اولی جمع است و اگر هشت فرسخ میرود شکسته میکند و خارج شدن  
از حد ترخص مراد این است که صد در بلند بجا متوسط بلد مثل کربلا  
و نجف و اینجا نیز بعد از آنکه صفا از آن اعلامی بلد یا اینجا  
و شکل و بوار خانه ها آخر بلد بداند شود اما بچشم و گوش صدا و هوا  
مغندر و احوط اعتبار هر دو است هر بلد ها عظمه اعتبار ترخص آن  
بمحله مبنا فرست و اعتبار قصر یا اتمام یا داخل شدن یا خارج شدن  
حد ترخص است بعد از ماندن در تردد سی و زده حکم اقامه عشر است  
هرگاه شخص بقصد سفر از ترخص بیرون رفت منظور فقط  
اگر مطمئن است یا در فقا و رفتن سفر نماز و شکسته کند و اما اگر

علی الاخر  
در

اگر چه تمام است  
کافی

اگر چه تمام است  
کافی

اگر چه تمام است  
کافی

اگر چه تمام است  
کافی



# در احکام مسافرت

سفرش و توقفش باید رفتن و مصلحت نیست با مدد نشان و بمسافرت عینی  
 نزدیک تمام کند و احوط جمع اشیا که بجهت سفر است و سبب است هم  
 چنین تمام کند اگر قصدش برگشتن از سفر باشد و شد پیش از رسیدن  
 بجهت و فرسخ و سبب است هم چنین تمام کند اگر قصدش برگشتن از  
 سفر باشد و شد پیش از رسیدن بجهت و الا تا پیش از رسیدن به  
 فرسخ تمام کند و احوط جمع است هرگاه شخص غیبی بجهت برود  
 و هیچ وقت قصد بنای مسافرت نداشته باشد در رفتن و در آمدن  
 هر چه راه را طی کند نمازش تمام است در رفتن و برگشتن و اگر در برگشتن  
 قصد مسافرت از قصد قبلی کند هرگاه شخص سفرش سفر معصیت  
 مثل صید کردن لهو و باطل کردن یا قطع کردن یا اغانت ظالم یا بجهت  
 اطاعت کردن ظالم سفر کردن و غیر تمام است نمازش هر نماز را تمام  
 کند و انتم السفر بشرط آنکه ده روز در وطن نماند و در غیر وطن بقصد  
 ده روز نماند و ده روزی قصد اقامه بعد از ترددی و در غیر بلد نماند  
 و الا نمازش قصر میشود و سفر اولش و در سفر و پیش احوط جمع است  
 و سفر است پیش تمام بشرط آنکه باز قصد کنش سفر نباشد و قصد  
 وجود و هر حال تا بغیر نماز است و قصر و تمام هر مسافر در مسجد الحرام  
 و مسجد مصلی الله علیه و آله و خارجین است بحدی که در مسجد کوفه  
 بخیر است قصر و تمام بل احوط قصر و افضل آنکه تمام نماز و در مسجد  
 هر اگر شخص نداند که در سفر نماز را باید شکسته کرد و یا بن جهت

این احکام ترک نشود  
 بقا  
 و احوط قصر است  
 کفایت که قصر کردن  
 احوط  
 این احکام ترک نشود

بلکه بدو  
 قصد علی الاقوی اگر  
 چه احوط است



# در نماز قضا است ۹۰

در سفر تمام کند صحیح است نمازش بخلاف آنکه بداند که سفر نمازش  
 قصر است و نداند سفر چه قدر و چیست تمام کند یا بد شکسته عاده یا قضا  
 کند هرگاه مثلاً عازر باشد که باید شکسته کند تمام کند باطل است نمازش هر  
 هرگاه فراموش کند سفر خود را و تمام کند اگر وقت عاده کند اگر وقت  
 گذشته قضا ندارد هرگاه شخص در اول وقت حاضر است نماز نکند  
 و در آخر وقت حاضر است نماز را شکسته کند و اولی جمع است اگر در اول  
 وقت حاضر است در آخر وقت حاضر است تمام کند و اگر قضا شود اغنیاء  
 بحال وقت فوت است و قضا آن نه اول وقت که بر سره تعلق گرفته است  
 هرگاه شخص با تبع غیر سفر رود و بداند که بقدر صاف است و بر او  
 شکسته کند نماز را و اگر نداند که بقدر صاف است یا شک داشته باشد  
 در دفتر صاف تمام کند و واجب نیست بر او که از متبوع سوال کند  
 و بر متبوع نیز واجب نیست که او را اطلاع کند **فصل** در نماز  
 قضا است هر واجب است قضا نمازها بوقت غیر از جمعه و خارج  
 وقت بر کسی که نکرده باشد آنها را اصلاً یا بر وجه صحیح در وقت صحیح  
 عذر و غیره مگر کسانی که مستثنی است و محل عذر مثل دیوانه و طفل و  
 کافر که مثلاً شو و غیره قضا بعینها مثل ادانست در کفایت و غیره  
 و انحناء و غیره و تمام و قضا حاضر را در سفر باید تمام کرد و از سفر را در حضر  
 شکسته باید کرد مثل خالیکه در انحال فوت شد هرگاه در قضا نیز اجبر  
 نشود قرائت چهار رکعت بخواند و هرگاه زن قضا مرد را اجبر شو چهار رکعت را

له  
 عمل اشکال است  
 صحیح



# ۹۱ در نماز قضا

احوط آنست که اگر قضا بقضای خود دارد قضا غیر از احوط  
 اجبر نشود و نماز مستحبی را ترک کند بنا بر احوط هر گاه قضا  
 بقضای برزخ خورده واجب است که غم قضا کردن در هر زمان داشته باشد  
 هر اگر ترتیب نماز قضا شد را بداند واجب است که به ترتیب عمل کند هر گاه  
 نداند ممکن شود که به ترتیب عمل نماید چنان کند مثل آنکه اول نماز  
 ظهر و عصر را نماز فوت شد و نمیداند ترتیب هر یک را اول نماز ظهر را  
 قضا کند بعد عصر را بعد بکظم هر یک را آنکه پنج نماز از یکشنبه و روز  
 فوت شد و ترتیبش را نمیداند پنج شبانه روز نماز کند هر شبانه روز  
 ابتدا بیک نماز ترتیب حاصل شود و اگر ممکن نشود ترتیب ابتدا بیک نماز  
 که خواهد کرد هر گاه مثلاً در نماز صبحی از او فوت شد  
 و نماز صبحی کند این قصد که نماز قضا اول آنکه اول فوت شد را  
 آنکه دویم فوت شد لکن لازم نیست بلکه بقصد فانی الذمه کفایت میکند  
 هر گاه نداند چند نماز یا چند شبانه روز بر ذمه او است بگذرد  
 کند تا مطمئن شود برایش نماز را اگر بکند نماز و شبانه روز فوت شد  
 و نمیداند کلام آنکه هر چند یک رکعت و یک رکعتی یا یک چهار  
 رکعتی بقصد فانی الذمه بکند قرائتش را خواهد بجز بخواند یا اخذ از احوط  
 دارد و اگر سفری باشد یک رکعتی بکند و رکعتی بقصد فانی الذمه بکند  
 هر گاه چند نفر نماز یک وقت اجبر شوند که بدانند ترتیب را باید ترتیب  
 بکنند و واجب نیست تقدیم قضا خود را بر نماز خود لکن اگر یک قضا

مرامت شد  
این احباط لازم نیست

کذا شش این احباط لازم نیست  
نیم نماز مستحبی یا احوط

نماز قضا میتواند بنا  
آورده شد

اول نماز اول وقت  
نماز مقینه است

هر چند جائز نیست  
حج و عمره

بلکه اگر در شبانه روز  
که هر دو نماز ظهر بکند

مثلاً بکند نماز آخر شب  
و روز اول را نیز در وقت

نکند ترتیب عمل میباشد  
باین که پنج نماز از پنج روز

مختلف از آن فوت شده باشد  
باید پنج شبانه روز بکند

آورده و لکن لازم نیست  
بطریق که در متن ذکر شد

بکند بلکه اگر ابتدا در  
آن روزها بکند یا ابتدا

کافی است شد  
ملاحظه

احوط است  
میرزا فتح

ملاحظه

ملاحظه

علی الاحوط  
اگر چه اقوی منقوط  
ترتیب با علم  
علم کافی



۹۲  
در نماز قضا است

روزه داشته باشد با قضا اگر زیاده باشد و بیکر قضا یا نه  
ببینا الحوط مقدم داشتن است بر اداء هر ترتیب و غیر قضا بومیه نیست  
هر اجزای برای صوم و صلوة میت باید عاذل باشد و اگر نماز قضا  
ترتیب را نمیداند اگر چند ظهری در پی میکند هم چنین چند عصر یا چند  
مغرب یا چند عشا یا چند صبح ضرر ندارد و اگر بکشیانه روز تمام نشد  
که شبانه روز دیگر شروع کند هم ضرر ندارد بشرط آنکه نداند شبانه  
روز بتعاقب هم نوشته و الا شبانه روز را تمام کند بعد شروع کند  
بشبان روز دیگر هر اگر ترتیب نمیداند و میخواست نماز ظهر را مثلاً  
مشغول بغير شد عدول نکند و اگر بیداند ترتیب عدل کند بابق  
هر نماز قضا بقیه روزه شخص باشد الحوط ترك نماز مستحبی است و مستحباً  
دیگر حاضر ندارد بجا آورد هر که شک دارد که اگر سوره بخواند نماز  
قضا میشود یا نه باید سوره را بخواند هر که شخص احوال میدهد که قضا  
روزه اش میکند میتواند که به ترتیب بجا آورد قضا را و ترتیب بجا  
غلام کند بجا آوردن این عمل هم چنین هر عبادی بقصد قربت کفایت  
میکند و مراد بان در همه جاهین است که ذکر شد هر که شخص احوال  
بدهد عیبی نقصی در نماز خود شریاد نماز غیر بقصد کفائی الله از برای  
خود یا از برای غیر که میت باشد تبرعاً بجا آورد مستحب است و هم چنین  
روزه و واجبات دیگر هر شخص که نماز قضا دارد باید بقصد غیر قضا کردن  
داشته باشد اگر غیر منداشته باشد معصیت کار است نماز قضا بقیه

خواهد آمد  
که وثوق بغیر کردن  
کفایت میکند

۵۲  
بنابر جناب

بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم

الکتاب کہ مخالف

قطعه نشود  
نخ  
۴۰

هر چند با بزرگ  
مخ

کدشت این مسئله  
کامله

کدشت که این  
احیاء لازم نیست

صلو  
۵۵  
حقیقت نیت

ازاده نمودن عبادت  
بر وجهیکه منشاء شود

از غیران عبادت بعض  
بند کی جنابت  
صد

مکرمه

25

بنا آنکه میانه  
میان میانه و اند  
کانه

۵۷  
انتم مسلم  
مفضل دارد  
از امت که اگر اماره  
باشد که مثل آن خو  
فوت نماز بخواند سو  
باشد سوره زاتر کند

والاسوره ذاك  
تواند  
منه



# در شکیات

اگر بفرموده دارد و جبهه نشود بنا بر خطا هر شخص نماز قضا خود و والدین  
 هر روز و هر وقت هر یک را مقدم سازد و بخیر است **فصل** در شکیات  
 است در شکیات بیست و یک قسم است پنج قسم آن غیبا ندارد شک بعد  
 شک و شک بعد از وقت شک بعد از عمل شک کثیرا شک و شک هر  
 از امام و مقام مؤمن یا حفظ دیگری و شک صورتان یا طالت و در این است  
 صورتان حوط است که تروی کند یعنی فکر کند آنقدر که سکون طول  
 منافی نماز بعد از آنکه اگر پیش از آن بخاطرش اندک کند اگر چه بطور مظنه  
 هم باشد اول شک در رکعات نماز و در کفایت جبهه غیر از نماز خطا دوم  
 شک در رکعات نماز سه کفایت ششم شک در نماز چهار رکعتی که پای پای  
 میباشد باشد چهار شک در نماز چهار رکعتی که پای و در میان باشد  
 پیش از اكمال سجده پنجم شک در میان دو پنجم ششم شک در میان ششم  
 هفتم شک میان چهار و ششم هشتم آنکه نداند چند رکعت کرده است و شک  
 صورت دیگر یا طالت نیست در این است صورت مسکات تروی کافیست  
 و بعد از آن اگر علم یا مظنه اش بطرف زنی عمل شک را بعد از او و بقیه بیله  
 خواهد آمد اول شک میان دو و سه بعد از اكمال سجده پنجم بعد از فکر بنا  
 بر سه میکند اگر تمام نمیکند بعد هر رکعت است از نماز خطا کفایت  
 میکند و دوم شک در میان دو و سه چهار بعد از اكمال سجده پنجم بنا بر  
 چهار میکند از تمام نمیکند بعد هر رکعت است از دو رکعت هم نشد  
 بنا بر دو و سه شک در میان دو و چهار بعد از سجده پنجم بنا بر چهار میکند

که بشکست اگر بد  
 مشغول است بغير اعتدال  
 صدک  
 نماز والدین  
 بر ولد واجب نیست  
 اگر چه خود  
 نماز  
 مراعات این خطا  
 لازم نیست  
 کار  
 هرگاه تذکر  
 بعد از استقرار شک شد  
 ولو سکون طول نشود  
 انما استغاثه  
 دو عمل مظنه  
 در غیر این است  
 اشکال  
 کار  
 بمقتدا و استناد  
 شک نه و نه  
 ح



# در شکایات

و تمام میبکند و بعد دو رکعت ایستاده بنجا میبارد و چهار رکعت در نماز  
سه چهار رکعتی که باشد بنابر چهار میبکند و تمام میبکند و بعد  
ایستاده بار دو رکعت نشسته کفایت میکند اما دو رکعت نشسته افضل  
پنجم شک در نماز چهار و پنج بعد از سجده بنابر چهار میبکند و  
تمام میبکند بعد و سجده سهو واجب بنابر اما در حال قیام فرقی  
و بنابر چهار رکعت و تمام کن و یک رکعت ایستاده بار دو رکعت نشسته  
بنابر او کفایت میکند ششم شک میان نشسته و پنج در حال قیام فرقی  
و بنابر چهار میبکند و تمام میبکند و بعد دو رکعت ایستاده بنجا  
میبارد و هفتم شک در میان سه چهار و پنج در حال قیام فرقی  
بنابر چهار میبکند و تمام میبکند و بعد دو رکعت نشسته دو رکعت  
هم ایستاده بنجا میبارد و هشتم شک در میان پنج و شش در حال قیام فرقی  
و بنابر چهار میبکند و تمام میبکند و بعد و سجده سهو واجب بنابر اما  
در این شک و شکهای که در حال قیام نشسته بعد از نماز تدارک  
از برای بخواند الله بنجا و بنجات بنجا اگر گفته بود از برای هر یک  
دو سجده سهو احتیاط بنجا می آورد و هر یک از این شکها اول فکر کن  
بغیر مذکور اگر علم یا مظنه است بنجانی یعنی بطرفی رفتن وقت بطریق  
عمل کن و الا بعلم یا مظنه عمل کن هر نماز احتیاط نشسته چه ایستاده بعد  
از وقت تکبیر حدتها بخوان هسته وقت ندارد و باقی اجزاء دیگرش را  
مثل نماز تمام کن هر یک بعد از محل شک کند مثل آنکه در تشهد

در بقای وضو  
شک چهار و پنج بنابر  
بر اقل یکبار و نماز  
تمام نماز علی الاصول  
اگر چه احتیاطا  
نماز است  
کافه  
از برای قیام  
بنجا و سجده خالی از وضو  
نیست از برای اعتدال  
این احتیاطا نحو  
است  
حکم عمل بظن گذشت  
کافه  
حق در نیم الله  
علی الاصول  
مست



# در شکیانست

۹۵

شک کند که شک بعد از سجده پنجم شک در چهار بود یا آنکه شک در چهار پنج  
 بود مثلا بنا بر این که اگر در وقت لا یشاء یا یا اورد هرگاه در رکعت  
 چهارم شک کند که شک سابق بود و سه بود بعد از سجده پنجم یا پیش از سجده  
 قرار دهد هرگاه شک کند بعد از نماز که شکم واجب بیک رکعت نماز احتیاطا  
 بود یا دو رکعت باشد احتیاطا این است که بنا بر این آورد و نماز را اعاده کند  
 هرگاه بعد از شک مشک کند که شکم چه شکمی بوده و دو رکعت نماز احتیاطا  
 و دو رکعت هم نشسته و دو سجده سهو بنا بر این آورد و نماز را اعاده کند بنا بر احتیاطا  
 هر مقصود از شک مشاوری بودن طرفین است اگر بکطرفین حاصل شود حکم  
 بقیه ندارد و در نماز بنا بر قوی و واجب است عمل بان خواه متعلق بفعل باشد  
 یا بر لسان یا متعلق بر کف یا بشد یا غیر آن هرگاه عمل بطنه کرد بعد از  
 شک بکری غرض شد عمل بشک کند هرگاه چند شک متعقب یکدیگر  
 عارض شود شک اخیر بیکر مثل آنکه ابتدا شک کرد و بنا بر چهار  
 بنا گذاشت و چهار بعد از سجده پنجم باز شک متبادر و چهار کرد بنا بر چهار  
 گذاشت بعد از تشهد شک میانه دو و سه چهار کرد یا بدینا بر این که اگر  
 هرگاه شک کند که این که عارض شد است شکست باطن شک قرار دهد  
 هر اگر شک کند که آنچه پیش عارض شد است شک بود باطن شک قرار  
 دهد هر دو جاها که تلافی دارد یعنی شک که موجب بطلان نشود و اقل  
 ترقی کفایت در غیر نماز روی کند تا از صوته نماز گذارد و بپوشد و در بنا  
 بر احتیاطا فصل در سهو است سهو است بر وقت یا چیزی

بعد از سجده  
ح

۵۱  
تخصیص عمل  
اخری تهنی از دنیا عیب کرد  
غیر از اشکالت  
ظاهر

۵۲  
مطلقا محتاج به حجه است  
مکذ

۵۳  
الحال شاکست  
ح

۵۴  
گذشت مقدار  
توقیع نیز در وقت  
در هم و سو

۵۵  
این احتیاط لازم نیست  
مکذ



# در سهویات

از نماز که میشود باز یاد و بید که خاطرت میاید اگر در کن باشد داخل در کن  
و بگوشت که برگرد و انرا اینجا بیاورد و اگر داخل در کن شک باطل است هم چنین اگر  
غیر کن باشد و محلش باقی است اینجا او را لا نمازش صحیح است بلی سجده سهو  
از برای هر چه سهوا که شده است باز یاد اینجا آورد احتیاطا مگر سجده سهو  
و تشهد که قضا بش اول باید خواند شود و بعد سهو میکند هر سجده سهو  
در پنج موضع واجب میشود کلام اینجا و سلام اینجا و تشهد فراموش شدن  
و سجده فراموش شدن و شک چهار و پنج بعد از اتمام سجده پنجم سجده  
سهو بعد از سلام قصد میکند از برای هر چه که هست مگر بی سجده و  
اینرا بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد سر میبرد و از اینجا  
و باز مبرئ بسجده و میگوید همین را و سر میبرد و آرام می نشینی و  
استشهد ان لا اله الا الله بنیادی و حد لا شریک له احتیاطا و اشهاد  
محمد اعبد و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد السلام علیکم نیز باید  
و رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکَاتُهُ احتیاطا هر مظنه در نماز حکم علم دارد و مظنه  
بعد از نماز حکم شک دارد اما احتیاطا ترك نشود هرگاه شخص بعد از نماز  
سجده سهو را فراموش کرد هر وقت بخاطرش آمد اینجا آورد و اگر در نماز  
باشد بعد از نماز بیاورد و اگر وضو ندارد وضو بنماید هرگاه بخیر  
در پیش نماز شک کند که نماز ظهر است مشغول است یا عصر ظهر چنانکه هر  
غیر از پنج موضع که سجده سهو واجب است بگویند باز و کمی که سهوا  
در نماز اتفاق افتد سجده سهو احتیاطا است حتی اس السلام یا گفتن

له  
و از برای تمام  
بنی علی الاخوانی  
و غیر گفتن  
اللهم صل علی محمد  
و آل محمد استبدل  
صلی الله الخ  
خ  
بزیادت تشهد  
ان محمد رسول الله  
بعد از شهادت توحید  
و خواندن مجموع بقصد  
قرین مظنه  
صد  
اگر در وقت  
مشکوک باشد صد  
خ  
این احتیاط  
ترك نشود خ  
مظله

سه  
احتیاطا هنا  
امکن خویش  
خ



۹۶  
در سهو نماز

و همچنین زباد نشاندن کار مستحبی سهو هم پس هرگاه در حال برخاستن  
پا بعد از سجده دوم مثلا بخیال بعد از سجده اول گفت استغفر الله  
بعد از نماز دو سجده سهو احتیاطا بجا آورد و همچنین است هر که  
مستحبی از اجل نماز که سهو بجا گفته شود اما زاید و نقصا که سجده  
سهو میخواهد احتیاطا از رکوع سهواشته عمدا ما تسبیح او بترتیب بجا  
مترتبه هم بکترتبه سجده میخواهد اما سلام هر سلامی بکترتبه و حمد بجا بکترتبه  
و سوره هم بکترتبه و یک اس بجا هم بکترتبه میخواهد و هم چنین است از غفلت  
نماز هر هرگاه شخص تنگیان سهو یا یک سجده سهو و ظنیان و منافیان  
ندانند و هیچ یک در نمازش انفاق نیفتند نمازش صحیح است اما تحصیل  
انها بر او واجب است و اگر ترک واجب کند عمدا فاسق است هر شایسته  
دو سهو بعد از اكمال سجده بنابرین بنا را بر سهو گذاشتن برخواستن و تسبیح  
بود که مظنه اش باز رفتن نشیند و تشهد را بخواند و برخیزد نماز  
تمام کند و از برای هر یک از بحول الله و قیام و تسبیح ربع بجا سجده  
سهو احتیاطا بجا آورد و هر شخص هرگاه در رکوع رکعت دوم نماز  
احتیاطا ابتدای رکعت دوم در رکعت نشسته خاطرش ملکه اصل نمازش  
سه رکعت بوده دست از این نماز بردارد و راست شود و مشغول رکعت  
چهارم شود و نماز را تمام کند بعد احتیاطا نماز را اعاد کند سجده  
سهو نمخواهد مگر بجهت تشهد و سلام بجا و اگر در قیام باشد بنشیند  
و رکعت اول را بجای رکعت چهارم سلام میدهد و هم چنین اگر در رکعت

۵۴  
علی الاخط  
در صورت نقصان اما  
در صورت نقصان بعد  
سجده بجهت سلام  
معین است  
تح

۵۵  
نماز اخطا  
نشسته را مطلقا  
بر میدارد مگر قبل از رکوع  
و رکعت اول که بر میخیزد و  
تمام میکند احتیاطا  
اعاده نماز  
میتواند  
صد

۵۳  
معین است  
اعاد  
تح



۹۸  
در سهو نباشد

اول و حمد باشد بجا حدتها اکتفا کند تمام کند و احتیاطا نماز را آغاز  
کند بعد از سجده ها سهو هر اگر ملتفت شد که اصل نمازش تمام نبود در  
بین نماز احتیاطا خواهد قطع کند با عدل یعنی کند و بید و گفت سلام دهد  
اگر قضا بر ذمه خود بیند اند <sup>ع</sup> هر مفسده فعل مثل سر ز برسد بسجده  
برخواستن هرگاه زیاده شود سجده سهو بمنحو امد اگر بقصد قربت بجا آورد  
ضرر ندارد <sup>ع</sup> هرگاه شخص بعد از سلام فراموش کرد تشهد یا سجده  
فراموش شد زاکه قضا کند و منافی بطلی سر ز از او بعد فهمید احتیاطا  
انها را بجا آورد با سجده سهو و نمازش را آغاز کند <sup>ع</sup> هرگاه شخص کند  
احتیاطا را فراموش کرد و بیمنافی بنماز بعد مشغول شد در بین نماز بجا  
آمد اگر محل عدول باقی است عدول میکند بنماز احتیاطا و الا آن نماز را  
قطع کند احتیاطا و نماز احتیاط را بجا آورد و احتیاطا نمازش را هم  
آغاز کند <sup>ع</sup> هرگاه شخص در سجده مثل شک و وسوسه کرد بی التفات  
از سجده برداشت ملتفت شد فکر میکند اگر مظنه اش بطرفی رفت بهما  
عمل کند الا پیش از انحال سجده بنحسب کند <sup>ع</sup> هرگاه شخص شک کند  
مباشه چهار رکوع حال قیام و بفین کند که یک سجده در همین رکعت نکره  
نمازش باطل است <sup>ع</sup> هرگاه کسی کرد که باطلت نماز و در یک طرفش احتمال  
صحیح بودن باشد مثل شک چهار رکوع تمام کردن بمنحو امد قطع کند نماز را  
<sup>ع</sup> هرگاه در حال شک منافی بنماز بجا بیاورد و نماز را آغاز کند  
نمازش صحیح است مگر آنکه اگر سهوا بشود منافی بقیه میباید باطل

این احتیاط  
تو نشود و در هر دو  
فرقی  
کند که اگر  
اشغال بقضا دارد  
میتواند مد  
اگر بقیه قضا  
بر ذمه داشته باشد  
صحیح  
کند که اگر  
باطل کند و گفت نماز را  
بجا آورد و بعد نماز بسجده  
تمام نماز با آغاز کرد  
نماز تمام باطل و احتیاط  
خواهد بود  
صد  
آغاز معین است  
صحیح



# فهرست هفت

باشد نمازش احتیاطا نماز احتیاط را بجا آورد و نمازش را اعاده کند  
 هر اگر در اجزاء نماز احتیاطی خللی بهم رسد مثل اصل نماز است و بطلان  
 و موجب سجده سهو بودن مکرر در شک که بنا بر بر زیاد تر یکبار دارد اگر زیاد  
 در نمازش نشود و الا بنا بر برگشتن یکبار دارد هر باید نماز احتیاطا بعد از  
 تکبیر حمدتها گفته بخواند و قنوت و اذان و اقامه ندارد و رکوع و سجود  
 و تشهد و سلامش مثل نماز است هر که بعد از بنا مشک سلام داد  
 و بعد از سلام فهمیدنا تمام نمازش را بدن منافی تمام نماز کند  
 اگر بفهمد تمام بودن نمازش را نافی نمیخواهد هر اگر بفهمد بعد از دو  
 رکعت نماز احتیاطا که اصل نمازش سه رکعت بوده احتیاطا بیک رکعت چهار  
 بجا آورد با سجده گاه سهو و احتیاطا نماز را اعاده کند هر اگر بعد از نماز  
 بفهمد مطابق بودن نماز احتیاط را با اصل نمازش احوط و ادبی اعاده  
 نماز است هر تشهد و سجده فراموشی شک مثل تشهد و سجده نماز است  
 پس هر که در بین تشهد جزئی از آن فراموشی شود بیکد ملتفت شود اگر  
 منافی عمد و سهو سر نهد بجا بیاید و در آن جز و ما بعدش را و اگر منافی  
 سر زده احتیاطا تشهد را بخواند و نمازش را هم اعاده کند هر اگر نماز  
 احتیاطا و تشهد و سجده سهو هر سه را باید بجا بیاید و سجده سهو را  
 مؤخر داد و آنها را احوط تقدیم گفت احتیاطا است بر تشهد هر اگر  
 تشهد و سجده بر زده باشد هر یک را که مقدم بوده مقدمه دار بنا احتیاطا  
 شدند و اگر ندانی تقدیم تاخیر هر یک را احوط نیست که تقدیم دار

معین است  
 اعاده و پیش از  
 احتیاطا  
 بخانه بسم الله  
 بنا بر احتیاطا چنانچه  
 گذشت  
 مد

این احتیاط  
 ترك نشود  
 ح



۱۰۰  
نشست  
در سهویات

هرگز ابا ناخبر بگری یعنی تکرار کنی و نماز را اغاده کنی هر اگر چه چو نیست  
که تشهد مفتر بوده ابتدا بان کردی بعد معلوم شد خلاف بوده احتوانیست  
که اغاده کنی بقیه یک ترنیت حاصل شود و نماز را هم اغاده کنی هر اگر چه  
سجده سهو متعذر باشد باید سجده سهو را متعذر بجا آورد و ترنیت در  
سجده سهو واجب نیست بقیه که موجب است شرفه و تعیین هم واجب نیست  
که تعیین کنی قصد را برای شک چهار و پنج یا سلام پنج یا مثلا بلی اگر قصد  
کند برای سلام و بعد معلوم شود که از برای کلام مثلا برزقه او بود  
اغاده کردن آن خالی از قوت نیست جایز نیست بعد از سلام یا بعد از آخر  
منتهی عمل تا آخر سجده سهو را واجب است که بدون فاصله عمل بیاورد  
و ساقط نمیشود و خوب سجده سهو اگر آنها را هم پنج یا در بعضی رکعت احتیاطا  
و اجزاء منتهی هر اگر فراموش کرد سجده سهو را هر وقت که خاطرش متبادر  
باید پنج یا آورد و اگر ناخبر اندازد که کار است لکن نماز او صحیح است هر  
و اگر اجزاء منتهی را تا آخر بیندازد و بین فاصله پنج یا آورد و بر طرف نمیشود  
و خوب غوریت نهایت هر وقت بخاطرش باید عمل آورد اگر متبادر بعد از پنج یا  
باشد هر در سجده سهو بعد از نیت تکبیر گفتن واجب نیست و احتیاطا  
مرائعات کردن جمیع آنچه ها مثبت است که واجب است در سجده نماز مکروهات  
از حد که شرط است قطعاً و وجود کما تور خالی از قوت نیست ذکر بسم الله  
بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد در سجده و بعد از دو سجده گفتن شهادتین  
تمام و صلوات و السلام علیکم ورحمة الله و بركاته کفایت میکند و تمام

ه  
بلکه  
علم اغاده  
از قوت نیست اگر چه  
احتیاطا  
علم متعذر  
عمل تأمل است  
ح  
ه  
کشت  
که بحاصل الله اللهم  
علی محمد و آل محمد  
ح  
ه  
کشت  
احتیاط در آن  
ص



# کتاب الفرائض

در روزی است که اگر در مفسر حرام غیر عیسوی دیگر در افطار کند  
 بچند مفسر حرام مثل آنکه نعوذ بالله شراب خورد و بعد از آن غذا کرد و  
 بعد از آن مثلا اولاده کرد موجب تکرار كفارة جمع نمیشود بلکه يك كفارة  
 جمع كفایت میکند برای آنکه جمع از برای ثانی و ثالث لازم نیست بلکه  
 از برای هر يك از این دو يك كفارة افراد كفایت میکند لکن احتیاطا جمع  
 هر قضا و روزه که مضبوط باشد وقت آن هرگاه بجنابت غیر عید صبح  
 کند روزه بکشد تا روز او احتیاطا عوضش را هم بگیرد هر در قضا مضبوط  
 پیش از ظهر افطار نمیتوان کرد هر گسائی که معذورند از روزه گرفتن  
 مثل مرض و مضغه اگر روزه بگیرد تشریع و حرام است هر شخص هرگاه  
 صناع را نمیداند چه قدر است بکجه بجهت فطره بقصد آنکه صناع  
 دوا را ندهد ضرر ندارد هر فطره و مضاهرا نداد شخص بعد از  
 وقت بقصد طلق و صدق بدو قدری از الله هر روز استیجار توبه  
 لازمه ندارد اما بجهت روزه یا نماز یا بدعا دل باشد هرگاه شخص  
 در اول تکلیفش روزه را خود از راه تقصیر قضا و كفارة بر او واجب  
 هرگاه روزی هشتاد مثلاً خون ندید بیدید و در اول خورد و روزی  
 و روزی هم و ششم ناک بود و خورد بخیال آنکه حیض است اگر جاهله قاضی  
 بوده هم بر قضا و روزه واجب و اگر مقصود بوده كفارة و در روزه را  
 بدهد احتیاطا هرگاه شخص نداند چند روز روزه قضا بر او واجب  
 هست آنقدر که مظنه دارد بگیرد و كفارة آنقدر که علم دارد بدهد

یعنی  
 اگر در دیگر روز  
 ع  
 تکرار در غیر  
 جماع واجب نیست اگر  
 چه فطران بخورد  
 کافرا  
 ع  
 در وقت  
 که اگر اطمینان باشد  
 با اینکه عمل صحیح بخوابد  
 بشود او را اجبر نمیکنند  
 خلاف احتیاطا  
 هرگاه  
 ع  
 چه در غیر  
 عادل منوطا خصوص  
 علم آنست  
 ع  
 بلکه سه روز را  
 ع  
 طویله علم بر اینست  
 در قضا و نماز  
 آنقدر که علم دارد بگیرد  
 و بدهد احتیاطا  
 قضای كفارة  
 قضای آنست که اگر در دیگر روز



# در شهر اهنت

هر <sup>هک</sup> شخص بگفته بگذر ناماد در مثل روزی گرفت و تقلید زانمیدانست  
 اگر روزی اش مطابق افتاد و هیچ <sup>هک</sup> است هر <sup>هک</sup> شخص در روزی واجب  
 معین از ده سفر نداشتن باشد و شب پس اگر روزی تا از حدی رخصت <sup>هک</sup>  
 نرفته افطار کند کفاره بر او واجب میشود <sup>هک</sup> روزی واجب غیر معین <sup>هک</sup>  
 پیش از ظهر قصد افطار کند تا افطار نکرده منبواند باز قصد روزه کند  
 خلاف روزه معین <sup>هک</sup> اگر روزی قضا دارد بلکه هر روزی واجب <sup>هک</sup>  
 است <sup>هک</sup> روزه مستحبی بجز اگر چه روزهانی باشد که روزه واجب را  
 نتواند بگذرد مثل سفر <sup>هک</sup> نماز حقین یا فراموشی <sup>هک</sup> یا خواب رفتن  
 تا نصف شب <sup>هک</sup> از روز بر او واجب است <sup>هک</sup> اگر بجهت <sup>هک</sup> عذر یا فراموشی نکرده  
 احتیاطاً قضا بگذرد <sup>هک</sup> کفاره شصت مد هر مد بر آب یک قدر باید داد  
 اما کفاره قضا و نسا که با قدرت نکرده قضا و نسا بگذرد <sup>هک</sup> باید  
 میتوان داد <sup>هک</sup> ضعیفه در حالتی که باید احتیاطی بعمل متخاصه نکرده خاص  
 اگر روزی اش را خورد کفاره نداده <sup>هک</sup> شخص و شب جوانی مثل فرموده که  
 واجب باشد اخراج آن باید روزی کند اگر چه روزی که صدق نکند  
 ضرب ندارد و الاضواء روزه را بگذرد <sup>هک</sup> در جماع بود که جماع غیر  
 اترال مفسر است <sup>هک</sup> بکران گفتند که مفسر نیست قضا واجب است <sup>هک</sup> طهر کفاره  
 و اگر بجز شوهر تن جماع در زاد کفاره او بر شوهر است <sup>هک</sup> ضعیفه مثلاً  
 نذر کرد که فلان روز معین را روزه بگذرد یا نماز معین بکند <sup>هک</sup> بگذرد  
 که نتوانست یا خورد یا احتیاطاً قضا کند <sup>هک</sup> صوم بر چهار قسم است <sup>هک</sup>

هر <sup>هک</sup> قاضی <sup>هک</sup>

نابرا احتیاط <sup>هک</sup>

اگر نرسد  
 بجهت رخصت قبل از ظهر  
 والا کفاره اول و آخر  
 است <sup>هک</sup> عذر <sup>هک</sup>

مطلوبه  
 در صورت  
 صوم استیجار  
 نیست <sup>هک</sup>

اگر فراموشی کرد  
 احتیاطاً  
 بگذرد <sup>هک</sup>

فوق <sup>هک</sup>



در هر روز است

و مستحب و حرام و مکروه اما واجب و قسم است اصلی غرضی اما اصلی مثل  
 ما مبارک است غرضی مثلند و شبیدن هر روزه ماه مبارک رمضان و  
 غرض معین و وقت نیت دارند اختیار و اضطراری اختیار پیش از  
 شب تا آخر شب داعی کفایت میکند و خطار لازم نیست اما وقت اضطرار  
 ناز و انس و صوفی که فراموش کرد روزه آن روز را تا پیش از ظهر هرگاه  
 بخاطرش اند مفسطری ببل نیاورده باشد میتواند مضطرب و روزه کند  
 هرگاه در شب افاه مبارک یاد و بین ماه قصد روزه تمام ما را  
 بکند کفایت میکند احوط باز در شب تجدید نیت است هرگاه شب  
 آخر شعبان مشبه باشد با اول رمضان نیت آخر شعبان با واجب بگویند اگر  
 بعد معاوم شد که رمضان بوده از رمضان احتساب میشود هرگاه در رمضان  
 نیت روزه غیر رمضان کند عدا از هیچیک حتما نمیشود اگر چه منافهم  
 باشد و جاهل بحکم هم باشد و عالم شود قبل از زوال و هر صورت تجدید  
 نیت رمضان نمیشود و صحیح نخواهد بود و همچنین است در معین و شب  
 اما غیر رمضان از روزهای دیگر هر یک که باشد باید که تعیین کند بلکه قضا  
 رمضان و مستحبی را هم مثل ایام البیض مثلا باید تعیین کند احتیاطا هر اگر  
 صوم غیر معین را بر نیاورد کند و قبل از زوال خواهد تجدید نیت کند  
 صحیح نیت هر محل نیت مند و تا قبل از غروب است هر اگر صبح کند  
 بوم الشک را بنیت فطار تا قبل از زوال اگر مفسطری بخانا و در نیت  
 روزه کند و بعد از زوال اگر عالم شد مساک کند و جوابا و بعد قضا بکند

این احتیاط ترک  
 نشود  
 می باشد

احوط تجدید  
 نیت است قبل از زوال  
 و قضا

تعیین ایام  
 البیض در نیت صوم  
 نیست  
 ظاهر

علی الاحوط  
 صحیح



# در احکام روزه

هر که روزی از رمضان قصد افطار داشته باشد مفطری بجا  
 نیاورد و قبل از زوال اگر چه توبه کند فاسد است صومش علی الاحوط<sup>له</sup>  
 و اگر در بین روز قصد کند که روزه نپوشم باطل میشود صومش اگر  
 چه کمان کرده باشد فساد صوم خود را در زمان بعد باطل بودنش غایب  
 از مؤثنت نیست احتیاط آنست که روزه را سر رساند و قضا نیز بکند  
 هر که قصد کند که امسا میکند از جمیع مفطرات تمام مفطرات را نشنا<sup>سد</sup>  
 خرد ندارد و مگر اینکه قصد کند که امسا میکند از جمیع مفطرات مگر از حیث<sup>یه</sup>  
 یا از تماس مثلاً صبح نیست روزه اش کسبه روزه واجب بر ذمه دارد  
 جایز نیست روزه منتهی بکشد هر که فراهوش کرد قضا را مثلاً از<sup>متن</sup>  
 گرفت ضرر ندارد و اگر بعد از ظهر بخاطر شرب یا بد قطع کند و اگر پیش از  
 ظهر باشد عدل بقضا جایز است باید دانست که در صوم دیگر عملی<sup>ست</sup>  
 نیست نه واجب بواجب منتهی بمتنبه هر یک بد بکوی هر چیز هائیکه  
 صوم باطل میکنند چنانچه اول و دوم اگر شربت فطامه<sup>ای</sup> بخورند  
 غارت نباشد با غیر غارت هر چند از راه دماغ وارد شود یا راه سورا<sup>خ</sup>  
 دیگر در بدن که رفع جوع و عطش کند هر چه در دهن یا دماغ<sup>ست</sup> کرد  
 یا طعامی چسبید یا چیزی در دماغ کرد که بخلق نرسد ضرر ندارد  
 احوط قضاء روزه است اگر بی اختیار آب زهاق فرسود و مکرر<sup>مضمضه</sup>  
 که بجهت وضو نماز واجب باشد احتیاط آنست که آب دماغ را نکشاند  
 بخلق که فرسود و اگر بخورد خود فرسود و ضرر ندارد هر آب هائیکه از<sup>ن</sup>

مراد قصد  
 افطار در بین روزه  
 است بعد از زوال صوم  
 و اگر از اول صبح قصد افطار  
 داشته باشد فاسد  
 است

نه  
 مکرر  
 بومالش  
 قبل از ظهر دانسته که از  
 رمضان است و قصد  
 کرده عدل بر رمضان  
 مینماید

این تفصیل لازم  
 نیست

ملفات این اخبار  
 لازم نیست  
 کامل







در مبطلات و روزه

۱۰۴

و اگر بدن آنها منتهی از او خارج شود مثل آنکه محمل شو بچهره بر او نهد  
 هشتم اما اگر در نیت اگر چه بجهت مرض یا ضرر باشد بلی شب با ضرر  
 نداشت و اگر چه نیت نکرده که عیال را بکشد یا بکشد اما  
 بی اختیار ضرر ندارد و اگر چه از حلقه برینا و زود که صدق نکرده  
 ندارد و در هم باقی فائده بر جنابت تا صبح صاف عدا و روزه منعقد  
 نمیشود مطلقا چنانچه منعقد نمیشود و روزه قضا شهر رمضان با نیت  
 بر جنابت تا صبح بغير عدا و روزه واجب معین بقاء بر جنابت  
 بغير عدا ضرر ندارد و اما واجب غیر معین و مستحبی انقضادش واجب  
 بغير بقاء بر جنابت تا صبح بغير عدا محال نظر و اما لست هر روزه مستحب  
 اگر تازه مثلا بجنابت غیر عدا یا حیض یا نفاس یا عذر شرعی هم نمینجورد  
 هرگاه شخص را هوش کند غسل جنابت یا حیض یا نفاس را و چند روز را  
 روز بکشد و خاطرش این باشد صبح نیت مثل نمازش که قضا دارد و روزه را  
 هم قضا کند و اگر روزه معین یا رمضان بود قضا بش بکشد و کفاره نداد  
 هرگاه میدانست که وقت بگذرد غسل یا نیت نماند و خود را جنب کرد  
 همچنانکه که عدا یا جنابت صبح کرده هرگاه وقت بگذرد نیت نماند  
 باشد خود را که جنب کرد معصیت کرده نیت کند و روزه بکشد و اگر  
 است که قضايش را هم بکشد هرگاه در بین روز محمل شود و نیت  
 بر روزه اش واجب نیست مگر غسل اگر چه احوط است اما با ضرر  
 و نفاس هرگاه پیش از صبح پاک شوند حکم جنب را نکرده و بوجوب غسل

علی الاحوط  
 اگر چه قوی علم  
 و جوبت  
 کامل  
 ابن اطلاق  
 حتی در مستحب محال  
 و اشکالات  
 بر

در جنابت  
 غیر عدا  
 نمی شود  
 ع

در مقصد  
 و قضا اما لست  
 احتیاط  
 مع

علی الاحوط  
 کامل



روزه بدو غسل هرگاه محلم شده در شب بیدار شد و باز خوابید بقصد بیدار شدن و غسل کردن بیدار نشد تا صبح صواب است و قضا از یکیم واجب است آنکه کفار هم بدهد که این خواب و بیدار است با بر خطا خلافت جنایت و بیدار که این خواب خواب اول است هم چنین اگر از این خواب بیدار شد و باز خوابید بیدار تا صبح قضا و کفار بر او واجب است که این خواب هم است با بر خطا هرگاه شخص تکلیف نهم باشد از غسل پیش از صبح نهم نکند عدا مثل کسبش که عدا از غسل کرده باشد واجب است شخص که نهم بیدار از غسل کرده بیدار نماید تا صبح بشکند نهم را باز نهم کند پیش از صبح هرگاه شخص که بیدار شد عالم شد که پیش از صبح محلم شده اگر در وقت واجب غیر معین یا مستحبی است بکند و الا باکی نیست بکند هرگاه جنب یا حیض یا غیرها ممکن نشود از برای ایشان استیفاء غسل یا نهم تکلیف ناقط است از ایشان و روزه ایشان صحیح است و در وقت مغرب هرگاه اول شب تا آخر شب روزه غسل کند بجهت روزه بقصد قربت کفایت و ضعیفه منحصراً غسل شب که صبح بیدار شود یا بد پیش از صبح کند یا بر خطا و غسلها و روزه بجهت نمازش اگر ترک کند و روزه باطل است هرگاه آنچه ذکر شد از روزه باطل میکند و روزه است که از وقت عدا اختیار باشد اگر چه روزه مستحبی باشد هرگاه چیزی جبار یا خلوف شخص بریزد و روزه اش باطل نیست اما اگر او را نماز بخورد و واجب است بر او قضا هر روزها بلکه قضا و کفار واجب میشود پس با آوردن مفطرات مذکور عدا غیری در روزه ماء مباح است و قضا از بعد از ذوالحجّه و روزه نذر معین و شبان و روزه اعتکاف هرگاه

۵۳  
 با غیره غسل  
 کفار واجب است  
 اگر چه خود  
 کافر باشد

۵۴  
 بنا بر اولی  
 صحیح

۵۵  
 احتیاط است  
 که غسل کند بجهت روزه  
 طهارت که آنرا از وقت  
 تلاوت نماید  
 مشک



۱۰۸  
در کفاره روزه

واجب باشد اعتکاف و غیر از این چهار قسم افطارش جایز است و حرام نیست  
خواه قبل از زوال باشد یا بعد از زوال هر کفاره روزه ماه مبارک رمضان  
وند و معین بند ازاد کردن است یا شصت روز روزه که سعی بکند و زشتی  
و یا شصت فقیر یا مسکین را طعام دادن و هرگاه شصت قد کند که هر یک  
صد و پنجاه و سه مثقال چهار ثمن نیم مثقال صغیر است یا شصت فقیر یا مسکین  
بدهند کفایت میکند اما مخیرند و اختیار کردن هر یک و احوط اینست که  
ترتیب قد کردن است یا شصت فقیر یا مسکین یا طعام بدهند اگر چه  
در باب محلی بگوید و هم باشد کفایت میکند هرگاه بمال غصب یا بجزایمی  
فنا و غیر افطار کند روزه معین کفاره جمع خالی از قوت نیست هرگاه  
در بیک روز چند مبطوی بپزد و بی عمل و رقت اکل و شراب جماع و استمناء  
و کذب مثلاً تکرار کفاره خالی از قوت نیست هرگاه مسافر پیش از رسیدن  
حد ترخص افطار کند کفاره بر او واجب است اگر چه بعد از حد برگردد  
که باید افطار کند یا از حد ترخص خارج شود هرگاه بداند که رمضان است  
و افطار کند و حلال بداند نه است اگر حلال نداند خاک شرع بیست و پنج  
نار یا نه بپزد و بزند و بیست و پنج و دفعه ششم باید او را کشت بنا  
بر قول قوی و احوط قتل او است در مرتبه چهارم هرگاه مردی یا کراه جماع  
کند یا زن خود در روز و مضار و هر روز روزه باشد در روز کفاره باید بدهد  
و پنجاه نار یا نه بخورد و اگر زن را ضعیف باشد هر روز کفاره خود و بیست و پنج  
نار یا نه خود را منحل شوند و اگر در بین جماع ضعیفه را ضعیف شود احوط آنست که

بلکه در روزه  
مضیق از فایده رمضان  
حرم افطار قبل از ظهر  
تا ایت حیانی  
کشتن  
بدر صد مثقال  
اگر در روزه  
باشد و در غیر رمضان  
علی الاحوط  
کافه  
کشتن که احوط  
قد  
در غیر جماع  
علی الاحوط  
کشتن تفصیل  
این مسئله  
کافه



کفار بدینند و کفار مرد و یک کفار زن هر کاه شخص قتل بر هیچ یک  
از کفازات ندارد و هیچکس از صوائی و زوجه بکفر و اگر برین هم قتل ندارد و بعد  
طعام بدهد بر فقراء بقدر طاقت علی الاحوط و هر کاه جمع کند هر دو را  
نهایت احتیاط است هر کاه هیچ قتل ندارد استغفار کند بیک کفار اگر چه  
بکرتبه نباشد اما احتیاط است که بعد از قتل بکفرساند کفاره بدهد هر کاه  
شخص یا قدر ملاحظه صبح نکرد یا بخیر غیر صبح نبودن کفار و یا ملاحظه  
صبح کرد بشک یا بظن افتاد و مفطر بعل و زوجه معلوم شد که صبح بود  
قضا بر او واجب است کفار هر کاه شب در قضا مثل اخبارند شخص را  
که صبح است و علم حاصل نکرد یا کمان شوخی و سخریه کرد و مفطر بعل آورد  
بعد معلوم شد که صبح بوده همان قضا بر او واجب است اگر معلوم نشود که  
صبح بوده روزه صبح است مطلقا هر روزه که باشد اگر خبر دهند عدلین  
بودند کفاره هم واجب است اما عدل واحد احتیاط کفار است اما عدلین  
باطل است مگر صوم مضبوط معین با ملاحظه وقت و احوط تمام کردن روزه  
و قضا است هر کاه خبر دهند شخص را بدخول فطار کند بعد  
خلاف ظاهر شود واجب است بر او قضا و اگر خوف قتل ملاحظه کردن  
داشت نکرد کفار هم واجب است تا بر فوی مکرانکه خبر دهند عدلین  
باشند هر چند جاهل باشد یا نه تقلید غیر نمیتوان کرد در دخول وقت  
و خروج آن و ظاهر این نیست میان قضا و غیرین مثل ندن معین هر کاه  
بوسیدن و لمس آنها که است و بیکر کثای که عادت آنرا نداشته باشد سره

بعد از اقامه  
صوم که چند است  
مد بدهد بعد از نماز  
بقدر طاقت  
ح

علی الاحوط  
ح  
اگر موجب  
بدخول وقت نکرد و الا  
قضاء فضلا از کفار  
ح  
اگر موجب  
بدخول وقت نکرد و الا  
قضاء فضلا از کفار  
ح  
در عدل واحد احتیاطا  
کفار بد  
ح



# در صحت و فواید

در چشم کشند و امثال آن اگر چه طعم آن بجا می رسد و گرفتن خون که باعث  
ضعف بیشتر آنکه ندانند که باعث می شود هم اینها مکرر است  
داخل خاموشند که خوف ضعف داشته باشند و بچین چیر و در دماغ که بجا  
نرسد و بوشیدن با این خصوصیت مکرر است برای روزه دار و اما  
بوشیدن کلمات و استعمال بو خوش و کلابضند از د بلکه مستحب است هر  
صحت روزه بلوغ است عقل و انی عشری بود و خالی بودن از حیض و نفاس  
و مسافر بودن مکرر بغض و روزه که مستثنی است در سفر مثل روز که نذر کند  
که در حضر سفر بکند و دیگر خالی بودن از مرض هر که مرض عارض شود  
و مظنه ضرر بهم رسد افطار کند اگر خوشتر باشد اختیار روز بکند و قضا پیش را  
هم بکند و اگر خوشتر نباشد افطار نکند هر چه پیش ازین پیش و العطا  
که نمیشوند آب ز خود باز گیرد اگر روزه برایشان شاق باشد افطار کنند  
و از برای هر روزی بکند طعام کفاره بدهند بعد از قضا پیش را بکند  
و هم چنین زن حامله نزدیک بوضع زن شیر که تیرسد بضر طفل شیر  
نکند بگری مرتکب شود افطار کند و از برای هر روز بکند  
طعام کفاره بدهند از مال خود هرگاه طفل پیش از صبح بالغ شود و کافر  
مسلم شود قصد روزه کند و عذرها دیگر هرگاه تا پیش از ظهر هر طاعت  
و مفطری بعمل نیاورده باشند قصد روزه کنند غیر از اینها بعضی نفاس و الا  
اگر مفطری بجا آورده باشند قضا پیش را بکند هرگاه مرخص روزه  
و مضامیر خورد و مرض متصل ماند تا مضامیر بکند و برای هر روز بکند

بوی نماند  
چیزی از آن بجا می رسد  
میراث  
بلوغ شرط صحت  
تلبیس  
کفایت خوبی بکند  
در حوائز افطار  
کافه  
زن پیش از  
بهر علی الاحوط و روزه  
الطاهر اگر وضع مرض  
سود در بین  
کافه



# در روزه امت

طعام بدهد قضا ساقط است و حوط قضا گرفتن است اما عذر دیگر مثل  
سفر چنین نیست قضا بگیرد و اولی کفاره دادنش هر اگر در بین رمضان  
قضا بر وی نیست بلی قضائی که بید و مادر و کت بر گرفتند داشتند پس بر  
حق ایشان غایب باشد اجابت بگیرد مثل نماز شان هرگاه وصیت کند باین  
غیر بجا آورد از او ساقط میشود هرگاه قضا در رمضان بر مرتبت باشد غیر  
بجا بیاورد از او ساقط میشود هرگاه قضا در رمضان بر مرتبت شخص باشد باید  
بر گرفتن قصد گرفتن نداشته باشد تا قضا دیگر غایب کند کار است  
از برای هر روز یک طعام بقیه بدهد بعد قضا بشوایم بگیرد و هرگاه  
چند سال چنین بگذرد همان کفاره سال اول کفایت میکند هر صومها  
واجب صوم رمضان است و صوم قضا آن و صوم ستم عتکاف کفاره روز  
بدل دهد در سجده هجده و زید و نذر و عهد چنین هر صوم  
حرام صوم عید قضا است عید قربان و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم  
ماه ذی الحجه از برای کسی که در روزه باشد صوم و صاکه در روز منقضی  
و صومنت که قضا کند که هیچ نکلم نکند در بین روز هر صوم مکروه  
صوم مستحبی و لذت اذن بید و مادر و مایه اذن مایه از بلکه ضعیفان  
بازن مایه و نهم ذی الحجه که مشبه باشد بعبید یا ضعف غالی باشد که از روزه  
بازماند کسی که روزه مستحبی گرفته باشد و او را اطعام کند بطعامی بخورد  
وزن که بی اذن شود و روزه مستحبی بگیرد اگر حرام نباشد غیر از اینها از  
روزها که مستحب است هر علامت خول قضا با غیر بید هلاکت

این احادیث  
نمود  
و جو قضا مادر بر وی  
معلوم نیست اگر چه حوط  
کافیه  
در غیر صوم که فوت  
میشود در سفر که قدر  
بر گرفتن قضا در آن مضرب  
نیت هر روز  
و بوضعت هم عمل شود  
هرگاه چند  
سال افطار کرد بی  
دری و قضا نکرد بیک  
کفاره بجهت سال اول  
کفایت نمیکند بلکه هر  
کفاره لازم است هرگاه  
قضا بکسال ذی الحجه  
تا چند سال غیر از آن  
کفاره بر او  
نیت  
کنش  
که کسی که خواهد  
تا بعد از نصف شب نماز  
عشاء نکرد روزه آن روز بر او  
واجب نیست  
فقد



# در شرح کوه فطر و ایت

تا این است بر ویب شباع است توان که باعث حصول علم بلکه بهر قسم که علم حاصل شود و دیگر  
 حکم ها که است بپوشانند و هرگاه معاوم نشود خطا او اما غیر از امور مذکور و انقباض  
 نیست و در کوه فطر است هر چه است فطره بر کسی که بالغ و عاقل و با هوشت و از  
 وقت باشد از غروب هر که عیال نفقه خوار و باشد پیش از غروب شب عید یا هر که شوکی او را  
 با طفا او را منول شود یا عید را مالک شود یا اعذار مذکور اگر باشد بر طرفش و پیش از  
 غروب اگر چه لحظه باشد خلاصه مطلب اینست که در وقت مغرب مورد کوه موجب باشد  
 یا بر طرف شده باشد معیشت بعد از مغرب و قد ان یکصاع است که ششصد چهار و مثقال و ربع  
 مثقال و فیلست که نهی بوزن شاه جله الایست پنج مثقال و صغیر و سه بیگ است هر که یک  
 عیال شخص که خرج ایشان یا غیر یا با خود او باشد از وقت غروب فطرشان یا غیر یا با خود او  
 هشت هم چنین است اگر بعد از غروب یا عیال شخص شوند بلکه هر که جبر یا باشند  
 اگر چه قبل از غروب باشد فطرشان یا خوشانست هر که هرگاه پیش از غروب عید مسلم شود  
 واجب است که فطره خود عیال خود را بدهد اگر چه در حال کفر باشد و واجب بود بر او لکن صحیح بود  
 از او هر که در اجناس زکوة احتیاج کردن کند و جو مؤخر و خرما احوط است بلکه هر که مانع  
 باشد از برای فقیر است است قیمت هم کفایت میکند خصوصاً که مانع باشد بحال  
 فقیر که انار حج است بلای پول یا قیمت خبر دادن هم خوب است و اولی فقر باطلاست  
 هر اعتبار قیمت در وقت بزرگ کردن است قیمت با و از و معیشت با و از زکوة است نه وطن  
 خود و عیال هر جا که خواهد باشد فطرش ندارد و اولی و از با قاری و خویشان خوشت  
 و بعد بهسایگان و بعد با صل علم و فضل هر باید که باشند که بپزند ان مکرانکه دهند  
 هاشمی باشد و واجب النفقه نباشد که بپزند ان و با صل بلدان ناکند دارد هر که بپزند  
 فقیر بکسر کمتر بشود و ادب مکرانکه فقر بسیار باشد که کفایتشان نکند و بکفر بشود و از ان  
 قدر که غنی شود و عذالت شرط نیست اگر چه احوط است با طفال مؤمنین هم میتوان داد بقسمی

اه  
 اگر صلوات غلبه  
 بکند الا طالع  
 که هر روز  
 مریا

اه  
 مغیر و قد داد  
 ح



# در زکوة مال امت

ضرر خود نشان شود اگر چه لباسها شود هر قطره باین دفعه تمام شرائط این باشد بزرگوار  
 هر قدر باین کار و در آخر رمضان واجب میشود بر شخص و اولی خدا کردن آنست و شب عید اخلاص این  
 انداختن است پیش از نماز عید هر کس این را خست فطره را تا بعد از نماز عید باید بقصد قریه  
 انرا بدهد و مدونه قضایا بر این حساب اگر نه را و نه قضایا باشد بصل حتام میشود و واجب است خدا کرد  
 زکوة پیش از نماز عید و نمایند ان با هاشم مکرانکه علیک باشد یا فقیر حاضر نباشد که در انصو  
 تا خیر نندارد **فصل در زکوة مال** هر زکوة در هر چیز واجب است طلا و نقره منسک  
 لبکه مضامله و کا و و کوسفند و شتر که در تمام سال چرانند باشند و علف صحرا و علف و کارکن  
 و بارکش باشند و کند و جو و مو و خرما که پیش از صد اسم الله باشند حد نصا هم بلند  
 که صد چهل و چهار من خرب که است بسند شاه شانزده عیانی پیش از نمونه آنها بنا بر احیا  
 است اما نصا اول طلا یا نقره مثقال صیرت و نصا دوم پیش بیک مثقال صیرت هر نصا  
 کوسفند پنج است اول چهل است یک کوسفند باید بدو هاه و پیم صد بیک کوسفند و کوسفند  
 باید هفت سیم و دویست بیک سه کوسفند باید بدو چهارم سصد بیک در آن چهار  
 کوسفند باید بدو پنجم چهار صد است هر چه زیاده میشود هر صد عدد یک کوسفند بدو  
 و در مابین چیزی نندارد اما طلا و نقره و کا و کوسفند و شتر در آنها سال مضاعف است  
 تا عین هم باقیست هر سال باید بدو هاه که آنها را مکرانکه از نصا اول که شود و آنچه میدهد  
 اگر بزرگ باشد سال سبب شود که پیش باشد بیک سال باشد احتیاطا هر مستحقین زکوة هفت  
 صنف اند اول فقرا و مساکین و قریب کسانیکه تعیین شد اند از جانب امام یا مجتهدان برای گرفتن  
 و جمع ضبط ان سیم کفای بیکه تا البی قلوب ایشان شده باشد از برای جهات اما در زمان غیبت  
 است چهارم از اد کردن بنده که در تحت شکن باشد نزد اقا بش بلکه مطلقا باشد یا سیم از این  
 کسبکه عاجز باشد از ادا ان باشد یا ستم مطلق خیرت شده و سجد مدد سه غیر انها هفتم کسان  
 که مانده اند در راه بی چیز اگر چه زکوة ببلد خود چیزی نرسانند یا شتر یا بقره یا قریه زکوة نقره

علی الاحوط  
 اقوی عمل و جوی است  
 مکر طایع و غیر  
 کاتبه  
 برای اول  
 و جلی نیست بنا بر آنچه  
 بخار و در وقت  
 باشد

سه مثقال  
 اما نصا اول فقر  
 صد پنج مثقال شتر  
 است و نصا  
 در آن



۱۱۳  
**در زکوة مال است**

و طلا که باید اخراج کرد چهل یک میشود هر جوهر و موهر و کند و خرا با اگر با یک یا از آن خود  
باشند زکوة آنها ده یک است اگر با چاه و مثل آن بیست یک است اگر نبض خود باشند تا به اکثر  
اما نصفا شوند و از آن پنج نصفا اولش هر یک پنج شتر است و در هر یک پنج یک کو سفند باید  
تا بیست و پنج شتر نصفا ششم بیست شتر شتر است کوش یک شتر یک داخل در سال و شتر  
نصفا هفتم سی و شتر است کوش یک شتر یک داخل در سال سه شتر باشد نصفا هشتم چهار  
است کوش یک شتر بیست که داخل در سال چهار شتر باشد نصفا نهم شتر است کوش یک  
شتر یک داخل در سال پنج شتر باشد نصفا دهم هفتاد و شتر است کوش و شتر یک داخل در سال  
شد باشد نصفا یازدهم نود و یک کوش و شتر یک داخل در سال چهار شتر باشد نصفا دوازدهم  
صد و بیست یک شتر است کوش هر پنج شتر یک شتر یک داخل در سال چهار شتر باشد با هر عمل  
یک شتر یک داخل در سال شتر باشد و در مابین او چیزی بر او نیست این شترها که میدهند  
باید همه ماده باشند هر نصفا کار و در نصفا اول سی و دویم چهل کار و زکوة سی و یک کار  
یک ساله بدهد چه نر باشد چه ماده و در چهل کار و یک کار و ماده بدهد که داخل در سال باشد  
**فصل در غنای است** هر ندانکه آنچه غنایان تعلق میکند واجب است هفت چیز است  
مال کفار حریفی که ملک بدست او رود و دریم معانف است که در زمین است چهار چیز است  
که از دریا برین او رند یا غنای که از رود یا میگیرند پنجم ارباب مکاست ششم زمین است  
که کافر می افروشد یا منجم هفتم مال حلالیست که مخلوط بمال حرام شده باشد هر غنای  
از پنج یک مال که باید داد نصف آن بمجهل جامع الشراط یا وکیل او یا بیکر یا یا او یا بیکر  
و نصف دیگر او را بفقرا و ایتام و ابن السبیل سادات که از طرف پدر یا مادر یا بیکر یا  
نر از طرف مادر و تنها هر اگر سید غنی باشد غنای او یک کفایت نمیکند هر شخص مال مخلوط  
بمحرمان و سبوا و بقره غیرت باید داد حوط بلکه اقوی غار است لبید و اگر زیاد تر از غنای  
حرام و در مال خود بداند زیاد تر از اصل بفقرا بدهد هر که خانه محتاج الیه خوراشخص

طه  
مکرمات  
که در بخاری و ترمذی  
امامان اخذ میکنند  
مالی امام است  
ح







# در آداب تخلی است

بسم الله الرحمن الرحیم  
الحمد لله رب العالمین

احوط است  
خوش تمام را فواید  
بدهند اگر احوال  
برود که هیچ شایسته  
تعلق گرفته باشد  
منبر و آیه  
صحیح  
عنه  
ما فایده  
ان بر دوش تعلق  
گرفته باشد  
این آیه  
ترک نشود  
عنه  
سناج بر آیه  
نما که چه خواهد  
خوش تعلق نمیکند  
ظاهر

این است که آنچه را که بخواهد در مقام یاد بدهند و آورد کنند از آداب اخلاق و حسن خلق  
و حسن بیاد و عدالت شرط نیست و کسی که در مقام یاد بدهد هر شخص و صفت کرد که بعد از آن  
و بنم هر چه از مال و فاند خوش را بدهند غیباً بان مال نیست که خوش بران تعلق میگیرد نه غیر آن  
هرگاه شخص و بین سالش و جمعی پیدا کرد و میداند سال بعد از مؤنه سالش را بیاورد  
که خوش را بدهند با صبر کند تا سال تمام شود هرگاه شخص در بین سال از او یاج مکاسبش را  
اگر خرج کند باید خوش را بدهند اگر بر خود تنگ بگیرد احوط اینست که سر از او بدهند  
بسیار که فقر باشد و شرم بنفس خو کند بقیه بیکه ضرر بر او نشود و اظهار فقر خود نکند باین  
هرگاه مثلاً و غیره فاند سالش و بیج مکاسبش را ببخشد بقصد بدهد از خوش خوب نیست و از  
کردنش ساقط نمیشود خوش را مگر آنکه صرف مؤنه خو کند **اما آداب** در آداب و سنن  
داشتن و تناسل بسم الله گفتن سپردن و استبراد غا خواندن نزد استیجا هر مکرده است  
تخلی کردن در نمازها و محل این را داشتن و محل فساد و موهنا و فافله انداز و در نمازها و در  
و نماز و بیاد بول کردن و در زمین صلی و سوزا و خواندن و آیه چهار است و چهار  
و خوردن و آشامیدن و طول دادن و سؤال کردن و در حال تخلی و استیجا بدست داشت و شد  
چپ هم اگر در آن انکسار منقوش با سنا محضره و غیره باشد و سخن گفتن مکرر و خدا و بلند  
کردن مرد بول خود و این را بول کردن و از بلند شدنش بام بول کردن و تخلی کردن  
بر قبر یا مباح بود **فصل** در وضو است مستحب است وضو بجهت نماز و طواف  
اعمال حج مکرر طواف واجب طلب حاجت حل مصحف و برای خواب نماز و بخت و بارز قبول  
و خواندن قرآن و خوابیدن و خوردن و خوردن و آشامیدن و غسل جنب و بخت و بجهت حاجت  
کردن جنب و از برای جماع کردن باز و حامله و دخول در مساجد کاتب قرآن و از شدت نماز



# در آداب وضو است

خو ملافا زدن و شوم و شب غاف نشستن قاضی و مجلسی قضا و داخل کردن صیبت و قضا  
و کفن کردن آنکس که غسل داده میبت و جنب که خواهد غسل دهد میبت او را بوضو بجهت  
مشغول شدن کرد و وقت نماز شود وضو تجدید و تمهید کردن نماز نزدیک بوقت آن و پیش  
از غسلها مندر و پیش از خوردن طعام اما از آداب وضو مستحب است آب بدست داشته دارند که  
و بسم الله بگویند و غاکه وارد شدن است خوانند و بعد از سه مرتبه مضامضه سه مرتبه استنشاق  
کردن و تا بند دست بجهت حد غایت و مرتبه شستن و بجهت بول و خواب یکمرتبه شستن و  
آب بظاهر دست زن بباطن دست بچون شستن بعد از واجب غیر از دست چپ علی الاحوط  
بعکس واجب نیست است که مرد بعد از شستن واجب تمهید دویم بویختن با برناطون دست  
زن مرتبه دویم بزند بظاهر دست و اینچنین نکارد و در غیر دست چپ مستحب است دیگری آب بدست  
بزند و اعضا وضو را خشک گرداند از وضو و اعانت کردن دیگری مکروه است **مکروه**  
است برای جنب خوردن و آشامیدن وضو یا مضامضه استنشاق و خواندن اذان و یا  
از هفتا پر غیر از چهار سوره سجده که حرام است خوابیدن وضو یا بی تمام غسل اگر آب  
نباشد وضو کردن و با خضتا خود را جنب کردن **فصل در آداب غسل است**  
مستحب است شستن دستها نامرغوسه مرتبه و مضامضه کردن و استنشاق کردن و هر یک  
سه مرتبه از برای جنب بخرج منه بول کردن و نیت غسل کردن و وقت و دست شستن و شستن  
داشتن تا اول غسل و بعد از نیت با اعضا دست و رگوان مالیدن خصوص در  
غسل تن **فصل** در اغسال مندیه است نیت با هر یک بصد نوع برسد لکن آنچه معتبر  
است که میشود غسل جمعه و عید فطر و عید قربان و روز عرفة و روزه ششم و بیست و  
چهارم و الحج و غسل شب اول رجب و روزان و شب چهار روزان و شب آخر و روزان  
و روز بیست و هفتم و جمعه و زمو و خضر و صلی الله علیه و روز نوروز و شب

له  
کذاست اشکام  
استحبان وضو برای  
تمهید حد

له  
در استحباب  
فرق میان اعضا غسل  
نیت علی الاحوط  
چپ اکفا بیکمرتبه  
میزان  
ع

پیش از غسل  
ع



## در غسل و تیمم

فیه شعبان و شب عید فطر و شب طاق ماه مبارک رمضان و روز اولان و شبهای دیگر  
 بیست و یکم و غسل دارد بلکه در شبهای چهارده و آخر این ماه غسل مستحب است و این غسلها  
 بود که نمیشکنند آنها را حاشا و غسل دخول مکه و مدینه و بجهت دخول مسجد آنها و حرم آنها  
 و دخول خانه کعبه غسلهای مکاتب است اما غسل بجهت اخرام و طواف و قوف عرفات و مشعر و  
 و بجهت نحر یا ذبح حیوان و ستر اشک و بجهت تقصیر یا ریش بی اندام علیهم السلام و بجهت خواب  
 در بدنامی اگر خواهی بپوشی توبه اگر چه از برای صغیر هم باشد و حاجت استخاره و طلب بارش  
 و برداشتن توبت و عمل استغناح و کشتن و زغره و من کردن میت بعد از اتمام غسل و این  
 غسلها بجهت فعل است میشکنند آنها را حاشا مگر خواب که خلافت **فصل** در آداب تیمم  
 است هر مستحب است تیمم کردن بر بلندجها زمین و مستحب است که انگشتها کشاده باشد و بکمر  
 ماصح بر مسح کشیده شود و دست را بعد از زدن بر خاک بتکاند و مکروه است بر مل  
 و زمین شوره زار و پستی زمین تیمم کردن **فصل** در آداب نماز و نماز و قسم  
 اول امور است که سنت است عمل آوردن و از چند چیز است فن حاکم و زدن بر پا و بالنک  
 در حال دخول و مکث و در حال غسل با امن از ناظر محترم و سلام کردن یکسره بالنک  
 و داخل خانه که میشوند مکروه و بگویند اعوذ بالله من النار و تسبیح الحجه و نوره کشیدن  
 روز نایمانها پیش بیست و یکم شبه اما در غیر روز چهارشنبه که مکروه است و مستحب است  
 که اول قدر نوره بالنک بردارد و بطرف ماع برساند و بگوید اللهم ارحم سلفیان بر داو  
 کما امرنا بالیومیه و بعد از نور مخنا بر سر تا پا مالید و سر را با خطیغ سدشتن و پیش را  
 خضنا کردن و دست پا را خضنا کردن خصوصاً خن زدن و تیمم آوردن که باید بعمل آورد  
 نشود و از چند چیز است پند و فرمودند با هم وارد نشدن و باشکم خالی یا پر نبودن و آب  
 سر ننوشیدن و آب بر بدن نریختن و بر پهلوانا پشت نخوابیدن و پیش را شانه نزدن  
 و مسواک نکردن و لنگ بر سر نهادن و یا کوزه و اجریار یا ک نکردن و در حال نوره

و در تیمم  
 و در غسل  
 و در نماز



# در مکروهات است

کشد نشستن **فصل** در بیان چیزهایی که مستحب است اجتناب از آنها و انما یقول الاغ  
 و استیقا طر و فضله مرغ خانگی غیر حلال و سوره حیوانی که همیشه خورده باشد بشرط  
 نجس نبودن دهانش و سوره خا پض منه و لباس کسی که از نجاست اجتناب نمیکند و طوطی  
 موش خزند و وزغ و خرگوش و روباه و قوق عرق جنب از خنک و موشها و مایه و این  
 موشها و شیر خنک و مگو و کد است مستحب است نشستن آنها بقول **فصل** در زاید  
 لباس مصلی است مستحب است که در پیشو جمیع جمیع بدخوارا مکروه است که عادت به پوشیدن است  
 وزن بر و جامه شل و بد پوش و یک مقنعه یک ستر تا پیش بپوشد و مستحب است که جامه  
 سفید باشد و از پنبه گمان باشد مطلقا چدن و چرم و با عمامه رد از پر جامه و تحت  
 الحنا بودن و زیا کردن جامه بقمه صف و عطر زدن و پاکیزه کردن و آنکه تر عقیق بر  
 کردن و شانه بریش زدن و مسواک کردن **مکروه** است پوشیدن لباس سیاه و زرد  
 مکروه و عمامه رد و مکروه است جامه زرد و سبز و پنبه بلکه اولی اجتناب از جامه  
 رنگین است مکروه است نماز کردن بلباس نازک و بز جامه تنها هر چند نازک بنا  
 و امام بدن رد و بودن و لبک بستن بر روی پیرهن و جامه رد و ز پر بیل کردن و بر شانه  
 خود انداختن و عمامه در تحت الحنا داشتن و از برای مردان تنگ بستن که در کلاه سیاه  
 کراهنه زرد و بستن دهن در صلوة و از برای زنان نقاب انداختن کراهنه زرد و کشیدن  
 بندها جامه قبا ی تنگ پوشیدن با تنگ برهن بستن و با لباس کسی که منتهم بنجاست ناغصب  
 یا غیر آنها است نماز کردن و با لباس یا خانمیکه در آن صورت صاحب روح باشد و یا اهنیکه  
 هماره شخص ظاهر باشد و یا زن خلخال صدا دار یا هر چیز صدا داری که باشد نماز باینها کوا  
 دارد **فصل** در مکان فصلی است احوط است که پیش از قیامها نماز نایستد و مکروه  
 نماز کردن در حمام و در جانی که زباله میریزند و جای که انحر یا ذبیح حیوان میکنند محل  
 خللا رفتن و محل بول کردن و در بیت الحلا و در خانه که در آن مسکرات باشد مثل شراب

در مکروهات است

در بیان چیزهایی که مستحب است اجتناب از آنها

در مکروهات است

البشرین  
احتیاطا ترک  
نمایند



# در مکان فضیلت است

خانه و طویل و گاو و گوسفند و اسب و بادبان و الاغ و هر مکان کشتی و در راه عبور خلق اگر مضر  
 بحال مردم نباشد و الا حرام است نماز هم باطل است بر خانه مورچها و در محراب  
 هر چند امید جزایان یا بفعل نباشد و بر زمین شوره زار و این چهار مکان <sup>و در شرف</sup>  
 و پیدا و صلاصل بلکه در هر مینبکه عذاب نازل شد یا خلقش قهر و فتنه اند و بر روی محل  
 عیبات آتش پرست و هر خانی که غارت شد یا آتش افروختن و در خانه مجوس و در در پیش و  
 آتش افروخته باشند نماز مکروه است هر چند چراغ باشد یا صورت صاحب روح که صد  
 صورت بکند اگر چه غیر مجسم باشد و ای اجتناب است از نماز در خانه که صورت کشتی و زانخانه  
 باشد نظر کردن بقشی که مشغول کند شخص را و در پیر که پیش رو باشد که نشکرده باشد و  
 بول و دان یا بر کعبه یا بپیش روی او قبر باشد مکروهی باشد که گراهن برداشتن  
 شود مثل آنکه پرده خا بل باشد یا در دود و رع و غیره پس در همه این مکانها نماز کردن مکروه  
**فصل** در نماز کذا و بکتره در پیش رو و نحو آن و در هر چه شیخ ناچوب  
 یا خط کشیدن باشد هر چند بداند که کسی هم عبور ننماید کرد **فصل** در سجده  
 نماز و در مسجد یا آوردن و منقول است که نماز در مسجد الحرام مغایر است با هزار هزار نماز  
 و در مسجد رسول و معالمت با هزار نماز در غیر آن و در مسجد کوفه و مسجد اقصی هزار  
 نماز و در مسجد جامع بله صند نماز و در مسجد قبله پنجاه نماز و در مسجد بازا و دوازده نماز بلکه  
 نماز در مشاهد ائمه افضل است از مناجات و خیر است که نماز در امام المؤمنین و معالمت  
 با او است هزار نماز و مستفاد میشود از خبر افتخار کعبه که نماز در کعبه افضل است از نماز  
 در مسجد الحرام و الله العالم **فصل** در اذان و اقامه است مستحب است از برای نماز  
 بومب اذان و اقامه غیر آن و اذان اولش چهار تکبیر است و آخرش ولا اله الا الله و اقامه  
 اولش دو تکبیر است و آخرش یا لا اله الا الله و در وقت اقامت اقلوه دارد و در وقت  
 دیگر مثل هم میباشد ما باید بعد از هر حرف و رفتن و رفتن بموالان و توبیخ گفتن و بابتنا آخر  
 بودن و توبیخ صلوة مغیبت است با عقل و اسلام و ایمان بودن و بعد از آن را وقت

احقر است



# در اذان و اقامت

نماز باشد مقدم اذان بر اقامه و اقصا اقامه نیز از مغیر نیست اما در اذان علاوه بر مغیر نیست اقصا  
 بنماز و جایز است علامی صبح را پیش از صبح گفتن و در غیرن جایز نیست جایز است تا خیرش از  
 اول وقت و نیت قریب را و مغیر نیست مگر اذان نماز که نیت قریب را و مغیر نیست و  
 جایز است آخرش گرفتن بر اذان علامی هر چند احوط آنست نگرفتن و بابت قریب بودنت  
 مستحب است که در حال اذان مطمئن باشد شخص سخن نگوید و رو بقبله ایستاده باشد  
 اگر فضول قف کند حرف آخر فصول که لفظ خلا لا باشد خوب ظاهر کند چه از آن چه قاف  
 و یا ثانی بگوید از آن بخلاف اقامه در آنکشت در اذان بر گوش گذارد و صدرا بلند  
 کند در فاصله و فاصله کند میان اذان و اقامه و بیکقدم برداشتن یا تسبیح گفتن  
 باشد و مستحب است که مؤذن اذان علامی غادر بینا و وقت شناس باشد و موضع بلند  
 باشد و مستحب است حکایت اذان و اقامه کردن و اما در خصصه داده شد است از برای  
 زنان اکتفا کردن از اذان بیکدم و شهادتین بلکه بشهادتین تنها نیز و اقامه بوالله اکبر  
 و اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسله و از برای مسافر کسی که تعجیل داشته باشد اذان  
 و اقامه را بکفصل بگوید بجز اینست از آنکه اقامه را ترک کند و اذان را درست بگوید  
**فصل** در چیزهایی که مانع از قبول صلوٰه است عجم است حسد و کبر و غیبت خوردن  
 حرام و شرب مسکر و عبید که اطاعت مولا بشن نکنند فرار کنند زنی که اطاعت شوهرش نکند  
 در آنچه باید اطاعت کند حبس و کوه و زندان و حبس منع حقوق واجبیه یا تمکن از اداء  
 آنها و غیر اینها که بمقتضا قول خداوند انما یقبل الله من المتقین است که مقبول نباشد  
 صلوٰه از قاسم بلکه مختصرا بشود قبول صلوٰه بمتقین و شراد است از برای نماز گذار  
 آنکه در تمام صلوٰه حاضر و متوجه باشد و قلب خود را بصلوٰه که در اخبار وارد شد  
 که محسوس نمیشود از نماز مگر آنچه را که اقبال کرده است شراد است که شخص بداند  
 که میگوید و یا که مناجات میکند و از که سوال میکند و بگفتن یا یا نعبدک یا یا نعبدک  
 را استخوانی باشد و مطیع و منقاد هوا و هوس خود نباشد شیطان را از خود مایوس نکند

علامه اشکال  
میرزا



عبد الغفار و الفاضل

زیرا که هر چه اطاعت او زیاد میشود طبع او بیشتر میگوید **فصل** در آداب تکبیر است  
 مستحب است نشستن تکبیر خواهد پیش از تکبیر الا حرام بگوید خواهد بعد بهتر پیش گفتن است  
 و مستحب است که نزد شروع در تکبیر دست را بلند کند و مشت را تکبیر دست را بر گوش باشد و  
 انگشتها بر هم باشد و کف دست و قبله نباشد و اگر یکدست بلند کند با کی نیست و اگر  
 هیچ دست هم بلند نکند با کی نیست و اگر محل تکبیر مستحب تکبیر نکند دست بلند کند این مستحب  
 یا آورده اند بعد از تکبیر الا حرام عود بالله من الشیطان الرجیم گفتن است نه برای اعلام  
 متفرق مستحب است **فصل** در آداب قیام است مستحب است در قیام انداختن دست و منکب را  
 و گذاردن مؤان دست استرا بر زان راست و دست چپ بر زان چپ بازی نود رها لنگه  
 انگشتها خم باشد بهم چشم با خشوع بر موضع سجود باشد و دست راست یا چپ که منحرف باشد  
 مساوی باشد و وینا را محاذ بگذارد و میل یک پا نکند و انگشتها پیش رو قبله باشد  
 و وینا از هم جدا باشد تا بیکشتر مشتها افضل است و کسی که نشسته نماز میکند مستحب است  
 که زانو را بلند کند و زانو را بین نشیند است است از برای بران توارک نشستن بعد  
 از سجده و در حال تشهد **فصل** در آداب کوع است مستحب است تکبیر گفتن بجهت رکوع  
 در حال قیام و دست راست بر سر افوی داشته دست چپ بر سر آئو چپ گذاشتن در حال  
 که انگشتها گشاده باشد پست کند و زانو را بقبض مساوی کند پشت خود را و گردن را بر  
 پهن دارد بلکه بکشد و راست پشت نگاه دارد و مرفقین را برین کند مثل وینال  
 و چشم را تا بین دو پا اندازد و ذکر کبری یا هفتم تبار یا فباده یا اینها چنانچه  
 سنت است که بعد از طاق قطع کند و بعد از راست شدن و قرار گرفتن سمع الله لمن  
 حمد بگوید و بعد تکبیر بگوید **فصل** مکروه است در کوع یا بین انداختن سر  
 و پیش از نشستن زانو و گذاشتن ضربات باطن دو کف دست بر روی پیری پس داخل شود  
 میان زانو بلکه احتیاط اجتناب از آنست خواندن قرآن در رکوع و سجده **فصل**  
 در آداب سجده است مستحب است احتیاط کردن شیع کبری بر سر و سه مرتبه یا هفتم

۵  
بلند گرو و بدن  
نیکم استخوانش منکو  
نیت  
۵



## در تشهد و سلام است

گفتن کبریا و بطاق قطع کردن دعا بشک و آرد شدن است خواندن یا هر دعا بشک خواندن  
 مخصوص بجهت وسعت ذوق و بعد از سجده اول تکبیر گفتن و استغفار کردن و بعد  
 از استغفار باز تکبیر گفتن اما با طمانینه آرام بودن و مکروه است پاشنه پاشیدن  
 نشستن و راست نشستن با طمانینه بعد از سجده دوم مستحب است بلکه اجوطا ترک  
 نکردن آنست تکبیر گفتن مستحب است و در حال برخاستن بحول الله و قوته اقوم و  
 اقم کف و کف نشستن زمین گذاشتن و مردمان اول و ثانوی را بلند کردن و بعد  
 دستها را برداشتن و مستحب است فرمود که میانند بسجده اول و دست بر زمین نشاندن  
 و دستای کنند موضع سجده را با ایستادن و سجد کردن بتمام جبهه و مواضع ششگانه  
 دیگر و سرهاغ را بر ما یصح النحر علیه گذاشتن و همچنین کردن و دست بر زمین نهادن  
 گوشه مواج قبله و چشم در حال سجده بطرف ماغ و در حال جلوس بگزار خواندن اخضر  
 و دست راست زان راست دست چپ بر زان چپ گذاشتن **فصل** در آواز  
 تشهد است مستحب است که متورک بنشیند در باین قسم که پشت پای راست بگذارد و کف  
 پای چپ را بر زان چپ بنشیند و چشم بگزار خود بیند آرد و ابتدا کند بگوید  
 بسم الله و بالله و الحمد لله و خیرا لسان الله و مکرر کند الحمد لله و بعد از تشهد سه  
 مرتبه بلکه سبحان الله و اهلته مرتبه بلکه ضرر نخواهد داشت علاوه کردن و تقبل  
 شفاعته و ارفع درجه بعد از صلوات و اگر ابتدای بالحمد لله کند کفایت میکند  
**فصل** در آداب سلام است جائز است که قصد کند منفرد بسلام آخر ملکین بگزار  
 صا الحین را و اما مقصد ملکین و مامومین را و ماموم علاوه نمیکند اما و اما  
 بکوشش چشم یا دماغ اشاره بجانبین کند لکن بوجهیکه شبهه غایب باشد نه تحبث  
 و مستحب است که ماموم دوباره بگوید سلام آخر را بیکر بجانبین است اشاره کند  
 و بیکر بجانب چپ اگر کسی نباشد و الا بسلام بجانبین کفایت میکند مثل ماموم منفرد  
**فصل** در آداب لواحق که اختصار بزن دارد یکی آنکه مستحب است که خوراک



در احوال است

کنند بجای زبوره و خطا بجهت نماز و در پیشگاه خانه نماز کند احوال نماز را آهسته  
 بخواند و در وقت سرایم بگذارد و در حال قیام و در رکعت اول و پیش از آنکه رکعت دوم  
 در حال قیام بگذارد و در رکوع رکعت اول بران خود که سرانگشت بر سرانوشان برسد  
 و زانو را پس نشکند در قیام اول بنشیند و بعد سجده و در سجده خود را جمع بگذارد  
 و بچنانند بر زمین و در وقت نشستن زانوی خود را بلند کند و بر کف پا و در رکعت بنشیند  
 نه مثل فرات و در وقت برخاستن راست برخیزد نه اول که نشان را بلند کند و فصل در  
 نماز نافله است بدانکه هشت رکعت نافله ظهر است و وقت آن اول زوال است تا سائیه شام  
 که بقدر قاضی است و هشت رکعت بگذارد و الا بقدر نماز ظهر هر یک در وقت رکعت  
 نافله عصر است و وقتش بعد از نماز ظهر است تا سائیه پوزراع شود الا بقدر رکعت نماز  
 عصر و اما اگر شخص بیک رکعت هم کرده باشد که وقتش بگذرد باقی را مخففه تمام کند و  
 چهار رکعت نافله مغرب است و وقتش بعد از نماز مغرب است تا بر طرف شد سرخی مغرب  
 و اگر بیک رکعت کرده باشد که سرخی بر طرف شود همانرا تمام کند بیک رکعت و در رکعت  
 نشسته نافله عشا بعد از نماز عشا است تا آخر وقت عشا و باز ده رکعت نافله شب که یک رکعت  
 شفع و در تر است و وقتش بعد از نصف شب تا طلوع صبح صفاق و هر چه نزدیکتر صبح  
 شود بهتر است و نماز و رکعت نافله صبح را بعد از نماز شب میتوان کرد و اگر صبح شد نافله  
 شب آنکس که نافله صبح بکند و بعد نماز صبح کند و اگر چهار رکعت نافله شب کرده که صبح  
 باقی را مخففه تمام کند و اگر یک رکعت تنگی وقت و شروع کند اگر چهار رکعت کرد و صبح  
 باقی را بجهت نماز کند و اگر چهار رکعت کرده که صبح شد نافله صبح نماز صبح را میکند بعد از آن  
 بقصد فرست بجا نماز و در رکعت یک سلام است مگر نماز و تر و اقامه ندارد و بحد و  
 یکسوره و قنوت میتوان گفت اگر یک قنوت هم بلکه بجهت نماز و راه رفتن و سواره  
 و نشسته و حال اخبار میتوان کرد بلکه رکعتی استاده و رکعتی نشسته میتوان کرد  
 و نافله سی و چهار رکعت بوسیله اقصای میتوان کرد و اما بیک رکعت و بعد از دو رکعت

مراد از  
 دست کف است  
 و پیش از آنکه  
 بپایان رساند  
 میراث

قوه نبرد  
 که این قسم نشن  
 ماحی و در صلوة  
 است بلکه این نوع  
 از جلیوت  
 میراث

این اثبات  
 در مقامی محل  
 تا ملات  
 حج











## در ترجمه نماز است

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللهُ أَكْبَرُ بِعَيْنِي يَاكَ وَمَنْزِلَةُ اسْتَغْلَاثِيكَ وَحَمْدُنَا مَخْصُورًا  
وَنَبْتَ خَدَائِي مَخْصُورًا بِمَنْشَرِ مَكْرُخَدَايَا بَكَايَا هُنَا وَهَنَا وَخَلَاثَا بَرَكَاثَا أَفْزَاثَا أَنْكَ وَصَفْ  
كَوْنُ شُودُورِ رَشَهْدِ بَكُو الْحَمْدُ لِلَّهِ اسْتَهْدَانُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخَدَا لَاشْرَ بَكَلِ بِعَيْنِي  
حَمْدُنَا مَخْصُورًا مَقْدَسِ الْهَيْبَةِ شَهَادَتِهِمْ بِأَيْدِيكَ نَبْتَ خَدَائِي كَهْ مَخْصُورًا  
بِوَسْطِ مَكْرُخَدَايَا بِهَيْبَتِكَ ابْنِ صِفَتِ ذَاكَ بَكَاةً أَنْتَ شَرِيكَ نَدَاوَدَ وَاشْهَدُ  
مُحَمَّدًا عَبْدَهُ وَرَسُولَهُ بِعَيْنِ شَهَادَتِهِمْ بِأَيْدِيكَ مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ خَدَاثَتُهُ فَرَسَادُهُ  
أَوْ بِغَيْرِهَا شَأْنُ كُلِّهِمْ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِعَيْنِ ابْنِ خَدَاوَنَدِ وَجَنَّتِي دُوبِي بِغَيْرِهَا  
بِرِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَرَادِ زَالَ مُحَمَّدًا فَاطِمَةً أَنْتَ دَوَاوَدَ أَمَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ  
وَأَرْفَعْ رَجَاءَهُ بِعَيْنِ قَبُولِ كُنْ شَفَاعَتُكَ بِغَيْرِهَا دُرُخَوَامَتُ وَوَبَلَدُ كُنْ دُرُجَةُ مُنِيرُ  
الْمَخْصُورِ ذَاكَ رُزْدِ خُودِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ بِعَيْنِ سَلَامٍ  
بَادَايِ بِغَيْرِهَا وَرَحْمَتُ خَدَاوَبَرَكَاتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَآلِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ بِعَيْنِ سَلَامٍ  
أَزْجَانِ خَدَاوَنَدِ عَالَمِ بَرَنَاهَا زَكَرَا زَانَ بَادِ وَبِرْجَبِ بِنْدَكَ خَدَاكَ ابْنِ صِفَتِ ذَاكَ كُنَّا  
وَشَابِهَتِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ بِعَيْنِ سَلَامٍ أَزْجَانِ خَدَاوَبَرَكَاتُ خَدَاوَبَرَكَاتُ  
أَجْمَعِ مُؤْمِنِينَ زَجْنَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَأَنْتَ مَلَأَنكَ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ وَنُورِ عَرْشِهِ وَمُظْهِرِ لُطْفِهِ  
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعَنَ اللَّهُ عَلَى أَغْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ **أَمَّا بَعْدُ** يَوْفُو  
خَدَاوَنَدِ كَرِيمٍ وَبَرَكَتِ نَامِ شَفِيعَتِ يَوْمِ الدِّينِ ابْنِ سُرُجِ الْعِبَادَةِ أَنْ عَقُودَ وَامْبَاطَاتِ  
وَبَعْضِ أَرْكَامِ خَصْرِ السُّبُطِ مَرْجِعِ شَرِيعَتِ سَيِّدِ الْمُسْلِمِينَ أَعْلَمِ الْعُلَمَاءُ اجْتِبَاءَ الْحَاجِّ الشَّيْخِ  
مَرْضَى الْأَنْصَارِ وَرَسُولِهِ وَكُلِّ مَسْأَلَةٍ مُوَافِقِ بَاقِي أَيْ شَأْنِ ابْنِ خَدَاوَبَرَكَاتُ خَدَاوَبَرَكَاتُ  
بَزْدِي أَنْ يَنْظُرَ شَرِيفُ أَشَانِ رِشَانِدِ مَتَامُومِينَ أَرْكَامِ الْعَدَاوَةِ مُشْفَعِ وَرِشَانِدِ  
شُونَدِ ابْنِ خَدَاوَبَرَكَاتُ رَادَاوَدَ خَدَاوَبَرَكَاتُ خَدَاوَبَرَكَاتُ شُونَدَا أَرْكَامِهَا مَقْلُوقُ فَدَاوَدَ  
دَرِ ابْنِ كَتَاخِ كَشْرَاوَنَدِ مَكْرُخَدَايَا بِهَيْبَتِكَ بِكَرَامَتِ لَا أَعْلَمُ فَالْأَعْلَمُ كِتَابُ

يَوْمِ الدِّينِ



# در نکاح است

## کتاب النکاح و دان بکفته و چند مسئله است اما مقدمه این

بدانکه سبب علت آن بر مردان در شریعت مطهره منحصراست بچهار چیز عقد دائم و منقطع  
و عملی و غیر عملی اما و ایتم بر هرگاه شخص بگوید انکحت زوجت موكلة الزمارة موكلة  
تحتا علی الصداق المذكور جواب قبلت لوكلی یا انکه بگوید انکحت زوجت موكلة علیا  
موكلة الزمارة علی الصداق المعلوم و جواب فوراً با قصد انشاء قبول کند یا بنا بر اینگوید  
کفایت میکند و اگر بگوید خجسته بیلک جواب بگوید نعم کفایت نمیکند هرگاه زن  
بگوید وقتیکه نفسی من بگوید قبلت کفایت نمیکند هرگاه اگر بگوید زن بگوید وقت  
موتک موكلة جواب بگوید قبلت لوكلی کفایت نمیکند هرگاه اگر منقطع باشد بگوید  
زوجتک نفسی فی المدة المعلومه علی المبلغ المعلوم جواب بگوید قبلت کفایت میکند  
هرگاه اگر مرد بگوید من وقتیکه نفسی لنفسیک زن بگوید قبلت لنفسی کفایت نمیکند هرگاه  
اینجا قبول حوط است و موجه قابل باشد و جواب باید فوراً باشد هر صیغه فارسی  
کفایت نمیکند و در حال اختیار که بتوان بگوید کفایت حوط است که هرگاه یکی بگوید بتوا  
بگوید کمال طرفین شود و بقالیه هم بگویند یعنی مجرد لفظ عربی را تعلیم آنکه نمیدانند بکنند  
همان لفظ عربی را بگویند و بعد بفارسی هم بگویند اگر ممکن نشود و لوی تو کمال بفارسی  
میتوان گفت هر دو دائر همین همکاران نیست هرگاه تعیین نکردند بهر المثل  
میگردند بهر المثل هرگاه زن بالغه رشیده باشد اذن بدو شرط نیست حوط  
اذن پدر و اوست و همچنین اذن برادر و عماد شرط نیست هرگاه اگر یکی از صیغه  
غلط بگوید که مغیر مغیر باشد یا با سهوا یا با قصد یا بخارج یا انشاء نداشته باشد یا باطل  
هر عقد فضولی صحیح است و با اگر اه صحیح نیست و اگر بعد از ارضی شوند حوط اعاده عقد  
هرگاه بپند طفل و مجنون متصل بلوغ که با ارب جداشت هرگاه ارب یا جلد عقد کردند  
بعد از بلوغ یا غافلانه یا اختیار رفیع ندارند مگر آنکه معلوم شود که مفید دان  
گرفته اند و در اخبار داشتن وصی خاص عقد طفل با شکال است هرگاه شخص

افلتد  
نمودن مقدمات  
در صفت  
ص

ع  
اولی مرتبه  
این احتیاط است  
کامل

این احتیاط است  
نمیاید  
مستند

ع  
تا مکر شود تفهیم  
منه نیز نماید  
اجمالا اینها

ع  
علامه کاند و عقد  
نکاح فیه ایضا  
نکاح

ع  
نکاح  
نکاح

ع  
نکاح  
نکاح

ع  
نکاح  
نکاح



دین کا جامع امت

فکذا عقد کند و مقاربت کند و خزان زن و دختر و خرد و هر چه باشد بیا بپند حرام مؤبد میشود  
برائش و بپند شوهر بپند شوهر بپند شوهر بپند شوهر بپند شوهر بپند شوهر بپند شوهر بپند شوهر بپند شوهر  
حرام مؤبد میشوند زن هر قبل از دخول و خزان زن و خواهر زن و زنان و در عقد باقی باشد  
نمی توان عقد کرد بلا اشکال هر در خزان زن و در دختر و خواهر زن و زانی زن عقد نمیشود  
کرد بلا اشکال بلی هرگاه بعد از عقد اجازه کند صحیح است هر کسی که زنا کند بیعه خود با آن  
خود دختر از ایشان حرام مؤبد میشوند و هر کسی که حرام مؤبد شود و محرم باشد نظراً  
کردن بمویدنش جایز است هر کسی که دو کتبی داشته باشد که خواهد داشت جایز نیست و  
ایشان جمعا هر در عقد دائم زیاد از چهار زن ازاد داشتن جایز نیست بخلاف انقطاع  
که هر چه باشد ضرر ندارد و جمع و ملک بمهر چه باشد ضرر ندارد و اگر کنیز بی زنا  
عقد کنی بی اذن و اجازه زن ازاد جایز نیست باطل است هر اگر حره را بر سر امر بیاورند و  
علم نداشته باشد حره اختیار فسخ دارد بقول علما هر زن شوهر را و زنی که بداند و در عقد  
و عقد کنند حرام مؤبد میشود و اگر ندانند که در عقد است عقد باطل است و اگر مقاربت شد  
حرام مؤبد است و اگر اولادی بهم رسد و اولاد شبهه داشت ملحق بپند راست است و احتیاج دانستن  
نیت هر که کسی طلق کند بایستی و لو قبل از بلوغ حرام میشود بر و اطلاق مادر و خواهر  
و دختران دیگر هر اگر کسی زنا کند بزنی بی شوهر که در عقد نباشد حرام نمیشود بر نکس ازین  
هر اگر کسی محرم نباشد عقد کند زنی را با علم بجهت حرام مؤبد میشود و اگر جاهل باشد  
عقد باطل میشود هر اگر شخص زن خود را پیش از آنکه سال افضا کند و طلق او حرام مؤبد میشود  
اما از حیاله او بیرون نمیرد و تمام مهرش را باید بدهد هر که زن ازاد را طلاق  
بدهند اگر چه رخت عید هم نباشد و امر داد و طلاق اگر چه رخت ازدهم نباشد حرام  
میشوند اما آنکه مردی بکرا ایشان را بقتل نام و زار و و مقابیت هم بشود بعد از طلاق و عقد  
میتواند و از عقد کرد هر که زنی را نه طلا و نه جوی بدهد و محلل هم در بین واقع  
شود بران حرام مؤبد میشود ازین هر که هر که بداند که شوهر زن بیفرقت و خبر نداشت

عمل اشكال  
و خلافت اكر چه  
نفت صحت بر نقل  
اجازة لاحقر محمد  
كاظم

۲۰  
اکو  
طلاق سے  
پانصد  
۲۱







۱۳۱  
در نکاح است

کفایت میکند آنکه آنها و ذریه آنها با هم خوبست هر متحقق میشود بلبان حقه ابدیه و هم  
بقصد بعه نسبت زن یا بر وجه خود دادن یا شرط مفروض هر جای نیست از برای مسلم که نکاح  
کند غیر کتابیه و از هم چنین کتابیه ابتداء هر جای نیست زن مسلم بعد کافر زاید هر  
اگر مرده شود یکی از زوجین پیش از دخول فسخ میشود عقد رخصال و اگر بعد از دخول باشد  
باید صبر کند تا انقضای عده مگر آنکه زوج مرده فطری باشد که رجوع نمیتواند کرد و عده در  
عده وفاتش عده مرده ملحق عده طلاقست هر اگر مسلم باشد شود زوج کتابیه یا فلیت عهد  
او و اگر کتابیه مسلمان شود پیش از دخول فسخ میشود عقد او و اگر بعد از دخول باشد  
صبر کند تا عده بگذرد و اگر زوج او مسلمان شد که زن مال او است الاضعیفه بعد از  
عده مرخص است هر جای نیست از برای مؤمنه که بعد مخالف را باید علی الاحوط هر شرط  
در منع تعیین مهر و زمان معین و ذکر آنها در اینجا شرط است نه در قبول لکن باید قبل  
فصل از داشته باشد هر اگر شرط کرد نفقه و کسوه منقطع بدهد و اگر بعد از دخول  
مجلس یا بختیاد یا بد تمام مبلغ را بدهد و در نفقه و کسوه اشکالست و اگر قبل از دخول  
باشد نصف مبلغ را بدهد هر منع از نفقه حق مضاجعه خرج زمان عده هم ندارد  
و اگر حمل داشته باشد خرج از زن در زمان حمل با و میرسد هر اگر منقطع بمقاربت او نشد  
عده هم ندارد و اما اگر شوهر شرط فانی کند عده وفات باید بکشد هر در حیض منقطع  
میتوان بختیاد هر عده منقطع اگر حیض بر بیند و حیض بکند و اگر حیض بیند  
چهل و پنج روز بکند کفایت میکند و اگر حمل داشته باشد بعد از وضع حملش اگر خا  
باشد که شوهر شرط عده اش بعد از ایلین است هر اگر ضعیفه و عده غیر حیض  
باشد همان شوهر شرط میتواند از اعتد کند از برای خود و هرگاه عقد کرد و دخول نکرد  
طلاق داد یا مدتش بختیاد عده دیگری نمیتواند از اعتد کرد هر هرگاه شخص طفل کنیز  
خود را بعد بکند و او را در ان طفل محرم میشود بآن کس هر زن که سبب ظهار  
حرام شود اگر خواهد مرخص شود باید زوج او طلاق دهد و از هر مکه زن یا مرد

علی الاحوط  
خ

عده  
مهر بوجوب  
تمام مبلغ و نصف  
در مقامین خالی  
از تمام نیست  
طی میشود  
چنانچه مشهور است  
لکن احوط آنست  
بنحوی صلح نماید  
لا محذور

عده  
مهر تا مال است

عده  
در غیر نکاح  
و تاسخ از طلاق

عده  
مهر تا مال است  
عده  
مهر تا مال است



بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

۱۳۲  
در نکاح است

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

مهر یا غیر محرم حیض دارد و فرزند هم که خواسته باشند مال را با تطهیر عورت بکد بگویند  
حیض عورت مبتدیه هم باید بکشد یا چیزی بکشد و اگر در وقت کشتن ایشان بر عورتی  
که حرام است طهر آن نرسیده هم چنین نظر کردن حرام است مادام که احتیاط در آن اضطراب  
عبد ضعیف بلیس نظر هیچ قسم بضعیفه محرم نیست اگر خواهد محرم شود و خورش را قلا  
بمقدار دوازده تا محرم شود و لو بکساعت اگر در خبر کبیر باشد هرگاه زن غیر  
که پنجاه سال تمام ناست که شصت سال تمام نداشت در عده باشد غایب باشد عقد کند  
مؤید میشوند و اگر ندانند بعد از مفارقت معلوم شود هم چنین حرام است  
هرگاه زن شوهر را اگر چه شوهر هم غایب باشد یا در عده باشد که کسی با او زنا کند  
ایدا هم حرام میشوند و مادری زن و مادری پدر او و مادری مادر او و مادری  
و مادری پدر زن و مادری پدر او و مادری مادر او و مادری پدر او و مادری  
ایدا و تمام محرمند از برای زنا مادری هرگاه مردی زن داشته باشد هر چهار شب  
حق بخل و خوالی دارند و مشهور است که هر یک هر چهار شب حق دارند چه ابتدا  
چهار یکی بخوابد یا نخوابد و هم چنین اگر چهار زن داشته باشد در عقد دائم و اما  
اگر زن ناشزه شده باشد حق مضاجعت هم ندارد و بضعیفه در عده رجبه هرگاه  
مهر شوهر شرافت او را میبرد هم چنین عکس هرگاه شوهر نفقه زن را امتناع دهد  
زن بقدر محصل ما اینجا جرات طاعت شوهر نکند و مرد هر یک مرد بر زن عورت  
اما بر مرد واجب نیست که بپوشد بدن خود را و بر زن واجب است که نگاه نکند اما مرد با  
نهی منکر کند و عانت بر معصیت هم نکند و بر صورت و کفین بی شهود و ربه نگاه کردن  
حرام نیست و لی احوط اجتناب است هم چنین است عکس آن و اما کردن مرد بر زن اجنبیه  
عورت است و در خبر متبر پلش از تکلیف تا محرم نگاه برید و نکند با اجتناب و هم  
چنین زن ها مو و بدن خود را از لیس متبر غیر بالغ بپوشند با اجتناب مستحاضه  
هرگاه غسل و طهارت از برای نماز یا در وقت مقاربت یا در حرام نیست اگر کثیر باشد

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

مهر یا غیر محرم حیض دارد و فرزند هم که خواسته باشند مال را با تطهیر عورت بکد بگویند  
حیض عورت مبتدیه هم باید بکشد یا چیزی بکشد و اگر در وقت کشتن ایشان بر عورتی  
که حرام است طهر آن نرسیده هم چنین نظر کردن حرام است مادام که احتیاط در آن اضطراب  
عبد ضعیف بلیس نظر هیچ قسم بضعیفه محرم نیست اگر خواهد محرم شود و خورش را قلا  
بمقدار دوازده تا محرم شود و لو بکساعت اگر در خبر کبیر باشد هرگاه زن غیر  
که پنجاه سال تمام ناست که شصت سال تمام نداشت در عده باشد غایب باشد عقد کند  
مؤید میشوند و اگر ندانند بعد از مفارقت معلوم شود هم چنین حرام است  
هرگاه زن شوهر را اگر چه شوهر هم غایب باشد یا در عده باشد که کسی با او زنا کند  
ایدا هم حرام میشوند و مادری زن و مادری پدر او و مادری مادر او و مادری پدر او و مادری  
و مادری پدر زن و مادری پدر او و مادری مادر او و مادری پدر او و مادری  
ایدا و تمام محرمند از برای زنا مادری هرگاه مردی زن داشته باشد هر چهار شب  
حق بخل و خوالی دارند و مشهور است که هر یک هر چهار شب حق دارند چه ابتدا  
چهار یکی بخوابد یا نخوابد و هم چنین اگر چهار زن داشته باشد در عقد دائم و اما  
اگر زن ناشزه شده باشد حق مضاجعت هم ندارد و بضعیفه در عده رجبه هرگاه  
مهر شوهر شرافت او را میبرد هم چنین عکس هرگاه شوهر نفقه زن را امتناع دهد  
زن بقدر محصل ما اینجا جرات طاعت شوهر نکند و مرد هر یک مرد بر زن عورت  
اما بر مرد واجب نیست که بپوشد بدن خود را و بر زن واجب است که نگاه نکند اما مرد با  
نهی منکر کند و عانت بر معصیت هم نکند و بر صورت و کفین بی شهود و ربه نگاه کردن  
حرام نیست و لی احوط اجتناب است هم چنین است عکس آن و اما کردن مرد بر زن اجنبیه  
عورت است و در خبر متبر پلش از تکلیف تا محرم نگاه برید و نکند با اجتناب و هم  
چنین زن ها مو و بدن خود را از لیس متبر غیر بالغ بپوشند با اجتناب مستحاضه  
هرگاه غسل و طهارت از برای نماز یا در وقت مقاربت یا در حرام نیست اگر کثیر باشد



# در نکاح است

هر زن مستحاضه بعد از نماز شوری خود کرد خون ندید بیدارند بعد خواهد آمد باها  
 وضو میتواند نماز کند بلکه لازم نیست ضعیفه نکشت برین بیاطن عورت خود که ظاهر کنند  
 خون را بلکه مستحب هم نیست بلی ضرر هم ندارد اگر چنین کند هر زن ها که مو و بدنشان را از نماز  
 نمپوشند مثل زنان ابلات و یاد بیهوشیا چه عاری غیر عاری از آن باید چشمشان را  
 از ایشان بپوشند هر زن زائیه عقد ندارد و احوط صبر کردن است تا معلوم شود که حمل  
 دارد یا نه اما در خرفن زائیه از آن بکبر مشکل است خود را اگر فتن ضرر ندارد و  
 و اگر از راه دیگر موجب حرمت باشد بپوشد یا نشود هرگاه زوج مهر معین کرد از برای  
 نوجه قصد دادن آنرا ندارد عقدش صحیح است آقا دین بر ذمه او است هرگاه زن قابل تمتع  
 بوده باشد زوج خود را منع کند تا شرم است مستحق نفقه و کس و سکنی نمیشود هرگاه  
 بعد از عقد معلوم شود که زوج کافر بوده عقد باطل است و زوج مستحق مهر المثل است  
 اگر مفارقت شد هرگاه منقطع مدت اثر شخص بچشد یا سرمد و خواهد بود بعد  
 خود را آورد در عتق جایز است هرگاه مردی بپوشد از برای شخصی در بلاد بعیده  
 که فلا نه صغیر یا بفلان مبلغ و زمان معین بعد از آن را و بجهت محرمیت جایز است  
 هرگاه بپوشد طفل صغیر جدا از وی طفل را وکیل کند بجهت قسم هر زن ماکه مصلحت میکند  
 فلا نه صغیر یا بعد بکری را و بجهت محرمیت جایز است هرگاه زن قابل تمتع  
 نباشد و عقد کنی و لو منقطع قصد تمتع هم نداشته باشد محرمیت حاصل میشود  
 در عین نامرد که باعث فسخ عقد میشود احتیاج بطلاق نیست بلکه بفسخ اقرار حاصل  
 میشود هر کینه معقوده که آزاد شود بجهت مباح فسخ عقد یا امضا اگر فسخ کرد و مرد  
 مستکمل مصلدا و مالک کینه بپوشد هر شوهر بکری زن پیش از نه ساله خود را افضا کند  
 حرام مؤبد میشود و او اما تمام مهر را میخواهد و از عقد او بیرون نمیرد مگر بطلاق  
 غیره هر زن که بی از شوهر از خانه بیرون رود یا مانع مفارقت شود مثلاً بجهت  
 عذر از نفقه و کس و سکنی محرمیت از مهر میتواند بکری هرگاه زن صغیر

انکه وضوی ق  
 اورد و طاعت نفاها  
 شدن باشد بهمانا  
 ماند باشد  
 حج

بغیر عداقت  
 یا نه انکند  
 صد  
 دغیر که از خود  
 زائیه  
 نکند  
 میرا

اگر شوهر  
 از آن باشد محرمیت  
 میرا

عذر فسخ می شود  
 و بکری  
 بلکه اگر مقدار  
 شد صدا میخواهد  
 و اگر نشد میخواهد  
 هم می

عینه شوهر کند  
 نه



شود بشرط آنکه شوهرش را او مقاربت نکند صحیح است منع دیگر غیر مقاربت با او جایز نیست  
هر بجهت طلاق ستم زن بشوهرش حرام میشود نه بعد از عده و صیغه طلاق خلع و کید  
زوجیه میگوید بدلت عن موکلتی فلانته موکلتک فلاناکذا الخلیعها علیہ یسوی کید زوج میگوید  
بی فاصله عتبه هی تخلیعه علی ما بدلت فی طالق و احوط در صیغه تخلیه آنست که جمع کند  
میباشد اسم فاعل و اسم مفعول هر طلاق رجعی هرگاه زوج خود جوع را نخواهد صلح کند صحیح است  
بسیار مشکل است هرگاه زنی علم حاصل کند که شوهرش در سفر وفات کرده بعد از  
عده شوهر کرد چند سال که گذشت شوهرش را مدعی شوهر ثانی بنکاه دارد و شوهر  
اول حلال است شوهر ثانی بجهت دخول مهر مثل بدیده ضعیفه خرج عده نمیخواهد  
هرگاه شوهر طلاق رجعی خود زاده و زوجیه مطلع نشد تا عداش گذشت بعد فهمید  
مهر خص است کفایت میکند در حصول عده هرگاه زنی بگوید عده ام گذشت و منتهی هم  
نباشد و نه ان هم کجا پیش گذشتن عده داشته باشد کفایت میکند قول او و هر ضعیفه  
هرگاه یقین کرد که شوهرش وفات کرده بعد از عده شوهر کرد بعد معلوم شد  
انوقت شوهرش زنده بوده باید از این شوهر جدا شود و عده وفات شوهرش را بنکاه  
دارد و بعد شوهر زنده بنکاه دارد بر این شوهر حرام مؤبد بودنش محل خلافت است  
هر زن در عده محلل و خانه شوهر او را خرجش را او باشد ضرر ندارد هرگاه  
مهری عقد بدزد و ضامن خود نفرماید معصیت دارد اما زن نمیتواند اجرت از او  
شوهر را بردارد اگر بقصد تبرع بوده از دو حیاء هرگاه ضعیفه حمل بچهره امیر  
و عده او را سقط کرد گناه کار است اگر طفل مسلمان باشد و زنی که مالک عید  
باشد محرم نیست بان بند هر چه بیک خرج زنی که در عده هست بدیده میباید و عده  
آنکه بعد از عده اش او را عقد کند و عده و فعلش حرام است اما بعد از او میتوان  
عقد کند هر متعه مثل یا می نیست که بی از شوهر از خانه بیرون برود مگر آنکه  
مانع حق زوج باشد هرگاه زوجه بفرماید بعد از عده که شوهرش بخون

بلکه مقامین  
نیز با این  
کافیه

افوی عده  
صحیح جز است

اگر تعیین انشاء  
ع

اگر بچل کید  
با تعیین نماید

با انشاء  
ع

افوی عده صحیح  
صلح است  
کافیه

کفایت میکند  
اسلام تا پیش  
میرا

اطلاق  
این حکم محل  
نام است



# در طلاق

باخصی بوده یا مطلق است اختیار فرسخ زاده را که زوجه بعد از عقد میباید  
 زوجه اش را بخون یا خدام یا برص یا شرین یا افضا یا اعمی است یا بشرط یا اگر عقد  
 شده است و ثبوت است فرسخ عقد میباید کرد هرگاه شخص چهار زن دائمی دارد  
 یکشب نزد یکی بخوابد آن زن هم هر یک یکشب حق دارند مگر آنکه کتابت کرده  
 و شب یکشب ایشان حق دارند یا نه یعنی اگر بکزن مسلمه حق دارد و بکزن دیگر  
 کنیز است یا کتابت شده و شب حصه زن حق است یکشب حصه کنیز یا کتابت شده  
 و هرگاه ابتدا نزد هیچیک نخوابد یا بکزن داشته باشد حق واجب چهارشب  
 یکشب دارند با بر حوط و اشهر هرگاه دو زن داشته باشد شخصی اختیار دارد  
 که یکشب نزد یکی بخوابد و سه شب نزد دیگری هر روز زوج واجب نفقه و کسوة  
 و سکنه دائمی یا مدت قتمکین زوجه و هرگاه نداده اند یا ندادند پس است و  
 و باعدا طاعت میشود نفقه و کسوة و سکنی تا طاعت کند و فصل در طلاق  
 هر طلاق دهنده شرط که غافل و بالغ و با اختیار باشد و طلاق در حضور عدل  
 باشد و زن شرط است که در حیض یا نفاس نباشد و اگر شوهرش حاضر نباشد و حکم  
 حاضر نباشد زوجه مدخوله و لو در بر بوده باشد هر طلاق دارد و یا ک  
 میداد او را بعد معلوم شد که در حیض بود طلاق صحیح نیست و اگر در حیض  
 او را بعد معلوم شد که ناک بوده صحیح است طلاق هر اگر شوهر حاضر است و زن  
 حاضر شد یا در نفاس است نمیتوان طلاق داد و اگر هرگاه زنی در سن من حیض  
 باشد و حیض نریند باید سه ماه شوهر یا او مقاربت نکند و بعد طلاق دهد و او  
 و بعد سه ماه دیگر هم عقد ندارد و زنی بعد یکی دامد که میباید و عدله  
 شوهر سابق بقش تا سه صبر کرده اما شک دارد که سه طهر واقع شده و انما  
 بعد از آن شکش اعتبار ندارد هرگاه ضعیفه بعد از طلاق بکرتب حیض دید  
 دیگرند بد صبر کرده تا زمان انتظار وضع حمل کشید وضع حمل نشد یا ز صبر کرد

کتبت نام  
 در ثبوت حجاب و در  
 خصوص این  
 شرط  
 ح

ع  
 فله  
 در دین بودن  
 نیست  
 الله

ع  
 اگر مدخوله باشد  
 ح  
 ع  
 که او را مطلق کرد  
 ع  
 عمل تا ملأ است  
 ع  
 اگر شک  
 بعد از عقد باشد  
 والا اعتدال بقول  
 زوجه و نشستن با  
 حد و بعد از آن  
 صید



۱۳۵  
در طلاق

تا سال انتظار وضع حل کشید بکسر زمانه تا سال که شوهرش وفات کرد یا بدحیا  
ماه و ده روز عدت و وفات بکسر این مه بها عدت است هر صغیر و یا بکر و غیر مذخو  
عدت طلاق ندارند اما عدت و وفات را دارند اگر چه منقطع باشند هرگاه در  
بعد از طلاق بکساعت گذشت وضع حمل شد عدت اش گذشت هر ضعیفه و طهر بکر  
طلاق میدهند بعد از این طهر سه حیض بپند بپند یعنی بدین حیض تهر عدت اش میکند  
هر ذی که باید سه ماه عدت بکسر اگر در اول ماه باشد هلالی بکسر و اگر در وسط ماه  
باشد و طرف ماه سی و زانو و دو ماه وسط هلالیست هر عدت اما نصف عدت خراش  
ولو منقطع مگر عدت وفات که چهار ماه و ده روز است اگر حمل دارد بعد از اهلین است  
هر جایز نیست از برای زوج که بپوش کند مطلقه رجعت را از خانه که طلاق داده  
تا عدت اش بگذرد و جایز نیست نظر کردن بیکدیگر و مکر او مکر بقصد رجوع علی الاخط  
و از برای ضعیفه جایز است و عدت پیرن رفتن بجهت مرضی ذی و آنچه هرگاه مرضی  
در سفر وفات کند اول عدت اش وقت رسیدن خبر ضعیفه است اگر چه بعد از ده سال  
باشد هر ضعیفه اگر شوهرش مفقود شد نخواهد بنشیند باید نزد حاکم شرع رود و آنچه  
حاکم شرع مقرر نماید چنین کند و اگر ضعیفه صبر نکرد و بی اندن حاکم شوهر کرد و اولاد  
بهم رسانند که شوهرش آمد عقد شوهر و بی باطل است و اولاد او بر او اگر جاهل بوده شبهه  
و اگر هر دو میدانند و اگر هر دو میدانند بر هر دو حرام است هر اگر زن شوهر را از زنا  
دارد بعد شوهرش بفرماید بر او حرام نیست اگر شوهرش نفقه ندهد توبه کفایتش میکند و اگر اهن  
دارد و اهن او معصیت است هر در خارج میازان و رین عدت هرگاه زوجه رجوع کند بعد از  
زوج میتواند رجوع کند و الا زوج نمی تواند رجوع کند هر در عدت با این هرگاه شوهر  
وفات کند بپوشد بکسوف و زانو در آن مرض طلاق دارد و ضعیفه هم تا بکساک شوهر نکند  
باشد از شوهر را میبرد و عدت رجوعی زن و شوهر است از یکدیگر میبندد هر فرق میان خلع  
میان است آنستکه گواهی از طرفین است صورت ضعیفه اش را از آن بکند فائت طلاق و تفرقه ها

نه  
بنابر آنچه در محکم

سه  
املازم  
نیت اگر در غایب  
شوهر مفقود باشد  
داشتن عقد  
با طلاق  
ست

سه  
اولی نگاه  
نداشتن است اگر  
نکند بر عمل خود  
بای و غیر  
باشد  
ست

سه  
بلکه اگر چه بعد از  
عدت وفات کند یا  
سال  
سه  
بلکه در مطلقه  
ولو رجعت  
ست



# در طهارت و است

ما زانچه که ضعیفه رجوع بیکدل نکند اگر رجوع کند زوج هم میتواند رجوع کند اما حلال  
 نیست بر مرد زبانه از آنچه بیکدل بخلاف طلع فصل در طهارت است و حرام میشود  
 زوجه مدخوله که در طهر غیر موافقه باشد و زوج حاضر یا در حکم حاضر باشد و حال  
 اختیار و قصد و کمال عقل و در حضور عدلین بگوید برفش انت علی کظهر امی هرگاه  
 در عده خواهد رجوع کند باید كفاره بدهد اول حقوق قبله بعد صیامت شهرت را اگر نتواند طهارت  
 شصت مسکن کند هر قبول یا نظر کردن هم بقصد رجوع رجوع نمیشود در عده  
 طلع و میزانت اگر زن رجوع کند ببدل مرد اختیار و رجوع دارد اگر خواهد رجوع میکند  
 و اگر نخواهد نمیکند ضعیفه طلاق یا شرط زوج بگوید زوجه طالق یا وکیل زوج بگوید  
 زوجه موکلی طالق کفایت میکند هر ضعیفه میتواند وکیل شوهر شود و طلاق خود را  
 بگوید یا بن قسم بگوید و کالاه عن موکلی اما طالق هر قبول کردن قول ضعیفه در  
 پائین بودنش مشکل است مرد بر زوجه منقطع خود بگوید مدت تو را بخشید کفایت  
 میکند و احوط قبول و فحاشی هرگاه بخود بگوید که مدت فلان را بخشید و هیچ  
 حاضر نباشد کفایت میکند و احوط قبول زوجه است هرگاه بگوید و هبت مدت  
 کفایت میکند احوط قبول و فحاشی هرگاه مؤلفی کمتر شری که معقوده غیر بود ازاد  
 کند عقدش ثابت ماند با اختیار جانبیه هرگاه بیجاریه خود بگوید انت رقی فی حق خود  
 و حرة بعد وفاتی بکذا از وفات مؤلفی ازاد میشود و از ثلث میت حساب است هرگاه انا  
 بیکد خود بگوید اگر تا یکسال و تو ما بجز وادی ازادی عید هم قبول کرد نه تو ما زاد  
 بگویدان فاند بر رقت با قبلت اگر شرط کرده باشد هرگاه شخص تحلیل کرده امه خود را  
 بنهر مثلا تا یکسال در بین سال وفات کرد شخص میتواند و رفته که مالکین ان امه شد  
 در بین سال فسخ تحلیل کنند بکسانی که و رفته هم تحلیل کنند و الا حلیت مشکل فصل  
 در رضاع است هر گسائیکه رضاع محرم و حرام میشوند بجمعی است که اگر وقت شیر  
 دهد بطفل اولاد نسبی و اولاد اولاد از نون رضاعی نسبه هر چه میباشد بگوید و مادری

له  
 مرد اینست که در صیامت  
 زبانه بر مهر و جبهه میشود  
 زوج بگوید و در طلع  
 میتواند صد  
 عه  
 بلکه احوط  
 است که کمتر از  
 صد بگوید  
 صحیح

عه  
 گذشت تا ط  
 در طلاق این حکم  
 میراد

عه  
 یعنی اگر فسخ  
 نکند و رفته و  
 تحلیل چندین بار  
 نماید  
 صد

عه  
 سال رضاع طهارت  
 نشوین نیست و اشفا  
 در مصیبت آن بسیار  
 واقع میشود و اولاد کفای  
 نمیشود و در شیر دهن  
 بکذا بیان کرد

بنا بر احوط و غیره  
 در عده رجوع  
 در طهارت  
 در رضاع



# در رضاعت

هر چه بالاروند و خواهر و برادر و رضاعی و نسبی و خاله و خاله و  
 او رضاعی و نسبی هر چه بالاروند یا بن طفل حرامند اما شوهر این ضعیفه که صاحب پرست  
 و خویشانش آنچه برای ضعیفه شمرده شد علاوه بر آن اولاد رضاعی انهم هر چه باین روند  
 پس عموم و عمه مرد و خاله و خالوی و هر چه بالاروند و رضاعی و نسبی بن طفل حرامند  
 اولاد نسبی بن ضعیفه اولاد رضاعی نسبی شوهر بن ضعیفه که صاحب پرست بن طفل  
 خواهر حرامند زیرا که در حکم اولاد اویند و اولاد رضاعی ضعیفه باین طفل حوط ترک  
 نظر میماند نه نکاح ایستاد هر آن زن شمرده و شوهر او و خویشان که ذکر شد بر خواهر  
 و برادرها این طفل شیر نمیخورد اگر احتیاط کنند بگویند که نکاح نکنند خواهرهای  
 مرتضع یعنی طفل شیرخوار را بشوهر ضعیفه شمرده و خواهر و برادرها او یعنی مرتضع بر  
 اولاد طفل حوط احتیاط است شیر نشتر حرمت میکند بچند شرط اول آنکه شیر از زن میخورد  
 نه ممتنع نه از مرد و غیره و چهارم آنکه از حمل یا تولد طفل خلل یا شبهه بهم رسیده باشد نه از حرامی  
 آنکه از پستان بخورد نه آنکه در حلقه کشند چهارم آنکه شیر خالص باشد نه آنکه چیزی مخلوط  
 بان باشد پنجم آنکه شیر بکشور باشد نه از د و فحل مثل آنکه زن شمرده طلاق گرفته و زن  
 دیگری شد موافق شرع حمل بر داشت شیرش متصل بود نزد ملک وضع حمل شد این شیر  
 اولست بعد پنج دفعه دیگر هم که از شوهر و هم است شیر را در حرمت نمیکند هر که شیر  
 قطع شد بود و بجهت حمل یا زهرم رسیده این شیر مال شوهر یا فی است ششم آنکه طفل باین  
 در و سال باشد اگر بگوید که آخر مثل بعد از این چنان شیر بخورد در حرمت نمیکند اما ضعیفه  
 شمرده هر چه از وضع حمل گذشته باشد ضرر ندارد در حرمت نمیکند هفتم آنکه طفل شیر  
 نباشد و شیر را نمیخورد که اگر چنین باشد احتیاط کند بترک نکاح و نظر میماند نه ششم آنکه طفل  
 انقدر شیر نمیخورد که عفا صد کند که از این شیر بیداش گوشه رویند و استخوانش قوت  
 گرفته یا بکشانه روز متصل شیر میخورد که شیر دیگر باطعامی در بین نخورد مگر قلبی که  
 غذا اصل نکند یا پانزده مرتبه متصل شیر بخورد و اگر زمان قلبی صبر کند و نفس تازه کند

شماره  
 اگر چه او  
 جواز نکاح ایستاد  
 امتضا

مرغبات این  
 احتیاط لازم  
 نیست



۱۳۹  
در نکاح است

و باز بخورد که بکریه صد کند تمام بکریه است ما نباید بشرد بکری در بین فاصله نشود  
پس هر یک از این قسم باشد باطل می شود و اگر در نشر حرمت می شود اما در ده مرتبه چون بعضی قائل  
شد اند فخر حرمت را احتیاط کنند هرگاه بکری شرب کا مل بصد طفل بدهد از شیر بکشد  
همه طفلها با و زنا هم و با شوهرش محرم می شوند و اگر وزن از یک غل شرب کا مل در صد یک  
طفل را با شرب کا محرم می شود و طفل با و زنا هم و با شوهرش محرم می شوند و اگر یک وزن  
و طفل را با شرب کا بدهد از دو شوهر طفلها محرم می شوند اما اگر احتیاط کنند بکری نگاه  
محرمانه و نکاح نکواند پس شرط نشر حرمت می باشد و ولد رضاعی است که بکری رضاعی بکری باشد  
هرگاه شخصی زن داد و هر یک شرب کا مل بدهد بطفلی همه ده طفل با هم و با انده و با  
همه از آنها محرمند هرگاه زن شرب کا مل دهد پس با و دخترها از شیر بکشند و خواهر  
برادر این و طفل با هم محرم نیستند اما احتیاط کنند زنا محرم و نظر کردن هر مادر زن در  
و دختر رضاعی از زن مدخوله حرامند بر شخص مثل این هرگاه مادر شخصی با زن بکری او چه  
و چه از او با جد یا زن پدر او یا خواهر یا زن برادر او یا اولاد خواهر او یا اولاد برادر  
او یا اولاد ایشان شرب کا مل صغیر یا حرام می شود بر آن شخص بدان صغیر و اگر در عقد  
الشخص باشد باطل می شود عقد هر اگر مادر زن یا زن پدر مد طفل شخصی را چه  
چه از این زن باشد طفل چه زن دیگر این بر او حرام می شود بدان بر آنکه بکری طفل  
نمی تواند که در حرمها حبس بر او داشته باشد هرگاه زن بزرگ شخص شرب کا مل بکری  
شخص را هر و حرام می شود بر او اگر شرب کا مل بدهد یا بکری حرام می شود مگر آنکه مدخوله  
باشد آنوقت هر و حرام می شوند و از برای کبری است مطالبه مهر اگر مدخوله باشد غیر  
مدخوله و از برای صغیر است نصف مهر مگر آنکه دفعه آخر شرب کا مل را این صغیر در حاکم  
که کبری مثلا در خواب بوده بخورد تمام مهر ماقط است هرگاه زن طفلی بکری  
عقب طفل فتح عقد کرد مثلا این زن و بکری شد و شیرانشوهر طفل را شرب کا مل داد  
این زن بر انشوهر حرام می شود زیرا که عروضا حبس بر شد این زن و عروس حرام است

بکری رضاعی بکری رضاعی  
بکری رضاعی بکری رضاعی  
بکری رضاعی بکری رضاعی

بکری رضاعی بکری رضاعی  
بکری رضاعی بکری رضاعی  
بکری رضاعی بکری رضاعی

بکری رضاعی بکری رضاعی  
بکری رضاعی بکری رضاعی  
بکری رضاعی بکری رضاعی

بکری رضاعی بکری رضاعی  
بکری رضاعی بکری رضاعی  
بکری رضاعی بکری رضاعی

بکری رضاعی بکری رضاعی  
بکری رضاعی بکری رضاعی  
بکری رضاعی بکری رضاعی

بکری رضاعی بکری رضاعی  
بکری رضاعی بکری رضاعی  
بکری رضاعی بکری رضاعی

بکری رضاعی بکری رضاعی  
بکری رضاعی بکری رضاعی  
بکری رضاعی بکری رضاعی

بکری رضاعی بکری رضاعی  
بکری رضاعی بکری رضاعی  
بکری رضاعی بکری رضاعی

بکری رضاعی بکری رضاعی  
بکری رضاعی بکری رضاعی  
بکری رضاعی بکری رضاعی



# در رضاعت

بر او و هم چنین است که شیر مکه طلاق بکند زن صغیر شود و شیر مکه و هر خورا  
 بر شوهر اول هم حرام میشود زیرا که عرس او میشود هرگاه دختر عروا از برای پسر عرو  
 عقد کنند و لا نه و جده بیکر پسر شیر دهد انداختن از دختر عروا پسر میشود و اگر جده مادر  
 شیر دهد انداختن از دختر عروا پسر میشود و اگر جده ماری شیر دهد انداختن از دختر عروا  
 پسر میشود و اگر جده بیکر دختر شیر دهد انداختن از این پسر عروا دختر میشود و اگر جده  
 ماری دختر باشد این پسر عروا انداختن میشود پس بر یکدیگر حرام میشوند هرگاه زن  
 زنی داشته که پسر و عروا زنی داشته صغیر هر دو طلاق دادند زن بیکدیگر را گرفتند و زن  
 شیر داد صغیر را بیکدیگر بر هر دو حرام است صغیر هر یک بیکدیگر دخول کرده باشد بیکدیگر حرام است  
 هرگاه زن بیکدیگر مدخوله شخص شیر داد زن صغیر او را مرد و حرام میشوند اما زن دیگر  
 انبوه که غیر مدخوله است اگر شیر دهد این طفل را احتیاط دارد بلکه حرمت بعد نیست  
 هرگاه شخص و صغیر و یک بیکدیگر زن بیکدیگر و صغیر را شیر دهد هر سه حرام میشوند  
 اگر مدخوله باشد و اگر مدخوله نباشد همین بیکدیگر حرام است و هرگاه زن مدخوله خود را  
 شخص طلاق داد بجز خال که این زن صغیر او را شیر دهد و بر او حرام میشوند اگر چه  
 از زن زن غیر نباشد و اگر غیر مدخوله باشد همین خودش حرام میشود هر یک آنکه بعضی  
 از علماء جده طفل شیر خوار را بمنزله مادر زن پدید رضاعی طفل میدانند و خلاف  
 مشهور است احوط ترك نگاه محرمات و نکاح است هر یک بعضی مادر برادر و مادر خوا  
 بمنزله مادر میدانند اما خلاف مشهور است لکن رعایت احتیاط طریق نجات است اما مادر  
 زن رضاعی بر شخص حرام است مثل بییه هرگاه مادر زن بیکدیگر شخص شیر دهد زن  
 صغیره شخص را خواهر میشوند و جمع بین دو خواهر صحیح نیست عقده هر دو باطل میشود  
 هر هفتی آنکه بی زن زن عقد دختر برادر و دختر خواهر را بجز بیست و رتبی هم  
 چنین رضاعی هر دو باطلی با پسر مادر زن پسر هر چه بالا روند و دختر هر چه پایین روند  
 و خواهر و برادر باطلی حرام میشود اما اولاد خواهر هر چه پایین روند محرم باطل است

بلکه کثیر  
 حرام است صغیر  
 باطل میشود عقدش  
 و محتاج بجدد است  
 کامل  
 نه  
 و اندو صغیر  
 جمعا نکاح هر دو  
 باطل خواهد  
 شد  
 نه  
 و صغیر عقدش  
 باطل میشود  
 کامل  
 نه  
 از شیر پسر زن  
 بیکدیگر



# در مصلحت است

و هم چنین است ضایعی بنا بر احتیاط هرگاه مردی مالک شود بدو و مادر و اولاد خود  
و بجهت روزه خاله و دخترهای خواهر و دخترهای برادر خود را از آرد میشوند و هم چنین  
است بن خویشان اگر رضای نباشد باینکه هرگاه کسی نکند یا عهده خاله خو  
حرام میشوند خزان و عیال ایشان هر چه بایشن روند مثل این بنا بر مشهور هرگاه  
زنی شیر دهد برادر و شخص را مثلا آمن بر آن شخص حرام نیست حوط اجتناب است  
هرگاه دو زن ضعیف شخص شیر بکزن بخورند هر یک یک است دفعه آخر بکزن به سیر  
شوند هر دو خواهر میشوند و عقدشان باطل میشود اگر خواهد بکزن عقد کند اگر متعا  
یا ندره متعیه مثلا تمام شود بعد از اتمام هیچکس است بنا بر مقدمه که هرگاه بعد  
معلوم شود که هر دو زن شخص خواهند اگر عقدشان در بکرمان واقع شد عقلمهر  
باطل است الا عقد اولی صحیح است و بی باطل است که دلیل بر عیال عموم منزل چنان  
مرحوم میفرماید و بعضی بکزن قائل شده اند نیست لکن بعد از امکان احتیاط راه اجتناب  
هر حکم بجزام بودن زن بر شوهرش و اینها وضع چند که مباد و جی ندانند سوا  
عموم منزل مثل آنکه زن از شیر شوهر خود شیر دهد برادر یا خواهر خود را چه بدی و  
و مادر یا پدر یا مادر گنهها باشد یا عمو یا عمه یا خالو یا خاله خود را یا فرزند عمو یا خالو  
برادر خود را یا زن دیگر شوهرش فرزند عمو یا پدر یا خواهر شوهر خود را یا فرزند  
خواهر شوهر خود را یا فرزند خویش شوهر خود را یا عمو یا خالو و خاله شوهر خود را  
یا فرزند فرزند شوهر خود را از شیر همین شوهرش دهد و تمام این اقسام مذکوره در این  
بر احتیاط این نحو حرمت غیر از عموم منزل ندانیم لکن احوط اجتناب است هرگاه زنی برادر  
شخص را شیر دهد یا دختر عمه یا دختر خاله شخص را شیر دهد **فصل** در ادای رضاع است  
ست است احتیاط کردن دانه مؤمنه عاقله عقیقه جلد مکروه است احتیاط کردن دانه  
که عقل و خفیه غایبه عشری باید صورت یابد سبب با کج خلق یا حرامزاده یا اولادش  
حرامزاده باشد زیرا که شیر دانه تاثیر بدارد است و در سراج طفل و بجز از همه مادر طفل است

له  
م هو علی الاحوط  
ع  
ه  
از یک فصل میز  
ه  
ظاهر  
اختلافی نباشد  
در این مسئله بلکه  
خال صورت رضاع  
دفعه بجهت آنکه  
که بیطلان عقد  
است رد فی که  
جمع بین اینها  
حاصل است بطلان  
تحقق مضاع بخو  
نقاب نیز کامل  
مذلل

در مصلحت است



و سر او داشته که اجرت نگیرد و اولی آنست که شوهر اجرت بدهد و اگر زیاده از دایم ببرد بکند  
میواند طفل را از او گرفت و بدایه داد هر سنت است که زن ها و انهی کنند که بجز کس شیرند  
شاید بگویند اما شوهر که شخص مثل خواهر خود را گرفته هر سنت است که خویشان  
رضاعی را حق ندانند اما ارث را و حق کماله را اینست که هر سنت است که طفل را از دایم  
کامل شیر دهند مگر بجهت ضرورت که زیاده تر با کمتر بشود ضرورت دارد هر اگر بزرگاله شیر  
زنی را بخورد و حرام نمیشود گوشت و شیر او لکن مکروه است هر در جایی که زن شیر  
دهد کسرا که نشوهرش حرام است فعل او و الا حرام نیست اذن شوهر شیر دادن بشرط  
آنکه مانع حق نشوهر نباشد شیر دادنش هر اگر زوج ادکار رضاع محرم کند و ممکن باشد  
تصدیقش بین یا غیر اگر پیش از عقد باشد یا ترنت عقد کند و اما اگر بعد از عقد باشد  
اگر زوجه قبول کند عقد باطل است مهرش ناقط اگر چه بعد از دخول باشد و حال  
عالم بودن ضعیفه و اما اگر بعد از دخول ضعیفه عالم شود خلاف است بعضی مهرالمستی  
از برایش قابل شده اند و بعضی مهرالمثل آنها در صورتیست که ضعیفه تصدیق کند و اما  
اگر تکذیب کند زوجه و زوج اقامه بینه کند مثل صورت تصدیق است اگر بینه نند  
باشد بر او حرام است زن و اگر ادعا علم کند زوج بوجه قسم میدهد او را اگر ضعیفه  
قسم خورد یا او ادعا علم نکرد بر زن اگر پیش از دخول باشد نصف مهر را بدهد و اگر بعد  
از دخول باشد تمام مهر را بدهد بلا خلاف از هم جدا شوند اگر مدعی و حیا باشد  
تقصیلش از حکم این صورت ظاهر میشود اما اشکالی و خلافتی نیست که رضاع ثابت نمیشود  
مگر بیهادت و شاهد عادل بوجه تفصیل که شرایط رضاع کامل را مشاهده بدهند  
یا بنوا تر قطعی بکند و مشهور این است که شهادت زنان در رضاع ضعیف است لکن مثل  
در محکامات است پس احتیاط را در مقام عمل نباید ترک کرد اما شک اگر حاصل شود بعد  
نظام رضاع بجهت محرمیت نمیشود و مظنه تحقیق رضاع کافی نیست لکن رعایت  
احتیاط طریق سداد است لله العالم والمؤید **فصل** در مسائل متفرقه است هر کجا

حق امشور

بلکه بعد  
نیست که تمام مهر را

بداند

دعوی  
زوج بر ضرر خویش  
مسئوم نیست بوجه  
دادن برای فوریه  
حق و زوجت  
است

لکن در  
این صورت مهر  
است مگر آنکه زن  
مدعیه حمل باشد  
چون عقد چیده  
مهر است یا چینی  
که مهر المثل حق دارد



# در مسائل فقیرانه

از این باب فرموده شد که در اختیار و در بیت الخلاء و نحو آن بیفتند و در پیش آوردن  
 عسرج باشد یا کی نیست اما بافتن و پیرن آوردنش و تطهیرش واجب غرض است هرگز  
 تراشیدن حرام است و مقرر کردیم هم که اصلاح کردن نباشد حرام است هر کس فسق  
 نذر خضر عباس را مثلا اگر اغنیاء بخورند ضرر ندارد مگر آنکه معاوم شود که ظاهر  
 نا فضا فضا بود یا مختص فضا اند و کرده باشد هر حیوانی که ذبح شود بدن ذکون  
 خدا بابت بقیه میوه خواهد بود و خلافت هر نام خضر عباس برین صلی الله علیه  
 یا علی است گفتن بگوشت هر کس فسق عیسای قرآنی هرگاه دعا بشنود و نذرند  
 اما خواندنش بجهت هر ضعیف ازین شوهر بقیه دهد که مانع حق شوهر نباشد را  
 زمان ضرر ندارد هرگاه شخص فقر مدیون را بری کرد و بکری جوع نمیشد و اگر  
 انرا راجع باشد بولی برای مصرت خیر کرد داخل بولی بکری شود تقسیم کند یا نسبت  
 ندارد هر کس شک و مثل آن هرگاه سرش را بکشد حرام و میندیشد هرگاه وجهی  
 از غیر نزد شخصی باشد و خواهد داد و برساند یا شخص هر قسم خویش اگر شید بکند بجهت  
 و بر دهد مگر خص نیست مگر آنکه اعلام کند او را هر کس فسق ذبح شده تا حیوة دارد و اگر  
 مشربا جدا کنند گناه است و درین باره مشهور اما خلافت هر روز بابت کردن عوام مثلا  
 هرگاه بعضی جاها غلط بخوانند یا بعضی را بخوانند ضرر ندارد یا بجهت خواندن اند عمل به  
 مستحب کردن موافق آنچه در کتب علماء مشهورند کوراست ضرر ندارد هر که تسبیح  
 رسول خدا یا ائمه هدی یا حضرت فاطمه کند مرده است قتلش بجهت تسبیح ازین مجاهدان است  
 هرگاه فردی بدفعه نباشد و بد با ما و با جدش غنی باشند نفقه او بر ایشان واجب است  
 و همچنین عکس آن هر ذوق ائمه حکم حرم دارد و در مکت کردن جنب یا خائض یا نفسا  
 در آن بنا بر حیاط هر کس که در آن با قدری بفد و ما بجناب و عیال واجب النفقه است  
 است بلکه بجهت امدادین هم بنا بر حیاط هر ناظر تربیت و غیره استیجاب میتوان  
 کرد بشرط آنکه انظر و انجس نکند و کار و با یا قوام تربیت استعمال میشود و لکن

بنابر احوط  
 علی الاحوط  
 کامل

اگر احوط باشد  
 حرمه است نه ندان  
 باشد و قصد حق  
 و درود تمامند  
 بلکه بر جای نیست

انتقام الله مشایب  
 خواهند بود  
 بپای

یا اخذ بقصد  
 نیکو احوط احتیاط  
 است



۱۴۴  
در مسائل متفرقه

اولی اش هر طفل بدو و جد و وصی و مجتهد و عدول مؤمنین با و هرگاه بترتیب مذکور  
ممکن نباشند فاسقین بمصلحت طفل تصرف در مال او کنند جایز است هرگاه وقف هرگاه قصد  
و بنام واقف منقضی آن بوده که صرف شود بغير اذنش بقتل یا بقتل منقضی زيار شود ضررند  
بلی اگر وقف خاص شده باشد تغییر آن بقتل یا بقتل منقضی ندارد اگر چه خیر واقف باشد  
هر خون کوشش یا کشتن خوردنش حرام است مگر آنکه خوک و گوسفند خوردن چنین خون  
خوردن ضرر ندارد و هرگاه بدنام و در وصیت کند که اولاد مثلاً ده ختم قرآن بخوانند  
از برای ایشان و اولاد قبول نکند برایشان لازم نیست لکن احوط عمل بآنست هرگاه مثلاً  
شود میت مسلم یا کافر و کفا و خواهند میت خود شایسته است اگر بزرگوارند هر یک میبایند  
نماز کنند احیاناً نماز و در فرزند و اگر داضع شوند هر دو را چنین کنند و الا فرغ نمایند  
هر هرگاه ایستاد و غرض کند خانه هشتاد یا بیست صاحب بالو غرض کند علی الاحوط  
و اگر مستاجر باشد یا زن مجتهد مال الاچاره را خرج کند هر غذای منجس را مثلاً بخورد  
خلاف قصد هم نمیتواند بلکه بطفل هم مکرانکه بخورد و طفل نجس شود بلی بخوراند  
بجایز است هر میتی اذن و اقامه نماز نماید و الا نشاید و هم چنین تسبیح حضرت فاطمه زهرا  
و اما امام شرط نیست که صدقه امود و تراش و هر معامله با ظلم یا بصر و در مالش بقتل  
تا علم بجهتش ندارد یعنی ضرر ندارد و احوط اجتناب است هر وصی هرگاه نتواند و صاحب خود را نمیتواند  
کند بجهت هم که بتواند مال میت بوزار و بپادای ملت موافق وصیت صرف کند جایز است  
هر هرگاه در حال اضطرار وصی بمبلغ کمی صلح کند و بعد بتواند بدارد تا بقدر ملت شود  
وصی کند جایز است هر هرگاه وصی مال در تصرفش باشد و بداند خمس بوزار میت  
در بگوشت و دارت نمیدهند باید بدهد و هرگاه بدهد میضامن است هر هرگاه بدهد  
که بکی مال دیگر بپایبیزنه بجز حق واجب نیست که نگذاری یا صاحبش را علام کند بلی مستحب است  
مکرانکه ضرر کلی باشد و ما حبش بتواند بگیرد یا بد علام کند را بچال هر زیارت عاشورا  
و در هر وقت از اوقات میتوان بعمل آورد و در شب و در حال ضرر و قاعده

له  
بغی  
خصوصیت آن  
ملفوظ باشد که  
چند وقف عام باشد  
کامل  
بلکه بعد نیست  
آن کامل  
مشکل است  
کامل  
بنا بر احوط محتمل  
علی الاحوط کامل  
بنا بر احوط محتمل  
بامتن احوط  
منع است  
با اعلای  
خج کامل



# در مسائل فقیرانه

در حال اقامه و فتنه میخواند هر شخص قطع عیال شده و قصد خروج از وطن کرده تا از فتنه  
 نازش را تمام کند در محل اقامه از حد ترخص خارج نشود بواجب بلاد ضرر ندارد هرگاه  
 ضعیفه قصد اقامه کرد و نماز تمام نمیکرد که حاضر شد بعد که پاک شد نماز را تمام کند مگر  
 آنکه از قصد اول برگردد پیش از آنکه نماز تمام میکند هر خط سینه یا آب مانع در فضا  
 و هنر امل و در بند حرام نمیباشد هرگاه اصول و بنای اجالا شخص بداند نه بتفصیل کفایت میکند  
 اگر چه تمیز دهد اصول بن و مذکب مرکب کوشه در این زمان دور نیست حرام نبودن  
 در اکثر مزارع هرگاه و بعضی باید بغيره و انشخص فوت شود و ممکن نشود که بوارش دهی و  
 علم داشته باشد که خمس در کدش هست یا بن قدر پس صرف خمس کن انرا و همچنین هرگاه طلبکار  
 دارد و بجا که طلبکارش نمیدهد بطلبکارش بده و اگر بدانی که وارث بطلبکارش میدهد  
 بوارش بده هر دو مظالم را شخص فقیر بجز با اولاد خود میتوان داد بشرط فقر ایشان  
 و ایشان اگر خواهند با و بچشد اما لکن و محتاجان را و بچشد اگر خواهند باز او  
 رد مظالم دهد تا در پیش او شود هر شخص در مظالم گرفت مالک شد پس بدو  
 داد و همچنین سپید گرفت مالک شد پس بعام میتوان داد هر یک آنکه بفضله  
 اقسام فوق معصیت هست که یا از اعمال قبول نمیشود مثل شرب خورده و هر شخص  
 طلب آن میت داشته باشد نمیتواند با زای خمس بپردازد مظالم عیال کند بنا بر احتیاط هر  
 شخص از عاقر کند کفایت میکند و قولش سه موعبت اگر مال دار نمیدانست او را و  
 اخوط حصول ظن است بقرش هر سبب با و بجا شخص ثراست نمیشود مگر آنکه در بلد  
 مشهور باشد یا با مظنه نزدیک بعلم حاصل شود هر مال چه بود که ممکن نشود  
 بود نه اش بدهند یا بصدقه بدهند هرگاه عیال بدین از مال قارار  
 و او را بفروشد یا مالش و خریدار او را از او کند یا مالش و قای او بپیش انمال گذرد  
 بجز قسمی که باشد بوارش قای او برساند هر مکس و شیش را مثل انبوزانند کما  
 نیست اما اگر اهن از هر اضر بر کلاه صغیر و توبه نکردن از همان کلاه نیست بلکه تکرار

خروج الی  
 دونالسانه  
 ندارد  
 کمال  
 اگر بحد ترخص  
 مخ  
 احتیاط ضرر نیست  
 مخ  
 حرمت محل اقامت  
 مگر آنکه خلاف  
 است  
 بطریق  
 اجواستیدان  
 شریعتاً  
 در هر دو مسئله  
 میتها  
 مراد مظالمی است که  
 بر نه خو فقیر است  
 صدد  
 اخوط استبدان  
 مالک شرع  
 میت  
 نظام عیال نیست که مال  
 از مالش مالک که در  
 تصرف عیال بود  
 اقام مال را بصدقه  
 از او کرده و مال بکسر  
 در قضا و بپوشد و  
 و اگر از میت  
 بوارش برساند

بجز کلاه  
 خلا از اشکال  
 بجز مکرر که بخالد و کوه  
 که غیر از خود



همان گناه یا ذنبی که در آنست که بچهار ترک توکیه گناه است هرگاه شخصی مظنه ضرر در  
سفری که داشته باشد تا آخرت واجب است که اگر شخص حد و سوره اش در دست نباشد و  
مستاجر افعال کند و در کردن آن نماز و طواف را بجا نکند هر شخص که بپنج خود را که پس قبله و  
مقاربت نکرده بنکاح پیش میتواند و از بدو اشکال هر نماز در حرمت آنست و در حال آنکه  
مراحم را برین بشو اشکال ندارد هرگاه شخص باذن بجهت خرج طفلی میکند طفل فقیر است  
میتواند بیوض و در مقام احسان بر او خطا باذن بجهت باشد هر شخص خانه اجاره کرد  
و نمین نکرد که بپرا بپاشاند هرگاه بپاشاند ضرر ندارد هر اسم میاک خضر قائم هرگاه  
م ح دال است برین گواه دارد و اینها هرگاه که ما بعد بجهت مالک شدن  
مشکل است هر ضرر ندارد آنچه ساخته میشود از نقره بجهت تقوی یک چه ضرر ندارد باشد  
چه غیر آن بنابر صحت اما از طلا اشکال ندارد هرگاه شخص صفت کرد که فلان عبد مرا  
کند و بدست تو مانند با و بدید و مثلش افتد باشد و از قبول نکند خاکم شرع با و  
او را که ممکن نشود عدل مؤمنین صیغه عتق او را بگویند و بدست تو مانرا با و بدهند  
ازن و از آن که ممکن باشد ضرر ندارد هرگاه شخص استطاعت بهم رساند که خرجی  
و برکشتن خود و عیال واجب النفقه را بگذرد و دارد و حال او هم در برکشتن فقیه  
که امر معاشش بدلت نباشد باید بچیز برود هر امر که در نماز واجب و نهی که در نماز  
حرام واجب است تا بشرایط و امر مستحبات نهی از مکروهات که در مستحبات هر چهار با کفا  
برهان واجب است باذن امام **فصل** در شفعت است هر در بیع زمین و خانه که شفعه  
نابین است شرط است که مشاع باشد و کس زیاده از دو کس خلافت هرگاه شریک  
طفل باشد یا غایب باشد بعد از ده سال مثلا بالغ شود یا عالم شود فوراً شفعه بگیرد بهمان  
مبلغی که مشری خریده است هر حق شفعه بوارث هم میرسد هرگاه بنی بیع مثل صلح یا  
با غیر اینها منتقل کند شفعه ندارد **فصل** در اقرار است هرگاه شخص بالغ عالم  
خرد یا اختیار را ندارد کند که فلان قدر مال فلان برود مثلاً من است بعد از آن انکار کند

و نا کفا کردن  
بر جماعت اشکال  
نمیباشد

احوط اقتصا  
بر ضرر جوادات  
نحو

در نفقه

در اقرار



# در مسائل متفرقه

منهوج نیست اگر بعضی از آنرا اشتنا کند مثل آنکه بگوید تو ما مال فلانی خیر من  
 الاسر تو ما بعد بگوید لا و تو ما حقیقه اقرار به پنجو ما شده اگر انکار بعدش متصل  
 باشد هرگاه سوال کند که پنجو ما مال فلان نزدت بپراشاره کند مشکل است  
 در غصبت هرگاه شخص تسلط داشته باشد بر مال غیر عدوانا ان غصبت هرگاه  
 در مسجد که رحلی بگذارد و دیگری عدوانا در آنجا نماز کند صحت نماز قبل از آن  
 شخص از آن مکان مشکل است هرگاه اگر رحلش یک مهر باشد مشکل است تسلط او هرگاه  
 کسی بوقالت غیر رحلی بپندارد عیب ندارد و اگر فصول از برای غیر رحلی بپندارد مشکل  
 هرگاه زمانی طویانی رحلی بپندارد و خونیا بد بکمران خواهند نماز کنند و خبر از حال او  
 ندارند بر چنین رحل و زانو نماز کنند نمازشان صحیح است اگر تلف شود ضامنند آنرا  
 هرگاه رحل و زانو باقی گذارند و رفتی که سجده برند محاذی سینه شکم متصلی واقع شود آن  
 نماز صحیح است هرگاه اگر شخصی فرشی یا در زمین وقف مثل مسجد حرم بپندارد و راضی باشد  
 که خلق بر آن نماز کنند فعل حرام کرد نماز اگر منشا حلین آن مکان است اگر مظنه هم تر  
 او حاصل شود بر روی نماز کردن مشکل است هرگاه اگر جمعی جای فرخ و احوال خوشایند  
 گرفته اند یکی وارد شود مباد ایشان بجز داخل شود و جای ایشان تنگ کند صحت نماز  
 اگر راضی نشوند مشکل است هرگاه از روی سهو یا جهل یا نسیان قصر در مال غیر  
 کند و تلف کند ضامنند هرگاه طفلی بی مال غیر تلف کند ضامن است باید بعد تکلیف از  
 عهد ببرد هرگاه اگر مال غصبی است نفرسید مثلا و عین با قیمت مالک تسلط بر عین دارد  
 و هرگاه مکتوب بر اخذ عین ندارد بخار است که رجوع کند به رب و هم چنین است و  
 هم هرگاه مالک مطالبه مال را از یکی کرد دیگران فارغ میشوند حتی غاصب مال  
 الهی را دارند هرگاه مال غصبی است هرگز که امد یا بدیضا جبر بر آنند یا فدا یا علف  
 صدقه بدهدا حینا طابا از آن مجتهد باشد هرگاه مثلا چوبی غصب کرد و در دیوار یا  
 کشته کاد کرد و مالکش همانرا طلبید باید عین را رد کرد اگر چه موجب ضرر کلی شود

در مسائل متفرقه

اگر بگوید تو ما مال فلانی خیر من  
 مفید علم باشد مثل  
 کفین بگوید  
 اقرار خواهد بود  
 صدر

صما علی مال است  
 ح

و لایعاقب میشوند  
 شرع نابذل و انداز  
 و در محل از نماز بخوان  
 صدر

و گرفت بر آن  
 ح

از مالک صد  
 ح

اگر اخیری باشند  
 ح

در بعضی از صو  
 البته باذن مجتهد  
 باشد  
 صدر



۱۴۸  
در مسائل منفعه

بر غاصب هر اگر عین معسر شد یا منعند است و از باید اگر منسلب مثل از و اگر  
 قهمنی است قهمنان را میدهد هرگاه عین مال معصوب یا حاضر باشد غیر از و کند  
 کفایت نمیکند غیر آنکه راضی شود مالک هرگاه مصالحه کند بجهت صلح نمودن رد عین  
 جایز نیست مگر آنکه عین باقی نباشد یا مالک غالم باشد در هر دو صورت مصالحه کند هر  
 هرگاه مال معصوب را مثلا دزد کرد یا دزد را بگریز داد و غصب او نمیشد اما مالک با و میدهد  
 اگر نسل یافته باشد بجهت دزدی یا بدید هرگاه طفل چیزی را خرد و وجه آنرا  
 دارد و آنچه را خورد یا پوشید یا نوچه بر سرش بگذارد مشکلی است مباح بود نشهر هرگاه  
 کاوی غصب شد شخص خرید چنگ از کارگری و شیران منفعت برد باید تمام منفعت را  
 با کاوی صاحبش رد کند و در اینست هم که تصرف در غصب کرده با علم فعل حرام کرده توبه  
 کند و احتیاطا نماز و عبادتی در بکوشد آنچه با بیحال گذشت قضا کند اگر متمکن از اداء آن  
 بوده و اگر جاهل بغصب بود و قهنگ غالم شد اما مال و آنچه منفعت از آن برده بصاحبش  
 رد کند قهمنی که بغاصبت داده و خریدن از عاصی مطالبه کند اگر جاهل بوده و اگر غالم بغصب  
 بوده هرگاه عین مال خودش را بفروشد بکس و اگر باقی نیست چیزی با و نمیشد هرگاه  
 از دست طفل یا مجنون گرفت اگر بولی ایشان ندهد ضامن است هر شخص بیک کرم یا  
 حمله و ترو بر حق الناس بسیار دمه اش هست آنچه دارد میدهد و فایده نمیکند استغنا  
 کفایت نمیکند باید آنچه قدر دارد بکشد و بدهد هرگاه سر غایب که دارد بدهد  
 بخصما خورد و بپنجاهی کس میکند بخصما میدهد اگر نگاه دارد و روزی شاه میثاق  
 میتواند بدهد اگر راضی کند ایشان را شاه میدهد و الا همان پنجاهی را بدهد یا بپنج  
 هر دین عصبی ها صلح با ذاع است بلی اجرت المثل بر ذاع است هر شخص بیک  
 فلوس مثلا از طفل گرفت بدون وجه شرعی و داخل پول خود کرد بیک پول را بولش  
 دهند اگر چه حاکم شرع باشد هر چه جرمی هرگاه بزراعت بدهند از راعت حرام  
 نمیشود و در برونه شخص بغانی میگردد هرگاه کفش عوض شود و بداند که از آنها

له  
یا بد جوع بود  
طفل نماید  
مکد

عه  
اگر برونه از او  
باشد  
مکد



کسانی که گفتن او را برده اگر مثل آن ناپسند از گفتن خود شصت عوض گفتن خود و غیره  
 جایز است لکن بعنوان نقاص اگر بخرایش نه تصرف کند و زیاده را بفریدند اگر  
 ندانند که از کشتن کمتر از دو هم است قیمتش قصد مالیه خود کند که مباح است اگر بقدر  
 دو هم باز یابد تر باشد بقاعده لقطه تعریف کن هر مالیکه پیدا کند اگر بقدر دو هم  
 مثلا یا بد تعریف کند و اگر طفل پیدا کند یا بدی او تعریف کند اگر چه تصرف در آن هم  
 نکرده باشد هر شخص قسم دروغ بخورد و دمه اش بری نمیشود و در باطن اما مدعی هم تقاضا  
 نمیتواند کرد و مطالبه حق مدعی بقیامت افتاد هر شارع عام را بجهت هر چه خانه خبری  
 از آن نصرت نمیتوان کرد هر مال کثیر از در هر بار باشد اگر صاحبش پیدا شد بدو واگرداند  
 نشد قصد ملک خود کنی ضرر ندارد هر مردی که وفات کرد بلیا می که از برای زوجه اش گرفته  
 بود بجهت کسواش خواه پوشیده باشد یا نه مال زن بودن خلافت احتیاطا از مخالفات  
 ارش حساب میشود هر شخص حق الناس از بزرگترش هست متمکن از اداء آن نیست بجهت  
 فقرش نه آن باقران بخوانند باز و زه بگیرد برایش با طلب امرش کند و اگر احبش رسیده  
 و ادا نشد با بحالت خلاصه مانده را راضی میکند آنست هر کاه شاخه درخت میوه  
 از دیوار باغ بیرون اندازد کنار بیضا صاحبش میتواند بچیند حرام است هم چنین  
 کوچه اگر و بچند باشد بر داشتن آن نیز حرام است مگر بدانی راضی بودن صاحبش را  
 هر زمینی که غضب کرده اند با توابعش و یک حکم اند اما شخص باید از آن با قدرتی  
 زد و اگر وقت تنگ شود از برای نایب غضب که وضویش از روی تمیم بحال غضب  
 اگر موجب میکت در مکان معصوم نشود عیب از او در حال راه رفتن نماز کند یا با  
 و اگر ممکن نشود نماز ساقط است تا آن ممکن آید یا قضا بجا آورد و اگر در آن نحو  
 بماند باز راعیت کند از صاحبش و با عدم تمکن از خاکم شرع اجاره کند و اگر ممکن نشود  
 خود اجاره کند و مال الاجاره را بصاحبش برساند هر کس در حجر غضب مثلا او را  
 او را حبس کردند بفرموده خود و سب یا رکوع و سجود نماز کند و اگر بقتل خاص او را خبر

مشکل است و آنست  
 بعد از یافتن پیدا  
 شدن مالک قصد  
 استماع علیه مجهول  
 المالك له میرزا  
 خود و جمع  
 هرگاه قسم باطل  
 حاکم باشد صحیح  
 پیدا کردی باز  
 بیان متن و فایده  
 این است که مالک کثیر  
 از در هر بار پیدا کرد  
 و بر داشته شخص  
 از مال کثیر لازمه  
 اگر صاحبش پیدا  
 شد با و بدو مدد  
 بلکه احتیاطا آنست  
 که بصلح و تراخی  
 بگذرد و کامل  
 مدلل  
 حرم محل تأمل است  
 بملاحظه حواله نماز  
 اشکال دارند  
 میرزا  
 نه اکثر رضایین بر آنند

کوزند  
 بر ذریع بنام  
 بر ذریع بنام  
 صاحبش باشد  
 یا آنکه معصوم







# در مسائل متفرقه

و معامله کردن با ظلم و کسانیکه هر چه میگویند و میشوند با کی نماند و کسانیکه صاحب عیب و کیدند مثل پیس و مانند آنها پنجم بکار حرام و آن چند نوع است اول بیع بخس العین مکر چیزهایی که مشتبه است در محل خود و مایعات مستحبه که قابل تظهنر نباشد مکر چیزهایی که مشتبه است در محل خود و دهم بیع حرام است چون التعمال حرام مثل طبل و نی و سنا و شطرنج و بت و مانند آنها و اجاره دادن خانه و مال با و کثرت از برای چیزهایی که حرام است از قبیل حمل شراب و سوار کتال بمجهت کردن و مانند آنها و مبادعه چیزهایی که اعانت بر معصیت شود ششم مبادعه چیزهایی که در آن هیچ منفعی نباشد چهارم حرام است صورتی که حصار روح اگر چه بر کاند و دین باشد مصلحت و قنای با و مثل تخم مرغ با و غیر حرام است غذا خواندن و اجرت بر آن اما در قرآن و در معصیت و عقابش مضاعف است نوحه کردن از برای صیانت اجرت گرفتن نبوده باطل حرام است اجرت گرفتن از برای هجو و موبین و اجرت گرفتن از برای عیب و موذی و دروغ بگفتن و سخن چینی و دشنام دادن و مذمت کردن کسی که مستحق بمدح است یا بعکس و اجرت گرفتن از برای تعلیم دادن مسائل واجبیه تعلیم دادن و تعلیم گرفتن سحر و همچنین تسخیر ملک و تکر و جن و مانند آنها از اعمال محرمه تمام حرام است اجرت گرفتن بر چیزی که واجب است بجا آوردن بر انسان چه واجب باشد مثل نماز و چه واجب کفائی مثل غسل و کفن و دفن میت و همچنین شهادت دادن و حکم کردن و مانند اینها نه از صناعاتی که نظام امر معاشر بشمارند آنها است اما بیع بر وجهی که بیع قطعی یکی بیع بشرط خیار و اینها بر وجه معاطات هم میشوند اما بشرط خیار باید در زمان معتین باشد اما شرطهای صحیح بیع و شرائ چند چیز است اول آنکه باید فروشنده و مشتری هر دو بالغ باشند معامله طفل صحیح نیست هر چند در آن داشته باشند مگر آنکه الک معاطات باشند و باید دو بالغ و دهم آنکه با بیع و مشتری غافل باشند که در آن بگویند و بکنند عرفا است آنکه با بیع و مشتری هر دو رشید باشند

در صورت اگر بیع  
باشد در متعطل  
نظر است  
در



بیشتر آنکه زیاده را  
مسلم اخذ کند

درین است

۴۵  
ولی اگر اینچیز پیش از  
رسیدن شما به پیش  
وجه تلف شود آن وجه  
ناید یا بایع بپردازد کند

باید بایع بپردازد کند مکرر و بعضی مؤاوزه مند



احوط بیع بود نشد بیع معاطات و بیع فضولی هر دو ایجاب میبندند هرگاه شخص  
ملک را بداند که چه قدر و بر ذمه اش هستند طلبکار نداند و اعلام نکند او را بیع صحیح و صلح  
صلح صحیح نیست آنچه طلبکار گرفته بعنوان تقاضا میباشد بیع معاطات نیست که متوجه  
تلف شود وجهی در بین وجهی در مثنی یا من ورج شد که نتوان جدا کرد لازم میشود هر بار هبه  
و پیشکش مثل او و ذغال و شسته هبه و پیشکش هبه رکنه سیر و خن بزن وزن  
ضرر ندارد اگر چه در بعضی بلاد بوزن بفروشد و چیزی که در عی عدم است بوزن  
نمی توان فروخت هر چه از بیع و شرا و اکثار یا عبا یا نجبه هر جا بیع نیست بیع شرا  
ما بنات متنجسه که قابل تطهیر نباشند مکرر و غن نجس که در چراغ در زیر انسان میباشند  
بنا بر احتیاط هر جلد فلکی و غیر فلکی که مشتمل شده باشند بیعش جایز نیست هر چه  
و دینه نجس و ضایع کردنش جایز نیست علی الا حوط هر عبا متنجسه که قابل تطهیر باشد  
بیعش بی اعلام مشتری صحیح اما اعلام مشتری احوط است ترک نکند هر اکثار یا نالت  
لهو و لعب و بیع و شرا یا نه یا جایز نیست هر آنکه لک که فایده حلال یا حاصل شود بزن بخت  
واجب است که انصورت هبت را از آن کند هر غانت بر معصیت و حال احتیاطا جایز نیست  
هر مسکرات جامه بیع و شراش جایز نیست هر غانت ظلمه اگر بنای بر غانتانها باشد که از  
عمال ظلمه محسوب شود نه اتفاقی حرام است هر حاصل از قمار و زاسه و یا با جهل یا بخر و شخص ضایع  
هر کمانت و قبان و شعبه غلشان و تعلیم تعلشان و غانت بر فاعل نه اما ما حرام  
هر ساخن شود بر ذمه نجسه غیر عیسیه هر و حرام است هر ربا و عمل هر مسکرات  
و دشه دادن بی ضررت و گرفتن مطلقا و بیع و شرا مسکرات و الهو و امانت و  
الترقه تمام حرام است هر اجر و بران و اجر بر عمل حرام و اجر بر نماز جماعت تمام  
حرام است هر حرمت غیبت مختص بشعه اثنا عشریه میباشد و فترتی نیست ضایع و نشر  
و حق میند قائل و مشمع مختار نه مضطر هر هجو و بخت و نما می حرام است و شد است غیبت  
هر سب و مین و اذیت و مین حرام است هر غش و تدلیس که با غش و باشد حرام

له  
جواز و فضولی  
وزن در بعضی اشیا  
مذکور و مملو  
نیت این معاد  
بلداست و کد کف  
همان متبع است شد

اگرالت  
لهو باشد ذاله هبت  
و صورت او را نماید  
چه فایده حلال بزن  
باشد شد

اگر مرتب  
شود مری بر قیاضه  
عمره

واغان و ظلمه و ظلم  
مطلقا حرام است  
شد

کشت نامل و در  
منور غیر مجتبه  
ع



هم حرام است نه حرجی هر کس با وصی صبی خلاف آنچه معین شد است بدین قریه خالیه  
بکند جائز نیست بلکه آنچه تلف شد ضایع و همچنین آنچه باقیست مگر موکل اجازه کند و اگر  
خاص عملی کند از برای خود یا غیره از نماز یا زینت **حفظ کتب ضلال و تعلیم و**  
دفع ایشان و بیع و شراشان و اجرت بر آنها جائز نیست **حرام** احتکار و رکند و جو مو  
و خن و اوزیت و روغن و نمکست و صوتی که خلق در تنگی و احتیاج باشند **حرام** و  
مردی با سحر بر محض مطلقا یا با فساد بر ضرورت جائز نیست **حرام** لباس مختص برین و  
هم چنین زن لباس مختص بر زنان را بپوشد و حال اختیار حرام است **حرام** تلفی و کما از باز  
از چهار فرسخ جائز نیست **حرام** خلاف صیبت ندو و وقف کردن موجب ضمانت  
مستحق که کسب قرار دهد از برای خود و کفن فروشی و کند فروشی بلکه مطلقا  
فروشی با مکر و همت **حرام** هر کس شخص کسب خود قرار دهد بفروشی و صرفی و زکری  
و جولانی را مکر و همت **حرام** اما خطوط قرآن دارد و معرض بیع و شری و آوردن  
احوط ترک است **حرام** هرگاه اطفال چیزی بیاورند از برای بی و بی ندادن از کجا آوردن  
و بیعت آنها طفل کند **حرام** ترک کردن مال کسی که از حرام اجتناب نمیکند ظلم و طغیان  
و غلبه غلبه و عشار و مخوانها مستحب است **حرام** ترک کردن معامله با اهل ذمه و کسی که  
لا ابا لهست و گفت و شنید و ازین احسان مستحب است **حرام** معامله کردن با اگراد  
و ذی النماضات که از مهر مثل کوری برص مکر و همت **حرام** هرگاه بیع بدن و زن و بچه و  
صله واضح شود و تراخیه هم باشد بینهها مباح نیست نصرت آن بی اگر ممکن نشود و کردن  
بضا حلیش از راه نقاص میتواند مالش را تصرف کند و جائز است انداختن ظرف متاع  
مثل روغن و شیره و غیره آنها بچینا بقسم متعارف **حرام** هرگاه باطل شد بیع یا بیع و شری  
ضامن اند بیع و شری اگرگاه تلف شود **حرام** تفریق نکردن میان بچه و مادر و پیش از دنیا  
شد بچه از مادر مختص انسانست و آن مکر و همت و حرمتش معلوم نیست **فصل**  
در حجرات **حرام** چیزهایی که موجب عجز میشود صغیر خون و سفه فله و دروغ و

اگر متاعی باشد که  
از آن باشد  
والا از آن متاعی  
و فایده آن متاعی  
کامل

مکرانکه تراخیه  
باشد مکر کامل

اگر تراخیه باشد  
بمنوان بیع بل بعنوان  
مطلقا با حتم مباح  
نح

اگر از غیر حقه متاع  
تراخیه بخر باشد  
مد

وان بیاع علی  
است آنها ممکن  
تفریق نمایند  
مد



در کسائیل منفرد

و متحقق نمیشود و هر چه مفلس مکرر باند خاکه شرع و حجر برهنه باده از ثلث است و هر چه  
 هر علامت شکر خشن است و بر با انزال منه و تن پانزده سال تمام در مرد و نه سال  
 تمام در زن و اما در وید مکرر در ششیدن علاج در شارب و لحظه و در مانع و کو  
 و در بغل و سینه و در شش شدن صدا در حلق و در شش شکله و قو و شکله و امثال اینها  
 اگر موجب علم شود معتبر است و الا مغیره نیست و حیض و حمل هم علامت سبق یلوعند  
 هر شخص هرگاه مرد و کند بشمار نخل یا قوا که جانهاست بخورد آنها را بقدر حاجت و در  
 بشرط آنکه ضرر بدو نرساند و میوه اش نکند و هر چه ببرد چیز بزرگ در صورتیکه علم باطنه  
 بعد از رضا صاحبش نداشته باشد یا ششم از دو قصد یا نجار فتنه باشد و شرط است  
 در بیع و تقاضای بعضی عوضین پیش از تفرق هرگاه شخص بخرد لباس کتان یا خرما  
 پس ظاهر شود که پیش از پندیدنش باطل است بیع و واجب است در عوض هر بیع سلف نماید  
 قبضه ثمن در مجلس بشود اگر مصالحه شود قبضه مجلس شرط نیست مثل بیع نسبه صنعتش  
 استقلت یا استلت الیک و قبولش بلفظ قبلت یا رضیت کفایت میکند هرگاه از کجا  
 بعضی ثمن اجل قرار دهد بقدر همان بعضی باطل است هرگاه تمام ثمن یا بعضی ثمن  
 باشد بر با بیع پس بفرشند بهمان دین خنجره و سلف یا بخراند هر شرط است غلبه و جو  
 جنس مسلم فیه اگر نادر الوجوب باشد و سه موعده باطل است هر جا بخرند بیع جنس سلف  
 پیش از موعده هرگاه بفرشده شدی معنی را بهمن معین واجب است بخرند پیش از ده روز  
 هرگاه وفات کند با بیع در بین اجل اجلش حال میشود و واجب نیست بر مشتری در بیع  
 نسبه بذل ثمن پیش از موعده هرگاه داد و واجب نیست بر با بیع اخذ آن و هرگاه تلف شود  
 ضامن است مشتری هرگاه سه موعده باشد یا قدر مشتری نداد ثمن را یا بخراند تقاضا  
 از مرفعه هرگاه غیر جنس سه موعده بدهد یا غیر مکان مشروط بدهد واجب نیست اخذ  
 آن و اگر از قدرش کمتر بدهد باید بکشد مشتری و باقی را مطالبه کند و بیع نسبه نسبه  
 و باده بدهد یا بخرند بیع و اصل المال شرط است که منبع و ثمن را بلکه اصناف

بلکه حق  
 شرط رضا مالکیت  
 چنانچه گذشت  
 کاند

احوط مراعات اینها  
 مراعات این  
 احیاء از بیعت  
 کاند

حلول اجل  
 مسلم مالی از اشکال  
 نیست

بطل بعد از ده روز  
 آنکه بزرگ و مجله  
 در گرفتن ثمن  
 و نداد  
 شد

بلکه بعد از  
 امتناع در دادن  
 کاند

عیار این مسئله  
 صادق نیست



و صفتش و وزن ثمن را و زمان ترا ظاهر کند نزد مشتری هر یک بدخیر باشد که این  
 جنس را مشاءا خریدار یا آنکه با چند نفر شریک بودیم و خریدار یا آنکه بعضی از آن شریک  
 بودیم یا بعضی از نسبه و یا بجملة آنچه باعث حمل مشتری و ضرر او میشود که ندانند یا  
 گفت هر شخصی با غی یا بفروشد بی قید و شرط منوه در دخت و ذراع و در زمین آنرا  
 نکند منوه و ذراع آن یا با بیع است هر که شخص خانه خود را فروخت بی قید  
 شرط و فوق آنش را هشت و غیر آن خانه است انقوانه مال یا بیع است هر که شخص  
 عید یا کنیز یا لباس غیر را از مال ایشان یا با بیع است در سال ایشان کلام است  
 اطلاق عقد اقسا میکند سلیم بن و قاضی لا پس و جیبیت تقدم یا بیع بر شریک  
 بجهت قبض بلکه مساوی میباشد **فصل در قرض است** هر که شخص مثلاً ده یا بیال قرض کرد  
 تسلط ندارد در قرض دهند مطالبه همان من نماید و احوط رد عین است اگر باقی نباشد  
 هر صیغه ای بایش کفایت میکند اقرضتک و جوابش قبلت و اما قرض الحسنه دهند و نخوا  
 است که در هر وقت مطالبه کند هر که قرض دهد شخص عین را و شرط کند بجز از آن  
 باز نداد گرفتن یا حرام است هر که شخص خواهد مثلاً پنجون ما قرض کند و وجوه را یا  
 قدر ندارد و قرض دهند غالباً نیست جائز است اگر قوه و قوت را دارد هر که قرض  
 دهند مطالبه کرد و سه وعده یا قدرت واجب فوریت امان در عین مطالبه اهل  
 کند از شریعت و عبات و بگویند و وسعت وقت نکال دارد و احوط اعاده است بعد از  
 اداء عین یا استرضاء او هر که مقرر ض مالش را بدینش نکند از مسکن و عید برای خود  
 و است برای سوار و فوق یکشنبه روز خود و عیالش و ضرر و زیان بک خالش مثل لباس  
 و فرش و غیر از ضرر و زیانش و بگویند چیزی است ثنائیت هر که مقرر ض و غایت کند  
 و مالش بقدر بدینش باشد بجز کفن و ما بحتاج بجهتش بقدر واجب بگویند  
 از مالش و اوست نمیتواند برداشت هر که مقرر ض چیزی نداشته باشد و طلبکار  
 بداند حال و از جایز نیست مطالبه کند اما احوط است که مقرر ض بینه شود و

لا  
 بینه و غیره  
 که در سال یا  
 بوده است  
 مکرانکه قرضه نصفا  
 و قادت اقسا  
 و خول ندارد  
 بیع کامل  
 مطلقا معلوم نیست  
 مکرانکه قرضه نصفا  
 مراعای این احکام  
 لازم نیست کامل  
 در مسکن و عید  
 است و در غیره  
 فی الجمله  
 مکرانکه قرضه نصفا  
 شایسته باشد  
 صحیح



فرض کند و بنا بر قیاس و ما بحتاج خود را بطلبکار دهد هر شخص که فرض میگیرد  
بر او واجب است تا اگر دین داشته باشد هرگاه شخص مدیون است دستش بطلبکار  
نشیند باید باز در خاک شرع بفرستد غیره را داشته باشد علی الاحوط هر مالیکه مخلوط  
بجرام باشد و شخص قدرش را نداند و صاحبش را هم نداند خمس آنرا اخراج کند باید  
نصف آنرا بستاند و نصف بکوشش را بجهت بستاند هرگاه شخص مالی را قرض دارد  
و دین ترک گرفت و مخلوط بمال خود کرد و عین آن مال را لباس یا فرش یا مکان کرد  
و باینها نماز کرد و میداشت که حرام است نمیداشت که نماز باینها باطل است باید  
قضا کند هرگاه شخص میداند که مال غیر دین است و است خواهد شد خود را  
بر می کند و مال بملک او بقدر دین یا کمتر از آن باشد باید تمام مال بملک خود را بجهت  
خود یا از بیات رد مظالم کند مگر مستثنیات دین را اگر عین آن از مظالم نباشد الا  
باید باینها زاهم رد نماید هرگاه کسیکه مشغول بمعامله باشد باید بداند صحیح فساد  
معامله را تا بجرم نیفتد که در وقت تصرف علم بصحت معامله داشته باشد زیرا که  
تا علم بصحت معامله نداشته باشد شخص تصرف نمیتواند کرد و دین باینها زاهم رد نماید  
بصرف ثمن و ثمن هر یک یا مخرج کردن بغيره که تمیز نمیتوان داد و لازم میشود مخرج  
و مشتری هرگاه بمضاجعت هم بر نهد هم نمینماید و مجلس اما بیک کام در حال احتیاط  
اگر از هم دور شوند تفریق میشود و مجلس هم میشود و هر شخص مالی را خرید و بخر  
انرا نداد و شرطی هم قرار نداد و مثل نوشته میوه مثلا و دقت و نباید اگر انمال  
بماند ضایع میشود یا بایع احتیاطا فسخ دارد هرگاه بوعده هم خریده باشد که اخبار فسخ  
دارد اگر فسخ شود هرگاه شخص مالی خرید و تصرف نکرد و وجهه ترا هم نداد و  
وعده هم قرار نداده و فسخ گذاشت یا بایع اخبار فسخ دارد و اگر بفعیه را تصرف  
کرده یا بعضی از وجهه را داده اخبار ندارد هرگاه شخص حیوانی خرید و تصرف نکرد  
در بین سه روز فسخ میتواند کرد و هرگاه تصرف کرده بجهت از مؤن بلکه بجهت کار خود

سه  
و مایه است  
میراث  
و  
سه  
اگر نمیداند که  
حرامش و پا د  
خمس است  
صد

سه  
اگر از جهه نماز  
رضایت نکند  
تصرف  
نداند  
صد



# شرح مسائل منقوله

با غیر خیار ساقط است اما هرگاه مضامحه شده باشد یا خیار ساقط مضامحه شده  
 خیار فسخ ندارد هرگاه شخص مالی خرید و قیمت اهل خبر نشده و خود هم از اهل خبر  
 نبوده باشد و باز یاد تو میبویست مثلا میبویست فسخ کند بعد از اطلاع بر عین  
 اما خود بخت خیار و بعد از خود محل اشکال است اما اعتبار بقیه وقت خرید نیست  
 هر شرط خیار فسخ در زمان معین از برای بایع و مشتری با هم و با ثالث قرار  
 میتوان داد و شرط در زمان طویل مثل یا بعد سال هم میتوان قرار داد هرگاه بایع  
 شرط کند که تا یکسال هرگاه دو کند مثل شترافسخ کند و بین سال هم میتواند فسخ کند  
 هر مشتری میتواند بچوب بایع خیار از برای خود قرار دهد که رد ثمن کند و ثمن را بگیرد  
 هرگاه شخص مالی بوصفند بخرید هرگاه بعد از وقت بخت باشد یا بایع و  
 هرگاه بخت تر باشد یا مشتری بخت تسلط ارش ندارد هرگاه شخص مالی بخرید  
 بی عیب بعد معلوم شد که معیوب بوده اختیار فسخ دارد مشتری هر بایع اگر ثمن او  
 معیوب باشد تسلط ارش دارد اگر فسخ نکند هر ثمن حرام است اگر چه نمودن در  
 نادر یکی باشد هرگاه شخص شرط کرد که موعده معینه ثمن را بدهد و امتناع کرد و در  
 موعده بایع اختیار فسخ دارد اگر الزام ممکن نباشد هرگاه شخص و چیز خرید پیش از  
 قبض یکی از آن دو تلف شد اختیار فسخ دارد هرگاه شخص بکس کند خرید بعد معلوم  
 شد نصف آن مال غیر است اختیار فسخ دارد هرگاه غریب مفلس عین مال را و مال  
 مفلس ببردند همانرا بدارد و اگر بعد از فوت مفلس باشد یا غریب بکس هرگاه  
 شخص در مین معینه بدهد معینه بخرید بعد از فسخ استحقاق ارش بعد نیست هر  
 جا بپایست مسلم اجبر کار شود بر ذمه خود اگر و بکل او شود که عبد مسلمی برای او بخرید  
 بپای نیست هر دو خن میوه دارد موجودش را با آنچه سال بعد بپای و رد بفرستد  
 و همچنین خیار و یاد بختان و مثل آنها را آنچه میخواست با آنچه بعد بپای و رد بفرستد  
 جا بپایست با تعیین ما بعدش هر نفع و مثل آن را میتوان اینچنین خواست

۵  
 بمقدار بیکه انشطر و  
 سفر و بقیه ندانند  
 صد  
 ۵  
 اگر سفر نباشد  
 ۵  
 هرگاه بایع بوصف  
 فروخته باشد  
 بپای  
 ۵  
 یعنی میتواند همانرا  
 اخذ نماید  
 ۵  
 یا عد و غای که  
 بدین و شاید  
 هم شرط باشد از مطلقا  
 بپای  
 ۵  
 اتقوی بپای خیار  
 ۵  
 اگر غیر مضاعف  
 ۵  
 محل تا مل است  
 ۵  
 مراد ظاهر نیست  
 صد



با آنچه پنج دفعه دیگر مثلاً بنا آورد بفرشند اما درخت میوه دار یا زمین را عتق  
 بفرشند را عتق میباشند یا با بیع است هر طایفه نفری که هم قبض مجلس شرط است  
 اما هرگاه مثلاً صد مثقال نفر بدنه شخص باشد بطایفه حاضر معین بفرشند  
 عتق ندارد هرگاه مصالحه کند قبض مجلس شرط نیست احوط مراعات آنست که جائز است  
 ده من کند بفرشند بدو و یا بفرشند معین و یا زمینان کند حاضر را نقد بخرد بخت و یا  
 و هرگاه شخص ده و یا طلب بگذارد شش ماه دیگر مثلاً دو و یا بش کر کند و یا قریحال بکریه  
 است و در شش سیر بر بعد فروختن ضرر ندارد و صورتیکه متعاقب بلد باشد اما نا  
 بعد فروختن احوط مصالحه کردن است هرگاه زمین در دست شری و زمین در دست  
 تابع یافت سما و یا غیر تلف شود ضمان یا صاحب بلیش هست مطا اگر چه بکلی یا وزن  
 هم و زار و ده یا شدند **فصل** در زمین است صبیحه و زمین از هفتک و جواب قبلت بلکه  
 بفارسی هم کفایت میکند اما تصرف در موهون باید باذن یکدیگر باشند و زمین  
 باید میاویک باشد یا از جانب ثا وزن و در زمین ان بوده باشد و تعیین ضمان هم  
 شرط نیست هرگاه حواله کند شخصی را از بده مالدار و بعد بده بفرشند شخص  
 بحواله کننده اولی جوع کند و اولی بر دست هرگاه شخص قبیل شود مدیون را  
 که هر وقت طلبکار طلب کند از او حاضر کند شخص را صحیح است هرگاه شخص  
 ضامن شود و جعی باذن مدیون و رضا طلبکار و توجیه بر دهنده او تعلق میکند و  
 هرگاه عین معین بود باید معین و نسخ میتوان کرد و مصالحه درین تدبیر که تا  
 باشد یا عین معین جائز است **فصل** در مفاقات هرگاه زمین که قابل زراعت  
 باشد شخص بفراورد و زراعت کند بیهیم معین از حاصل آنکه مال صاحب زمین  
 صحیح است هر اگر سهمی از حاصل درخت قرار از برای عامل دهند پیش از ظهور  
 ثمره یا بعد که عملی باقی باشد یا شد صحیح و بطلان نمیشود و اخاره کردن درخت  
 با کوفتند که میوه یا شیر از آن بر شخص جائز نیست مگر آنکه مصالحه کند حاصل

در غیر نخل قبل از تابستان  
 چنانچه گذشت  
 ع  
 با بیعنی که انرا کند  
 مقدار از مال  
 ع  
 در این بخوان مصالحه  
 که غرض تابع و متعاقب  
 بیع باشد اشکالات  
 مد  
 بلکه مضرت است صحیح  
 معلوم نیست مد  
 یعنی آنکه معین گرفته  
 اگر چه معین  
 باشد  
 اگر تصرف نکرد  
 باشد الا ان  
 میکند



منافع آنها را هرگاه اجب کند یکی که نماز کند یا اجاره کند خانه را که بنشیند  
 یا زمین را که زراعت کند یا بزرگوار باشد هرگاه شخص معین کند عیال و اجرت از اهل  
 آنکه هر کس فلان بنده ای بود از سر فرسخی بکشد و بیاورد و در بال میدهم و اگر  
 از سر پنج فرسخی بیاورد پنج دینار میدهم بگفته او کفایت میکند و باین وقت  
 نمیخواهد هرگاه شخص در مرض موت مالی ببخشد یا بفروشد یا قرض بدهد از جهت آن صحیح  
 و حق است و مصالحه با رجوع بحکم خدا که است بالبنه یا آنچه مناسبت میکند است با آنکه  
 مستأکند هرگاه وصیت کند که فلان نفر بفلان شخص بدهد و او بعد از موت  
 رد کند مال و از آن مال و وصیت سقیم صحیح بودنش مشکوک است هرگاه شخص  
 وصیت ثلث کرد بعد از آنکه ثلث را بدهد یا آنچه منباید همان وصیت ثلث باقیست  
 اگر متاع بوده و اگر معین بوده در همان شی معین بقدر ثلثه کرد و وصیت  
 کرده بالبنه یا باطل است وصیت از برای معتمد جایز نیست و از برای عمل موجود  
 جایز است هرگاه شخص چه وصیت کرد بواجب مالی چون قرض و حج و غیره زکو  
 و در عینا او چه نکرد از اصل مال باید بزرگوار باشد هرگاه وصیت بآنچه کرد ثلث  
 وفا نکند واجب مقدم از ندهد اگر بعد از وفات فاسق شود و وصیت خا که  
 امینه قرار میدهند تا با اطلاع امین عمل بوصیت نماید هرگاه شخص کسیر اوصی  
 خود کند و بعد از موت وصی مطلع شود اگر حرج نباشد هرگاه وصی را منع  
 فرار داد باید باز بکشد بکسر تصرف کند اگر هر یک مستقل نباشد و هرگاه یکی متعدد  
 شد اگر مستقل نباشند امینه را خا که با و ضم میکنند و وصی صغیر میتواند مال  
 قرض ببرد اگر مال او باشد هرگاه شخص وصیت کند که شش ماه بفلان  
 وصیت کند مثلا غلات را شامل است و بپورهای دیگرش تابع عرف است هرگاه شخص  
 وصیت کند پس از آن بصدان وصیت کند عمل ثانی کند فصل در وصیت  
 و در چند مرتبه باند مرتبه اول بدهد و ماند و اولادند مرتبه دوم بدهد

این احکام از کتاب  
مک

فصل  
در وصیت

اگر بزرگوار باشد  
مک

بینه اگر بزرگوار باشد  
نباشد صحیح و غیره  
احکامی بدانست  
مک

مطلفا عا تا مال  
بلکه معلوم نیست  
مک

برای زراعت  
عالمند

حرجی که شراعت  
بوده باشد مک

وصی صغیر میتواند  
مک

وصیت کند  
مک



و برادر و خواهرند و سهم و عو و خالو و خاله اند و اولاد ایشان با اولاد اولاد  
ایشان قائم مقام ایشان میشوند اگر بمیرند از آنها بلی زن و شوهر نماند و هر طبقه  
نصف از ارث دارند اما شوهر هرگاه زنش اولاد داشته باشد چهار یک از ارث  
میر و زن اگر شوهرش اولاد داشته باشد هشت یک میر و اگر زنهای متعدد باشند  
همان هشت یک را تقسیم میکنند و اما اگر اولاد و زکوریان از برای میت باشند یک  
دوازدهم هر یک شریک میر و اما پیش از آنکه میت که حیوه میر از یک میر  
نه از مادر هر یک یک که نماز و روزه بدو و مادر و با پدر یا او و با حیوه میر  
میر پس میت که در حال میت بدو زنند یا شده هر یک هشت یک از ارث و مالی ندارد  
بر اولاد و وراثت چیزی نیست هرگاه طبقه سابق باشند با اولادشان بطبقه  
لاحق چیزی نمیرسد هرگاه موصی صیبت کند که وصی میرخص است که  
وصی بکر قرار دهد که بوصیت او عمل کند جائز است هرگاه وصی بمیرانجا  
یا خاک باشد هرگاه شخص بمیرد و هیچکس نداشته باشد ارثش اگر مولای معتق  
دارد انا و است الا از ضامن جزو است و اگر انهم نباشد بجا که شرع بمیرانجا  
امام هر حیوه پیش از آنکه قرآن و انکثر و لباس و شمشیر است هرگاه کافر بمیرد  
و یک وراثت مسلمان در طبقات ارث داشته باشد و باقی کلا کافر باشند تمام ارث  
از برای وراثت مسلم است هر چند و در باشد از طبقات ارث و در تقسیم ارث سهم  
مخفی از برای و میر نباید نگاه داشتن معلوم شود هر موانع ارث مثل و کفر  
و عیبه بودن و لغات فصل در هبث است هرگاه شخص هبه کید  
مالی را چند شرط دارد یکی آنکه هبه کننده بالغ و عاقل و رشید و مختار باشد  
و یکی آنکه اقباض و قبض بعمل آمدن باشد مثل وقت و هنر و صدقه و انجا قبول  
فعلی هم کفایت میکند اگر بگوید هذا لك و جواب بگوید قبلت یا بگویند  
هرگاه عین هبه شده باقی باشد هبه کننده نمیشود رجوع کند اگر بقصد قربت

۱۶  
علی الاحوط

ص

۵

در حال نکاح است

ع

محل تامل است



باید که در جمعه بوده باشد یا نفل یا نفل عین شده اگر چه بعضی آن باشد که در جمعه  
 رجوع نمیشود کرد **فصل در اجتهاد است** هرگاه شخصی مثلاً و جهتی یکی باشد  
 که یکسال در هر شب جمعه یک زیارت بنیابت من بکن و تعیین نکرد زیارت را  
 مشکلت که مثلاً یک زیارت امین الله را بخواند هرگاه شخصی اجتهاد شود یا نند  
 کند ختم قرآن را هر جا که غلط یا نقصی افتاد احتیاطاً باید که آن را با ما بعدش  
 بخواند مگر اینکه معین باشد بر او وصیغه شرعی و باین طور که متعارف و  
 باشد در ندارد و لکن همان غلط را بوجه صحیح باید بخواند هر چه هرگاه علمی که  
 معین که مشروط بر زمان معین است تمام نکرده و هرگاه بداند که موجب راضی است  
 که بعد بجا آورده و ندارد بجا آوردن بعد از آن والا باید از آن بگذرد هر چه  
 مطابق لازم است تحصیل کند عمل را باین نحو که هر چه در وقت نماز واجب کند  
 خواست که قضاء نماز ظهر بکنم بنیابت فلان قرنها الی الله بدانکه چند نفر  
 اگر بنیابت یک وقت نماز کنند ترتیب مان برایشان حوط است **فصل در وقف**  
 هرگاه شخصی مالی را وقف کرده و وصیغه اش را خواند تا قصه وقف ندان میبواند  
 رجوع کند مگر اما وصیغه وقف را بکنفر هم میبواند بجا آورد قبولش را جاری کند  
 هر ملک وقف روضه خوانی جناب سید الشهدا علیه السلام متولیش میبواند و منفعت  
 آنرا خود مصرف کند و روضه بخواند بقسم متناهی مگر اما خوردن چیزهای که از  
 عین موقوف جدا میشود بجهت اصلاح آن ناممکن بشود یا بدست خویش کند  
 و اگر ضرر نداشته باشد بخریدن و قیمتش را صرف انعین کند **فصل در وند**  
 است مگر اما وصیغه نفل اول بفارشی بگوید و بعد بفری باین نحو بگوید قدی  
 علی نماز کی این کان ما ذکر کفایت میکند هر چند در نماز دایمی از آن شوهر باشد  
 بجهت هائی که مانع حق شوهر است باینست هر چند او را در نماز و نماز  
 اگر مضی بدارند صحیح است هر دو متعلقند را حوط بلکه اقوی است باینجهان

مگر آنکه  
 غرض مطلق باشد  
 که در اشکال کفایت  
 میکند این و  
 غیرش  
 ظاهر  
 علی الامور  
 اگر چه معلوم نیست  
 لزوم آن نیست که  
 بطور متعارف باشد  
 از غلط و نقص  
 نیست  
 کامل  
 مستحق  
 اجرة المثل و انه  
 منتهی در مقلد  
 واجب  
 ح  
 انشاء موقوفه  
 ظاهر  
 مقدم دارد  
 بهتر است  
 و

مگر اگر نماز کند بجهت اصلاح آن ناممکن بشود یا بدست خویش کند  
 و اگر ضرر نداشته باشد بخریدن و قیمتش را صرف انعین کند  
 است مگر اما وصیغه نفل اول بفارشی بگوید و بعد بفری باین نحو بگوید قدی  
 علی نماز کی این کان ما ذکر کفایت میکند هر چند در نماز دایمی از آن شوهر باشد  
 بجهت هائی که مانع حق شوهر است باینست هر چند او را در نماز و نماز  
 اگر مضی بدارند صحیح است هر دو متعلقند را حوط بلکه اقوی است باینجهان



دستخط حضرت

هر نذامام را بخشت - یا سر علیها السلام اگر چیزهای خاصه از برای موضع خاصه  
نیاشد بفقرا و ارشان میتوان داد که خرچ و ناه کنند هر شخص نذر کرد که چنین  
معینه را بشخص بدهد آن شخص اگر خواهد باو ببخشد باید قبض کند و یا ببخشد هر شخص  
نذر کرد که مال معینه در روز معینه صخره خیز کند مثلا از روز ممکن نشد یا فقیر  
بود نتوانست صخره کند بجله از نیست تلاقی کند اما اگر تلاقی کند احتیاط است  
هر مخالف نذر کردن کفاره آن مثل کفاره روزه ماه مبارک و رمضان است  
هر عهد هم مثل نذر است ولی بر هر چه قرار میدهد بیفاری میگوئی بعد بخری  
میگوئی غاشد الله آنه فقهی کان کذا فعلی کذا کفایت میکند و صیغه همین بکار  
اکتفا میتوان کرد اما عریضتر اینست یا لله اقول کذا و الله اقول کذا تا الله اقول  
کذا بهر يك اکتفا میتوان کرد هر اما در عهد و همین اذن شوهر برای زن و اذن  
پدر و مادر برای <sup>عده</sup> اولاد معتبر نیست شرایط آنها مثل نذر است مگر آنکه همین  
بمباح تعلق میکند **فصل** در ضایه است هرگاه حیوانی <sup>میتواند</sup> و یا بانه  
در آب غرق نیاید مثل کوسه و مثل آن جانور است گرفتن آنها را و اگر بداند  
که محفوظ نیستند بقصد ملکیت خویش جانور است **فصل** در هرگاه  
بفقد درهم بناید و یا با دزد یا دزدان یا دزدخانه خود که احتمال نکند  
خود نمیدهد و یا پوس است از پیدا شدن ضایه حلیش و خود فقیر باشد میتواند که  
نقش کند که صدقه بر نفس خود حتما کند و هرگاه ما پوس از ضایه حلیش نیست در  
جمعیت مردم چون باز او مسجد روزی دو دفعه تا یک هفته بعد هر هفته یک دفعه  
تا ماه بعد هر ماهی یک دفعه تفریف کند تا سال کفایت میکند با صدق عرفی  
هرگاه در بین سال ما پوس از ضایه حلیش شد یا بعد از سال او خود میتواند  
نقش کند بشرط آنکه از ضایه حلیش ما پوس شده باشد یا تصدق بدهد و اما  
اگر ضایه حلیش پیدا شد و مضمون داشت عوضش را باورد کند و اما هرگاه کمتر از <sup>بعضی</sup> <sup>هم</sup>

کتابخانه

۴۵  
 یا ابراهیم  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰



۱۶۴  
در صیقل زبانی است

که تخمیناً بم مثقال نفقه است داشت باید قصد ملک کند اگر بکوی هم بر داشت  
یا و داد مباح است با و هر کس از درهم بی قصد ملک تصرفش مشکل است اگر صفتش  
بشناسد تصرف نموده و هر لفظه بقدر درهم را اگر بسبب تقصیر کرده و عذر  
بصاحبش باید بدهد از مال خود هر لفظه بقدر درهم را اگر بترهف نکرد تا ملک  
بعد ترهف کند تا ما بپوش شود از صاحبش بعد اگر خود فقیر است بصدق قبول  
کند و از ما مر جعفر صادق علیه السلام روایت است که ضاله را نمی گیرند مگر کراهان  
محولش بوقتی که ترهف نکنند یا محمولش بکرامت یا اخذ بقصد نصرت و رجائی  
که تصرف صحیح نیست **فصل** در صیقل و ذبایح است هر کس که ملک معلوم  
شکار را بکشد یا بن چند شرط که رها کند آن ملک مسلم باشد و ذکر کند اسم خدا را  
در وقت رها کردن ملک مثل بسم الله و بجهت شکار رها کند آنرا و شکار  
باشد حلال است هر صیقل که به تیر یا نیزه یا شمشیر مثل آنها کشته شود یا شاربطن  
حلال است هر کس بکاوله یا سنگ کشته شود حلال نیست هر کس کافر مثلاً  
زنده از آب پیرن آورد که مسلم حاضر باشد یا دست مسلم با و برسد کفایت میکند  
در حلال بودن او و اما همین که ماهی را از آب خارج کردند در دست مسلم نماند  
نوریه مثلاً یا نه و چهار بکوی بکند از ندها بمیرد حلال است هر کس که ذبح کند یا شکار  
کند حیوان مسلم و منزه باشد و انبخوان رو بقبله و الی از جنس امن باشد با نده  
و یا سم خدا و چهار و یک بتوالی بریده شود کفایت میکند مرا احتیاط است که حیوان  
که ذبح میشود اجزای آن حیوان حرکت نکند و خونسش معطل بپیرن آید هر  
اگر حیوانی را ذبح کردند بعد از حیوانش معالوم شد که یک یکی از چهار گوش  
نشده حلال نیست هر اگر مثل مرغ و کبک مثلاً سزا بکند حرام و نجس  
میشوند هر اگر در حال اضطراب حیوان بر آید ندان با سنگ یا تیغ و امثال آنها ذبح  
کند حلال است اگر حیوان را بپای کوه یا در راه خدا و بغير قبله ذبح کند سهواً یا بجهت

دینم بخود  
عشر بخود  
صد

کشت حیات  
در این  
حج

و نکاه با و کند  
ص

ملازمه  
اگر حیوان مشغول  
لا فایده است  
صد

و احکام از این  
احراز از حیوان  
متفرقات

ح

ع

و ندان محل  
اشکال است  
کاظم

در این کتاب  
در این کتاب  
در این کتاب



# در مسائل متفرقه

هر اگر بچه جوان تمام خلقت که میگویند تمام مرد و پند باشد بلیج مادرش در شکم  
مادرش بپزد خلافت با بر مشهور و شرط پاک بودن روغن و پیچ و دانه مثل  
گوشت و پوست حیوانیست که در دست مسلم یا بازاریار مسلمین از گوشت مجبور لایم  
باید گرفت هر ماهی که اصلا فلانند در حرام است اما گوشت اسب و خر و قاطر  
مکروه است اما خراشد که اهل است هر ند که واقع میشود بر حیوان طاهر العین  
مگر حشرات مثل موش و مار مثلا اما مسوخات احتیاط است اما مرغی که  
چینکال دارد و مثل شاهین و هدهد حرامند و پرستو که خلافت کلاغ است  
دارد هر که انسان و طی کند بجهو احلال گوشت مثل کوسفند و کاه حرام  
میشود گوشت و شیر آن اگر چه انسان غیر مکلف باشد و انزال منه هم نشود  
هر که انسان با اسب یا قاطر یا الاغ و حی که حرام میشود باید بخواند از  
از ولایت بپزد و برند و در جای دیگر بفروشند اما حیوان حلال گوشت مثل  
گاو و کوسفند و طی شد را خور باید کشت و سوزانند و قیمت آنرا از برای  
مالک کش از و اعلی گرفت هر اگر شکله از زنده جدا شود و بخر است مثل مرده اگر  
روح در آن بوده و اگر شکله از مرده جدا شود که روح در آن حلول نکرده حتی  
استخوان و تخم که پوست و گوشت محکم شد و انقیض که شیردان بزغاله علف  
خوار نشد میباشد یا کشت ظاهر نماید شستن پاک میشود و هم چنین  
است بچه از گاو و شتر را از کوسفند بچ شده خون و فضل و قضیب  
فرج و بچه دان و غضبیین و آنچه در مغز کله میباشد که مثل نخود است  
و فندک که عوام دشوار میکنند و پیر درد و طرف تیره پشت است مغز  
حرام که در میان تیره پشت است و پیر و زهر دان و بول دان و حلقه  
چشم و دان الا شایع که در میان است حرام است از غیر کوسفند هم چیز  
است مثل گاو و شتر هر چیزها شکله حرام است مثل شراب و برای معالجه

بلکه انوی  
عده و قوع و تکیه  
است و مشورت  
صد  
ع  
مد و جنکال  
نار و خرم  
نیت  
ع



۱۶۵  
در مسائل متفرقه

در خوردن آن شکست مکرر حلال باشد و معالجه مخصوص آن باشد مریض است که  
حرام است اگر شک میسر در چیزی که از حیث استانه شخص آن با مجتهد است و اما  
اگر حیث است با چیزی باشد که حرام و ظاهر است و چیزی حلال است ملک شود خوردن آن  
عیب ندارد خوردن چیزی در خانه پدر و مادر و برادر و خواهر و عمو و عمه و  
خالو و خاله و صدق و مال ایشان اگر چه خویشان نسبی باشند و علم بکراهت ایشان  
هم نداشته باشد و در همان خانه هم بخوری اشرف هم نکنی حلال بود نشی از ایشان  
مشکل است در جایز است و برای مضطر که بخورد چیزی حرام را بقدری که ضرر بر آن  
مرتبت نشود فی الجمله با ترتیبش بقسمی که در محرمات مذکور است حرام خوردن  
هر چیزی که ضرر کند شخص را اگر چه طعام باشد حرام است هرگاه شخص قدرت  
بر دفع ضرر از نفس بخشد نه داشته باشد اگر چه باط طعام دادن هم باشد واجب  
بر او دفع آن ضرر هرگاه ترك واجب کرد خود را شخص نادیده بگذاشت که بیکر  
از او بگیرد بقدر دفع ضرر و برونه بگیرد قیمتش را که بعد بدهند خوردن  
حیث است که حرام است از آن قبیل است سرکه بول جوان و آب فان و دماغ و چشم  
و عرق آنها خوردن کل حرام است مگر ترتیب حضرت سید الشهدا که کمی از آن بجهت  
شفای بخورند حلال است خوردن مال غیر که حرام است حرامش ضرر و گداز است  
فی الجمله خوردن چیزی از سفر و خوانی که در آن شرب خورده شود و نشستن بر آن  
خوان و رانجا که جز ایشان حرام است اگر ممکن شود برخواستن واجب است  
که بر خیزد و در اختیار مستفیضه وارد شد است که خاری یا خن بکشد از حلال  
الهی نافع است از بارانی که بیارد و چهل شبانه روز چون سبب دفع کردن مردمان  
میشود از عمل نامشروع و یا هت حفظ معاد و معاش خلق است و در غیر اینها  
هیچکس نیست که در حال انقار نطقه اش یکی از بوییش با هر دو مسلم بودند  
در حال باو غ و عقل مترد شد بعد توبه کند امبد هست که بیند و بین الله تبارک

مرجع است  
طایع نیست  
ح

۵۴  
اشکال ندارد  
ح

۵۵  
و فایده ها  
و چشم مطلقا مملو  
نیت حد



در حدیث است

قبول شود اما زوجه شر مشكل است که با کسی در دین و مالش بر او حلال نمیشود هر مردی  
 تا شش فقره احبایا توبه او را قبول کند و دفعه چهارم او را بکشند هرگاه توبه نکند و چهار  
 او با دیگری بداند و بی زن خاکم او را بکشند معلوم نیست جایز باشد هر چند شام دادن  
 هر یک از چهارده معصومه یا ادعای پیغمبر کردن یا شک در کلام پیغمبر داشتن شخص مرد  
 میشود و همچنین است شام دادن بسایر پیغمبران و انکار کردن  
 ضروری بن هرگاه پیش از اقامه شهادت نکند  
 توبه کند حد از او ماقط میشود و الله

المال بمقتضى بقا الامور  
 من الله عز وجل

تا آخر کتاب بجهت مناسبت حال مردی بفرموده علماء و مرجعین شریفین غرض از ذکر کردن ما  
 بنده گان خدا و شکار شوند هرگاه کسی زنا کند یا یکی از مجرمهای تنبیه خود العباد بالله  
 چون مادر و خواهرها و دخترها و غنمها و خواهرها برادر و عموها یا خاله قتلش واجب است  
 هرگاه کافر یا زن مسلمان زنا کند یا مسلمان ستر فقره حد زنا خورده باشد دفعه  
 چهارم زنا کند و اگر عید باشد تا دفعه هشتم که زنا کند حدشان قتلست و بعضی از علماء  
 ادعای اجماع کرده اند هرگاه کسی شخصی را بیدند که باز نشو زنا میکند این باشد  
 از ضرر میتوان دید و زنا کشت و هرگاه این باشد از ضرر افزون بر او حرام نمیشود  
 هر مردی بی زن یا بی همسر زنا کند یا پیش از اول باید صد تا زبانه زد بعد از آنکه  
 کرد مردی که زن عقد دائم حاضر دارد و زنا کند اول باید صد تا زبانه ببرد  
 بر او زد و بعد از آنکه سار کرد هرگاه مملوک یا العبد یا العبد زنا کند حدش  
 پنجاه تا زبانه حد رجم نیست بقول علماء و در کتاب نجم الهدایه از جناب رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله مرده است که هر که با کسی لواط کند خداوند عالم او را جنبش  
 میکند یا ندد و قیامت با بیایا و زنا با کسی نمیکند و قیامت کسی با کسی لواط نمیکند

در این نام است  
 بعد نیست  
 قبول توبه ایشان  
 حد عباداتش  
 اگر چه باید کشته  
 شود و مالش قیمت  
 کرد و عیالش از  
 ازان جدا کرد  
 ظاهر  
 سوره  
 تا اینجا  
 ملا فخر رازی  
 صلا

۵۱  
 کوخشن و محسن  
 باشد و الا  
 مشكل است  
 عده کاظمه



# در حدیث است

عزیز خدا بفرموده نماید و خدا او را در جهنم حلی می کند تا از حساب خلاص شود  
و بعد از آن حکم می کند که او را در جهنم اندازند و از آخرت ظاهر می شود که او را از  
جهنم بیرون نمی دهند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت است که جماع کردن بهر  
کفر است و روایت است که هرگاه کسی بگوید پس برایشه و خداوند عالم لعن کند او را  
بلیغاً است و لعنت می کند او را ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب  
و مینا میشود و از برای او جهنم را اگر توبه کند توبه اش قبول میشود هرگاه لواط  
کند و لواط و هتک هر دو بالغ و غافل باشند هر دو با یک کشت بقول علماء  
فاحل باشد بهر کشتن است نکاح کردن یا زنی یا قس سوزاندن یا از لایطیک  
انداختن مثل بوا و با کو و یا ضار و یا دست پای بسته انداختن یا در بوا بر نهادن  
انداختن یا خنیا و یا خا که جامع شرایط است هر اگر شخص عورت خود را ببیند پس  
مینا لحدش بعضی کشتن قائلند هر اگر در وقت ربک و خنوا بی جمع شوند غیر محرم  
با شرایط خا که شرع یا بد از سی تا نود و نه تا زبانه هر قدر که صلاح بداند بر ایشان  
بزند هرگاه شخص بیرون باشد و بیرون نباشد هم چنین است اگر چه پدر و برادر هم باشد  
هر اصل مسأله در کتاب نجم الهدایه روایت است از جناب مولی خدا صلی الله علیه و اله که  
مسأله معتبره لواط کردن است هرگاه زنی فرج خود را بی فرج زنی دیگر بمالد یا  
صد تا زبانه زنی یا زنی را اگر محصنه نباشد اگر محصنه باشد باید سگ او را بکشد  
هر اگر پیش از ثبوت توبه کند حدشان ساقط میشود بقول بعضی و هرگاه بعد از حد  
بخاشند تا سه مرتبه این عمل را کرد مسأله معتبره است که زانی باید کشت هر اما قیاد هرگاه شخص  
جمع کند میان مرد و زن از برای زنا یا شکار و پس از برای لواط حد ایشان بقول بعضی  
او را برایشند و در کوچه و بازار بگردانند و بعد بر او کشتند هر اما حد زنی هرگاه کسی  
نسبت دهد بزن یا مردی بزن یا مردی بزن یا لواط که مسلمان بالغ و غافل زانی  
باشد حدشان معتبر است و اگر بگویند یکس و لدا الزنا حدشان همین است

مسئله  
مسئله  
در اخبار صحیح است  
که تا زبانه زنی  
میشود  
ظاهر  
مسئله  
خلافی در این مسئله  
مهور نیست  
ظاهر  
مسئله  
تا چهار مرتبه بنا  
بر قتل  
ظاهر  
مسئله  
بلکه حد  
فدا و پنج تا زبانه  
است علاوه برین  
است آنچه از حد  
بعضی علماء آورده  
در متن که اقوال  
مشهور است  
ظاهر  
مسئله  
و نباشد ضرر  
که مقتضای جماع  
باشد ظاهر



# در حد و حد است

اما فاذ فرکه حد منزند نباید مثل زانی برهنه باشد یا بدینا باشد  
 اما شرا بخونده را دفعه اول حد منزند دفعه دوم همچنین و دفعه سیم او را باید  
 کشت یا دفعه چهارم هر اما شارب الخمر که بالغ غافل غنا را باشد حد او شتاب  
 تا زیانته است بدینهنه و مسنور العوزة باشد هر مالی که دزدی کردن از منق  
 بودن دشت مانند است بیع دنیا را است و دنیا و عیار را از هیچ و نخود و طلا  
 مسکوک یا چیزی که قیمت آن بزرگ و اما هرگاه طفل بپزد دزدی کند دفعه اول  
 عفو کنند بلکه دفعه دوم هم و سیم اطراف انگشتان او را بتراشند که عفو بسیار  
 و دفعه چهارم باید ببرد و دفعه پنجم حکم بکشد و باید بر خلاق در حد دزدی  
 با شرایط باید چهار انگشت دشت او را از پنج ببرد و کف دشت انگشت ابراهام را بجا  
 باید گذاشت بقول علماء و اگر دفعه دوم و سیم دزدی کند پای چپ او را تا  
 مفصل باید ببرد و اگر دفعه سیم باز دزدی کند باید دشتان او را حلیس کرد  
 تا بنهر و اگر مال ندارد اخراجا تشر را از بدت مال میدهند و اگر دشتان دزد  
 بکند باید دشت بقول علماء هر اما عارب کست که با شمشیر یا مثل آن برهنه  
 در دشت بکشد یا اعضا و سنک و دنیا بان و ابای وی بکود که مسلمانان را ترسانند  
 یا مال ایشان را بکشد یا خود ایشان را هر اما حد بخار و کشتن بازنده او بخان  
 تا بپزد یا آنکه دشت است او را با پای چپ را قطع کنند یا او را از بیلد بکشد  
 از بیلد بکشد یا بکود تا بپزد بقول علماء و اخبار با خا که شرع است و جای  
 ساختن ضربات هر اگر عارب کست و مال او را بکشد یا بدین حال را یا  
 بدل آنرا از او گرفت و دشت است پای چپ را ببرد و بعد از آن دشت او را بکشد  
 باید کرد بقول علماء هر اگر بفرزاد کردن و دزدن دفعه چهارم بخار و بخواهد  
 کشتن او بقول علماء هر که شخص امر کند بکشد یا بفرزاد حق که بکشد فلان را و هر  
 بالغ و غافل باشد قاتل و یا بد دشت و امر کنند و یا بد حلیس کردن یا بکشد

له  
 یا بر قوی تا  
 قول مشهور است  
 تا خاک را در آید  
 حکم مقرر است  
 صلاح پیدا  
 کامل

له  
 یا بر قوی تا  
 این بکشد از  
 است با بر قوی  
 ترتیب بین آن  
 چیزها شکر حد  
 او است بقتل  
 تخم خا که  
 کامل







# در حدیث امانت

هر امانت دودست به قتل است بکد کت نصف قتل است بدش باند دست  
میباشد و به تمام انکشتها د به قتل است د به هر یک از انکشتها د به عشر قتل  
است د به انکشتها به د دست ثلث د به بکد کت است چهار انکشت د بکود به  
دو ثلث بکد کت است د به هر یک از انکشت ثلث د به انکشت است مکرر انکشتها  
که د به هر یک از انکشتها به د است انکشتها د به انکشت اصلی است د به  
ثلث کت انکشت اصلی ثلث د به انکشت است اما اگر شخص و ضعیف کند که  
یکی بینند و زود بیا برید سپاه د به او شغال شرعی طلا است اگر سفید و  
شود پنج مثقال شرعی طلا است اما د به شکنش نیست که جبران توان  
کرد و ممکن نشود د به قتل است هر د به قطع کردن مرد و پشازن د به قتل  
او است د به قتل اولی د به بکد کت است ثمن و هر د به با او شغال است  
د به بیضین د به قتل است د به د و یا نامفصل د به قتل است د به انکشت  
یا د حکم انکشتها د کت است مکرر انکشت بزرگ یا بقدر عشر د به است هر یک  
کس از بیت کند بکد که عقل او ذایل شود باید د به قتل او را بدهد و هرگاه باعث  
کری هر د و کوشل و شود باید د به قتل و کوی یک کوش نصف د به قتل بد هلد و کد  
باعث کوری هر د چشم و بشود د به قتل باید بدهد و اگر بگوید بد از بینه اصلا  
در نکند د به قتل باید بدهد و اگر ایت باعث شود که انزال میده از شخص نشود د به  
قتل باید بدهد هر جراحتی که بر د و یا سر د واقع شود که پوست را بپاره کند د به است  
بکشترا است یا نصف شتر بنا بر قولی هر د به زن پیش از انکه ثالث د به برسد با د به  
مرد منا و نیست بعد از این بقدر نصف د به است اما د به بند و کین نسبت به قتل  
انکشت هر جراحتی که بر سر او برسد از پوست کشت قدی از کوشن هم قطع تا  
د به است و شتر است و اگر بیای از کوشن یا پادسه شتر است و اگر بپزد و ناز که  
منصل با استخوان است برسد چهار شتر است اگر استخوان نما بان شود پنج شتر است

بنا بر قول  
د شهر و طایفه  
بنا بر قول  
کاشت که مشهور  
مسازات بنا بر  
اصابع کاظم  
علا مایل حوات  
که بصلح ناسراخته  
بکند و کاظم  
بنا بر مشهور  
کاظم  
بنا بر قول اکثر  
یا مشهور  
کاظم



بایستی که  
در صورتی که  
در صورتی که

۱۷۲

# در حد وراثت

در مطلق اینست که در صورتی که  
در مطلق اینست که در صورتی که  
در مطلق اینست که در صورتی که

و اگر استخوان بشکند و شتر است و اگر استخوان را از جای بجای بر یا نه شتر است  
باید شتر است اگر یک پیر و مغز هر یک سی و سه شتر یا مثلاً و نه است و جائه  
که بجوف هر یک مثل همین است هرگاه شخصی بخنجر یا نیزه یا خنجر یا زخم یا بیکی  
زند که فرود و یکدزد صد مثقال شرعی طلا بدهد و اگر یکدزد برسد فاسد  
نکند و بهم نیاید و بشت مثقال شرعی طلا بدهد و اگر بقیه واقع شود و بهم نیاید  
دو بشت مثقال شرعی طلا بدهد هرگاه شخصی سبلی یا مانند آن بر روی کسی زند  
بقسمی که در آن سرخ شود یک مثقال شرعی طلا بدهد و اگر نه شود سه مثقال  
و اگر شتر شود شتر مثقال شرعی طلا لازم است باید بدهد هرگاه اگر این اثرها در  
بدن ظاهر شود نصف مقدار زند کو نیاید بدهد هرگاه در غلام و کنیز قیمت ایشان  
اگر تجاوز از دین نکند و اگر تجاوز از دین کند بر کشتن بد است هر چه که سقط  
کنند به از برای نطفه بشت مثقال شرعی طلا است و از برای علقه چهل مثقال  
و از برای مضغه شصت مثقال و اگر استخوان شده باشد هشتاد مثقال و اگر در  
دمیده باشد و آن هزار مثقال طلا است اگر پیر باشد و اگر دختر باشد پانصد مثقال  
اگر چنین شده باشد یعنی گوشت او زده و روح در او ندمیده باشد صد مثقال هرگاه  
کسی تعامله را بکشد به زن و طفلش هر چه هست باید بدهد و اما اگر زن خود باعث سقط  
طفلش شود باید به برون بدهد بخودش چیزی نمیرسد و اگر غیری باعث شود بر سر یا  
قسم دیگر غیر بدهد هرگاه شخص را با جماعت نازن از خود نطفه را برین بریزد  
بی از زن ده مثقال شرعی طلا بدهد هرگاه کسی سر هفت یا جدا کند صد مثقال  
شرعی طلا بدهد هرگاه کسی حیوان حلال گوشت را بی بی شرعی تلف کند باید قیمت  
زند او را و در حال تلف بدهد هرگاه کسی اجرام حیوانی را کول اللحم را قطع کند یا جرا  
برسان تلفات و صیحه و سبب باید بدهد و اگر حرام گوشت قابل تکبیر باشد و زیج کند بی  
او را باید او را بدهد هرگاه سگ شکار بران تلف کند چهل و ده نفر بدهد هرگاه

این صورتی که  
در صورتی که  
در صورتی که  
در صورتی که  
در صورتی که  
در صورتی که  
در صورتی که  
در صورتی که  
در صورتی که  
در صورتی که

بنا بر قول و مثلاً  
محتاج بر جبهه  
کلامه  
علی قول مشهور  
علماً است  
کلامه  
بنا بر مشهور کلامه  
بنا بر قول اکثر  
کلامه



# در خرد و دانت

سک شکاری یا سباز ذاعت باشد بکفین کند که هفت روز نیم نبرد و سه سبزه بخت  
 و وازد و مثقال صفت است بد مد اگر حیوانی ذاعت یا مال کسیر تلف کند  
 اگر صاحبش بفریاد کرده و در حفظ آن بایدهر امت بکشد هرگاه کسی یکی را عدا کند  
 او را عفو کند یا بدیه مضالحه کند علاوه بر غرامت باید قاتل هر سه كفاره روز  
 ماه مبارک رمضان را بدهد هرگاه کسی قتل خطا یا شب خطا کند علاوه بر  
 باید یکی از سه كفاره بپردازد و بکشد اگر از دوزخ یا خرشتن بکشد  
 طعام ذاعت بدهد هرگاه کسی مؤمن را  
 بکشد بجان گاه حری و به لازم  
 نیت اما كفاز

## این چند مسئله از اخبار

فتوی مرخوم شیخ مرتضی علیه الرحمات است هرگاه کسی حشرات و حیوانات  
 مورچه یا مکس را بکشد نفس محرمه نیستند ضرر ندارد هرگاه ضرری  
 برساند یا بکشد کشتن آن برساند یا بکشد ضرر ندارد هرگاه حیوانات یا جراحت  
 کردن بظلم مکافات عذاب آخر است و باز ذباده از قوه حیوانات را با و کردن و  
 حیوان و دزد بر باد داشتن و حیوانات را کشتن و کشتن با آن سرها و  
 کرمانا با قند و حفظ نکردن ظلم است باینکه که آنها حشرات اند مکافاتش  
 غذا بشتن یا قلی آنها شود هر طفل که تقصیر کند و مرتکب بجهل از  
 گناهان کبیره بشود ولی با مقام بجهت تا دین تربیت بقدر یک نزلت  
 کنند و اطاعت کنند بنزد ایشان نه بقیه که لازم دین بشود مسئله  
 هرگاه بزرگان اطفال را به لازم یا بدیدند بن است برایشان اگر چه بپزد و  
 و مادر هم باشند و به مال طفل است اگر فوت هم شده بچا طفل باید بپزد

۵۱  
 این مسئله تقصیر  
 دارد  
 کاظم  
 ۵۲  
 در شبیه عمل اکثر  
 چنین گفته اند  
 ولیکن در بعضی  
 مورد کش بختی  
 قاتل باشد اند  
 مسئله محتاج  
 است کاظم  
 مد الله

۵۳  
 اگر در  
 الحرام باشد یا بر  
 اکثر و در بعضی  
 قاتل بوجوب و بد  
 از مسئله محتاج  
 تمام است  
 کاظم  
 ۵۴  
 علی الاصول  
 کاظم









من شهر جمادى الثاني سنة يكه قارون بسبب صدقته من الحجر النبوة عليه السلام والتحية

بسمي هذا ما لبعدت ولا خصلت فنع مني خير الزمان  
مشهدك محمد خير كنان بقر سوطه الى صورا ختامها

كتاب الغلام الخافي محمد علي

مجلد حسن الکلیت کانی

فلسفة

رَفَعَتْ سَعَاتُهَا لَكَ مُشْهَدًا حَسِيًّا جَرَّكَ يَا بَصْرَ شَاطِئِهَا زَيْنُ قَوْنِهَا